

اقسام کلمه

کلمه بر سه قسم است: ۱- اسم ۲- فعل ۳- حرف

۱- اسم: کلمه‌ای است که دارای معنای مستقلی باشد، بدون داشتن زمان و برای نامیدن افراد، اشیاء و غیره به کار می‌رود. مانند: أحمد - شجرة (درخت).

۲- فعل: کلمه‌ای است که دارای معنای مستقلی باشد، همراه با داشتن زمان. می‌توان گفت: فعل، کلمه‌ای است که بر انجام دادن کاری یا روی دادن حالتی در یکی از زمان‌ها دلالت دارد. مانند: کتَب: نوشت. - يَدْهَبُ می‌رود.

۳- حرف: کلمه‌ای است که دارای معنای مستقلی نیست. به عبارت دیگر، حرف کلمه‌ای است که نه فعل باشد و نه اسم. مانند: اِلَى: به - به سوی. مِنْ: از.

نکته ۱: ضمائر، صفات، مصادرات، کلمات پرسشی (به جز هل - أ)، موصولات، اشارات همگی اسم به شمار می‌روند.

نکته ۲: اسم، دارای زمان و انجام کار نیست اما فعل، زمان و انجام کار دارد.

نکته ۳: کلمه‌ای که تنوین (سِـ) و یا «ال» داشته باشد، حتماً اسم است.

نکته ۴: کلمه‌ای که قبل از آن یکی از این حروف: «قد»، «لم»، «س»، «سوف» باشد، آن کلمه حتماً فعل است.

نکته ۵: یکی از بهترین راه‌های شناسایی اقسام کلمه، دانستن معنای کلمه است.

نکته ۶: اضافه (مضاف واقع شده) مخصوص اسم است.

نکته ۷: جَرّ (مجرور واقع شده) مخصوص اسم است.

نکته ۸: ندا (منادئ واقع شده) مخصوص اسم است.

نکته ۹: ضمائر تَ - ثَمَا - تُم - تِ - ثَمَا - ثُن - تْ - نَا، مخصوص فعل است. مانند: نَصَرَتْ

نکته ۱۰: تاء تأنیث ساکنه (تْ) مخصوص فعل است. مانند نَصَرَتْ

نکته ۱۱: ضمیر «ی» (که یه صیغه‌ی مفرد مؤنث مخاطب در مضارع و امر متصل است) مخصوص فعل است. مانند:

تَنْصُرِيْنَ و اَنْصُرِيْ.

نکته ۱۲: نون تأکید مخصوص فعل است. مانند: يَنْصُرُوْنَ - يَنْصُرُوْنَ

۲- تقسیم اسم از لحاظ عدد (تعداد): ۱- مفرد ۲- مثنی ۳- جمع

۱- مفرد: کلمه‌ای است که بر یک فرد یا یک چیز دلالت کند. مانند: احمد - کتاب.

۲- مثنی: کلمه‌ای است که بر دو فرد یا دو چیز دلالت کند. مانند: رَجُلَانِ (دو مرد) - کتابَانِ (دو کتاب)

نکته: مثنی، دو علامت دارد: اِن - اِین. با افزودن علامت مثنی به آخر اسم مفرد، آن اسم به مثنی تبدیل می‌شود.

نکته: کلمه‌های احسان - هجران - خُسران - عَطشان - عُدوان ... مفرد هستند نه مثنی. تمامی این کلمه‌ها به جز «عطشان» که صفت است، مصدر می‌باشند. از این قبیل کلمه‌ها بسیار است و دانستن معنای کلمه، بسیار راه‌گشا می‌باشد.

۳- جمع: کلمه‌ای است که بر بیش از دو نفر یا دو چیز دلالت کند.

جمع بر سه قسم است: ۱- جمع مذکر سالم ۲- جمع مؤنث سالم ۳- جمع مکسر

۱- جمع مذکر سالم: این جمع دارای دو علامت است: وَنَّ - یَنَّ. مانند معلَمُونَ - معلَمینَ.

۲- جمع مؤنث سالم: این جمع یک علامت دارد: «ات»

نکته: کلمه‌های ایبات، اصوات، اموات، اوقات جمع مکسر هستند نه جمع مؤنث سالم.

۳- جمع مکسر: این جمع، دارای علامت خاصی نیست و از شکسته شدن شکل مفرد کلمه، به دست می‌آید مانند: کُتُب جمع کتاب. تلامیذ جمع تلمیذ.

۳- تقسیم اسم از لحاظ جنس (مذکر و مؤنث بودن):

حقیقی مجازی معنوی لفظی	}	۲- مؤنث	}	حقیقی مجازی	۱- مذکر
---------------------------------	---	---------	---	----------------	---------

۱- مذکر حقیقی: بر انسان یا حیوان نر دلالت دارد. مانند: احمد - دیک (خروس)
 ۲- مذکر مجازی: بر اشیایی که دارای قاعده‌ی مذکر هستند و علامت تأنیث ندارند، دلالت دارد. مانند: قلم - جدار (دیوار).

۳- مؤنث حقیقی: بر انسان و حیوان ماده دلالت دارد. مانند فاطمة - دَجَاجَة (مرغ)
 ۴- مؤنث مجازی: بر اشیایی که دارای قاعده‌ی مؤنث هستند دلالت دارد (با چنین کلمه‌هایی مانند یک اسم مؤنث رفتار می‌شود). مانند: مَحْفَظَة (کیف)

۵- مؤنث معنوی: اسم مؤنثی است که دارای علامت تأنیث (مؤنث) نمی‌باشد (اعم از مجازی و حقیقی). مانند: زینب - أم - مریم - بنت - شمس - أرض - سماء - نفْس - رِجْل - يد - أُذُن - عَيْن - بئر (چاه) - حَرْب (جنگ) - نار - دار (خانه) - جهنم.

۶- مؤنث لفظی: اسم مؤنثی است که دارای علامت تأنیث می‌باشد. مانند: حمزة - معاوية - طلحة - زکریاء.
 نکته: علامت تأنیث (مؤنث) عبارتند از: تاء مدوره: ة - الف ممدوده: اء - الف مقصوره: ئ. مثال: مدرسه - زهراء - کبری.

نکته ۲: کلمه‌های حمزة، معاوية، طلحة - زکریاء ... هم مؤنث لفظی هستند و هم مذکر حقیقی.

نکته ۳: کلمه‌های زینب، أم، مریم، بنت ... هم مؤنث معنوی هستند و هم مؤنث حقیقی.

نکته ۴: کلمه‌های شمس - أرض - سماء - نفْس - رِجْل - يد - أُذُن - عَيْن - بئر - حَرْب - نار - دار - جهنم هم مؤنث معنوی هستند و هم مؤنث مجازی.

نکته ۵: برای تعیین جنس اسمی که جمع مکسر است باید به مفرد آنها رجوع کرد پس «کُتِبَ» جمع مکسر «کتاب» است لذا مذکر به شمار می‌آید.

نکته ۶: اسامی شهرها و کشورها: مؤنث هستند.

به جدول اسم اشاره‌ی نزدیک و دور توجه فرمایید:

۱- اسم اشاره‌ی نزدیک:

مؤنث	مذکر
هذه	هَذَا
هَاتَانِ - هَاتَيْنِ	هَذَانِ - هَذَيْنِ
هؤلاءِ	هؤلاءِ

۲- اسم اشاره‌ی دور:

مؤنث	مذکر
تِلْكَ	ذَلِكَ
تَانِكَ - تَيْنِكَ	ذَانِكَ - ذَيْنِكَ
أُولَئِكَ	أُولَئِكَ

توجه: کاربرد مثنی در اسم اشاره‌ی دور، بسیار کم است.

۴- تقسیم فعل به ماضی، مضارع، امر، مستقبل، نهی، نفی:

۱- فعل ماضی: فعلی است که بر زمان گذشته دلالت می‌کند. مانند: کَتَبْتُ: نوشت. فعل ماضی، ۱۴ صیغه دارد. ۶ صیغه مربوط به غائب، ۶ صیغه مربوط به مخاطب و ۲ صیغه مربوط به متکلم.

اینک صرف ۱۴ صیغه از یک فعل ماضی به همراه ضمایر منفصل مربوط به آن به عنوان نمونه آورده می‌شود:

۱- هو کَتَبْتُ	۲- هما کَتَبْتَا	۳- هم کَتَبُوا	۴- هِيَ کَتَبَتْ
۵- هما کَتَبْتَا	۶- هُنَّ کَتَبْنَ	۷- أَنْتَ کَتَبْتَ	۸- أَنْتِما کَتَبْتُمَا
۹- أَنْتُمْ کَتَبْتُمْ	۱۰- أَنْتِ کَتَبْتِ	۱۱- أَنْتُمَا کَتَبْتُمَا	۱۲- أَنْتُنَّ کَتَبْتُنَّ
۱۳- أَنَا کَتَبْتُ	۱۴- نَحْنُ کَتَبْنَا		

۲- فعل مضارع: فعلی است که بر زمان حال و آینده دلالت می‌کند. مانند: یَكْتُبُ: می‌نویسد. فعل مضارع مانند فعل ماضی ۱۴ صیغه دارد. ۶ صیغه مربوط به غائب، ۶ صیغه مربوط به مخاطب و ۲ صیغه مربوط به متکلم.

اینک صرف ۱۴ صیغه از یک فعل مضارع به همراه ضمایر منفصل مربوط به آن عنوان نمونه آورده می‌شود:

۱- هو یَكْتُبُ	۲- هما یَكْتُبَانِ	۳- هم یَكْتُبُونَ	۴- هِيَ تَكْتُبُ
۵- هما تَكْتُبَانِ	۶- هُنَّ یَكْتُبْنَ	۷- أَنْتَ تَكْتُبُ	۸- أَنْتِما تَكْتُبَانِ
۹- أَنْتُمْ تَكْتُبُونَ	۱۰- أَنْتِ تَكْتُبِیْنَ	۱۱- أَنْتُمَا تَكْتُبَانِ	۱۲- أَنْتُنَّ تَكْتُبُنَّ
۱۳- أَنَا أَكْتُبُ	۱۴- نَحْنُ نَكْتُبُ		

۳- فعل امر: فعلی است که انجام کاری یا پدید آمدن حالتی را از کسی یا کسانی «طلب» می‌کند.

فعل امر دو گونه است ۱- امر غائب یا امر به لام ۲- امر مخاطب یا امر حاضر.

۱- امر غائب یا امر به لام: برای ساختن چنین فعل امری به اوّل فعل مضارع، لام کسره‌دار که به آن لام امر می‌گویند، اضافه می‌کنیم سپس آخر فعل را مجزوم می‌نماییم. مجزوم کردن فعل، بدین صورت است که اگر در آخر فعل، علامت ضمّه باشد، آن را حذف می‌کنیم و به جای آن علامت سکون قرار می‌دهیم. و اگر فعل، به نون ختم شده باشد، حرف نون را حذف می‌نماییم (به جز صیغه‌ی جمع مؤنث که نون آن حذف نمی‌شود)

نکته: امر غایب یا امر به لام، مخصوص صیغه‌های غایب و متکلم می‌باشد.

نکته: فعل امر، از هر نوع که باشد، از مضارع ساخته می‌شود.

به نمونه‌ای از صرف فعل امر غایب یا امر به لام توجه فرمایید.

۱- مفرد: لِيَكْتُبْ: بنویسد - باید بنویسد.	مذکر	غایب
۲- مثنی: لِيَكْتُبَا: بنویسند - باید بنویسند.		
۳- جمع: لِيَكْتُبُوا: بنویسند - باید بنویسند.		
۴- مفرد: لَتَكْتُبْ: بنویسد - باید بنویسد.	مؤنث	
۵- مثنی: لَتَكْتُبَا: بنویسند - باید بنویسند.		
۶- جمع: لِيَكْتُبْنَ: بنویسند - باید بنویسند.		

۱۳- وحده: لِأَكْتُبْ: بنویسم - باید بنویسم.	متکلم
۱۴- مع الغیر: لِنَكْتُبْ: بنویسیم - باید بنویسیم.	

۵- طریقه‌ی ساخت فعل امر مخاطب یا امر حاضر:

- ۱- حرف مضارع «ت» را از اول فعل، حذف می‌کنیم.
- ۲- آخر فعل را جزم می‌دهیم (یعنی ضمّه و نون‌های آن را حذف می‌نماییم. به جز نون جمع مؤنث که حذف نمی‌شود)
- ۳- هرگاه حرف بعد از حرف مضارع «ت» ساکن بود، به اول فعل، الفِ امر «أ» اضافه می‌کنیم. پس از آن حرکت الفِ امر را بر اساس حرکت دومین حرف اصلی فعل مضارع مشخص می‌کنیم بدین صورت که اگر دومین حرف اصلی فعل مضارع، ضمّه داشته باشد، به الفِ امر ضمّه می‌دهیم در غیر این صورت، کسره می‌دهیم. مثال: تَكْتُبُ: اُكْتُبْ - تَذْهَبُ: اِذْهَبْ - تَجْلِسُ: اِجْلِسْ.

۷- مفرد: تَكْتُبُ ← كْتُبْ ← اُكْتُبْ: بنویس.	} مذكر
۸- مثنی: تَكْتُبَانِ ← كْتُبَا ← اُكْتُبَا: بنویسید.	
۹- جمع: تَكْتُبُونَ ← كْتُبُوا ← اُكْتُبُوا: بنویسید.	} غایب
۱۰- مفرد: تَكْتُبِينَ ← كْتُبِي ← اُكْتُبِي: بنویس.	
۱۱- مثنی: تَكْتُبَانِ ← كْتُبَا ← اُكْتُبَا: بنویسید.	
۱۲- جمع: تَكْتُبْنَ ← كْتُبْنَ ← اُكْتُبْنَ: بنویسید.	مؤنث

۴- مستقبل: فعلی است که بر انجام کاری یا روی دادن حالتی در زمان آینده دلالت کند.

طریقه‌ی ساخت فعل مستقبل: سَ یا سوفَ + فعل مضارع

مثال: سَيَكْتُبُ: خواهد نوشت. به زودی خواهد نوشت. سَوْفَ يَكْتُبُ: خواهد نوشت.

نکته: «سَ» برای آینده‌ی نزدیک، و «سوفَ» برای آینده‌ی دور است.

۵- نهی: فعلی است که بر بازداشتن از انجام کاری یا پدید آمدن حالتی دلالت کند.

طریقه‌ی ساخت فعل نهی: به اول فعل مضارع، «لا» اضافه می‌کنیم سپس آخر فعل را جزم می‌دهیم. (به همان شیوه‌ای که در امر بیان شد.

توجه: از ۱۴ صیغه‌ی فعل مضارع می‌توان نهی ساخت اما کاربرد نهی برای صیغه‌های مخاطب بسیار است.

به ۱۴ صیغه فعل نهی توجه فرمایید:

۱- لا يَكْتُبُ: بنویسد	۲- لا يَكْتُبَانِ: بنویسند	۳- لا يَكْتُبُوا: بنویسند	۴- لا تَكْتُبُ: بنویسد
۵- لا تَكْتُبَا: بنویسند	۶- لا يَكْتُبْنَ: بنویسند	۷- لا تَكْتُبْ: بنویس	۸- لا تَكْتُبَا: بنویسید
۹- لا تَكْتُبُوا: بنویسید	۱۰- لا تَكْتُبِي: بنویس	۱۱- لا تَكْتُبَا: بنویسید	۱۲- لا تَكْتُبْنَ: بنویسید
۱۳- لا اُكْتُبْ: بنویسم	۱۴- لا اُكْتُبْ: بنویسیم		

۶- نفی: فعلی است که بر انجام نگرفتن کاری یا پدید نیامدن حالتی دلالت می‌کند.

طریقه‌ی ساخت فعل نفی ماضی: «ما»ی نفی + فعل ماضی. مانند: مَا كَتَبَ: نوشت. مَا كَتَبْتَ: نوشتی. مَا كَتَبْتُمْ: نوشتیم.

طریقه‌ی ساخت فعل نفی مضارع: لا + مضارع (غیر مجزوم). مانند: لا يَكْتُبُ: نمی‌نویسد. لا يَكْتُبَانِ: نمی‌نویسند. (مثنای مذكر)

نکته: فعل‌های لا يَكْتُبْنَ و لا تَكْتُبْنَ را که به ترتیب بر جمع مؤنث غایب و جمع مؤنث مخاطب دلالت دارند، می‌توان نفی و نهی به شمار آورد. (تشخیص این امر در جمله و با توجه به قرینه ممکن می‌باشد.)

توجه: فعل مضارع می‌تواند با «ما»ی نفی نیز منفی شود مانند: مَا يَكْتُبُ: نمی‌نویسد. مَا نَسِلُ: نمی‌فرستیم.

۶- نکاتی پیرامون ضمیر:

ضمیر: کلمه‌ای است که جانشین اسم می‌شود و از تکرار آن جلوگیری می‌کند. در سال گذشته با ضمائر منفصل و متصل آشنا شدید. ضمائر منفصل و متصل هر کدام دارای ۱۴ صیغه می‌باشند که ۶ صیغه مربوط به غایب، ۶ صیغه مربوط به مخاطب و ۲ صیغه مربوط به متکلم می‌باشد.

چهارده صیغه ضمائر به شرح زیر است:

(الف) منفصل:

۱- هُوَ	۲- هُمَا	۳- هُم	۴- هِيَ
۵- هُما	۶- هُنَّ	۷- أَنْتَ	۸- أَنْتِما
۹- أَنْتِمْ	۱۰- أَنْتِ	۱۱- أَنْتِما	۱۲- أَنْتُنَّ
۱۳- أَنَا	۱۴- نَحْنُ		

(ب) متصل:

۱- هِ	۲- هِما	۳- هِمْ	۴- هِها
۵- هِما	۶- هِنَّ	۷- كِ	۸- كِما
۹- كِمْ	۱۰- كِ	۱۱- كِما	۱۲- كُنَّ
۱۳- يِ	۱۴- نا		

۷- اقسام جمله

جمله بر ۲ قسم است ۱- اسمیه ۲- فعلیه

۱- جمله‌ی اسمیه: جمله‌ای است که با اسم آغاز شود و به عبارتی دقیق‌تر، جمله‌ای است که دارای مبتدا و خبر باشد.

۸- ارکان جمله‌ی اسمیه: ۱- مبتدا ۲- خبر

مبتدا: اسمی است که معمولاً در ابتدای جمله اسمیه قرار می‌گیرد و درباره‌ی آن خبر می‌دهیم.

اعراب مبتدا رفع است و هر مبتدایی «مرفوع» می‌باشد. مانند کلمه‌ی «الطالب» در عبارت: الطالبُ محترمٌ.

خبر: به کلمه یا کلماتی که معمولاً بعد از مبتدا می‌آیند و معنی آن را کامل می‌کنند، خبر می‌گویند.

اعراب خبر مانند مبتدا، رفع است و خبر نیز مانند مبتدا «مرفوع» می‌باشد.

توجه: مبتدا معمولاً «ال» دارد لذا تنوین نمی‌گیرد، اما خبر معمولاً «ال» ندارد، لذا تنوین می‌گیرد. خبر به صورت‌های زیر

می‌آید:

۱- مفرد: یعنی از یک اسم تشکیل شده باشد. مانند «محترم» در عبارت: الطالبُ محترمٌ.

۲- فعلیه: یعنی یک فعل، خبر واقع شده باشد. مانند ذَهَبَ در جمله‌ی: الطالبُ ذَهَبَ. (چون فعل، خبر واقع شده است، علامت رفع آن به عنوان خبر ظاهر نمی‌شود.)

۳- شبه جمله: یعنی خبر از حرف جرّ و اسم تشکیل شده باشد. مانند «فی الصَّفِّ» در جمله‌ی: الطالبُ فی الصَّفِّ.

(چون خبر، شبه جمله است، علامت رفع آن به عنوان خبر، ظاهر نمی‌شود)

توجه: بحث دقیق و مفصل جمله‌ی اسمیه و اقسام خبر را در قواعد درس ۱۰ مطالعه نمایید.

۲- جمله‌ی فعلیه: جمله‌ای است که با فعل آغاز شود. مانند: ذَهَبَ الطالبُ.

ارکان جمله‌ی فعلیه عبارت است از: ۱- فعل ۲- فاعل

۹- فاعل و اقسام آن:

به اسم مرفوعی که بعد از فعل (معلوم) می‌آید و انجام دهنده‌ی کار است و یا عملی به او نسبت داده می‌شود، فاعل می‌گویند. مانند «الطالب» در عبارت: ذَهَبَ الطَّالِبُ.

فاعل به ۳ صورت می‌آید: ۱- اسم ظاهر ۲- ضمیر مستتر ۳- ضمیر بارز

۱- فاعل اسم ظاهر: یعنی فاعل، ضمیر نباشد بلکه اسمی باشد که بعد از فعل خود آمده باشد و فعل، به او نسبت داده شده باشد. مانند «الطالب» در عبارت‌های: ذَهَبَ الطَّالِبُ. خَرَجَ الطَّالِبُ مِنَ الصَّفِّ.

۲- فاعل ضمیر مستتر: زمانی که در فعل، ضمیر بارزی وجود نداشته باشد و اسم ظاهری نیز به عنوان فاعل، بعد از فعل نیامده باشد، فاعل جمله ضمیر مستتر است. مانند الطالب ذَهَبَ. در این جمله، فاعل «ذَهَبَ» ضمیر مستتر «هو» می‌باشد

که به «الطالب» برمی‌گردد. و کلمه‌ی «الطالب» مبتدا می‌باشد. (فاعل در زبان عربی، قبل از فعل نمی‌آید)

۳- فاعل ضمیر بارز (آشکار): در بسیاری از صیغه‌های افعال، ضمائر متصلی وجود دارد که ما به وسیله‌ی این ضمائر می‌توانیم صیغه‌ی یک فعل را تشخیص دهیم. این ضمائر، فاعل فعل خود هستند. مثلاً «و» در «ذَهَبُوا»، «ا» در «ذَهَبَا»، «ن» در «ذَهَبْنَا»، «ت» در «ذَهَبْتُمْ» فاعل فعل خود هستند.

اعراب فاعل، رفع است و هر فاعلی «مرفوع» می‌باشد.

توجه: بحث دقیق و مفصل جمله‌ی فعلیه و اقسام فاعل را در قواعد درس ۹ مطالعه نمایید.

۱۰- فعل لازم و متعدی:

۱- فعل لازم: فعلی است که به مفعول (مفعول به) نیاز ندارد. مانند: ذَهَبَ رَفْت. جَاءَ: آمد.

۲- فعل متعدی: فعلی است که به مفعول (مفعول به) نیاز دارد. مانند: كَتَبَ: نوشت. ضَرَبَ: زد.

نکته: یکی از بهترین راه تشخیص فعل لازم و متعدی آن است که معنی فعل را بدست می‌آوریم، سپس آن را با «چه چیزی را و چه کسی را» به کار می‌بریم. اگر معنی داد، متعدی است و اگر معنی نداد لازم است. مثلاً: «ذَهَبَ» یعنی:

رفت. (چه چیزی را رفت یا چه کسی را رفت معنی نمی‌دهد پس لازم است.)

أما «كَتَبَ» یعنی: نوشت. (چه چیزی را نوشت، معنی می‌دهد پس متعدی است)

۱۱- مفعول به و اعراب آن:

مفعول به: به کلمه‌ای که کار بر روی آن انجام می‌شود، مفعول به می‌گویند و اعراب آن، نصب «كًا» است و هر

مفعولی «منصوب» می‌باشد. مانند کلمه‌ی «الانسان» در جمله‌ی «خَلَقَ اللَّهُ الْإِنْسَانَ»

۱۲- جاز و مجرور

به حروف: فِي - إِلَى - عَلَى - مِنْ - عَنْ - بِ - كَ ... حروف جرّ می‌گویند. این حروف، کلمه‌ی بعد از خود را مجرور می‌کنند یعنی به آخر آن کلمه، حرکت «بِ» می‌دهند. لذا به کلمه‌ی بعد از حرف جرّ، «مجرور به حرف جرّ»

می‌گویند. مانند «البیت» در عبارت: ذَهَبْتُ إِلَى الْبَيْتِ.

مجرور به حرف جر

به مجموع حرف جرّ و کلمه‌ی بعد از آن، جاز و مجرور می‌گویند.

توجه: مبتدا، خبر، فاعل، مفعول، مجرور به حرف جرّ، هر کدام یک نقش مستقل به شمار می‌روند.

۱۳- در راستای قواعد گفته شده که مروری بر قواعد سال‌های پیش بود، تمریناتی آورده می‌شود که دانش‌آموزان عزیز باید به آن‌ها پاسخ دهند.

تمرین ۱: افعال زیر را به موارد خواسته شده تبدیل نمایید:

تَجَلَّسْنَ (امر) - تَعَبَ (نفی) - تَكْتَبِينَ (نفی) - تَذْهَبُونَ (امر) - تَذْهَبُ (نهی) - تَكْتُبَانِ (نفی) - كَتَبْنَا (نفی) - يَعْلَمُ (مستقبل).

تمرین ۲: هر یک از کلمه‌های زیر را در جای مناسب آن‌ها در جدول زیر قرار دهید.

والدَيْنَ - عَلُومَ - صادِقِينَ - بَحْرَيْنَ - خَاشِعُونَ - آیات - عباد.

مثنی	مفرد	جمع مذکر سالم	مفرد	جمع مؤنث سالم	مفرد	جمع مکسر	مفرد

تمرین ۳: نقش کلماتی را که مشخص شده است بنویسید.

اللَّهُمَّ! قَوْلِكَ حَقٌّ وَعِدُّكَ صِدْقٌ. و يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ.

۱۴- جملات مهم درس ۱ به همراه ترجمه:

۱- «هَبْ لِي حُكْمًا وَ أَلْحِنِي بِالصَّالِحِينَ.»

ترجمه: به من حکمت و دانش عطا فرما و مرا به درستکاران ملحق کن.

۲- وَ اشْدُدْ عَلَيَّ الْعَزِيمَةَ جَوَانِحِي.

ترجمه: و اعضای (درونی) بدن مرا برای برخورداری از عزمی راسخ، استوار بدار.

۳- اِفْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ.

ترجمه: با من آن کن (آن رفتاری کن) که تو شایسته‌ی آنی.

۴- لَا تَبْحَثُوا عَن عُيُوبِ النَّاسِ.

ترجمه: در جست و جوی عیب‌های مردم مباشید.

۵- سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا.

ترجمه: خداوند پس از سختی، آسانی قرار خواهد داد.

۶- قَوِّ عَلَيَّ خِدْمَتِكَ جَوَارِحِي.

ترجمه: اعضای (بیرونی) بدن مرا برای خدمت خودت توانمند کن.

تقسیم افعال از لحاظ تعداد حروف اصلی و زائد:

افعال عربی از لحاظ تعداد حروف اصلی و زائد عبارت است از: ۱- ثلاثی مجرد ۲- ثلاثی مزید ۳- رباعی مجرد

۱- ثلاثی مجرد: فعلی است که اولین صیغه‌ی ماضی آن تنها سه حرف اصلی دارد. مانند: دَهَبَ - كَتَبَ ...

توجه: فعل‌های یدهبون - یکتَبَن نیز ثلاثی مجرد محسوب می‌شوند، زیرا اولین صیغه‌ی ماضی این افعال سه حرف اصلی دارد (دَهَبَ - كَتَبَ)

نکته: وزن ماضی، مضارع و مصدر فعل‌های ثلاثی مجرد، سماعی و شنیدنی است و برای دستیابی به آن‌ها باید به کتاب‌های لغت مراجعه کرد.

به برخی از فعل‌های ثلاثی مجرد که در کتاب آمده است توجه فرمایید:

ماضی	مضارع	مصدر
خَرَجَ	يَخْرُجُ	خُرُوج (خارج شدن)
صَيَّغَ	يَصْغُرُ	بُغُور (احساس کردن)
لَلغَائِبِ	مَفْرُوحٌ	غَائِبٌ (دست یافتن)
لَلغَائِبِ	مِثْقَالٌ	غَرَابٌ (نزدیک شدن)
لَلغَائِبِ	جَمْعٌ	غَائِبٌ (نشستن)
لَلْمَخَاطِبِ	يَسْفُرُ	سُكْرٌ (سپاسگزاری کردن)
لَلْمَخَاطِبِ	يَصْبِرُ	صَبْرٌ (صبر و بردباری کردن)
لَلْمَخَاطِبِ	يَنْظُرُ	نَظْرٌ (نگاه کردن)
لَلْمَتَكَلِّمِ	وَحَلَمٌ	مَتَكَلَّمٌ (متکلم مع الغیر)

۱۶-

لَلغَائِبِ: مفرد مؤنث غائب

لَلغَائِبِ: مثنای مؤنث غائب

لَلغَائِبِ: جمع مؤنث غائب

لَلْمَخَاطِبِ: مفرد مؤنث مخاطب

لَلْمَخَاطِبِ: مثنای مؤنث مخاطب

لَلْمَخَاطِبِ: جمع مؤنث مخاطب

لَلْمَتَكَلِّمِ مع الغیر: متکلم مع الغیر

۲- ثلاثی مزید: فعلی است که اولین صیغه‌ی ماضی آن بیش از سه حرف داشته باشد. یعنی علاوه بر حروف اصلی، ۱۷- تعارفینا حروف زاید نیز داشته باشد.

توضیح: ۱- بر مضارع فعل و فعل‌های عزیبی در بنویسیغلی یکی ماضی آن‌ها سه حرف اصلی وجود دارد. به این نوع فعل‌ها، فعل‌های اخلاصی معجزه هم‌فایکلی ابتدا خلوج پارفلج از فعل‌ها در صیغه یکی ماضی آن‌ها علاوه بر سه حرف اصلی، حرف یا تعریف از پایه فیوزدجوداحنودشلبه اپایسوخ هفیلها، فعل‌های ثلاثی مزید می‌گویند.

لِلْمَتَكَلِّمِ (مصلح) و للمفعولین (ثلاثی با مفعولین) سماعی و شنیدنی هستند. اما مصادر و فعل‌های ثلاثی مزید وزن معینی ندارند و بعضی افعال نیز سه حرف زاید دارند. در اینجا مصادر مزید معرفی می‌شوند و به دنبال آن، وزن ماضی، مضارع و امر آنها آورده می‌شود. للمخاطبین من باب افعال.

مهم‌ترین مصادر در ثلاثی مزید عبارتند از: افعال - تفعیل - مُفَاعَلَة - تَفَاعُل - اِنْفَعَال - اِفْتَعَال - تَفَعُّل - اِسْتَفْعَال. الامر من «کبر» للمخاطب من باب تفعیل.

در این قسمت، به بررسی باب‌های افعال، تفعیل و مُفَاعَلَة می‌پردازیم و مباحث مربوط به باب‌های دیگر را در درس سوم می‌آوریم. للمتکلم مع الغیر من باب مُفَاعَلَة.

اوزان ماضی، مضارع، مصدر و امر مخاطب از باب‌های افعال، تفعیل، مُفَاعَلَة به شرح زیر است:

ماضی	مضارع	مصدر	امر مخاطب
أَفْعَل (أَخْرَجَ)	يُفْعَل (يَخْرُجُ)	إِفْعَال (إِخْرَاج)	أَفْعَل (أَخْرَجْ)
فَعَّل (دَرَسَ)	يُفَعَّل (يُدْرَسُ)	تَفْعِيل (تَدْرِيس)	فَعَّل (دَرَسْ)
فَاعَل (جَاهَدَ)	يُفَاعَل (يُجَاهِدُ)	مُفَاعَلَة (فِعَال) / مُجَاهَدَة (جِهَاد)	فَاعَل (جَاهِدْ)

نکات:

۱۸- جملات مهم درس ۲ به همراه ترجمه:

۱- هِيَ لَا تَسْمَحُ، عَجُوزَةٌ، محتاجةٌ إلى الرِّعاية.

او اجازه نمی‌دهد، پیر است، به مراقبت نیاز دارد.

۲- كَيْفَ أَشْكُرُ هَذِهِ النُّعْمَةَ؟

چگونه از این نعمت سپاسگزاری (تشکر) کنم؟

۳- كَيْفَ أَصْبِرُ عَلَيَّ فِرَاقِكَ؟

چگونه بر دوری تو صبر کنم؟

۴- تَفُوحُ رَائِحَةُ الْجَنَّةِ مِنْ قَبْلِ «قَرْنٍ»!

بوی بهشت از سوی «قرن» پراکنده می‌باشد (پخش و پراکنده است).

۵- هَنِيئاً لَكَ الشَّهَادَةُ.

شهادت بر تو گوارا باد.

۶- هَوْلَاءِ وَجَدُوا السَّعَادَةَ فِي مُسَاعَدَةِ الْأَخْرِيِّينَ.

اینان خوشبختی را در کمک به دیگران یافتند.

۷- لَمَّا قُرِبَ مِنَ الثَّلَبِ أَكَلَ مِنَ الصَّيْدِ ...

زمانی که به روباه نزدیک شد، از شکار خورد ...

قواعد درس ۳: «فعل مجرد - فعل مزید (۲)»

همان‌طور که در درس ۲ گفته شد، فعل ثلاثی مزید به فعلی گفته می‌شود که اولین صیغه‌ی ماضی آن علاوه بر حروف اصلی، حروف زائد نیز داشته باشد.

افعال ثلاثی مزید دارای ۸ باب مشهور می‌باشد که به ۳ باب آن در درس دوم اشاره شد. در این درس به معرفی پنج باب دیگر می‌پردازیم و از دانش‌آموزان عزیز می‌خواهیم که اوزان ماضی، مضارع و امر این باب‌ها را حفظ نمایند. اوزان ماضی، مضارع، مصدر و امر مخاطب از پنج باب تَفَاعُلْ، اِنْفَعَالْ، اِفْتَعَالْ، تَفَعَّلْ، اِسْتَفْعَالْ به شرح زیر است:

ماضی	مضارع	مصدر	امر مخاطب
تَفَاعَلْ (تَكَاتَبَ)	يَتَفَاعَلُ (يَتَكَاتَبُ)	تَفَاعُلْ (تَكَاتُبْ)	تَفَاعَلْ (تَكَاتَبْ)
اِنْفَعَلْ (اِنْجَمَدَ)	يُنْفَعِلُ (يُنْجِمِدُ)	اِنْفَعَالْ (اِنْجِمَاد)	اِنْفَعَلْ (اِنْجِمِدْ)
اِفْتَعَلْ (اِكْتَسَبَ)	يُفْتَعِلُ (يُكْتَسِبُ)	اِفْتَعَالْ (اِكْتِسَاب)	اِفْتَعَلْ (اِكْتَسِبْ)
تَفَعَّلْ (تَعَلَّمَ)	يَتَفَعَّلُ (يَتَعَلَّمُ)	تَفَعَّلْ (تَعَلَّمْ)	تَفَعَّلْ (تَعَلَّمْ)
اِسْتَفْعَلْ (اِسْتَعْفَرَ)	يَسْتَفْعِلُ (يَسْتَعْفِرُ)	اِسْتَفْعَالْ (اِسْتِعْفَار)	اِسْتَفْعَلْ (اِسْتَعْفِرْ)

نکات:

- ۱- ماضی باب‌های تَفَاعُلْ، اِنْفَعَالْ، اِفْتَعَالْ، تَفَعَّلْ، دو حرف زاید دارد.
- ۲- ماضی باب استفعال، سه حرف زاید دارد.
- ۳- صیغه‌های ۲، ۳، ۶ در ماضی و امر مخاطب از باب‌های تَفَاعُلْ و تَفَعَّلْ، یک شکل می‌باشد. توجه فرمایید:

شش صیغه‌ی امر مخاطب تَفَاعُلْ:

۱- تَفَاعَلْ

۲- تَفَاعَلَا

۳- تَفَاعَلُوا

۴- تَفَاعَلِي

۵- تَفَاعَلَا

۶- تَفَاعَلْنَ

شش صیغه‌ی امر مخاطب تَفَعَّلْ:

۱- تَفَعَّلْ

۲- تَفَعَّلَا

۳- تَفَعَّلُوا

۴- تَفَعَّلِي

۵- تَفَعَّلَا

۶- تَفَعَّلْنَ

شش صیغه‌ی ماضی تَفَاعُلْ:

۱- تَفَاعَلْ

۲- تَفَاعَلَا

۳- تَفَاعَلُوا

۴- تَفَاعَلْتُ

۵- تَفَاعَلْنَا

۶- تَفَاعَلْنَ

شش صیغه‌ی ماضی تَفَعَّلْ:

۱- تَفَعَّلْ

۲- تَفَعَّلَا

۳- تَفَعَّلُوا

۴- تَفَعَّلْتُ

۵- تَفَعَّلْنَا

۶- تَفَعَّلْنَ

بر اساس توضیحات داده شده، افعال زیر را می‌توان ماضی و امر به شمار آورد:

تَعَلَّمَا - تَعَلَّمُوا - تَعَلَّمْنَ - تَعَلَّمْنَا - تَعَلَّمْنَا - تَعَلَّمْنَا

۴- کلمه‌های انتصار، انتشار، انتفاع، انتقام، انتظام و از این قبیل کلمات که «ن» جزء حروف اصلی آنها می‌باشد از باب افعال هستند.

۵- کلمه‌های اِتَّبَعَ و اِسْتَمَاعَ نیز از باب افعال هستند.

۶- باب تفاعل مانند باب مُفَاعَلَه، برای بیان «مشارکت» به کار می‌رود.

۷- باب استفعال برای «طلب و درخواست» به کار می‌رود. مانند: اِسْتَعْفَرَ: طلب آمرزش کرد.

۸- حرکت دومین حرف اصلی در ماضی باب‌های افعال تَفَعَّلْ، مُفَاعَلَه، اِفْتَعَالْ، اِسْتَفْعَالْ، فتحه و در امر مخاطب این

۲۰- تمارین:

تمرین ۱: فعل‌های زیر از چه باب‌هایی هستند؟

اِفْتَتَحَ - تَبَسَّمَ - يَنْتَصِرُونَ - اِنْقَلَبَ - تَنْبَسِطُ - نَكْتَسِبُ

تمرین ۲: فعل‌های مجرد و مزید را از میان افعال زیر مشخص نمایید.

اَرْسَلْنَا - اسْتَكْبَرَ - يَخْرُجُونَ - تَنْزَلُ - يَدْرُسُ - اَعْرِفُ - اَنْزِلُ - جَاهِدُ.

تمرین ۳: به موارد خواسته شده پاسخ دهید.

الماضي من «ضعف» للغائبين من باب استفعال.

المضارع من «عرض» للغائبات من باب تفاعل.

الأمر من «علم» للمخاطبين من باب تفاعل.

الماضي من «كسب» للمتكلم وحده من باب افتعال.

المضارع من «جمد» للغائبة من باب انفعال.

الأمر من «غفر» للمخاطب من باب استفعال

۲۱- جمله‌های مهم درس ۳ به همراه ترجمه:

۱- هؤلاء يَهْرُبُونَ من قراءة الدرس.

اینان از خواندن درس (درس خواندن) فرار می‌کنند.

۲- هَيَّا نَفْسَهُ لِلذَّهَابِ ... فَذَهَبَ وَحَدَهُ.

خودش را برای رفتن آماده کرد ... پس به تنهایی رفت.

۳- اسْتَقْبَلَهُ الْمَدِيرُ بِحَفَاوَةٍ وَ بَعْدَ مُصَافَحَتِهِ عَلَّقَ عَلَيَّ عُنُقَهُ وَسَامَ الْإِجْتِهَادِ.

مدیر به گرمی از او استقبال کرد و پس از دست دادن با او نشان کوشش را بر گردنش آویخت.

۴- أَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ عَدَا مَوْعِدَ تَسْلِيمِ السَّجَادَةِ لِصَاحِبِهَا.

تو می‌دانی که فردا زمان تحویل دادن قالیچه به صاحب آن است.

۵- تَعَلَّمْ حُسْنَ الْإِسْتِمَاعِ كَمَا تَتَعَلَّمُ حُسْنَ الْحَدِيثِ.

خوب گوش کردن را بیاموز (یاد بگیر) همان‌طور که خوب سخن گفتن را می‌آموزی (یاد می‌گیری)

۶- نَحْنُ نَحْمَلُنَا صُعُوبَةَ الْحَيَاةِ وَ لَكِن مَّا انْهَزْنَا.

ما سختی و دشواری زندگی را با شهامت تحمل کردیم اما شکست نخوردیم.

جامد و مشتق از مباحث مربوط به تجزیه‌ی اسم هستند. در این درس و درس پنجم درباره‌ی جامد و مشتق و اقسام آن‌ها صحبت می‌شود.

جامد: به اسم‌هایی که از کلمه‌ی دیگری گرفته نشده‌اند، به عبارت دیگر ریشه‌ی فعلی ندارند جامد می‌گویند. مانند الجِدَار (دیوار) الصَّفِّ (کلاس)

اقسام جامد: ۱- مصدری ۲- غیر مصدری

۱- جامد مصدری: تمامی مصدرها اعم از مجرد و مزید، جامد مصدری هستند. مانند: إرسال - تعلیم - مُجَاهِدَة - تَمَارُض - انجماد - اكتساب - تعلّم - استغفار - حُصُول - عِلْم - ذَهَاب - دِفَاع ... (از مصدر می‌توان اسم مشتق به دست آورد)

۲- جامد غیر مصدری: کلماتی هستند که از کلمه‌ی دیگری گرفته نشده‌اند و مصدر نیز نمی‌باشند. (جزء مشتقات که در پایین عنوان خواهد شد نیستند و مصدر هم نمی‌باشند.) از غیر مصدر نمی‌توان اسم مشتق به دست آورد.

مشتق: به اسم‌هایی که از کلمه‌ی دیگری گرفته شده‌اند، به عبارت دیگر ریشه‌ی فعلی دارند، مشتق می‌گویند. مانند: کاتب - مکتوب ... می‌توان گفت: مشتق، بر «ذات یا معنای وصفی» دلالت دارد. مانند عالم، علیم ...

توجه: یکی از بهترین راه‌های تشخیص جامد و مشتق این است که مشتقات را به همراه اوزان آن‌ها حفظ نماییم هر چه غیر از آن‌ها بود، جامد می‌باشد.

اسم‌های مشتق عبارتند از:

۱- اسم فاعل ۲- اسم مفعول ۳- اسم مکان ۴- اسم زمان ۵- اسم تفضیل ۶- صفت مشبیه ۷- صیغه‌ی (اسم) مبالغه ۸- اسم آلت (ابزار).

۱- اسم فاعل: اسم فاعل از فعل‌های ثلاثی مجرد بر وزن «فَاعِل» می‌آید. مانند نَصَرَ: نَاصِرٌ يَكْتُبُ: کاتب

توضیح: برای ساختن اسم فاعل از فعل‌های ثلاثی مجرد، کافی است سه حرف اصلی فعل را به دست بیاوریم سپس بعد از اولین حرف اصلی، «ا» اضافه کنیم. مانند يَعْرِفُ ← عَارِفٌ.

نکته: اسم فاعل از کلمه‌های: ضرر - ضلل - مرر ... به ترتیب عبارت است از: ضار - ضال - مار.

برای ساختن اسم فاعل از فعل‌های ثلاثی مزید، در ابتدا، مضارع فعل مزید را به دست می‌آوریم سپس حرف مضارع را از اول فعل حذف می‌کنیم و به جای آن میم مضموم «م» به اول فعل اضافه می‌کنیم. پس از آن، حرف ماقبل آخر (عین‌الفعل) را مکسور می‌نماییم. مانند: يُعَلِّمُ ← مُعَلِّمٌ. يُقَاتِلُ ← مُقَاتِلٌ. يَتَعَلَّمُ ← مُتَعَلِّمٌ. يَتَعَارِضُ ← مُتَعَارِضٌ. يُحَسِّنُ ← مُحَسِّنٌ. يَكْتَسِبُ ← مُكْتَسِبٌ.

۲- اسم مفعول: اسم مفعول از فعل‌های ثلاثی مجرد بر وزن «مفعول» می‌آید. مانند: نَصَرَ: مَنْصُورٌ. يَكْتُبُ: مَكْتُوبٌ.

توضیح: برای ساختن اسم مفعول از فعل‌های ثلاثی مجرد، کافی است سه حرف اصلی فعل را به دست بیاوریم سپس به اول فعل میم مفتوح «م» و قبل از حرف آخر، «و» اضافه کنیم: يَعْرِفُ ← عَرِفٌ ← مَعْرُوفٌ.

برای ساختن اسم مفعول از فعل‌های ثلاثی مزید، در ابتدا، مضارع فعل مزید را به دست می‌آوریم سپس حرف مضارع را از اول فعل حذف می‌کنیم و به جای آن میم مضموم «م» به اول فعل اضافه می‌کنیم. سپس، حرف ماقبل آخر (عین‌الفعل) را مفتوح می‌نماییم. (اسم مفعول از فعل‌های ثلاثی مزید مانند اسم فاعل مزید ساخته می‌شود با این تفاوت که در اسم فاعل حرکت عین‌الفعل کسره است اما در اسم مفعول فتحه.) مانند:

يُرْسِلُ ← مُرْسَلٌ. يَتَعَلَّمُ ← مُتَعَلِّمٌ. يَكْتَسِبُ ← مُكْتَسِبٌ.

نکته: از فعل‌های متعدی (فعل‌هایی که مفعول نمی‌گیرند) نمی‌توان اسم مفعول ساخت.

توجه: شرح و توضیح سایر مشتقات را در درس ۵ دنبال نمایید.

۲۳- تمارین:

- تمرین ۱: از کلمه‌های زیر اسم فاعل و اسم مفعول بسازید.
 كَتَبَ - أَحْبَبَ - يَطْلُمُ - يَمَلَأُ - شَكَرَ - بَشَّرَ - يَنْتَظِرُ - شَاهَدَ.
 تمرین ۲: اسم فاعل و اسم مفعول را در میان کلمه‌های زیر مشخص کنید.
 الْمُتَفَضَّلُ - الْمُسْتَضْعَفُونَ - مَخْلُوقٌ - مُعْتَصِبَةٌ - حَافِظٌ.

۲۴- جمله‌های مهم درس ۴ به همراه ترجمه:

۱- ما الفائدة في ثروة وراها لعنة الناس؟

چه فایده‌ای وجود دارد در ثروتی که پشت سرش لعنت و نفرین مردم است؟

۲- علينا أداء الواجب ... نحن مبشرون و منذرون.

ما باید انجام وظیفه نماییم ... ما بشارت دهنده و بیم دهنده هستیم.

۳- «و الذين يكتزون الذهب و الفضة و لا ينفقونها في سبيل الله فبشرهم بعذاب أليم»

«و کسانی که طلا و نقره می‌اندوزند و آن‌ها را در راه خدا انفاق نمی‌کنند، پس به آن‌ها عذاب دردناکی را بشارت بده.»

۴- «لات حين مناص»

هنگام گریز نیست.

۵- أصبح قارون عبرة للأجيال.

قارون عبرتی برای نسل‌ها گردید.

۶- العامل بالعلم كالسائر على الطريق الواضح.

عمل کننده به علم مانند رونده در راه آشکار و روشن است (مانند کسی است که در راه روشن حرکت می‌کند).

۷- القرآن هو الدليل، يرشد إلى خير سبيل.

قرآن همان راهنما است و به بهترین راه ارشاد و راهنمایی می‌کند.

«جامد و مشتق»

۲۵-

در قواعد درس ۵ به شرح و توضیح بقیه‌ی مشتقات می‌پردازیم و اوزان مربوط به هر کدام را معرفی می‌کنیم.

۴ و ۳- اسم مکان و اسم زمان:

اسم مکان: کلمه‌ای است که بر مکان وقوع فعل دلالت دارد. مانند: مجلس: مکان نشستن.

اسم زمان: کلمه‌ای است که بر زمان وقوع فعل دلالت دارد. مانند: مغرب: زمان غروب.

اوزان اسم مکان و زمان: ۱- مَفْعَل ۲- مَفْعِل

توجه: وزن دیگری برای «اسم مکان» وجود دارد و آن عبارت است از: مَفْعَلَةٌ. مانند: مدرسه - مزرعة - مكتبة ...

نکته: کلمه‌های مَفْعَى - مَأْوَى ... نیز بر وزن مَفْعَل بوده و به ترتیب به معنای تبعیدگاه - پناهگاه هستند و اسم مکان

می‌باشند.

نکته: کلمه‌های صَبَاح (صبح) لَیْل (شب) بَیْت (خانه) و از این قبیل کلمات که مفهوم زمانی و مکانی دارند اما دارای

اوزان مکان و زمان که در بالا آمده است نمی‌باشند (و ریشه‌ی فعلی هم ندارند) جامد به شمار می‌آیند.

۵- اسم تفضیل: کلمه‌ای است که نمایان‌گر کم‌تر یا زیادتر بودن صفتی در فردی یا چیزی نسبت به دیگری می‌باشد.

اوزان اسم تفضیل: ۱- أَفْعَل (برای مذکر) ۲- فُعْلَى (برای مؤنث).

أَفْعَل مانند: أكبر (بزرگ‌تر) أَصْغَر (کوچک‌تر) أَحْسَن (برتر - نیکوتر) ...

فُعْلَى مانند: كُبْرَى (بزرگ‌تر) صُغْرَى (کوچک‌تر) حُسْنَى (برتر - نیکوتر)

نکته: نباید وزن «أَفْعَل» در اسم تفضیل را با فعلی که بر وزن «أَفْعَل» می‌آید اشتباه بگیریم. برای تشخیص آن‌ها باید از

۲۶- نکاتی پیرامون «الإعراب و التّحلیل الصّرفی» یا «تجزیه و ترکیب»:

در بحث «الإعراب» یا ترکیب و نقش کلمه در جمله، دانش آموز باید موقعیت و نقش یک کلمه را در جمله تشخیص دهد. تا کنون به طور اختصار درباره‌ی نقش‌های فاعل، مبتدا، خبر، مفعول و مجرور به حرف جرّ صحبت شد. درباره‌ی این نقش‌ها در دروس ۹ و ۱۰ مفصّل‌تر صحبت می‌شود.

دانش‌آموزان سال اول دبیرستان باید نقش‌های فوق‌الذکر را به دقت مطالعه نمایند و با توجه به موقعیت کلمه در جمله، نقش آن را تشخیص دهند. (تسلّط بر ترجمه‌ی عبارت‌ها و تمرین زیاد، دستیابی به این امر را ممکن می‌سازد.)

امّا «التّحلیل الصّرفی» یا «تجزیه»: در تجزیه‌ی کلمات، به بررسی ویژگی‌های «فردی» هر کلمه بدون در نظر گرفتن موقعیت آن در جمله پرداخته می‌شود. در «الإعراب و التّحلیل الصّرفی» هر یک از اقسام کلمه بر اساس قواعدی که تا کنون (تا پایان درس ۵) بیان شد، باید موارد ذیل را تشخیص دهیم و یا به آن‌ها اشاره نماییم:

۱- اسم: مفرد یا مثنی یا جمع (عدد) - مذکر یا مؤنث (جنس) - مشتق یا جامد و اقسام آن‌ها - و نقش و اعراب آن در جمله (فاعل - مفعول - مجرور به حرف جرّ - مبتدا - خبر)

۲- فعل: ماضی یا مضارع یا امر - صیغه (غائب، مخاطب، متکلم) - مجرد یا مزید (اگر مزید بود، به باب آن اشاره شود) لازم یا متعدی - و نقش آن در جمله و اشاره به فاعل آن.

۳- حرف: نوع حرف (مثلاً حرف جرّ یا حرف نفی ...)

توجه: با خواندن درس‌های بیشتر باید به موارد دیگری در تجزیه‌ی کلمه اشاره شود.

۲۷- تمارین:

تمرین ۱: نوع مشتقات زیر را مشخص نمایید:

لطیف - أحسن - غفور - دنیا - أخضر - سهل - علامة - جميلة - رنان.

تمرین ۲: جامد و مشتق و اقسام آن‌ها را از میان کلمه‌های زیر مشخص کنید.

الجمال - الحسّن - الصّوت - الحمرّاء - البديع - الأتّع - الأثارة.

تمرین ۳: کلمه‌های زیر را بر اساس قواعدی که تاکنون خوانده‌اید تجزیه نمایید.

رزق - صالح - الطالب - أرسل.

تمرین ۴: جمله‌ی «ذهب الطالب إلى مسجد» را تجزیه و ترکیب کنید.

۲۸- جمله‌های مهم درس ۵ به همراه ترجمه:

- ۱- لَمَّا عَلِمَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ الْبَائِعَ قَدْ عَرَفَهُ تَرَكَ الْمَكَانَ.
هنگامی که امیرالمؤمنین دانست (فهمید) که فروشنده او را شناخته است آن‌جا را ترک کرد.
- ۲- هَوْلًا يَتَرَوُّحُ بَلْ يُجَفِّفُ قَمِيصَهُ.
او خودش را باد نمی‌زند (خُنک نمی‌کند) بلکه پیراهنش را خشک می‌کند.
- ۳- أَلَيْسَ لَكَ قَمِيصٌ آخَرَ؟
آیا پیراهن دیگری نداری؟
- ۴- بَعْدَ صَلَاةِ الْمَغْرَبِ صَوَّرَ الْوَالِدُ الْمَشْهَدَ التَّالِيَ لَهُ.
بعد از نماز مغرب پدر صحنه‌ی زیر را برای او ترسیم کرد.
- ۵- أَنَا أَعْرِفُ مَاذَا أَعْمَلُ؟!
من می‌دانم چکار کنم؟!
- ۶- إِنَّ ابْنَتِي لَفِي «الْخَيْلِ السَّوَابِقِ»
همانا دخترم در «گروه پیشتازان» است.
- ۷- لِلْوَرْدَةِ الْحَمْرَاءِ رَائِحَةٌ طَيِّبَةٌ.
گل سرخ بوی خوشی دارد.
- ۸- فَمَاذَا تَرَكَتِ أَيْتُهَا الطَّبِيعَةُ لِلْفَرَاشَةِ، ابْنَتِكَ الصَّغِيرَةِ؟!
پس چه چیزی برای پروانه، دختر کوچکت گذاشتی ای طبیعت؟
- ۹- لِلنَّهْرِ مِيَاهٌ صَافِيَةٌ وَ صَوْتٌ رَنَانٌ.
رود آب‌های صاف و زلال و صدای طنین‌اندازی دارد.
- ۱۰- هُوَ أَحَقُّ مِنْكَ بِالْحُكْمِ.
او از تو به حکومت سزاوارتر است.

۲۹- قواعد درس ۶: «ضمیر»:

ضمیر: کلمه‌ای است که جانشین اسم می‌شود و از تکرار آن جلوگیری می‌کند.

اقسام ضمیر: ۱- منفصل ۲- متصل

ضمیر منفصل و متصل خود بر دو نوع هستند:

ضمیر متصل	}	۱- مرفوعی (رفعی)
ضمیر منفصل	}	۲- منصوبی (نصبی)
		۱- مرفوعی (رفعی)
		۲- منصوبی (نصبی)

ضمیر متصل } ۱- مرفوعی (رفعی)
 } ۲- منصوبی (نصبی) - مجروری (نصبی - جری)

۳۰- شرح و توضیح ضمایر منفصل مرفوعی (رفعی):
این ضمایر به صورت مستقل و تنها به کار می‌روند. و از آن‌جا که نقش مبتدایی می‌گیرند و هر مبتدایی نیز مرفوع است، لذا به این نوع ضمایر، ضمایر منفصل مرفوعی می‌گویند.
ضمایر منفصل مرفوعی عبارتند از:

<p>۱- مفرد: هو (او - یک مرد) ۲- مثنی: هما (آن‌ها - دو مرد) ۳- جمع: هم (آن‌ها - بیش از دو مرد)</p> <p>۴- مفرد: هی (او - یک زن) ۵- مثنی: هما (آن‌ها - دو زن) ۶- جمع: هن (آن‌ها - بیش از دو زن)</p> <p>۷- مفرد: أنت (تو - یک مرد) ۸- مثنی: أنتما (شما - دو مرد) ۹- جمع: أنتم (شما - بیش از دو مرد)</p> <p>۱۰- مفرد: أنت (تو - یک زن) ۱۱- مثنی: أنتما (شما - دو زن) ۱۲- جمع: أنتن (شما - بیش از دو زن)</p> <p>۱۳- وحده: أنا (من - یک مرد یا یک زن) ۱۴- مع‌الغیر: نحن (ما - مثنی یا جمع مذکر و مؤنث)</p>	<p>} }</p>	<p>مذکر</p> <p>مؤنث</p> <p>مخاطب</p> <p>متکلم</p>
--	----------------	---

نکته: «أنا» بر مفرد مذکر و مؤنث دلالت می‌کند. لذا دو جمله‌ی زیر هر دو صحیح هستند: ۱- أنا طالبٌ ، ۲- أنا طالبةٌ.
 نکته: «نحن» بر مثنی مذکر و مؤنث و همچنین جمع مذکر و مؤنث دلالت می‌کند. لذا جمله‌های زیر همگی صحیح هستند: نحنُ معلمانٍ - نحنُ معلمتانِ - نحنُ معلمونَ - نحنُ معلماتٌ.
 نکته: «هما» برای مثنی مذکر و مؤنث غایب می‌باشد. لذا هر دو عبارت زیر صحیح هستند:

هُمَا معلمانٍ - هُمَا معلمتانِ .
 مثنی مذکر مثنی مؤنث

نکته: «أنتما» برای مثنی مذکر و مؤنث مخاطب می‌باشد لذا هر دو عبارت زیر صحیح هستند:

أنتما معلمانٍ - أنتما معلمتانِ .
 مثنی مذکر مثنی مؤنث

۳۱- شرح و توضیح ضمایر منفصل منصوبی (نصبی):

این ضمایر نیز به صورت تنها و مستقل به کار می‌روند و از آنجا که نقش مفعولی می‌گیرند و هر مفعولی منصوب است، لذا به این نوع ضمایر، ضمایر منفصل منصوبی می‌گویند.
ضمایر منفصل منصوبی عبارتند از:

<p>مذکر: ۱- ایاه (فقط او را) ۲- ایاهما (فقط آن دو را) ۳- ایاهم (فقط آنها را)</p> <p>مؤنث: ۴- ایاهما (فقط او را) ۵- ایاهما (فقط آن دو را) ۶- ایاهنَّ (فقط آنها را)</p>	}	غائب
<p>مذکر: ۷- ایاک (فقط تو را) ۸- ایاکما (فقط شما دو نفر را) ۹- ایاکم (فقط شما را)</p> <p>مؤنث: ۱۰- ایاک (فقط تو را) ۱۱- ایاکما (فقط شما دو نفر را) ۱۲- ایاکنَّ (فقط شما را)</p>	}	مخاطب
<p>وحده: ۱۳- ایای (فقط مرا)</p> <p>مع الغیر: ۱۴- ایانا (فقط ما را)</p>	}	متکلم

۳۲- شرح و توضیح ضمایر متصل مرفوعی (رفعی):

این ضمایر در بسیاری از صیغه‌های افعال وجود دارد و ما به وسیله‌ی این ضمایر می‌توانیم صیغه‌ی یک فعل را تشخیص دهیم. این ضمایر نقش‌هایی را می‌گیرند که اعراب آنها مرفوع است مانند فاعل و ... مثلاً «و» در «کتبوا» فاعل است.

در اینجا ۱۴ صیغه فعل ماضی و مضارع و ۶ صیغه امر مخاطب آورده می‌شود و چنانچه در فعلی ضمیر متصل مرفوعی وجود داشت، داخل پرانتز عنوان می‌گردد.

ماضی: ۱- کَتَبَ (ندارد) ۲- کَتَبَا (ا) ۳- کَتَبُوا (و) ۴- کَتَبْتُمْ (ندارد) ۵- کَتَبْتُمْ (ا) ۶- کَتَبْتُمْ (ن) ۷- کَتَبْتُمْ (ت) ۸- کَتَبْتُمْ (ثما) ۹- کَتَبْتُمْ (ثم) ۱۰- کَتَبْتُمْ (ت) ۱۱- کَتَبْتُمْ (ثما) ۱۲- کَتَبْتُمْ (ثن) ۱۳- کَتَبْتُمْ (ت) ۱۴- کَتَبْتُمْ (نا).

مضارع: ۱- یَكْتُبُ (ندارد) ۲- یَكْتُبَانِ (ا) ۳- یَكْتُبُونَ (و) ۴- تَكْتُبُ (ندارد) ۵- تَكْتُبَانِ (ا) ۶- یَكْتُبْنَ (ن) ۷- تَكْتُبُ (ندارد) ۸- تَكْتُبَانِ (ا) ۹- تَكْتُبُونَ (و) ۱۰- تَكْتُبِينَ (ی) ۱۱- تَكْتُبَانِ (ا) ۱۲- تَكْتُبْنَ (ن) ۱۳- أَكْتُبُ (ندارد) ۱۴- نَكْتُبُ (ندارد)

امر مخاطب: ۱- أَكْتُبْ (ندارد) ۲- أَكْتُبَا (ا) ۳- أَكْتُبُوا (و) ۴- أَكْتُبِي (ی) ۵- أَكْتُبَا (ا) ۶- أَكْتُبْنَ (ن)

مجموع ضمایر متصل مرفوعی عبارت است از: ا - و - ی - ن - ت - ثما - ثم - ت - ثما - ثن - ت - نا.

نکته: «ن» فقط در مضارع جمع مؤنث غائب و مخاطب ضمیر به شمار می‌رود در بقیه‌ی صیغه‌ها، ضمیر به شمار نمی‌رود.

۳۳- شرح و توضیح ضمایر متصل منصوبی - مجروری (نصبی - جرّی):
این ضمایر، به هر سه قسم کلمه (اسم، فعل، حرف) متصل می‌شوند.
هرگاه به فعل متصل شوند، مفعول هستند و منصوب.
هرگاه به اسم متصل شوند، به آن‌ها مضاف‌الیه می‌گویند و مجرور.
هرگاه به حرف جرّ متصل شوند، مجرور به حرف جرّ می‌شوند.

ضمایر متصل منصوبی - مجروری عبارتند از:

غایب: ۱- ه (ش - او را) ۲- هما (شان - آن دو را) ۳- هُم (شان - آن‌ها را) ۴- ها (ش - او را) ۵- هما (شان - آن دو را) ۶- هُنَّ (شان - آن‌ها را)
مخاطب: ۷- کَ (ت - تو را) ۸- کُما (تان - شما دو نفر را) ۹- کُم (تان - شما را) ۱۰- کِ (ت - تو را) ۱۱- کُما (تان - شما دو نفر را) ۱۲- کُنَّ (تان - شما را)
متکلم: ۱۳- ی (م - مرا) ۱۴- نَا (مان - ما را)

۳۴- نکات مهم درباره‌ی ضمیر «نا»:

۱- این ضمیر هرگاه به فعل امر متصل شده باشد، منصوبی است و مفعول به شمار می‌آید. مانند: اُنصُرْنَا: ما را یاری ده.
۲- این ضمیر هرگاه به فعل مضارع متصل شده باشد، باز هم منصوبی است و مفعول به شمار می‌آید. مانند: يَنْصُرْنَا: ما را یاری می‌دهد.
۳- این ضمیر هرگاه به فعل ماضی متصل باشد، چنانچه قبل از آن، حرف متحرک یا «ا» وجود داشته باشد، منصوبی است و مفعول به شمار می‌آید. مانند: أُرْسَلْنَا: ما را فرستاد. دَعَانَا: ما را دعوت کرد. اما اگر قبل از آن ساکن باشد، مرفوعی است و فاعل به شمار می‌آید. مانند: أُرْسَلْنَا: فرستادیم. کَتَبْنَا: نوشتیم. البته اگر این ضمیر به صیغه‌ی ۴ ماضی متصل باشد. مانند: ضَرَبْنَا: متصل منصوبی است و مفعول به شمار می‌آید. به عبارت دیگر اگر با حذف این ضمیر از آخر فعل ماضی، یک فعل کامل وجود داشته باشد، این ضمیر، منصوبی (مفعول) است اما اگر با حذف آن، یک فعل کامل وجود نداشته باشد. این ضمیر مرفوعی (فاعل) است و جزء فعل خود می‌باشد.
۴- این ضمیر هرگاه به اسم یا حرف جرّ متصل شده باشد، مجروری است. (بعد از اسم، مضاف‌الیه می‌شود و هر مضاف‌الیه‌ی مجرور است و بعد از حرف جرّ، مجرور به حرف جرّ می‌شود.)

۳۵- نکات مهم درباره‌ی ضمیر «ی»:

۱- هرگاه بخواهیم این ضمیر را به یک فعل متصل کنیم، باید به آخر فعل، نون زائدی اضافه نماییم سپس این ضمیر را بعد از نون زائد می‌آوریم. به این نون زائد، نون وقایه می‌گویند. این نون در آخر اسم اضافه نمی‌شود. حروفی هم که به نون ختم شده‌اند مانند: مِنْ - عِنِّ با افزودن ضمیر «ی» به آن‌ها، تشدید می‌گیرند.

مثال: ضَرَبَ + ی = ضَرَبْنِي - معلّم + ی = معلّمي - مِنْ + ی = مِنِّي

۲- چنانچه در آخر فعلی ضمیر «ی» وجود داشته باشد و قبل از آن، نون زائدی (نون وقایه) باشد، این ضمیر، متصل منصوبی است و «مفعول به» شمار می‌رود مانند: اِضْرِبْنِي: مرا بزن - ضَرَبْنِي: مرا زد.

اما اگر نون قبل از ضمیر «ی» نون زائد «وقایه» نباشد بلکه جزء حروف اصلی کلمه باشد، ضمیر «ی» متصل مرفوعی و فاعل است. مانند: أَحْسِنِي: احسان کن. لا تحزني: اندوهگین مباش. («ی» در این دو فعل، ضمیر متصل مرفوعی و فاعل است)

۳۶- تمارین:

- ۱- در جاهای خالی عبارتهای زیر، ضمیر مناسب قرار دهید:
 شَكَرْتُ رَبِّي - تَشْكُرَانِ رَبَّهُمَا - تَشْكُرَانِ رَبِّي - يَشْكُرُونَ رَبَّهُنَّ - أَشْكُرُ رَبِّي - نَشْكُرُ رَبِّي
- ۲- کلمه‌ی «نَاجِح» را در جاهای خالی عبارتهای زیر به طور صحیح به کار ببرید.
 هی - أَنْتِ - هما (مثنای مؤنث) - نَحْنُ (جمع مؤنث) أَنْتَ - أَنَا (مفرد مذکر) - أَنتَما (مثنای مؤنث).
- ۳- کلمه‌های زیر را با ضمیر «ی» بنویسید.
 عَلَّمَ - مُدَّرِّسٌ - يُنْصِرُ - بِ - عَن - أَكْرَمَ - صَدِيقٌ.

۳۷- جمله‌های مهم درس ۶ به همراه ترجمه:

- ۱- لِمَاذَا لَايَقْدِرُ الْأَطِبَاءُ مُعَالَجَةَ هَوْلَاءِ الْمَرْضَى؟
 چرا پزشکان نمی‌توانند این بیماران را درمان کنند؟ (قادر به درمان این بیماران نیستند؟)
- ۲- اِدْبَحُوا خَرُوفًا و قَسَّمُوا لِحْمَهُ إِلَى خَمْسَةِ أَقْسَامٍ.
 گوسفندی را سر ببرید (ذبح کنید) و گوشتش را به پنج قسمت تقسیم کنید.
- ۳- اللَّهُمَّ! أَنْتَ الْقَادِرُ عَلَيَّ طَلِبَتِي و تَعَلَّمُ حَاجَتِي.
 خدایا! تو بر خواسته‌ام توانایی و نیازم را می‌دانی.
- ۴- إِيَّاكَ نَعْبُدُ و إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ.
 تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌جوئیم.
- ۵- كُلُّ نَاحِيَةٍ يَفْسُدُ فِيهَا اللَّحْمُ مُتَأَخِّرًا أَحْسَنُ مَكَانٍ لِبِنَاءِ الْمُسْتَشْفَى.
 هر ناحیه‌ای که گوشت در آن دیر فاسد شود بهترین جا برای ساختن بیمارستان است.
- ۶- تَرْجِعُ الْفَأْرَةَ مِنْ بَيْتِهَا بِالْمِظَلَّةِ.
 موش با چتر از خانه‌اش باز می‌گردد.
- ۷- الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ و أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي.
 امروز دینتان را برای شما کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام نمودم.

۳۸-

قواعد درس ۷: «موصول»

موصول: اسمی است که برای پیوند و اتصال میان دو جمله به کار می‌رود. موصولات در حقیقت پل ارتباط و اتصال میان اجزای جمله هستند.
 به جمله یا شبه جمله‌ای بعد از اسم موصول می‌آید و ابهام آن را برطرف می‌کند، «جمله‌ی صله» می‌گویند. پس کار جمله‌ی صله، برطرف کردن ابهام از موصول است. جمله‌ی صله هیچ نقشی ندارد. مثال: أَنَا أَحِبُّ الَّذِينَ يُدْرَسُونَ جیداً. در این مثال، جمله‌ی «يُدْرَسُونَ» که بعد از اسم موصول آمده است، جمله‌ی صله بوده و هیچ نقشی ندارد.

موصول بر دو نوع است: ۱- موصول خاص ۲- موصول عام (مشترک)
 ۱- موصول خاص: این نوع موصول، مخصوص کلمات مشخصی هستند. مثلاً برای مفرد مذکر یک موصول مشخص و برای مفرد مؤنث نیز موصولی مخصوص آن به کار می‌رود. موصول خاص به شرح زیر است:

مفرد: الَّذِي (که - کسی که)
 مذکر } مثنی: اللَّذَانِ - اللَّذَيْنِ (که - کسانی که)
 جمع: الَّذِينَ (که - کسانی که)

مفرد: الَّتِي (که - کسی که)
 مؤنث } مثنی: اللَّتَانِ - اللَّتَيْنِ (که - کسانی که)
 جمع: اللَّاتِي (که - کسانی که)

نکته: موصول خاص در جنس و عدد با اسم قبل از خود مطابقت دارد.

مانند: المعلم الَّذِي ذَهَبَ ... المعلمَانِ اللَّذَانِ ذَهَبَا ...

المعلمون الَّذِينَ ذَهَبُوا ... المعلمَةُ الَّتِي ذَهَبَتْ ...

المعلمتان اللَّتانِ ذَهَبَتَا ... المعلمَاتُ اللَّاتِي ذَهَبْنَ ...

نکته: برای جمع غیر عاقل (غیر انسان)، اسم موصول خاص به صورت مفرد مؤنث می‌آید. مانند: الكُتُبُ الَّتِي عَلَي الْمِنضَةِ، مُفِيدَةٌ.

نکته: موصول خاص زمانی که بعد از اسم دارای «ال» قرار می‌گیرند به معنی «که» خواهند بود. مانند: الطالبُ الَّذِي جَاءَ، محترم: دانش‌آموزی که آمد، محترم است.

نکته: موصول خاص در اول جمله نیز به کار می‌رود. مانند:

الَّذِينَ يَجْتَهِدُونَ فِي الدَّرْسِ، يَنْجَحُونَ فِي الْحَيَاةِ.

در این مثال، موصول خاص با فعل بعد از خود مطابقت دارد.

۲- موصول عام (مشترک): این نوع موصول برای مذکر و مؤنث به صورت یکسان به کار می‌رود. به عبارت دیگر بین مذکر و مؤنث مشترک است.

موصول عام یا مشترک عبارت است از: ۱- مَنْ (کسی که - کسانی که) ۲- مَا (چیزی که - چیزهایی که - آنچه)

موصول عام (مشترک) بیشتر در وسط جمله کاربرد دارد اما در اول جمله نیز به کار می‌رود. مانند: «اعْمَلْ بِمَا تَعَلَّمْتَ»

به آنچه آموختی عمل کن. «مَا سَأَلْتَنِي كَانَ مَفِيدًا» آنچه از من سؤال کردی مفید بود. «أَحْسِنِ إِلَى مَنْ عَلَّمَكَ حَرْفًا»:

به کسی که به تو حرفی آموخت نیکی کن ...

توجه: «ما» گاهی حرف نفی است و گاه اسم استفهام و گاه اسم موصول. تشخیص هر یک از انواع «ما» به کمک قرائن

موجود در جمله و ترجمه ممکن خواهد بود.

۴۰- تمارین:

تمرین ۱: جاهای خالی را با توجه به جمله‌ی داده شده کامل کنید.

«الْمُؤْمِنُ هُوَ الَّذِي يَتَوَكَّلُ عَلَى اللَّهِ فِي الْحَيَاةِ.»

المؤمنان

المؤمناتُ

المؤمنَةُ

تمرین ۲: در جای خالی عبارت‌های زیر، موصول مناسب از میان موصول‌های داده شده قرار دهید.

«الَّذِينَ - ما - الَّتِي»

۱- أَنْفَقَ بِـ عِنْدَكَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.

۲- يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ عَظِيمٌ.

۳- الطَّالِبَةُ الْمُجْتَهِدَةُ هِيَ تَنْجَحُ فِي دَرَسِهَا.

۴۱- جمله‌های مهم درس ۷ به همراه ترجمه:

۱- نَطَلَبُ مِنْهُمْ تَسْلِيمَ الَّذِينَ ذَهَبُوا إِلَيَّ هُنَاكَ.

از آن‌ها می‌خواهیم کسانی را که به آن‌جا رفتند، تحویل دهند.

۲- سَتُرْجَعُ مِنْ هَاجَرَ وَ نُعَذِّبُهُ.

کسی را که هجرت کرد باز خواهیم گرداند و او را شکنجه می‌کنیم.

۳- «إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ، فَأَيُّائِي فَاعْبُدُونِ»

همانا زمین من وسیع است، پس تنها مرا بپرستید (عبادت کنید).

۴- «رَبَّنَا إِنَّا أَفْقَرُ لِمَا نُنزِلُ إِلَيْنَا مِنْ خَيْرٍ.»

«ای پروردگار ما! همانا ما به آن‌چه از خیر بر ما نازل می‌کنی نیازمندیم.»

۵- إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ إِلَيْنَا رَسُولًا يَأْمُرُنَا بِالصَّدَقِ وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ ...

همانا خداوند به سوی ما پیامبری را فرستاد که ما را به راستی و امانت داری امر می‌کند.

۶- «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ.»

«به تحقیق مومنانی که در نمازهایشان خاشع و فروتنند، رستگار شده‌اند.»

۴۲-

قواعد درس ۸: «مبنی و معرب»

۲- معرب

کلمه، به اعتبار تغییر و عدم تغییر حرکت آخر آن بر دو نوع است. ۱- مبنی

مبنی: به کلماتی که حرکت حرف آخر آن‌ها در هر موقعیتی (در هر نقش و موقعیتی که باشند) ثابت می‌ماند، «مبنی»

می‌گویند. مانند: هُوَ - هُوَ ...

معرب: به کلماتی که حرکت حرف آخر آن‌ها با تغییر موقعیت‌شان در جمله تغییر می‌کند، «معرب» می‌گویند. مانند:

معلم - طالب ...

۴۳- کلمات مبنی و معرب:

۱- در اسم: اسم‌های زیر مبنی هستند:

۱- ضمائر ۲- استفهام ۳- اسم اشاره (به جز در مثنی که معربند) ۴- اسم موصول (به جز در مثنی که معربند) ۵- اسم‌های شرط (مَنْ - مَا - أَيْنَمَا...) ۶- اعداد مرکب از ۱۱ تا ۱۹ که مبنی بر فتح هستند: أَحَدٌ عَشْرٌ - اثْنَا عَشْرٌ (البته جزء اوّل عدد ۱۲، معرب است) ثَلَاثَةٌ عَشْرٌ - أَرْبَعَةٌ عَشْرٌ - خَمْسَةٌ عَشْرٌ - سِتَّةٌ عَشْرٌ - سَبْعَةٌ عَشْرٌ - ثَمَانِيَةٌ عَشْرٌ - تِسْعَةٌ عَشْرٌ.

بیشتر اسم‌ها، به جز اسم‌های مبنی که در بالا به آن‌ها اشاره شد، معربند.

۲- در فعل: افعال زیر مبنی هستند:

۱- تمامی صیغه‌های ماضی

۲- شش صیغه‌ی امر مخاطب

۳- صیغه‌های ۶ و ۱۲ مضارع (جمع مؤنث غائب و مخاطب)

۴- مضارعی که نون تاکید (نّ) بگیرد مانند: تَحْسَبَنَّ.

بقیه‌ی صیغه‌های مضارع (به جز مواردی که در بالا آمده است) معربند.

۳- در حرف: تمامی حروف مبنی هستند.

نکته: کلمه‌ای که تنوین، یا «ال» داشته باشد و یا مضاف واقع شده باشد معرب است.

۴۴- اقسامِ بِناءِ (مبنی) و اعراب:

کلمات مبنی بر اساس حرکت آخر آن‌ها عبارتند از:

- ۱- مبنی بر فتح: هُوَ - ذَهَبَ ...
- ۲- مبنی بر ضمّ: نَحْنُ - ذَهَبُوا ...
- ۳- مبنی بر کسر: هُوَلاءِ - هَذِهِ ...
- ۴- مبنی بر سکون: فِي - اَكْتُبَ ...

نکته: کلمات «علی، الی، حتی، لا، فی، الذی» و از این قبیل کلمات مبنی که به «الف» و «یاء» ختم شده‌اند، مبنی بر سکون می‌باشند.

کلمه‌ی «هی» مبنی بر فتح است.

نکته: معیار برای تشخیص نوع بِناءِ (مبنی) در افعال مبنی، حرکت سومین حرف اصلی (لام الفعل) می‌باشد. مثال: ذَهَبُوا: مبنی بر ضمّ - يَذْهَبُونَ: مبنی بر سکون - تَحْسَبَنَّ: مبنی بر فتح - ذَهَبًا: مبنی بر فتح - ذَهَبْتُ: مبنی بر سکون. نکته: برای نام‌گذاری حرکات در آخر کلمات «معرب» از اصطلاحات دیگری استفاده می‌شود. (رفع - نصب - جرّ - جزم)

اعراب آخر کلمات معرب چهار حالت دارد:

- ۱- رفع که با ^{ـُ} نشان داده می‌شود. مانند: الكتابُ - كتابٌ.
- ۲- نصب که با ^{ـَ} نشان داده می‌شود. مانند: الكتابِ - كتاباً.
- ۳- جرّ که با ^{ـِ} نشان داده می‌شود. مانند: الكتابِ - كتابٍ.
- ۴- جزم که با ^{ـْ} (سکون) نشان داده می‌شود. مانند: لا تَذْهَبْ.

توجه: علامت‌های دیگری برای اعراب کلمه‌های معرب وجود دارد که در سال دوم دبیرستان به آن‌ها پرداخته می‌شود. نکته: کلمه‌ی معربی که علامت رفع داشته باشد، «مرفوع» و اگر علامت نصب یا جرّ و یا جزم داشته باشد، به ترتیب منصوب، مجرور و مجزوم نام دارد. مثلاً کلمه‌ی «الكتاب» دارای علامت رفع (ـُ) می‌باشد لذا به این کلمه مرفوع می‌گویند.

نکته: اعراب جرّ، مخصوص اسم است (هیچ فعلی مجرور نمی‌شود) و اعراب جزم مخصوص فعل است (هیچ اسمی مجزوم نمی‌شود) اما اعراب‌های رفع و نصب برای اسم و فعل مشترک است. (اسم و فعل هر دو می‌توانند مرفوع و یا منصوب شوند)

۴۵- تمارین:

تمرین ۱: کلمه‌های مبنی و معرب را از میان کلمه‌های داده شده مشخص نمایید:

دَرَسْنَا - كُلٌّ - شَيْءٌ - نَحْنُ - اللَّذانِ - هذا - هاتانِ - الَّذِينَ - هَذَيْنِ - يَذْرُؤُونَ - يَنْجَحُونَ.

تمرین ۲: نوع بِناءِ (مبنی) کلمات زیر را مشخص نمایید.

اللّاتِي - مَتَى - ذَهَبَنَ - خَرَجْنَا - شَاهَدْتُ - هَذِهِ - فِي - لا.

تمرین ۳: نوع اعراب کلمات معرب زیر را مشخص نمایید.

لا تَتَكاسَلُ - صَعِبَ - الجاهِلِ - يَعْتَمِدُ - حَيٌّ - يَذْهَبُ - الكتابِ.

۴۶- جمله‌های مهم درس ۸ به همراه ترجمه:

- ۱- فَمَشَى فِي الْأَرْضِ يَنْصَحُ وَيَسْتَبُ الْمَاكِرِينَ.
پس در زمین راه رفت در حالی که نصیحت می‌کرد و مکر کنندگان را دشنام می‌داد.
- ۲- مُخْطِئٌ مَنْ ظَنَّ يَوْمًا أَنْ لَلْتَّعْلَبَ دِينًا!
خطا کار است کسی که روزی گمان کند که روباه دینی دارد.
- ۳- وَ اطْلُبُوا الدِّيكَ يُؤَدِّن لِمَصَلَاةِ الصُّبْحِ فِينَا.
و خروس را بخواهید که برای نماز صبح در میان ما اذان بگوید.
- ۴- «وَ جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ.»
«و هر چیز زنده‌ای را از آب قرار دادیم.»
- ۵- «فَاصْبِرْ عَلَيَّ مَا يَقُولُونَ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ.»
«پس بر آنچه می‌گویند، شکبیا باش، و به ستایش پروردگارت تسبیح گوی.»
- ۶- فَأَنْفَجَرَتِ الضُّفْدَعَةَ وَ مَاتَتْ!
پس قورباغه منفجر شد و مُرد!

۴۷- جمله‌ی فعلیه: جمله‌ای است که دارای دو رکن فعل و فاعل باشد.

پس ارکان جمله‌ی فعلیه: ۱- فعل ۲- فاعل.

توضیح: هر جمله‌ی فعلیه دارای دو رکن اصلی فعل و فاعل می‌باشد. (فعل، هر جای جمله که باشد، به فاعل نیاز دارد. پدید آمدن فعل، بدون فاعل، محال است)

فاعل چیست و چه اعرابی دارد؟ به اسم مرفوعی که بعد از فعل (معلوم) می‌آید و انجام دهنده‌ی کار است و یا فعل، به او نسبت داده می‌شود، فاعل می‌گویند. اعراب فاعل، رفع (ـُ) است و هر فاعلی مرفوع می‌باشد. مانند «الطَّالِب» در

دو عبارت: ۱- خَرَجَ الطَّالِبُ مِنَ الصَّفِّ. ۲- فَرِحَ الطَّالِبُ.

نکته: فاعل در زبان عربی، قبل از فعل نمی‌آید.

فاعل به صورت‌های زیر در جمله ظاهر می‌شود:

۱- اسم ظاهر ۲- ضمیر بارز (آشکار) ۳- ضمیر مستتر (پنهان) ۴- مصدر مؤول

۱- فاعل اسم ظاهر: آن است که فاعل فعل، ضمیر نباشد بلکه اسمی باشد مرفوع که بعد از فعل آمده باشد و فعل، به او نسبت داده شده باشد. مانند کلمه «الله» در عبارت «يُشِرُّ اللَّهُ الْمُؤْمِنَ بِرَحْمَتِهِ».

۲- فاعل ضمیر بارز (آشکار): ضمائر متصل رفعی (فاعل) که در قواعد درس ۶ به آن‌ها اشاره شد، (یعنی این ضمائر: ا - و - ی - ن - ت - ث - ثما - ثن - ت - ثا - نا). فاعل فعل خود هستند (از نوع فاعل ضمیر بارز) پس ضمیر «و» در «نَصَرُوا» و ضمیر «نا» در «نَصَرْنَا» و ضمیر «ن» در «يُنصِرُن» فاعل هستند.

۳- فاعل ضمیر مستتر (پنهان): اگر فعلی، فاعل اسم ظاهر نداشته باشد و در آن فعل، ضمیر متصل مرفوعی هم نباشد، فاعل آن فعل از نوع ضمیر مستتر خواهد بود.

مثال: الطالبُ خرَجَ (فاعل «خرَجَ» ضمیر «هو» مستتر است که به «الطالب» برمی‌گردد. و چون «الطالب» قبل از فعل آمده است، مبتدا می‌باشد نه فاعل.)

نکته: فاعل در ۵ صیغه، ضمیر مستتر است. در ۲ صیغه، جایز الاستتار و در ۳ صیغه، واجب الاستتار. توضیح اینکه در صیغه‌های ۱ و ۴ ماضی و مضارع، جایز است که فاعل ضمیر مستتر و یا اسم ظاهر باشد بستگی به اسمیه یا فعلیه بودن جمله دارد) توجه فرمایید: در جمله‌ی «خرَجَ الطالب»، کلمه‌ی «الطالب» فاعل است. اما در جمله‌ی «الطالبُ خرَجَ»، فاعل، ضمیر مستتر «هو» می‌باشد. این حالت برای صیغه‌ی ۴ نیز صدق می‌کند.

اما در صیغه‌های ۷ و ۱۳ و ۱۴ مضارع، فاعل، حتماً ضمیر مستتر است. (فاعل، واجب الاستتار است):

(۷) أَنْتَ تَذْهَبُ (فاعل، أَنْتَ مستتر است)

(۱۳) أَنَا أَذْهَبُ (فاعل، أَنَا مستتر است)

(۱۴) نَحْنُ نَذْهَبُ (فاعل، نَحْنُ مستتر است)

توجه: در صیغه یک امر مخاطب، فاعل حتماً «أَنْتَ» مستتر است زیرا این صیغه، از صیغه‌ی ۷ مضارع ساخته می‌شود و در چنین صیغه‌ای، فاعل همیشه مستتر است. پس فاعل فعل در جمله‌ی: «إِذْهَبْ يَا أَحْمَدُ»، ضمیر مستتر «أَنْتَ» می‌باشد. نکته: برای یافتن فاعل، ابتدا باید فعل را پیدا کنیم.

نکته: در صیغه‌های غائب (چه ماضی و چه مضارع) هرگاه فاعل به صورت اسم ظاهر بیاید، فعل به صورت مفرد می‌آید. اگر چه فاعل، مثنی یا جمع باشد. به عبارت‌های زیر توجه فرمایید.

۱- ذَهَبَ الْمَعْلَمُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ. ۴- ذَهَبَتِ الْمَعْلَمَةُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ.

۲- ذَهَبَ الْمَعْلَمَانِ إِلَى الْمَدْرَسَةِ. ۵- ذَهَبَتِ الْمَعْلَمَتَانِ إِلَى الْمَدْرَسَةِ.

۳- ذَهَبَ الْمَعْلَمُونَ إِلَى الْمَدْرَسَةِ. ۶- ذَهَبَتِ الْمَعْلَمَاتُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ.

همان‌طور که در عبارت‌های بالا دیده می‌شود، از آن‌جا که فاعل، اسم ظاهر است فعل جمله همواره به صورت مفرد آمده است اما آن دو (یعنی فعل و فاعل، در جنس با هم مطابقت دارند) حال اگر جمله، اسمیه باشد، فعلی که بعد از مبتدا می‌آید، در جنس و عدد با آن مطابقت می‌کند:

المَعْلَمَانِ ذَهَبَا ... المَعْلَمُونَ ذَهَبُوا ... المَعْلَمَتَانِ ذَهَبَتَا ... المَعْلَمَاتُ ذَهَبْنَ ...

۴۹- فعل لازم - فعل متعدی:

فعل لازم: فعلی است که معنای آن با فاعل کامل می‌شود و به مفعول، نیازی ندارد. مانند: خَرَجَ (خارج شد) ...
فعل متعدی: فعلی است که علاوه بر فاعل، به مفعول نیز نیاز دارد. مانند فعل‌های «أَخْرَجَ (خارج کرد) فَرَّخَ (شاد کرد) ...

راه‌های تشخیص فعل لازم و متعدی:

- ۱- از طریق معنای فعل. (اگر فعلی «چه چیزی را یا چه کسی را» معنی داد، متعدی است. اگر معنی نداد، لازم است)
- ۲- فعل‌های دو باب افعال و تفعیل معمولاً متعدی هستند.
- ۳- اگر به فعلی یکی از ضمایر ه - هما - هم - ها - هُنَّ - هُنَّ - كَ - کما - کم - كِ - کما - كُنَّ - ی - نا، متصل شده باشد، این امر می‌تواند دلیلی بر متعدی بودن آن فعل باشد.
- نکته: برخی افعال، به وسیله حروف جرّ، متعدی می‌شوند (اینکه چه فعلی با چه حرفی متعدی می‌شود، امری سماعی است و برای دست یافتن به آن باید به کتاب‌های لغت مراجعه کرد.) مانند: دَهَبَ بِ: بُرد. جَاءَ بِ: آورد.

۵۰- مفعول (مفعول به):

مفعول: کلمه‌ای است که عمل فعل، بر روی آن انجام می‌شود. می‌توان گفت: کلمه‌ای که در جواب «چه چیزی را» یا «چه کسی را» می‌آید، مفعول است.

مثال: كَتَبَ عَلِيٌّ رِسَالَةً: علی نامه‌ای را نوشت (چه چیزی را نوشت؟ نامه‌ای را) پس کلمه‌ی «رسالة» به معنی «نامه‌ای» مفعول است.

راه‌های تشخیص مفعول:

- ۱- از راه معنا (فهم معنای عبارت).
- ۲- از طریق اعراب و علامت موجود در آخر کلمه، تا حدود زیادی می‌توان مفعول را تشخیص داد.
- ۳- ضمایر منفصل منصوبی: آیه ... در جمله، مفعول هستند.
- ۴- ضمایر متصل ه - هما ... هرگاه به فعل متصل شده باشند، مفعول هستند.
- توجه: مفعول به معمولاً بعد از فاعل می‌آید.
- اعراب مفعول به:
- اعراب مفعول به نصب (سَّ) است و هر مفعولی «منصوب» می‌باشد.

۵۱- جاز و مجرور:

به حروف زیر، حروف جرّ می‌گویند. این حروف قبل از اسم می‌آیند. و اسم بعد از خود را مجرور می‌کنند. یعنی علامت جرّ (ـِ) به آن می‌دهند و به مجموع حرف جرّ و اسم بعد از آن، جاز و مجرور می‌گویند.

مهم‌ترین این حروف عبارتند از: في (در) مِنْ (از) عَن (از) إِلَى (به، به سوی) عَلَيَّ (بر، روی) لِ (برای) بِ (با) كَ (مانند)

حروف جرّ، همگی عامل هستند یعنی در اسم بعد از خود عمل می‌کنند و در آن تأثیر می‌گذارند (به آن، اعراب می‌دهند)

توجه: حروفی که در کلمه‌ی بعد از خود عمل می‌کنند و در آن‌ها تأثیر می‌گذارند، حروف عامل نام دارند مانند حروف جرّ، «لا» ی نهی ... اما حروفی که در اعراب کلمه‌ی بعد از خود تأثیری نمی‌گذارند، غیر عامل می‌باشند مانند حروف نفی، سَنَ، سَتَوْفَ ...

مثال از جار و مجرور: ذَهَبَ الطَّالِبُ إِلَى الْبَيْتِ. در این مثال، نقش «الْبَيْتِ» مجرور به حرف جرّ می‌باشد و مجموع «إِلَى الْبَيْتِ» جاز و مجرور است.

نکته: «مجرور به حرف جرّ»، مانند فاعل، مفعول، یک نقش به شمار می‌رود.

۵۲- تمارین:

تمرین ۱: در عبارت‌های زیر، مفعول به، مجرور به حرف جرّ و فاعل و نوع فاعل را مشخص نمایید.

سَافَرَ شَخْصٌ إِلَى بِلَادٍ كَثِيرَةٍ وَ شَاهَدَ أَنْوَاعًا مُخْتَلِفَةً مِنَ الْحَيَاةِ - أَرْسَلَ أَهْلَ الْكُوفَةِ الرَّسَائِلَ لِذَعْوَةِ الْإِمَامِ (ع) - يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ.

تمرین ۲: جای خالی عبارت‌های زیر را با فعل مناسب داخل پرانتز پر کنید.

(۱) الْعِلْمُ وَالْإِيمَانُ الْإِنْسَانَ إِلَى اللَّهِ. (تَقَرَّبَانِ - يُفَرِّبَانِ - يُقَرِّبَانِ)

(۲) الْأُمَّهَاتُ أَنْفُسَهُنَّ فِي تَرْبِيَةِ الْأَوْلَادِ. (تُتَعَبْنَ - يُتَعَبْنَ - تُتَعَبُ)

(۳) الْمُؤْمِنُونَ وَلَا يَكْذِبُونَ أَبَدًا. (يَصْنَدُقُونَ - تَصْنَدُقُ - يَصْنَدُقُ)

(۴) الطَّالِبَانِ إِلَى الْمَسْجِدِ. (يَذْهَبُ - تَذْهَبُ - تَذْهَبَانِ)

تمرین ۳: جمله‌ی «يُنَجِّحُ الصَّادِقُ فِي الْحَيَاةِ» را بر اساس قواعدی که تا کنون خوانده‌اید تجزیه و ترکیب نمایید.

۵۳- جمله‌های مهم درس ۹ به همراه ترجمه:

۱- كَيْفَ لَا تُبْصِرُ نُورَ الْحَقِّ وَ النَّهْجَ الْمُبِينِ؟!

چگونه نور حق و راه روشن و آشکار را نمی‌بینی؟!

۲- بَايِعْ أَنْتَ أَوْ تُسَلِّمْ!

یا بیعت کن و یا تسلیم می‌شوی!

۳- قَدْ تَوَكَّلْتُ عَلَيْكَ، رَبِّ فَاشْهَدْ: ظَلَمُونَا!

بر تو توکل کرده‌ام، ای پروردگار من پس گواه باش: به ما ظلم کردند.

۴- هَلْ تَرَى لِي يَا إِلَهِي تَوْبَةً?!

آیا توبه و بازگشتی را برای من می‌بینی ای خدای من؟!

۵- الْحُرُّ يَفْتَرِبُ مِنَ الْإِمَامِ (ع) وَ هُوَ يَرْتَعِدُ.

حُرّ به امام (ع) نزدیک می‌شود در حالی که می‌لرزد.

۶- أَفَلَا أَنْتُمْ بَعَثْتُمْ لِي رَسُولًا?!

آیا شما برای من نامه‌هایی را نفرستادید؟!

۷- عَادَ - وَ اللَّهُ - فَتَانَا الْحُرُّ حُرًّا.

به خدا قسم جوان (جوانمرد) ما حُرّ، آزاده بازگشت.

۸- صَدِيقُكَ مِنْ صَدَقِكَ لَا مِنْ صَدَقِكَ.

دوست تو کسی است که به تو راست بگوید نه کسی که تو را تصدیق نماید.

۹- رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ تَبِّئْ أقدامَنَا وَ انصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ.

ای پروردگار ما به ما صبری عطا کن و گام‌هایمان را استوار نما و ما را بر قوم کافر یاری ده.

۱۰- خَيْرُ الْكَلَامِ مَا قَلَّ وَ دَلَّ.

بهترین سخن آن است که کم و گویا (مختصر و مفید) باشد.

قواعد درس ۱۰: «جمله‌ی اسمیه - مبتدا و خبر»

جمله‌ی اسمیه: جمله‌ای است که با اسم شروع می‌شود و دارای دو رکن مبتدا و خبر می‌باشد. مانند: الطالب، محترم.
 ارکان جمله‌ی اسمیه: ۱- مبتدا ۲- خبر
 هر جمله‌ی اسمیه دارای دو رکن اصلی مبتدا و خبر می‌باشد.
 مبتدا: به اسمی که معمولاً در آغاز جمله‌ی اسمیه می‌آید، مبتدا می‌گویند و معادل آن در زبان فارسی، مسندالیه و یا نهاد می‌باشد. مانند کلمه‌ی «الإخلاص» در عبارت: الإخلاصُ فی العملِ، محمودٌ.
 اعراب مبتدا: اعراب مبتدا، رفع است و هر مبتدایی «مرفوع» می‌باشد.
 خبر: به کلمه یا کلماتی که معمولاً بعد از مبتدا می‌آیند و معنای مبتدا را کامل می‌کنند، خبر می‌گویند. مانند کلمه‌ی «محترم» در عبارت: الطالبُ محترمٌ.
 معادل خبر در زبان فارسی، مسند و یا گزاره می‌باشد.
 اعراب خبر: اعراب خبر، مانند اعراب مبتدا، رفع است و هر خبری «مرفوع» می‌باشد.
 نکته: مبتدا معمولاً با «ال» و بدون تنوین، اما خبر بدون «ال» و با تنوین می‌آید.
 خبر غالباً به یکی از سه صورت زیر می‌آید: ۱- مفرد ۲- جمله‌ی فعلیه ۳- شبه جمله
 توجه: خبر گاهی به صورت جمله‌ی اسمیه نیز می‌آید (در کتاب سال اول دبیرستان درباره‌ی خبر جمله‌ی اسمیه صحبت نشده است)
 توضیحات:

- ۱- خبر مفرد: آن است که خبر، یک اسم باشد (اگر اسم، مثنی یا جمع هم باشد، باز هم خبر، مفرد خواهد بود) در مثال‌های زیر، خبر به صورت مفرد آمده است.
 الطالبُ ناجِحٌ - الطالبانِ ناجِحانِ - الطُّلابُ ناجِحُونَ - الطَّالِبَاتُ ناجِحَاتٌ.
- ۲- خبر جمله‌ی فعلیه: آن است که خبر، فعل باشد. یعنی کلمه‌ای که بعد از مبتدا می‌آید و معنای آن را کامل می‌کند، فعل باشد. در مثال‌های زیر، خبر به صورت جمله‌ی فعلیه آمده است.
 الطالبُ، یضحکُ - الطالبُ، خرَجَ مِنَ الصَّفِّ - الطالبُ، کتَبَ رسالةً.
- توجه: زمانی که خبر از نوع جمله‌ی فعلیه است، می‌توان فعل را به تنهایی و یا با مفعول یا جار و مجرور بعد از آن، خبر گرفت.
- ۳- خبر شبه جمله: شبه جمله به ۲ صورت می‌آید ۱- جار و مجرور ۲- ظرف (مانند کلمه‌های عندَ - قبلَ - بعدَ - تحتَ - جنبَ - فَوْقَ ... که بر زمان و مکان وقوع فعل دلالت دارند و در کتاب سال اول به آن‌ها اشاره‌ای نشده است)
 توجه: در کتاب سال اول دبیرستان، خبر شبه جمله به صورت جار و مجرور آمده است.
 در مثال‌های زیر، خبر به صورت شبه جمله آمده است.
 النَّجاةُ فِي الصِّدْقِ - الطالبُ فِي الصَّفِّ - الكتابُ عِنْدَكَ.
- ۴- خبر جمله‌ی اسمیه: آن است که خبر، خودش از یک مبتدا و خبر تشکیل شده باشد، یعنی بعد از مبتدای اول جمله، مبتدا و خبر دیگری آمده باشد. این مبتدا و خبر مجموعاً خبر هستند برای مبتدای اول جمله (در چنین حالتی معمولاً در کلمه‌ی بعد از مبتدای اول جمله، ضمیر متصلی وجود دارد)

مثال: عَلِيٌّ، قَلْبُهُ طَاهِرٌ.

مبتدا مبتدا خبر

خبر جمله‌ی اسمیه

برای «علی»

نکته: اعراب کلمه‌های مبنی مانند: ضمائر، اسم‌های اشاره ... و همچنین اعراب جمله (فعلیه و اسمیه) و شبه جمله، «محلّی» است.

توضیح: اگر یک کلمه‌ی مبنی مانند «هنا» نقش بگیرد، علامت اعراب در این کلمه، ظاهر نمی‌شود زیرا مبنی است و

۵۵- توجه: کلمه‌های زیر را که در عنوان سوال‌ها به کار می‌روند فراگیرید تا فهم سوال‌هایی که به زبان عربی طرح می‌شود، برای شما آسان گردد.

الإعراب: نقش کلمه و تعیین حرکت آخر کلمات.

أَعْرَبْتُ: نقش (کلمه) را مشخص کن. (أَعْرَبْتُ، امر است از مصدر «إعراب»)

التَّحْلِيلُ الصَّرْفِيُّ: تجزیه

أَشِيرُ إِلَيْهِ بِخَطِّ: زیر آن خط کشیده شده است

الْفَرَاغُ: جای خالی

أَكْمِلُ: کامل کن

املاً: پُر کن

عَيِّنْ: مشخص کن، معین کن

تَرْجِمْ: ترجمه کن

عَرَّبْتُ: به عربی برگردان (مصدر این کلمه، «تَعْرِيبُ» است)

التَّالِي: زیر

اجْعَلْ: قرار ده

عَلَيَّ حَسَبِ النَّصِّ: بر اساس متن - مطابق متن

صَحَّحَ الْأَخْطَاءَ: غلط‌ها را تصحیح کن

وَفَقَّ النَّمُودَجَ: مانند مثال - مطابق نمونه و مثال.

عَيَّرَ مَا يَلْزَمُ: تغییر لازم را انجام ده.

مَيِّزْ: تشخیص ده

شَكَّلْ: حرکت گذاری کنید.

صُنْعُ: بساز.

بَيِّنْ: مشخص کن.

۵۶- تمارین:

- تمرین ۱: مبتدا و خبر و نوع خبر را در جمله‌های زیر مشخص کنید.
- ۱- الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.
 - ۲- الصُّدُقُ رَأْسُ الْفَضَائِلِ.
 - ۳- شَرَفُ الْمَكَانِ بِالْمَكِينِ.
 - ۴- الرَّائِدُ لَا يَكْذِبُ أَهْلَهُ.
- تمرین ۲: جمله‌های اسمیه‌ی زیر را به فعلیه، و فعلیه را به اسمیه تبدیل کنید.
- ۱- التَّلْمِذَتَانِ سَاعَدَتَا أَهْمَهُمَا.
 - ۲- الْمُمَرِّضَاتُ يَعْطِفْنَ عَلَى الْمَرْضَى.
 - ۳- يَأْمُرُ الْمُؤْمِنُونَ بِالْمَعْرُوفِ.
 - ۴- تَجْتَمِعُ الْمُسْلِمَاتُ فِي الْمَسْجِدِ.
- تمرین ۳: غلط‌های موجود در عبارات‌های زیر را تصحیح نمایید.
- ۱- التَّوَاضُّعُ تَرْفَعُ قِيَمَةَ الْإِنْسَانِ.
 - ۲- الْعِزَّةُ لَا يَحْصُلُ بِالتَّكَاثُلِ.
 - ۳- حُسْنُ الْخُلُقِ مِنْ تَمَرَاتِ الْأَدَبِ.
- تمرین ۴: عبارت «العَاقِلُ يَعْتَنِمُ الْفُرْصَةَ فِي الْحَيَاةِ» را تجزیه و ترکیب نمایید.
- تمرین ۵: دو جمله‌ی زیر را به عربی برگردانید.
- ۱- مسلمانان برای کاری مهم در مسجد جمع می‌شوند.
 - ۲- فرصت را برای یادگیری غنیمت شمارید. (جمع مذکر و مؤنث مخاطب)

۵۷- جمله‌های مهم درس ۱۰ به همراه ترجمه:

- ۱- الْقِيَمَةُ الْغِذَائِيَّةُ لِهَذِهِ الثَّمَرَةِ عَالِيَةٌ جِدًّا.
ارزش غذایی این میوه بسیار بالا است.
- ۲- كُلُّ مَا فِي شَجَرَةِ الزَّيْتُونِ - مِنْ وَرَقٍ وَ ثَمَرٍ وَ زَيْتٍ - يَنْفَعُ النَّاسَ.
هر چه در درخت زیتون - از برگ و میوه و روغن - است، برای مردم سودمند است.
- ۳- الْبَصَلُ مَفِيدٌ لِتَطْهِيرِ الْقَمِّ مِنَ الْجَرَائِمِ.
پیاز برای پاک کردن دهان از میکروب‌ها مفید (سودمند) است.
- ۴- ذَكَرَ الْأَطِبَّاءُ لِلنُّومِ أَرْبَعِينَ فَائِدَةً طَيِّبَةً.
پزشکان برای سیر چهل فایده‌ی پزشکی ذکر کردند.
- ۵- إِعْجَابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ، دَلِيلٌ عَلَى ضَعْفِ عَقْلِهِ.
خودپسندی انسان (آدمی)، نشانه‌ی ناتوانی عقل اوست.
- ۶- أَنْهَرُبُ الْقِطْعَةَ مِنْ خَوْفِ فَأْرَةٍ؟
آیا گربه از ترس موشی فرار می‌کند؟
- ۷- نَحْنُ جَرَبْنَا ذَلِكَ وَ فَشَلْنَا.
ما آن را آزمودیم و شکست خوردیم.

درس اول

۵۸-

بخش اول: قواعد

در آخر درس باید بتوانیم:

- ۱- معرفه و نکره را تعریف کرده، انواع معرفه را شناسایی کنیم.
- ۲- در ترجمه، اسامی معرفه و نکره را درست ترجمه کنیم.

۵۹- اسم نکره

اسمی است که بر شخص، شیء یا مکان **نامشخص** دلالت کند مانند: جاء تلميذاً (دانش آموزی آمد)
* توجه: علامت نکره در فارسی «ی» یا «یک» است که در عربی معمولاً به جای آن تنوین قرار می‌گیرد. دقت کنید که در صورت مضاف واقع شدن یا جمع مذکر یا مثنی یا غیر منصرف بودن، تنوین نمی‌گیرد.

۶۰- اسم معرفه

اسمی که بر شخص، شیء یا مکان **مشخص** دلالت می‌کند. مانند رایتُ الكتاب (کتاب را دیدم)
(در اینجا منظور یک کتاب مشخص و معین است)

۶۱- انواع معرفه

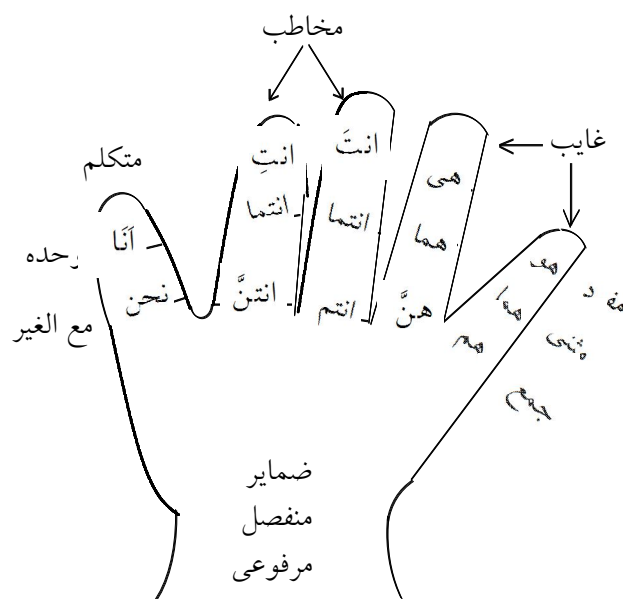
معارف شش بُود: مُضمَر، اضافة
اگر اسمی نباشد زیر معارف
عَلَم، ذواللآم، موصول و اشاره
نکره بودنش باشد مسلّم
* توجه: بحث معرفه و نکره بودن مختص اسم است و شامل فعل و حرف نمی‌شود.

۶۲- ۱- ضمیر

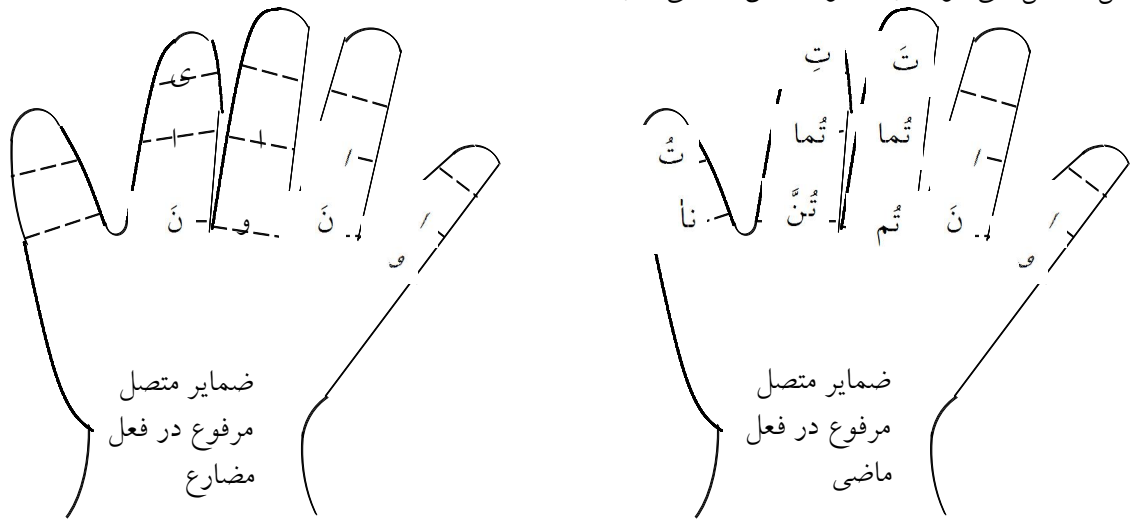
کلمه‌ای است که جانشین اسم ظاهر می‌شود و از تکرار آن جلوگیری می‌کند و دارای دو نوع است:
۱-۱ ضمایر منفصل: به صورت مستقل در جمله به کار می‌روند و به کلمه‌ی دیگری متصل نمی‌شوند. و دارای دو نوع است:

۶۳- ۱-۱-۱- ضمایر منفصل مرفوع

معمولاً مبتدا واقع می‌شوند و چون مبنی هستند، محلاً مرفوع می‌باشند.
مانند: هُوَ (مبتدا، محلاً مرفوع) دَهَبَ.



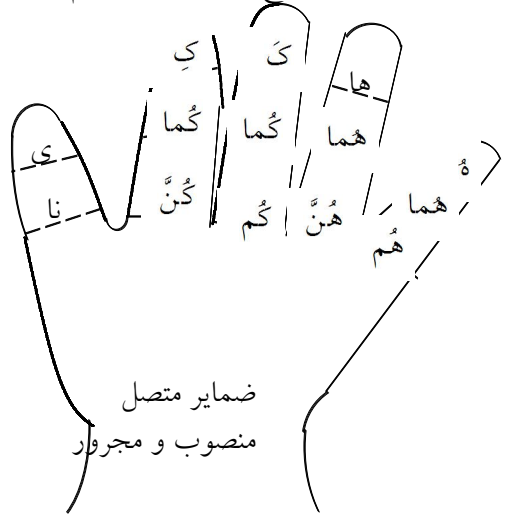
۶۶- ۱-۲-۱- ضمایر متصل مرفوع
 به فعل متصل می‌شوند و معمولاً نقش فاعلی دارند.



ضمایر متصل
 مرفوع در فعل
 مضارع

ضمایر متصل
 مرفوع در فعل
 ماضی

۶۷- ۱-۲-۲- ضمایر متصل منصوب و مجرور: که به هر سه نوع کلمه (فعل، اسم و حرف) متصل می‌شوند:



ضمایر متصل
 منصوب و مجرور

۶۸- * نکته ۱: ضمائر مذکور اگر به اسم، متصل شوند مضاف‌الیه و محلاً مجرور می‌باشند و اگر به همراه فعل بیایند. مفعولٌ به و محلاً منصوب هستند. اشْکُرْکِ یا اُمِّی (کِ: مفعولٌ به و ی: مضاف‌الیه است)

* نکته ۲: ضمیر متصل منصوبی و مجروری متکلم وحده (ی) اگر به فعل متصل شود یک «ن» بین فعل و این ضمیر واقع می‌شود که به آن «نون وقایه» می‌گویند: اُنْصُرْنی: اُنْصُرُ + ن + ی: مرا یاری کن

* نکته ۳: ضمیر «نا» ممکن است مضاف‌الیه، فاعل و یا مفعول واقع شود. اگر «نا» به اسم متصل شود مضاف‌الیه است. اگر «نا» به فعل متصل شود فقط در صیغه‌ی متکلم مع‌الغیر در فعل ماضی فاعل است. پس برای تشخیص ابتدا «نا» را حذف کرده، فعل را بدون آن در نظر گرفته اگر فعل، مضارع یا امر باشد «نا» مفعول است و اگر فعل، ماضی کامل باشد باز هم «نا» مفعول است. اما اگر فعل کاملی باقی نماند «نا» فاعل است. به مثال‌های زیر توجه کنید:

مضارع: یَنْصُرْنا: یَنْصُرُ + نا ← «نا» مفعول است.

امر: اُنْصُرْنا: اُنْصُرُ + نا ← «نا» مفعول است.

ماضی: نَصَرْنا: نَصَرَ + نا ← «نا» مفعول است.

نَصَرْنا: نَصَرَ + نا (فعل کامل نیست) ← «نا» فاعل است.

* نکته ۴: اگر دو ضمیر به فعلی متصل شود حتماً اولی فاعل و دومی مفعول است.

رَأَیْنا: رَأَى + نا ← «ت» فاعل و «نا» مفعول است.

* نکته ۵: با توجه به مبنی بودن ضمائر اعراب همه‌ی آن‌ها محلی است.

۶۹- ۲- اسامی عَلم

به دو کلمه‌ی «کوه» و «البرز» دقت کنید. کدام یک اسم خاص است؟ فرد، شیء یا مکانی که از میان یک جنس انتخاب می‌شود و نام مشخص می‌گیرد، عَلم نامیده می‌شود بنابراین اسامی اشخاص، شهرها، کشورها، قبایل و ... همگی معرفه به عَلم هستند مانند: علی، شیراز، ایران، قریش و ...

۷۰- * نکته: اسامی علم حتی اگر تنوین داشته باشند باز هم معرفه محسوب می‌شوند. مانند: جاء مُحَمَّدٌ . معرفه

۷۱- ۳- ذو اللام (اسامی که با «ال» شروع می‌شود):

هرگاه به اسم نکره حرف تعریف «ال» اضافه شود آن اسم «معرفه به ال» خواهد بود.

ال + کتابٌ ← الكتابُ ال + طالبٌ ← الطالبُ

۷۲- * نکته (مهم): «ال» و تنوین هرگز با هم در یک کلمه نمی‌آیند مثلاً ~~العلم~~ غلط است.

نکته: اسمی که مضاف واقع شده باشد (مضاف‌الیه داشته باشد)، «الف و لام» یا «تنوین» نمی‌پذیرد.

اسمی که برای اشاره کردن به شخص، شیء، مکان، حیوان، و ... به کار می‌رود.

اشاره به دور		اشاره به نزدیک		
مونث	مذکر	مونث	مذکر	
تلك	ذلك	هذه	هذا	مفرد
تَانِك - تَيْنِك	ذَانِك - ذَيْنِك	هَاتَانِ - هَاتَيْنِ	هَذَانِ - هَذَيْنِ	مثنی
اولئک	اولئک	هولاء	هولاء	جمع

۱- نزدیک: هنا (اینجا) ۲- متوسط: هناک (آنجا) ۳- دور: هنالک (آنجا)

۷۵- * نکته (۱): اسم اشاره با اسم بعد از خود مطابقت می‌کند.

هذا طالبٌ مودَّبٌ (این، دانش‌آموزی مودَّب است)

هذه الطالبة مودَّبةٌ (این دانش‌آموز، مودَّب است)

سوال مهم: دو جمله‌ی فوق از نظر ترجمه چه تفاوتی با یکدیگر دارند؟

* نکته (۲): «هولاء» و «اولئک» فقط برای جمع عاقل (انسان) استفاده می‌شود و در مورد جمع غیر انسان (غیرعاقل) از

اسم اشاره‌ی مفرد مونث استفاده می‌شود. **اولئک** مومنونٌ - **تلك** کتبٌ مفیدهٌ.

* نکته (۳): اگر اسم بعد از اسم اشاره «ال» داشته باشد، اسم اشاره حتماً به صورت مفرد ترجمه می‌شود و اگر بدون «ال»

باشد مطابق با صیغه‌ی خود. هولاء الرِّجال (این مردان ...) - هولاء رجالٌ (اینان، مرد هستند)

* نکته (۴): اسامی اشاره‌ی مثنی معرب هستند و در حالت مفرد و جمع مبنی می‌باشند.

موصول یعنی «وصل شده» و موصول کلمه‌ای است که موجب ارتباط و اتصال میان اجزاء جمله می‌شود و ممکن است

در آغاز یا وسط جمله بیاید. موصول به تنهایی فاقد معنی است.

۷۷- موصول دارای انواع زیر است:

۵-۱- موصول مشترک (عام) که برای مفرد، مثنی، جمع و مذکر و مونث یکسان به کار می‌رود.

مَنْ (کسی که - کسانی که) برای عاقل (انسان)

ما (آنچه - چیزی که) برای غیر عاقل (غیر انسان)

مذکر	مونث
مفرد الذی	الّتی
مثنی الذّان - اللذین	اللتان - اللتین
جمع الذین	اللّاتی

۷۹- * نکته (۱): این کلمات اگر پس از اسم معرفه (معمولاً «ال» دار) بیایند صفت آن اسم محسوب می‌شوند و معنی «که» می‌دهند.

التلمیذُ الذی یجتهدُ ینجحُ (دانش‌آموزی که تلاش می‌کند موفق می‌شود)
 التلمیذَةُ التّی تجتهدُ تنجحُ (دانش‌آموزی که تلاش می‌کند موفق می‌شود)
 التلامیذُ الذّین یجتهدونَ ینجحونَ (دانش‌آموزانی که تلاش می‌کنند موفق می‌شوند)
 نکته (۲): اگر این کلمات در ابتدای جمله بیایند مبتدا و محلاً مرفوع هستند.
الذین یدرسونَ ینجحونَ: کسانی که درس بخوانند موفق می‌شوند.
 نکته (۳): اسامی موصول مثنی، معرب هستند و در حالت مفرد و جمع، مبنی هستند.

۸۰- ۶- معرفه به اضافه

هرگاه اسم نکره به اسم دیگری که معرفه است اضافه شود، اسم اول نیز معرفه خواهد شد. توجه کنید که مضاف فقط زمانی معرفه محسوب می‌شود که مضاف‌الیه معرفه باشد.

مثلاً:	کتابُ المعلمِ	رَبِّنا	سفینةُ نِجاةٍ
معرفه به	معرفه به «ال»	معرفه به	نکره
اضافه	اضافه	ضمیر	نکره

۸۱- * توجه: هر اسمی که از اسامی معرفه‌ی شش‌گانه‌ی فوق نباشد نکره است.

به جمله‌ی زیر دقت کنید. (تمام انواع اسامی معرفه در آن به کار رفته است.)

هذه	هی	الشجرة	الّتی	عَرَسها	صديقٌ	مجيدٌ
اسم	ضمیر	معرفه	اسم	ضمیر	معرفه به	اسم
اشاره	به «ال»	موصول	اضافه	عَلَم		

سوال: چرا «عَرَس» جزو انواع معرفه به کار نرفته است؟

جواب: معرفه و نکره بودن مخصوص اسامی است و شامل فعل و حرف نمی‌شود.

۸۲- بخش دوم: ترجمه‌ی جملات مهم درس

۱- أَحَلَّلْتُ عَقْدَةَ مَنْ لِسَانِي: گره از زبانم بگشای.

۲- اللَّهُمَّ أَنْهَجْ لِي إِلَى مَحَبَّتِكَ سَبِيلًا سَهْلَةً: خداوندا! راهی آسان به سوی محبتت به من نشان بده.

۳- و لَا لِلْبَاطِلِ عَلَيَّ عَمَلِي دَلِيلًا: و نشانه‌ای از باطل بر عملم قرار مده (و راهنمایی را برای باطل بر کارم قرار مده)

۴- اللَّهُمَّ أَلْهِمْنَا طَاعَتَكَ وَ جَنَّبْنَا مَعْصِيَتَكَ: پروردگارا! بندگی‌ات را در دل ما بیفکن (به ما الهام کن) و ما را از نافرمانی‌ات دور فرما.

۵- بِشَاشَةِ الْوَجْهِ خَيْرٌ مِنْ سَخَاءِ الْكِفِّ: گشاده‌رویی بهتر از بخشنده‌گی است.

۶- الْعَاقِلُ مَنْ ابْتَعَدَ عَنِ الْبَاطِلِ: عاقل کسی است که از باطل دوری کند. (دوری کرد)

۷- الْعِذْرُ عِنْدَ كَرَامِ النَّاسِ مَقْبُولٌ: عذرخواهی نزد جوانمردان پذیرفتنی است.

۸- وَ نُزِّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ: و از قرآن آن چه را که برای مومنان شفا بخش و رحمت است نازل می‌کنیم.

۹- أَقْبَلُ عَلَيَّ إِذَا نَاجَيْتُكَ: به من روی بنما هنگامی که با تو راز و نیاز می‌کنم.

۱۰- اَللّٰهُمَّ قَدْ سَتَرْتَ عَلَيَّ ذُنُوبًا فِي الدُّنْيَا وَ اَنَا اُحْوِجُ اِلَى سِتْرٍ فِي الْاٰخِرَةِ: خدای من گناهانی را در دنیا بر من پوشاندی در حالی که من به پوشاندن آن‌ها در آخرت نیازمندترم.

درس دوم

۸۳-

بخش اول: قواعد

در آخر درس باید بتوانیم:

۱- اعراب را تعریف کرده، انواع آن را بشناسیم.

۲- اعراب ظاهری را شناخته، انواع اصلی و فرعی را برای آن شناسایی کنیم.

۳- از انواع اعراب فرعی، مثنی، جمع مذکر سالم و اسماء خمسہ را بیاموزیم.

۸۴- یادآوری

هر کلمه‌ای یا معرب است و یا مبنی.

۱- تعریف معرب: کلمه‌ای که حرکت حرف آخر آن متناسب با نقشی که در جمله دارد تغییر می‌کند. این تغییر

حرکت، اعراب نامیده می‌شود. مانند کلمه‌ی «رجل» در جملات زیر:

سَلَّمْتُ عَلَي رَجُلٍ	رَأَيْتُ رَجُلًا	ذَهَبَ رَجُلٌ
مجرور به	مفعول	فاعل
حرف جر	منصوب	مرفوع

۸۵- ۲- تعریف مبنی: کلمه‌ای است که حرکت حرف آخر آن در جمله تغییر نمی‌کند مانند کلمه‌ی «ذلک» در جملات زیر:

ذلک رَجُلٌ رأيتُ ذلک سَلَّمْتُ عَلَي ذلک

۸۶- کلمات مبنی عبارتند از:

- ۱- همه‌ی حروف مانند علیّ، الیّ، ی و ...
- ۲- همه‌ی فعل‌های ماضی مانند ذَهَبَ، ذَهَبَا و ...
- ۳- ۶ صیغه‌ی امر مخاطب مانند اِذْهَبْ، اِذْهَبَا، اِذْهَبُوا و ...
- ۴- صیغه‌ی ۶ و ۱۲ فعل مضارع (جمع مونث غایب و مخاطب) مانند تَذْهَبْنَ و یَذْهَبْنَ
- ۵- همه‌ی ضمائر مانند هُوَ، هِ، اِیَاکَ و ...
- ۶- اسامی اشاره جز در حالت مثنی مانند هَذَا، هَؤُلَاءِ و ...
- ۷- اسامی موصول جز در حالت مثنی مانند الَّذِی، الَّتِی و ...
- ۸- اسامی شرط مانند مَنْ، مَا، اَیْنَمَا و ...
- ۹- اسامی استفهام مانند مَتَى، اَیْنَ، کَیْفَ و ...
- ۱۰- برخی ظرف‌های زمان و مکان مانند اَلآنَ، اَمْسِ، هُنَاکَ و ... (که در آینده با آن آشنا خواهیم شد) به جز کلمات فوق سایر کلمات معربند.

۸۷- انواع اعراب

- ۱- اعراب ظاهری: که خود به دو نوع اصلی و فرعی تقسیم می‌شود.
- ۲- اعراب تقدیری: که در درس آینده به آن خواهیم پرداخت.
- ۳- اعراب محلی: که در درس آینده به آن خواهیم پرداخت.

۸۸- اعراب ظاهری

در این نوع اعراب که مخصوص کلمات معرب است امکان ظاهر شدن تغییرات در آخر کلمات وجود دارد و کلمات با توجه به نقشی که در جمله دارند حرکت آخرشان تغییر می‌کند این اعراب دارای دو نوع است:

الف- اعراب اصلی: هرگاه علامت رفع با ضمه (ـُ) ، نصب با فتحه (ـَ) ، جرّ با کسره (ـِ) و جزم با سکون (ـْ) نشان داده شود، اعراب ظاهری اصلی می‌باشد. مانند:

قرأتُ الكتاب	قرأتُ کتاباً
منصوب به فتحه	منصوب به فتحه
من الكتاب	مِنْ کتابٍ
مجرور به کسره	مجرور به کسره
لا تذهب	لأذهب
مجزوم به سکون	مجزوم به سکون
الكتاب مفيدٌ	فی المحفظة کتاب
مرفوع به ضمه	مرفوع به ضمه

ب- اعراب فرعی: گاهی در کلمات معرب برای اینکه حالت اعراب نشان داده شود نشانه‌هایی غیر از علامت‌های اصلی فوق استفاده می‌شود. اعراب چنین کلماتی فرعی است. اعراب فرعی مخصوص موارد زیر است:

- | | |
|--------------------|---|
| ۱- اسامی مثنی | ۲- اسامی جمع مذکر سالم |
| ۳- اسامی خمسه | ۴- اسامی جمع مونث سالم (که در درس آینده بررسی خواهد شد) |
| ۵- اسامی غیر منصرف | ۶- فعل مضارع |

۸۹- اسامی مثنی

بر ۲ تا دلالت می‌کند. این اسامی در حالت رفعی «الف» و در حالت نصبی و جرّی «یاء» می‌گیرند.

جاء الطالبان (دو دانش‌آموز آمدند)	رایت الطالبین (دو دانش‌آموز را دیدم)
فاعل، مرفوع به «الف»	مفعول، منصوب به «یاء»
سَلِمْتُ على الطالبین (به دو دانش‌آموز سلام کردم)	
مجرور به حرف جرّ	
علامت جرّ: «یاء»	

۹۰- جمع مذکر سالم

که مخصوص اسامی و صفات مذکر است. (چرا به آن جمع سالم می‌گویند؟ آیا در برابر جمع مکسر به آن جمع سالم می‌گویند؟) رفع این اسامی با «واو» و نصب و جرّشان به «یاء» می‌باشد.

ذهب المعلمون	رایت المعلمین	سلمت علی المعلمین
فاعل، مرفوع	مفعول،	مجرور به حرف جرّ
به «واو»	منصوب به «یا»	علامت جرّ: «یا»

توجه: هنگامی که اسامی مثنی و جمع مذکر سالم مضاف واقع شوند، «ن» حذف می‌شود. مانند:

معلمون + المدرسة ← معلمو المدرسة

یدان + ه ← یداه

فلاحین + القرية ← فلاحی القرية

کتابین + هما ← کتابینهما

۹۱- اسماء خمسة

به ۵ اسم اب (پدر)، اخ (برادر)، ذو (مالک، صاحب)، فَم (دهان)، حَم (فامیل همسر) اسماء خمسة گفته می‌شود. این اسامی اگر هر سه شرط زیر را داشته باشند دارای اعراب فرعی خواهند بود:

الف- اسامی خمسة مفرد باشند، ب- اسامی خمسة مضاف واقع شده باشند، ج- مضاف‌الیه «ی» متکلم وحده نباشد. رفع اسماء خمسة یا «واو»، نصب آنها با «الف» و جرّ آنها با «یاء» است. به مثال‌های زیر دقت کنید:

ذَهَبَ ابوک (فاعل، مرفوع به واو)

رایتُ ایاک (مفعول، منصوب به الف)

سلمتُ علی اییک (مجرور به حرف جر علامت جر: ی)

رایتُ ایاً الفضل (مفعول منصوب به الف)

هو ذو افکارٍ رائعة (خبر مرفوع به واو)

لا يجعلون شیئاً لذي حاجة (مجرور به حرف جرّ علمت جر: ی)

۹۲- * نکته (۱): «ذو» از اسامی دائم الاضافه است یعنی کلمه‌ی بعد از آن حتماً مضاف‌الیه بوده و باید مجرور باشد.

نکته (۲): اگر اسامی خمسة بدون مضاف‌الیه باشند اعراب ظاهری اصلی خواهند داشت. مانند جاء الاخ

۹۳- بخش دوم: ترجمه‌ی جملات مهم درس

- ۱- فَقَدْ أَلْجَأْتَنِي الضَّرُورَةُ إِلَى خِدْمَةِ النَّاسِ: نیاز مرا به خدمتگزاری مردم وادار کرده است.
- ۲- انا اقدرُ منك على تهيئة الخبز فالعَبُّ انتَ مع الاطفالِ: من بر تهیه‌ی نان از تو تواناترم پس تو با کودکان بازی کن.
- ۳- جَعَلَ الخبزَ وَ التَّمَرَ فِي فَمِهِمَا وَ هُوَ يَقُولُ لِكُلِّ مِنْهُمَا ... : و نان و خرما را دردهانشان گذاشت در حالی که به هر یک از آن دو می‌گفت:
- ۴- يَا بُنَيَّ اجْعَلْ عَلَيَّ بِنَ ابِي طَالِبٍ فِي حُلٍّ مِمَّا مَرَّ فِي امْرِك: ای پسرکم! علی بن ابیطالب را نسبت به آنچه بر تو گذشت حلال کن.
- ۵- فَبَادَرَ عَلِيٌّ إِلَى سَجْرِ التَّنُّورِ: پس علی (ع) به روشن کردن تنور اقدام کرد.
- ۶- دُقُّ! هَذَا جَزَاءُ مَنْ نَسِيَ الْمَسَاكِينَ: بیچش! این جزای کسی است که بیچارگان را فراموش کرده است.
- ۷- قَدْ أَقْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ: به تحقیق مومنانی که در نمازشان خاشع و فروتنند رستگار شدند.
- ۸- عَاتَبَ اخَاكَ بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِ: برادرت را با نیکی کردن به او مجازات کن (ملامت کن).
- ۹- مِنْهُمَانِ لَا يَشْبَعَانِ: دو حریص سیر نمی‌شوند.

درس سوم

۹۴-

بخش اول: قواعد (ادامه‌ی اعراب ظاهری)

در آخر درس باید بتوانیم:

- الف) اسامی منصرف و غیر منصرف را شناسایی کنیم و اعراب آن را تشخیص دهیم.
- ب) اعراب اسامی جمع مؤنث سالم را مشخص کنیم.

۹۵- اسامی غیر منصرف (ممنوعٌ من الصرف) و منصرف:

هر اسم معربی یا منصرف است و یا غیر منصرف.

اسم منصرف: اسمی است که می‌تواند همه‌ی حرکات و تنوین را بپذیرد.

اسم غیر منصرف: اسمی است که تنوین نمی‌پذیرد و در حالت جرّی نیز به جای کسره، فتحه می‌گیرد. یعنی در این حالت اعراب فرعی به حرکت دارد.

۹۶- انواع اسامی غیر منصرف

مهمترین اسامی غیر منصرف عبارتند از:

- ۱) اسامی علم مؤنث (اعم از حقیقی، لفظی) مانند: زینب، مریم، حمزه و ...
 - ۲) اسامی شهرها و کشورها مانند طهران، مکه، مصر، ایران و ...
 - ۳) اسامی علم غیر عربی مانند: آدم، هابیل، ابلیس، یزدجرد، هارون، فرعون، ...
 - ۴) صفاتی که بر وزن «أفعل» باشند، مانند: اعظم، أعمق، احمر و ...
 - ۵) جمع‌های مکسری که بر وزن مفاعل، مفاعیل و یا هم‌آهنگ با آنها باشند (به عبارت دیگر جمع‌های مکسری که حرف سوّم آنها الف باشد به شرطی که بعد از الف حداقل ۲ حرف وجود داشته باشد).
مانند: مساجد، مکاتب، قواعد، صنایع، مفاتیح و ...
 - ۶) همه‌ی اسامی که به الف مقصوره (ئ و ا) یا الف ممدود زائد (اء) ختم شوند. که در درس‌های آینده راجع به آنها بحث خواهد شد. مانند: علیا - حسنی و ...، شعراء، تاسوعاء، أمماء و ...
- اسامی فوق را می‌توان در جمله‌ی « روزبه و مریم و اکبر در مساجد طهران نماز خواندند.» جمع کرد.

۲ ۵ ۴ ۱ ۳

به مثالهای زیر دقت کنید: جاءت مریم بدون تنوین
سلمت علی مریم مجرور به فتحه

رجعت من ایران مجرور به فتحه ذهبنالی مساجد مجرور به فتحه نصرتکم الله فی مواطن کثیرة مجرور به فتحه

۹۷- * نکته‌ی بسیار مهم: اسامی غیر منصرف اگر «ال» داشته باشند و یا مضاف واقع شوند، در حالت جرّی، کسره می‌گیرند،

یعنی دارای اعراب ظاهری اصلی خواهند بود.

ذهبنالی المساجد

«ال» دارد پس می‌تواند کسره بگیرد.

ذهبنالی مساجد المدینة. مضاف واقع شده است پس می‌تواند کسره بگیرد.

مثال: ماهو الصحيح للفراغ؟ «رسول الله رجُلٌ..... الشجاعة»

۱) میادین ۲) میادین ۳) میادین ۴) میادین

گزینه‌ی ۴ پاسخ صحیح است. میادین مضافاً الیه است برای رجل، پس باید مجرور باشد و چون غیر منصرف است. (بر وزن مفاعیل است) بجای کسره، باید فتحه بگیرد ولی چون مضاف واقع شده است برای «الشجاعة» پس کسره می‌گیرد.

۹۸- جمع مؤنث سالم

از اسامی و صفات مؤنث ساخته می‌شود. برای ساخت جمع مؤنث سالم اگر اسم یا صفت مؤنث دارای نشانه‌ی مؤنث باشد، ابتدا نشانه‌ی مؤنث را حذف کرده و سپس به انتهای آن «ات» اضافه می‌کنیم. مانند:

معلمة + ات ← معلمات

مریم + ات ← مریمات

صادقة + ات ← صادقات

اسامی جمع مؤنث سالم در حالت رفعی و جرّی دارای اعراب ظاهری اصلی می‌باشند، اما در حالت نصبی دارای اعراب ظاهری فرعی است، یعنی در حالت نصبی به جای فتحه، کسره می‌گیرند. [دقیقاً برعکس اسامی غیر منصرف]

رأيتُ الطالباتِ	صلاةُ المسلماتِ مقبولةٌ	خرّجتِ المسلماتُ
مفعول به، منصوب به کسره	مضاف الیه مجرور	فاعل مرفوع

۹۹- * نکته‌ی بسیار مهم: اسامی که «ت» جزو حروف اصلی آنها باشد، مانند ابیات، اوقات، اموات و اصوات جمع مؤنث

سالم محسوب نمی‌شوند. راه تشخیص آنها اینست که «ات» را حذف می‌کنیم. اگر مفرد کلمه بدست آمد، جمع مؤنث سالم و در غیر اینصورت جمع مکسر است. به مثالهای زیر توجه کنید:

حذف
ابیات ← ابید (مفرد کلمه نیست) ← جمع مکسر بیت است.

حذف
اصوات ← اصو (مفرد کلمه نیست) ← جمع مکسر صوت است.

حذف
مؤمنات ← مومنة (مفرد کلمه است.) ← جمع مؤنث سالم است.

۱۰۰- یاد آوری

همانطور که می‌دانیم در عربی هر کلمه متناسب با نقشی که در جمله دارد اعراب خاص آن نقش را می‌پذیرد مثلاً هر کلمه‌ای که فاعل، مبتدا یا خبر باشد، مرفوع است و ... حال اگر یک کلمه مبنی باشد و نتواند حرکت و حرف آخرش تغییر کند و یا کلمه‌ی معرب‌ی باشد که نتواند حرف آخرش تغییر حرکت بدهد، چگونه اعرابی خواهیم داشت.

۱۰۱- اعراب محلی

این نوع اعراب مختص کلمات مبنی و هم‌چنین جملات و شبه‌جملاتی است که پذیرای نقش ویژه‌ای می‌شوند. و در محلی قرار می‌گیرد که آن محل جایگاه کلمات مرفوع، منصوب یا مجرور و... باشد. ولی به دلیل مبنی بودن یا جمله و شبه جمله بودن نمی‌توانند اعراب مناسب آن نقش را بپذیرند. گفته می‌شود آن کلمه در محل کلمات مرفوع، منصوب، مجرور یا ... قرار گرفته است. بعبارت دیگر محلاً مرفوع، محلاً منصوب و ... گفته می‌شود. به مثال‌های زیر دقت کنید:

جاءَ **تلك** التلميذة. «تلك: فاعل، محلاً مرفوع (چون تلك مبنی بر فتح است.)»

هذا كتاب. «هذا: مبتدا محلاً مرفوع»

علیٌّ **يکتبُ رسالةً**. «يکتبُ رسالة: خبر بصورت جمله‌ی فعلیه محلاً مرفوع.» (برخی فقط يکتبُ را خبر می‌گیرند)

رجلٌ **في الدار**. «في الدار: خبر بصورت شبه‌جمله محلاً مرفوع»

رایتُ **ذلك المعلم**. «ذلك: مفعول محلاً منصوب»

توجه کنید که در مثال آخر با وجود آن که حرکت حرف آخر ذلك فتحه می‌باشد ولی چون کلمه مبنی است، اعرابش محلی خواهد بود.

۱۰۲- اعراب تقدیری

اعراب تقدیری مخصوص کلمات معربی است که وضعیت حرف آخر آن‌ها به گونه‌ای است که امکان ظاهر شدن اعراب بر روی آنها وجود ندارد و این کلمات در واقع مرفوع، منصوب یا مجرور هستند. ولی به دلیل شرایط خاص حرف آخرشان اعراب را نمی‌توانند نشان دهند. چنین کلماتی تقدیراً مرفوع، تقدیراً منصوب و یا تقدیراً مجرور گفته می‌شود.

۱۰۳- موارد اعراب تقدیری

۱) اسم مقصور: اسمی است که به الف (ئ - ا) ختم شود. مانند: فتی - موسی - عصا - دنیا - هدی
این اسامی در هر سه حالت رفع، نصب و جر دارای اعراب تقدیری هستند:

دَهَبٌ **موسى**. «موسى: فاعل، مرفوع تقدیراً»
رایتُ **موسى**. «موسى: مفعول به، منصوب تقدیراً»

سَلِّمْتُ **علی موسی**. «موسى: مجرور به حرف جر تقدیراً»

هدی قالتُ **وصاياها** لـِ «حُسنی». «هدی: مبتدا مرفوع تقدیراً - وصايا: مفعول منصوب تقدیراً - حُسنی: مجرور به حرف جرّ تقدیراً»

۱۰۴- * نکته: اسم مقصور در صورتی که «ال» نداشته باشد، غالباً الف آن به تنوین فتحه تبدیل می‌شود.

الهدی ← هدی

۱۰۵-۲- اسم مضاف به «یاء» متکلم وحده

هر اسمی که به ضمیر «ی» متکلم وحده اضافه شود، در هر سه حالت رفع، نصب و جرّ دارای اعراب تقدیری خواهد بود.

جاءَ **صدیقی**. «صدیقی: فاعل مرفوع تقدیراً، ی: مضافاً الیه محلاً مجرور»
رایتُ **صدیقی**. «صدیق: مفعول منصوب تقدیراً، ی: مضاف الیه محلاً مجرور»
سلمتُ علی **صدیقی**: «صدیق: مجرور تقدیراً، ی: مضاف الیه محلاً مجرور»
به نوع اعراب «ی» متکلم وحده دقت کنید!

۱۰۶-۳- اسم منقوص

اسمی که به حرف «ی» ماقبل مکسور» ختم شود، «یی» مانند راعی، قاضی، عالی، لیالی، المعتدی و ...

مثلاً: قاضی ← قاضی
سهولت تلفظ
برای

اسامی منقوص در حالت رفعی و جری اعراب تقدیری دارند و در حالت نصبی دارای اعراب ظاهری اصلی می‌باشند.
حکم القاضی ← حکم القاضی. «فاعل، مرفوع تقدیراً»
سلمتُ علی القاضی ← سلمتُ علی القاضی. «مجرور به حرف جرّ تقدیراً»
رایتُ القاضی «مفعول، منصوب».

۱۰۷- * نکته: اسم منقوص در صورتی که مضاف نباشد، و «ال» نیز نداشته باشد، در حالت رفعی و جری یاء آخر آن حذف

شده، تنوین جرّ می‌گیرد. در این حالت تنوین نشانه‌ی اعراب به شمار نمی‌آید.

حکم قاض. «قاض: فاعل، مرفوع تقدیراً» سلمتُ علی قاض. «مجرور به حرف جرّ تقدیراً»
رایتُ قاضياً. «مفعول، منصوب»

(۱) اِعْتَزَلْ ذَكَرَ الْاِغَانِي وَالْغَزَلِ وقل الفصل و جانب من هزل
از ترانه‌سرایی و غزل خوانی دست بکش و سخن حق را بگو و از کسی که سخن بیهوده می‌گوید (بیهوده گو) دوری کن.

(۲) وَاَتَّقِ اللّٰهَ فَتَقْوَى اللّٰهَ مَا جاورت قلب امری الا وصل
تقوای خدا پیشه کن زیرا تقوای الهی با دل آدمی مجاور و نزدیک نشده مگر اینکه [به مقصد] رسید.

(۳) وَاَهْجُرْ النُّومَ وَحَصَلَّهُ، فَمَنْ يعرف المطلوب يحقّر ما بذل
و خواب را ترک کن و آن [دانش] را بدست آور زیرا هرکسی هدف را بشناسد آن چه را بخشیده است (از دست داده است) کوچک می‌شمارد.

(۴) فِي ازدياد العلم ارغام العدي و جمال العلم اصلاح العمل
افزونی دانش موجب شکست دادن دشمنان است و زیبایی علم، اصلاح و آراستن عمل است.

(۵) فَصِرُّ الْاِمَالَ فِي الدُّنْيَا تَفُزْ فدليل العقل تقصير الأمل
در دنیا آرزوها را کم کن تا رستگار شوی زیرا کم کردن آرزو، راهنمای عقل (نشانه‌ی عقل) است.

(۶) اَطْلُبْ مِنْ شَبَابِنَا رَفُضَ مَا يَعْضُهُ عَلَيْهِمُ الْغَرْبُ مِنْ زُخْرُفِ الدُّنْيَا وَمِنْ التَّحَلُّلِ وَالْفَسَادِ.
از جوانانمان می‌خواهم آن چه را که غرب از زر و زیور دنیا و بی‌بندوباری و فساد به ایشان عرضه می‌کند، نپذیرند.

(۷) وَلَا يُرِيدُ لَكُمْ الْغَرْبُ غَيْرَ نَهَبِ ثُرَوَاتِكُمْ وَ جَرَّكُمْ إِلَى التَّبَعِيَّةِ وَالْأَسْرِ.
غرب برای شما جز غارت ثروت‌ها و کشاندن شما به سوی وابستگی و اسارت نمی‌خواهد.

درس پانزده
صفت و موصوف

در آخر درس باید بتوانیم:

(الف) موصوف و صفت را از مضاف و مضاف‌الیه تشخیص دهیم.

(ب) صفت مفرد و صفت به صورت جمله را شناسایی کرده، در ترجمه آن‌ها را درست معنا کنیم.

تعریف توابع: تابع کلمه‌ای است که از نظر اعراب با کلمه‌ی ماقبل خود مطابقت دارد. یکی از انواع توابع، **صفت** است.

صفت یا نَعْتٌ: کلمه یا جمله‌ای است که کلمه‌ی ماقبل خود را توصیف می‌کند. (کتابِ **خوب** ← کتاب، خوب

است.) صفت در ۴ مورد از موصوف خود (کلمه‌ی ماقبل خود) تبعیت می‌کند که عبارتند از:

(۱) عدد (مفرد، مثنی یا جمع بودن)

(۲) جنس (مذکر یا مؤنث بودن)

(۳) معرفه یا نکره بودن

(۴) اعراب (مرفوع، منصوب یا مجرور بودن)

مثال: **أَمْضَيْتُ - أَسْبِعُوا كَامِلًا فِي الْقَرْيَةِ** (صفت در مفرد بودن، نکره بودن، مذکر بودن و منصوب بودن از موصوف تبعیت می‌کند.)

* توجه: به تعریف جمله‌های زیر دقت کنید و تفاوت آن‌ها را بیان کنید:

کتابی زیبا را یافتم: وجدتُ کتاباً جمیلاً.

کتاب زیبایی را یافتم: وجدتُ کتاباً جمیلاً.

کتاب زیبا را یافتم: وجدتُ الكتاب الجمیل.

همانگونه که مشاهده می‌کنید دو جمله‌ی اول کاملاً یکسان هستند. زیرا «ی» نکره‌ی فارسی می‌تواند به موصوف یا

صفت متصل شود، اما در عربی هر دو کلمه بصورت نکره بکار می‌روند. جمله‌ی سوم با توجه به معرفه بودن با

«ال» ترجمه می‌شود.

* نکته (۱): صفت نیز مانند اسم اشاره، ضمیر، اسم موصول، خبر از نوع مفرد مشتق و یا خبر از نوع جمله‌ی فعلیه،

برای جمع غیر عاقل (غیر انسان)، مفرد مؤنث می‌آید.

از نظر اعراب، معرفه و نکره بودن با یکدیگر مطابقت دارند اما چون موصوفها جمع مکسر غیر عاقل هستند، صفت آنها بصورت مفرد مؤنث بکار می‌رود.

الامور المهمة
آیات کریمه
الایام الجميلة

* نکته (۲): اگر اسامی موصول پس از اسم معرفه بیایند، صفت محسوب می‌شوند.

قراتُ المقالة التي كتبتها

محللاً منصوب بالتبعية (یعنی به پیروی از کلمه قبل از خود منصوب می‌باشد).

* نکته (۳): کلمات «ذو»، «غیر» و «مثل» پس از اسم نکره، صفت محسوب می‌شوند.

فَتَشَّتْ عَنْ آثَارِ ظَبِي ذِي قَرُونٍ جَمِيلَةٍ.

صفت برای قرون که جمع مکسر غیر عاقل است پس مفرد مؤنث می‌آید. مجرور به «باء» بالتبعية (چون جزو اسماء خمسسه است اعراب فرعی دارد.)

* نکته (۴): اسم «ال» **دار و مشتقی** که پس از اسامی اشاره بیاید، صفت محسوب می‌شود.

هذا الرسولُ صادقٌ

مبتداً

محللاً مرفوعاً بالتبعية

صفت به صورت جمله:

گاهی صفت در قالب یک جمله ذکر می‌شود. در این صورت موصوف یک اسم نکره است. بنابراین جمله‌ای که پس از یک اسم نکره بیاید و آن را وصف کند به شرط آن که خبر نباشد، جمله‌ی وصفیه نامیده می‌شود. اصطلاحاً می‌گویند:

«الجمل بعد النکرات صفات»

توجه: در ترجمه‌ی جمله‌ی وصفی حرف «که» وجود دارد.

لی اخَّ یحبُّ المِطالعةَ. (برادری دارم که مطالعه دوست دارد).

جمله وصفیه فعلیه

محلاً مرفوع بالتبعیه

جاءَ مومِنٌ حُزْنُهُ فی قلبه (مومنی که ناراحتی‌اش در قلبش است آمد).

جمله وصفیه اسمیه

محلاً مرفوع بالتبعیت

مضاف‌الیه: اسمی که پس از اسم «مضاف» بیاید «مضاف‌الیه» خواهد بود. مضاف‌الیه همواره **مجرور** است.

کتابُ التلمیذِ (کتابِ دانش‌آموز)

مضاف‌الیه

مجرور

سوال: مضاف‌الیه با صفت چه تفاوتی دارد؟

- ۱) صفت اعراب مستقلی ندارد و تابع اسم قبل از خود است. اما مضاف‌الیه حتماً **مجرور** است.
- ۲) صفت به تنهایی وجود خارجی ندارد. اما مضاف‌الیه به تنهایی وجود خارجی دارد. (کتاب **خوب** را با کتاب **دانش‌آموز** مقایسه کنید.)

* نکته (۱): مضاف هرگز «ال» و «تنوین» نمی‌پذیرد.

* نکته (۲) (مهم): در عربی اگر اسم، هم دارای صفت باشد، و هم به کلمه‌ی دیگری اضافه شده باشد، ابتدا مضاف‌الیه و سپس صفت ذکر می‌شود. برخلاف فارسی که ابتدا صفت، ذکر می‌شود.

دوست عزیز تو آمد. ← جاءَ صديقك العزيزُ

مضاف صفت: ا. فاعل (مضاف) ↓ صفت برای «صديق» مرفوع

مضاف‌الیه

مرفوع مضاف‌الیه

محلاً مجرور

سؤال: در مثال فوق «صديق» و «العزیز» از نظر معرفه و نکره بودن چگونه با هم مطابق دارند؟

* نکته (۳) (یادآوری): اسامی جمع مذکر سالم و مثنی در صورتی که «مضاف» واقع شوند، «ن» در آنها حذف می‌شود.

راحمی + الضعفاء ← راحمی الضعفاء (رحم کنندگان ضعیفان)

۱۱۲- بخش دوم: ترجمه‌ی جملات مهم درس:

- (۱) فَتَشَتْ عَنْ آثَارِ ظَبْيٍ ذِي قُرُونٍ جَمِيلَةٍ يَسْكُنُ فِي هَذِهِ الْمَنْطِقَةِ.
- درباره‌ی نشانه‌های آهوئی با شاخ‌های زیبا که در این منطقه زندگی می‌کرد، جستجو کردم.
- (۲) كَمَا عَرَبَتْ الشَّمْسُ جَلَسْنَا تَحْتَ شَجَرَةٍ مُشْرِقَةٍ عَلَى تَلٍّ رَمَلِيٍّ.
- زمانی که خورشید غروب کرد، زیر درختی مشرف بر تپه‌ای شنی نشستیم.
- (۳) ظَهَرَتْ اشْعَةُ الْقَمَرِ الْفُضِيَّةُ وَاصْبَحَ الْمَنْظَرُ جَمِيلاً رَائِعاً يَخْلُبُ الْقُلُوبَ.
- اشعه‌ی نقره‌ای رنگ ماه پدیدار گردید و منظره زیبا و دلپسند شد. (بوجود آمد.) که دل‌ها را شیفته می‌کرد.
- (۴) أَنْظَرُ إِلَى قُرُونِهِ الْجَمِيلَةِ الثَّمِينَةِ الَّتِي ظَهَرَتْ كَالْفُضَّةِ الْبَرِاقَةِ فِي ضَوْءِ الْقَمَرِ.
- به شاخ‌های زیبا و گرانبهایش که همچون نقره درخشان در نور ماه پدیدار شده نگاه کن
- (۵) مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ.
- از میان مومنان مردانی هستند که به آنچه با خدا بر آن پیمان بستند وفا کردند.
- (۶) الْكِتَابُ صَدِيقٌ مُخْلِصٌ يُبْعِدُكَ عَنِ الضَّلَالِ وَيُقَرِّبُكَ إِلَى الرَّشَادِ.
- کتاب دوستی مخلص و بی‌ریا است که تو را از گمراهی، دور و به راستی و درستی نزدیک می‌کند.
- (۷) إِلَهِي نَبِّهْنِي لِذِكْرِكَ فِي أَوْقَاتِ الْغَفْلَةِ.
- خدایا در زمان‌های غفلت، یادت را به من یاد آوری کن.
- (۸) بَعْضُ النَّاسِ يَنْظُرُونَ إِلَى الدُّنْيَا بِتَشَاوُمٍ وَقَلْقٍ، يَعِيشُ هَوْلَاءَ قَلْقِينٍ دَائِماً.
- بعضی از مردم با بدبینی و نگرانی به دنیا می‌نگرند، اینان همواره با نگرانی و اضطراب زندگی می‌کنند.
- (۹) الْإِفْضَلُ لَنَا مَوَاجَهَةُ حَقَائِقِ الْحَيَاةِ الْمَرَّةَ بِالرِّضَا وَالتَّفَاوُلِ
- برای ما روبروشدن با خرسندی و خوش‌بینی با حقائق تلخ زندگی بهتر است.

درس ششم

۱۱۳-

بخش اول: قواعد

در آخر درس باید بتوانیم:

الف) اعراب فعل مضارع را تعریف کرده و انواع آن را تشخیص دهیم.

ب) علامتهای نصب فعل مضارع و نحوه‌ی ساخت مضارع منصوب را آموخته و در ترجمه آنها را درست معنا کنیم.
یاد آوری:

تعریف معرب و مبنی را به خاطر بیاورید. کدام یک از فعل‌ها مبنی و کدام یک معرب بودند؟

همان‌طور که می‌دانید **همه‌ی افعال ماضی، ۶ صیغه‌ی امر مخاطب و دو صیغه‌ی جمع مونث غایب و مخاطب در مضارع مبنی بوده و سایر صیغه‌های فعل مضارع معرب می‌باشند.**

* نکته‌ی بسیار مهم: فعل مضارع دارای اعراب **مرفوع، منصوب و مجزوم** است. توجه کنید که فعل هیچ‌گاه **مجرور نمی‌شود.**

با صرف یک فعل مضارع به راحتی می‌توان با علامت‌های رفع فعل مضارع آشنا شد:



با دقت به صرف فعل فوق می‌توانیم موارد زیر را تشخیص دهیم:

۱- دسته‌ای که فعل در آخر خود دارای حرکت ضمه است. } ۱. يَذْهَبُ - ۴. تَذْهَبُ
۷. تَذْهَبُ - ۱۳. أَذْهَبُ - ۱۴. نَذْهَبُ

که این دسته دارای **اعراب ظاهری اصلی** می‌باشند.

۲- دسته‌ای که فعل در آخر خود «ن» دارد (بجز ۶ و ۱۲): ۲. يَذْهَبَانِ - ۳. يَذْهَبُونَ - ۵. تَذْهَبَانِ - ۸. تَذْهَبَانِ

۹. تَذْهَبُونَ - ۱۰. تَذْهَبِينَ - ۱۱. تَذْهَبَانِ

در این دسته اصطلاحاً به «ن»، «نون عوض رفع» یا «نون اعراب» گفته می‌شود. این دسته دارای اعراب ظاهری فرعی با ثبوت نون می‌باشند.

سوال: ضمائر متصل فاعلی را در فعل‌های فوق مشخص کنید.

۳. صیغه‌هایی که دارای اعراب محلی می‌باشند. ۶. تَذْهَبْنَ - ۱۲. يَذْهَبْنَ

* نکته: «ن» در این دو صیغه **ضمیر بارز فاعلی** است و این دو صیغه **مبنی بر سکون** می‌باشند.

به‌طور خلاصه می‌توان گفت صیغه‌های ۶ و ۱۲ همواره دارای **اعراب محلی** هستند. صیغه‌های ۱ و ۴ و ۷ و ۱۳ و ۱۴ که ضمیر بارز ندارند دارای **اعراب اصلی** هستند و سایر صیغه‌ها **اعراب فرعی** دارند.

* نکته: فعل نفی هم مرفوع محسوب می‌شود. (برای ساخت فعل نفی مضارع کافی است یک حرف «لا» بر سر فعل

مضارع بیاوریم. مانند: يَذْهَبُ: می‌رود ← لَا يَذْهَبُ: نمی‌رود.)

۱۱۵- ب) مضارع منصوب:

هرگاه بر سر فعل یکی از حروف ناصبه ی آن (که)، کُنْ (هرگز)، کُنْ و لَکُنْ (تا این که)، حَتَّى (تا، تا این که)، لِ [لام تعلیل] (برای، برای این که) و فاء سببیه (برای این که، تا) بیاید، منصوب خواهد بود و به آن فعل مضارع منصوب گفته می شود به صرف یک فعل مضارع منصوب دقت کنید:



باتوجه به صرف فعل فوق می توان نتیجه گرفت:

۱- در صیغه های شماره ی ۱، ۴، ۷، ۱۳، ۱۴ که در حالت رفع، ضمّه دارند، ضمّه به فتحه تبدیل می شود. یعنی أَنْ يَذْهَبَ، أَنْ تَذْهَبَ، أَنْ تَذْهَبِي، أَنْ أَذْهَبَ، أَنْ تَذْهَبَا.

در این حالت فعل دارای اعراب **ظاهری اصلی است**.

۲- در صیغه هایی که در حالت رفع «ن» دارند، «نون» حذف می شود. (به جز ۶ و ۱۲)

در این حالت فعل دارای اعراب **ظاهری فرعی به حذف نون** است.

۳- صیغه هایی که دارای اعراب محلی هستند، یعنی صیغه های ۶ و ۱۲ که محلاً منصوب می باشند. أَنْ يَذْهَبْنَ و أَنْ تَذْهَبْنَ

* نکته (۱): مضارع منصوب با حروف «أَنْ، کُنْ، حَتَّى، لِ» بصورت مضارع التزامی معنا می شود. أَنْ يَذْهَبَ: که برود.

* نکته (۲): مضارع منصوب با «کُنْ» بصورت مستقبل منفی ترجمه می شود. کُنْ أَذْهَبَ ((هرگز) نخواهم رفت).

به جملات زیر دقت کنید:

يطلبُ النبي من «حليمة» أَنْ تسمَحَ له بالذهاب مع الاطفال الذين يذهبون الى الصحراء ليشاهدوا الصحراء اني كُنْ اترك يدأختي

که اجازه بدهد	تا مشاهده کند.	ترک نخواهم کرد.
مضارع منصوب	مضارع منصوب	مضارع منصوب دارای اعراب
دارای اعراب	دارای اعراب	اعراب ظاهری اصلی
ظاهری اصلی	ظاهری فرعی به حذف نون	

* نکته (۳): حروف ناصبه می توانند بر سر فعل های منفی نیز بیایند. مانند أَنْ لايتعدَّ (که دور نشود).

اعداد عربی دارای مذکر و مؤنث می‌باشند و بسته به معدود خود به کار می‌روند. (نحوه‌ی کاربرد خارج از موضوع کتاب درس است.)

اعداد اصلی مذکر عبارتند از: واحد، اثنان، ثلاث، اربع، خمس، ستّ، سبع، ثمانی، تسمیع، عشر، أَحَدَ عشر، اثنا عشر.

اعداد اصلی مؤنث عبارتند از: واحدة، اثنتان، ثلاثة، اربعة، خمسة، ستّة، سبعة، ثمانية، تسعة، عشرة، احدى عشر، اثنا عشرة

اعداد ترتیبی (وصفی): مذکر عبارتند از:

اول، ثانی، ثالث، رابع، خامس، سادس، سابع، ثامن، تاسع، عاشر، حادی عشر، ثانی عشر

اعداد ترتیبی (وصفی) مؤنث عبارتند از:

اولی، ثانیة، ثالثة، رابعة، سادسة، سابعة، ثامنة، تاسعة، عاشرة، حادية عشر، ثانیة عشر

توجه: اعداد وصفی غیر از «عدد یک» برون «فاعل» آمده، برای کلمه‌ی قبل از خود صفت محسوب می‌شوند لذا از

نظر مذکر و مؤنث بودن با اسم قبل از خود مطابقت دارند: الدرّسُ الأوّل - الساعَةُ الرَّابِعَةُ

درس هفتم

بخش اول: قواعد

در آخر درس باید بتوانیم:

الف) مضارع مجزوم را شناسایی کرده، درست ترجمه کنیم.

ب) عوامل جزم اعم از لام امر غائب، حروف جحد، ادوات شرط و لاء نهی را بشناسیم.

نحوه‌ی مجزوم کردن فعل مضارع:

در صیغه‌هایی که حرف آخر آنها ضمّه را حذف کرده، به جای آن ساکن (ـُ) قرار می‌دهیم. و در سایر صیغه‌ها به جز

صیغه‌ی ۶ و ۱۲ (جمع مؤنث غائب و مخاطب) نون اعراب حذف می‌شود.

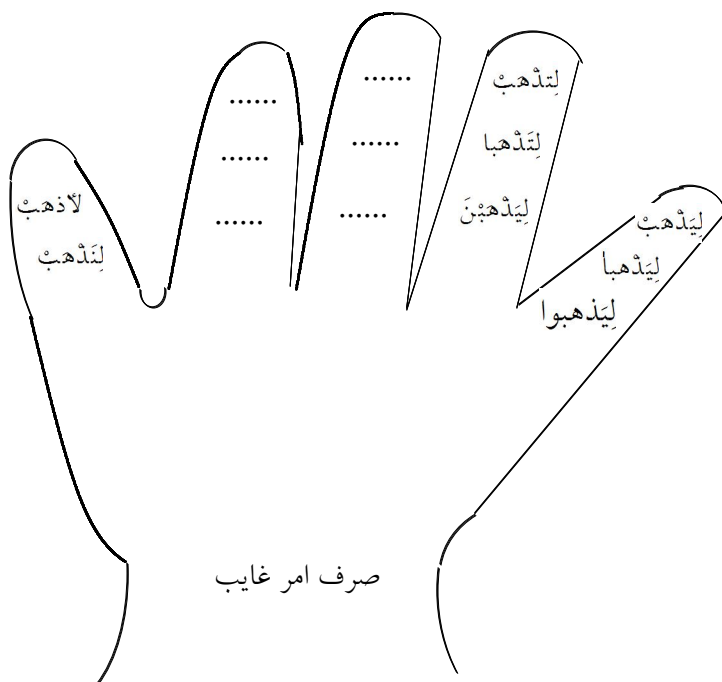
* نکته: جزم فعل مضارع در دو صیغه «للمخاطبات» و «للمخاطبات» محلی می‌باشد.

مضارع مجزوم: فعل مضارعی است که قبل از آن یکی از ادوات جزم بیاید. ادوات جزم عبارتند از:

۱) لام امر غائب ۲) لم و لمّا ۳) لا ۴) ادوات شرط

۱۱۸- (۱) لام امر غائب: برسر ۶ صیغه فعل مضارع غائب و ۲ صیغه متکلم می آید و آخر فعل را مجزوم می کند. و معنای آن را به مضارع التزامی تبدیل می کند و در ترجمه مفهوم «باید» را می رساند.

لِ + يَذْهَبُ ← لِيَذْهَبَ (باید برود (آن مرد))
 لِ + يَذْهَبُونَ ← لِيَذْهَبُوا (باید بروند (آن مردان))
 لِ + يَذْهَبْنَ ← لِيَذْهَبْنَ (باید بروند (آن زنان))
 لِ + أَذْهَبُ ← لِأَذْهَبْ (باید بروم)



* نکته (۱): هرگاه یکی از حروف «و، ف، ثَمَّ» برسر امر غائب بیاید، لام مکسور امر غائب، ساکن خواهد شد.

و + لِيَذْهَبُ ← وَلِيَذْهَبْ ف + لِيَتَوَكَّلُوا ← فَلِيَتَوَكَّلُوا

* نکته (۲): تفاوت لام امر و لام مضارع منصوب:

الف) لام امر برسر فعل مخاطب **نمی آید**. اما لام مضارع منصوب برسر هر ۱۴ صیغه می آید.

تست: ایّ الافعال لم يقدر ان يكون امراً؟ (کدام فعل نمی تواند فعل امر باشد؟)

(۱) لِيَنْجِحُوا (۲) لِيَنْجِحُوا (۳) لِيَنْجَحَنَّ (۴) لِيَنْجِحَا

جواب: گزینه ۲ پاسخ صحیح است. زیرا این فعل جمع مذکر مخاطب است پس فعل مضارع منصوب است و نه امر غائب.

ب) در ترجمه فعل امر غائب معنی «باید» وجود دارد و در ترجمه مضارع منصوب با «لِ» معنای «برای این که»، پس باید جمله را ترجمه کنیم. پس فعل مضارع منصوب وسط جمله می آید تا علت جمله قبل از خود را بیان کند در حالی که مضارع مجزوم با «لام امر» ابتدای جمله می آید.

لِيَغْسِلَا ايديهما قبل الطّعام ← پس امر غائب است.

باید بشویند دستهایشان را قبل از غذا.

كان الحكام ينتظرون ميلاد الامام المهدي (عج) ليقتلوه ← پس مضارع منصوب است.
 حاکمان منتظر میلاد امام مهدی بودند برای اینکه بکشند او را.

۱۱۹- ۲) **فعل جحد:** با آوردن «لَمْ» بر سر فعل مضارع ساخته می‌شود و فعل، **مجزوم** می‌شود و معنای فعل مضارع را به **ماضی ساده منفی یا ماضی نقلی منفی** تبدیل می‌کند. **يَذْهَبُ (می‌رود) ← لَمْ يَذْهَبْ (نرفت، نرفته است).** نکته: یکی دیگر از ادوات ساخت فعل جحد، «لَمَّا» است که اگر بر سر فعل مضارع بیاید معنای ماضی نقلی منفی می‌دهد. **لَمَّا يَذْهَبْ (هنوز) نرفته است.**

۱۲۰- ۳) **فعل نهی:** با آوردن «لَا» بر سر فعل مضارع و مجزوم کردن آن ساخته می‌شود. اگر «لَا» بر سر فعل مضارع مخاطب بیاید معنای فعل مضارع را به نهی تبدیل می‌کند. **تَذْهَبُ (می‌روی) ← لَا تَذْهَبُ (نرو)** نکته (۱): اگر «لَا» بر سر فعل مضارع غائب و متکلم بیاید، معنای مضارع التزامی منفی می‌دهد. **يَذْهَبُ (می‌رود) ← لَا يَذْهَبُ (نرود - نباید برود).** نکته (۲): اگر حرف «لَا» بر سر فعل مضارع بیاید و آخر فعل مجزوم نشود فعل نفی ساخته می‌شود. **يَذْهَبُ: می‌رود ← لَا يَذْهَبُ: نمی‌رود**

۱۲۱- ۴) **ادوات شرط:** * جملات شرطی عربی معادل جمله‌ی شرطی فارسی است، مانند اگر **کارکنی موفق می‌شود.** ادوات شرط برسر افعال مضارع آمده و **دو فعل** را مجزوم می‌کند. به فعل اول «فعل شرط» و به فعل دوم «جواب شرط» می‌گویند. مهم‌ترین ادوات شرط عبارتند از:

إِنْ تَذُرْ مِنْ تَنْجِحَ (اگر درس بخوانی، موفق می‌شوی.)

فعل شرط مجزوم
علامت جزم: سکون
جواب شرط
مجزوم به سکون

الف) حرف شرط «إِنْ» (اگر):

إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ (اگر خدا را یاری کنید، خدا شما را یاری می‌کند.)

فعل شرط مجزوم
علامت جزم: سکون
جواب شرط
مجزوم به سکون

ب) اسم شرط «مَا» (هرچه): **ما تَفْعَلُوا** من خیر **يَعْلَمُهُ** اللَّهُ (هرچه خوبی انجام دهید خدا آن را می‌داند.)
ج) اسم شرط «مَنْ» (هرکس): **مَنْ يَتَأَمَّلْ** قَبْلَ الْكَلَامِ **يَسْلَمْ** مِنَ الْخَطَاءِ (هرکس قبل از سخن بیندیشد از خطا در امان می‌ماند.)

د) مَتَى (هر وقت): **مَتَى تُسَافِرْ تَزِدْ** مَعْلُومَاتِكَ. (هر وقت مسافرت کنی، اطلاعات تو اضافه می‌شود.)

ه) مَهْمَا (هر طور): **مَهْمَا تُعَامِلِ النَّاسَ يُعَامِلْكَ.** (هر طور با مردم رفتار کنی، با تو رفتار می‌کنند.)

و) اینما (هر کجا): **أَيْنَمَا تَجِدِ الْأَغْنِيَاءَ تَجِدِ الْفُقَرَاءَ.** (هر کجا ثروتمندان را بیابی، فقیران را می‌یابی.)

نکته (۱): فعل شرط بصورت **مضارع التزامی** و جواب شرط به صورت **مضارع اخباری** ترجمه می‌شود.

نکته (۲): اگر فعل شرط و جواب شرط ماضی باشند، چون فعل ماضی مبنی است، هر دو **محلا مجزوم** بوده و در ترجمه

مَنْ حَفَرَ بئراً لأخيه وقَّع فيه (هرکس چاهی برای برادرش بکند در آن می‌افتد.)

فعل شرط
محلا مجزوم
جواب شرط
محلا مجزوم

هم بصورت **مضارع** ترجمه می‌شود.

نکته: گاهی اوقات جواب شرط جمله‌ی اسمیه و با جمله‌ی فعلیه‌ای است که فعل آن از افعال طلبی است. (مانند امر و نهی) در این صورت، جواب شرط همراه با «ف» می‌آید. که به آن، فاء جواب شرط می‌گویند. مثال: **مَنْ سَأَلَ عِيْتَكَ**

فَهُمْ عَلَيْهِمْ - إِنْ تَأْتِجُلْ بِتَيْتِكَ فَسَأَمَ عَلَى أَهْلِكَ

خلاصه‌ی بحث اعراب ظاهر:

۱۲۲- بخش دوم: ترجمه‌ی جملات مهم درس:

- (۱) أيا قدسُ يا قلعةَ الصامدين! على الظلمِ ثورى، على الظالمين!
ای قدس! ای قلعه‌ی پایداران! علیه ستم و علیه ظالمان قیام کن.
- (۲) فسيري على الموتِ لانتحني فانبت الصمودُ الذي لايلين
پس به سوی مرگ برو و تسلیم مرگ نشو زیرا تو آن مقاومی هستی که نرم نمی‌شود.
- (۳) عِزاةٌ لئن قتلوا وزدنا فلن يفتلوا الحلم في الياسمين
گرچه جنگجویانی گل ما (جوان)، را کشتند هرگز رویا را در یاسمن (کودک - نسل آینده) نخواهند کشت.
- (۴) طغاةٌ وکو كسروا عظمنا من الموتِ نوكد في كل حين
گرچه طغیان گرانی استخوان ما را شکستند هر زمان از مرگ زائیده می‌شویم.
- (۵) «التلاميذُ لم يقصروا في اداء واجبه» دانش‌آموزان در انجام تکالیف خود کوتاهی نکردند.
- (۶) ليُنْفِقَ ذو سعةٍ من سعةٍ! توانگر باید از دارایی خود انفاق کند.
- (۷) ايها الطالبة! حاولي اليوم لتهديب نفسك لِكَي تَتَقَدَّمي غداً.
ای دانش‌آموز امروز برای تهذیب نفست تلاش کن تا فردا پیشرفت کنی.
- (۸) لا تحسب المجدَ تمرأ انت آكله كن تبلغ المجد حتى تلحق الصبرا
عظمت و بزرگواری را خرمایی میندار که تو خورنده‌ی آن هستی. هرگز به بزرگی نخواهی رسید مگر آنکه تلخی را بچشی.

قواعد درس هشتم

۱۲۳-

در آخر درس باید بتوانیم:

- الف- فاعل و مفعول را تعریف و شناسایی کنیم.
ب- فعل لازم و متعدی را تعریف و شناسایی کنیم.
ج- بتوانیم افعال متعدی را مجهول کنیم و نحوه‌ی مجهول کردن جملات را بیاموزیم.
د- جملات و فعل‌های معلوم و مجهول را درست ترجمه کنیم.

۱۲۴- یادآوری

- فاعل: اسم مرفوعی است که **بعد از فعل** قرار قرار می‌گیرد و فعل معلوم به آن نسبت داده می‌شود.
توجه کنید که فاعل در عربی هرگز قبل از فعل قرار نمی‌گیرد. هر چند لزومی ندارد بلافاصله پس از فعل هم بیاید.
یعنی می‌تواند بین فعل و فاعل یک یا چند کلمه‌ی دیگر قرار گیرد.
مثال: التلميذُ ذَهَبَ ← فاعل «هو» مستتر است.
ذَهَبَ التلميذُ ← فاعل «التلميذُ» است.
نکته ۱: فاعل ممکن است اسم ظاهر، ضمیر بارز یا ضمیر مستتر باشد.
نکته ۲: به تعداد فعل‌های معلوم جمله، فاعل داریم.
نکته ۳: فعل از لحاظ مذکر و مؤنث بودن تابع فاعل خود می‌باشد. در صیغه‌های غایب اگر فاعل اسم ظاهر باشد، فعل بصورت مفرد در ابتدای جمله ذکر می‌شود.

۱۲۵- مفعول

کلمه‌ای است منصوب و بر کس یا چیزی دلالت می‌کند که فعلی روی آن واقع شده است.

۱۲۶- فعل متعدی

فعلی است که معنای آن با فاعل **کامل نمی‌شود** و حتماً نیاز به مفعول دارد (معمولاً ترجمه‌ی آن را می‌توان در برابر «چه چیزی را» یا «چه کسی را» قرار داد).

مثال: كَتَبَ اللهُ الصِّيَامَ عَلَي الْمُسْلِمِينَ «خداوند روزه را بر مسلمانان نوشت (واجب کرد)»

متعدی	مرفوع	فاعل	مفعول
كَتَبَ	اللهُ	الصِّيَامَ	عَلَي الْمُسْلِمِينَ

۱۲۷- فعل لازم

فعلی است که با آمدن فاعل مفهوم کاملی پیدا می‌کند و نیازی به مفعول ندارد.

مثال: هَرَبَ الذَّنْبُ نَحْوَ الْمَزْرَعَةِ (گرگ به سوی مزرعه فرار کرد)

فعل لازم	فاعل
هَرَبَ	الذَّنْبُ

۱۲۸- فعل معلوم

فعلی است که فاعل آن در جمله معلوم و مشخص باشد (مثلاً: عَلَى غذا را خورد)

فاعل مرفوع	فاعل مرفوع	فاعل و فاعل آن «هُوَ» مستتر
يَزْرَعُ الْعَاقِلُ الْخَيْرَ فِي الدُّنْيَا.	يَكْتَسِبُ الطِّفْلُ التِّجَارَةَ.	فَتَحَّ الْبَابَ.

۱۲۹- فعل مجهول

فعلی است که فاعل آن در جمله مجهول و نامشخص باشد و به نایب فاعل (همان مفعول که جانشین فاعل شده است) ارجاع داده می‌شود. (مثلاً: غذا خورده شد)

نکته‌ی مهم: مجهول شدن فقط مخصوص افعال متعدی است و **افعال لازم، مجهول نمی‌شوند**.

۱۳۰- نحوه‌ی مجهول کردن افعال متعدی

الف- در فعل ماضی: عین الفعل (حرف ماقبل آخر) را مکسور می‌کنیم و همه‌ی حروف متحرک پیش از آن را **مضموم می‌کنیم**. سایر حروف تغییر نمی‌کنند.

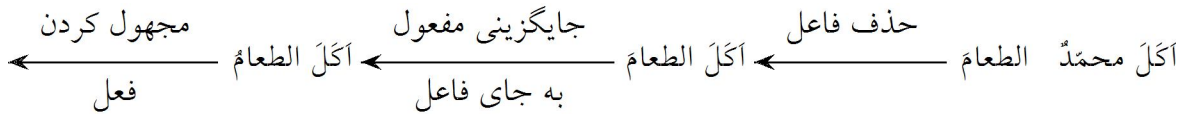
مجهول	←	معلوم
قُتِلَ (کشته شد)	←	قَتَلَ (کشت)
أُسْتُخْرِجَ (خارج شد)	←	اسْتَخْرَجَ (خارج کرد)
أُكْرِمَ (گرامی داشته شد)	←	كْرَمَ (گرامی داشت)
عُلِقَ (آویخته شد)	←	عَلَقَ (آویخت)
× لازم است و مجهول نمی‌شود	←	ذَهَبَ (رفت)

ب- در فعل مضارع: عین الفعل (حرف ماقبل آخر) را مفتوح می‌کنیم و **فقط** حرف مضارعه یعنی اولین حرف در فعل مضارع را مضموم می‌نماییم و سایر حروف تغییر نمی‌کنند.

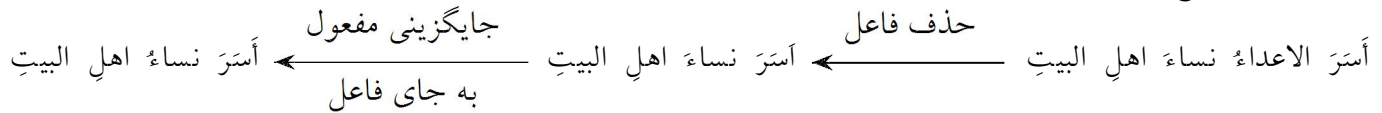
مجهول	←	معلوم
يُفْتَحُ (باز می‌شود)	←	يَفْتَحُ (باز می‌کند)
يُكْتَبُ (نوشته می‌شود)	←	يَكْتُبُ (می‌نویسد)
يُسْتَخْرَجُ (خارج می‌شود)	←	يَسْتَخْرِجُ (خارج می‌کند)

۱۳۱- نحوه‌ی مجهول کردن جملات معلوم

- ۱- ابتدا فاعل و مفعول را مشخص کرده و فاعل جمله را حذف می‌کنیم.
- ۲- سپس مفعول جمله را به عنوان نائب فاعل مرفوع می‌کنیم.
- ۳- حال فعل جمله را مجهول می‌کنیم.
- ۴- فعل جمله را از نظر جنس (مذکر و مؤنث بودن) با نائب فاعل مطابقت می‌دهیم.



أَكَلُ الطَّعَامِ ← (نیازی به تغییر صیغه‌ی فعل نداریم)
نائب فاعل مرفوع



مجهول کردن فعل ← أَسْرَ نِسَاءِ أَهْلِ الْبَيْتِ ← تغییر صیغه فعل ← أَسْرَتْ نِسَاءُ أَهْلِ الْبَيْتِ.
نائب فاعل مرفوع

خَلَقَ اللهُ الْإِنْسَانَ ← خُلِقَ الْإِنْسَانُ. ← يَكْتُبُ عَلَيَّ الرِّسَالَةَ ← تُكْتُبُ الرِّسَالَةَ (چرا؟)

۱۳۲- نکته ۱: نایب فاعل مانند فاعل **پس از فعل** می آید و به سه صورت ذکر می شود:

۱- اسم ظاهر: **خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا / عَلَّمَ الدَّرْسُ.**

۲- ضمیر بارز: **الْأَعْدَاءُ قُتِلُوا / الشَّهَدَاءُ يُرْزَقُونَ عِنْدَ اللَّهِ.**

۳- ضمیر مستتر: **الْبَابُ فُتِحَ / تَضَرَّبْتُ**

نکته ۲: به فعل معلوم، **مَبْنِيٌّ لِلْمَعْلُومِ** و به فعل مجهول، **مَبْنِيٌّ لِلْمَجْهُولِ** می گویند. توجه کنید که کلمه ی «مَبْنِيٌّ» با بحث معرب و مَبْنِيٌّ کاملاً متفاوت است.

نکته ۳: برای تبدیل جمله ی مجهول به معلوم، دقیقاً بر عکس مجهول کردن عمل می کنیم (معلوم کردن فعل، وارد کردن فاعل جمله، منصوب کردن نایب فاعل و برگرداندن آن به مفعول، تطبیق فعل با فاعل).

۱۳۳- ترجمه ی نکات مهم درس

۱- «إِنَّ جَاهِدَاكَ لِتَشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطْعِمَهُمَا»

و اگر با تو مبارزه کردند (تو را وادار کردند) تا آنچه را به آن علم نداری شریک من قرار دهی از آن دو (پدر و مادر) اطاعت مکن.

۲- اخْفَافُ أَنْ يَأْخُذَ مُحَمَّدٌ كُلًّا مَا بَايَدِينَا بِوَأَسْطَةِ هَوْلَاءِ الشُّبَّابِ!

می ترسم که محمد هر آن چه را در دست ماست به واسطه ی این جوانان بگیرد.

۳- لَا نَسْمَعُ! أَوْلَيْكَ شِرْ ذِمَّةٌ قَلِيلُونَ.

اجازه نمی دهیم! آن ها گروه (دار و دسته ی) اندکی هستند.

۴- مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رَجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ.

از میان مومنان مردانی هستند که در عهدی که با خدا بستند صادق بودند بعضی از آن ها جان باختند و برخی در انتظار هستند.

۵- «وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ انصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»

و هنگامی که قرآن خوانده می شود به آن گوش بسپارید و ساکت باشید شاید که مورد رحمت واقع شوید.

۶- شَهِدَ شِمَاسٌ غَزْوَةَ بَدْرٍ بِشَجَاعَةٍ وَ دَافَعَ عَنِ الْإِسْلَامِ دَفَاعاً رَائِعاً.

شماس با شجاعت در جنگ بدر حاضر شد و از اسلام دفاعی جانانه کرد.

۷- وَ بَعْدَ عَامٍ شَارَكَ فِي غَزْوَةِ أُحُدٍ وَ دَافَعَ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) بِكُلِّ قُدْرَتِهِ حَتَّى جُرِحَ وَ اسْتَشْهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.

بعد از یک سال او در جنگ احد شرکت کرد و با تمام قدرتش از پیامبر خدا (ص) دفاع کرد تا اینکه مجروح شد و در راه خدا به شهادت رسید.

قواعد درس نهم

۱۳۴-

در آخر درس باید بتوانیم:

الف- مبتدا و خبر را شناسایی کنیم.

ب- افعال ناقصه را شناسایی کرده و نحوه عمل آن را بر سر جملات بیاموزیم.

جمع ناسخ و به معنی باطل کننده است. نواسخ عواملی هستند که بر سر جمله‌ی اسمیه وارد می‌شود و احکام اعرابی مبتدا و خبر را نسخ (باطل) کرده، احکام جدیدی را به جای آن وضع می‌کند. مهمترین افعال ناقصه عبارتند از:

کان (بود، باشد، هست) کَیْسَ (نیست)، اَصْبَحَ (گردید)، صَارَ (شد)، مادام (تا وقتی که، مادامی که)، مَا زَالَ (همواره، همیشه). اَضْحَى (شد، وارد زمان ظهر شد) ظَلَّ (ماندگار شد)
افعال ناقصه بر سر جمله‌ی اسمیه (مبتدا و خبر) می‌آیند. مبتدا را بعنوان اسم خود مرفوع باقی گذاشته و خبر را بعنوان خبر خود منصوب می‌نماید. در این حالت به مبتدا «اسم افعال ناقصه» و به خبر «خبر افعال ناقصه» می‌گویند.

اللَّهُ غَفُورٌ ←	كَانَ اللَّهُ غَفُورًا.
مرفوع	مرفوع
منصوب	منصوب
اسم کان	اسم کان
خبر کان	خبر کان

الارضُ خضراءُ ←	صارت الارضُ خضراءً.
مرفوع	مرفوع
منصوب	منصوب
اسم صار	اسم صار
خبر صار	خبر صار

المؤمنون بعيدون عن المنكر ←	اصبح المؤمنون بعيدين عن المنكر.
مرفوع	مرفوع
به «و»	منصوب به «یا»
منصوب	منصوب
اسم اصبح	اسم اصبح
خبر اصبح	خبر اصبح

انت ذوهمة ←	كنت ذاهمة.
مرفوع	مرفوع
به «ا»	منصوب به «ا»
منصوب	منصوب
اسم كان	اسم كان
خبر كان	خبر كان

نکته ۱: خبر افعال ناقصه گاهی بر اسم آن مقدم می‌شود.

كان في المزرعة	فلاح.
مرفوع	مرفوع
منصوب	منصوب
اسم كان	اسم كان
مرفوع	مرفوع

نکته ۲: افعال ناقصه از نظر مذکر و مؤنث بودن با اسم افعال ناقصه مطابقت می‌کند.

التلميذتان	نشيطتان	في درسيهما	←	صارت التلميذتان	نشيطتين	في درسيهما.
مبتدا	مبتدا	مرفوع		مبتدا	مبتدا	مرفوع
مرفوع به «ا»	مرفوع به «ا»	مرفوع به «ا»		مرفوع به «ا»	مرفوع به «ا»	منصوب به «يا»
خبر	خبر	مرفوع		اسم صار	خبر صار	مرفوع

نکته ۳: اگر افعال ناقصه بر سر جمله‌ی اسمیه‌ای بیاید که مبتدای آن از ضمائر منفصل است، ضمیر منفصل به ضمیر مرفوع تبدیل می‌شود.

انت مومن ←	كنت مومناً.
مرفوع	مرفوع
به «ا»	منصوب به «ا»
منصوب	منصوب
اسم كان	اسم كان
خبر كان	خبر كان

انا ناجح ←	لست ناجحاً.
مرفوع	مرفوع
به «ا»	منصوب به «يا»
منصوب	منصوب
اسم ليس	اسم ليس
خبر ليس	خبر ليس

انت بعيدة عن المنكر ←	مادمت بعيدة عن المنكر.
مرفوع	مرفوع
به «ا»	منصوب به «يا»
منصوب	منصوب
اسم مادام	اسم مادام
مرفوع	مرفوع

۱۳۶- نکته ۴: اگر کان بر سر فعل مضارع وارد شود در ترجمه‌ی فارسی معادل «ماضی استمراری» ترجمه می‌شود.

کان + فعل مضارع ← ماضی استمراری
کان + يَذْهَبُ ← کان يَذْهَبُ (می‌رفت)

۱۳۷- نکته ۵: اگر کان بر سر فعل ماضی بیاید در ترجمه‌ی فارسی معادل «ماضی بعید» ترجمه می‌شود.

کان + (قَدْ) + فعل ماضی ← ماضی بعید.
کان قَدْ ذَهَبَ (رفته بود)

توجه: اگر «قَدْ» از فعل مذکور حذف شود باز هم از نظر معنایی ماضی بعید خواهد بود. کان ذَهَبَ (رفته بود).

۱۳۸- ترجمه‌ی جملات مهم درس

۱- يَبْحَثُ النَّاسُ فِي مَسِيرِهِمْ نَحْوَ اَهْدَائِهِمْ عَنْ نَمَازِجٍ مِثَالِيَةٍ لِيَجْعَلُوهُمْ اُسُوَةً لَانْفُسِهِمْ.
مردم در حرکت به سوی اهداف خود به دنبال الگوهایي والا (نمونه‌های برتری) می‌گردند تا آنان را الگویی برای خود قرار دهند.

۲- لَا تَنْزِلُ النِّعْمُ مِنَ السَّمَاءِ جَاهِزَةً بَلْ هِيَ ثَمَرَةٌ الكَدِّ وَ تَحْمُلُ المَشَقَّةَ.

نعمت‌ها از آسمان آماده نازل نمی‌شود بلکه آن نتیجه‌ی تلاش و تحمل سختی است.

۳- بِقَدْرِ الكَدِّ تَكْتَسِبُ المَعَالِي وَ مَنْ طَلَبَ العُلَى سَهْرَ اللَّيَالِي

مقام‌های والا به اندازه‌ی تلاش به دست می‌آیند و هر کس بزرگی را بخواهد شب‌ها را بیدار می‌ماند.

۴- نَعْمَ! هَذِهِ شَرِيعَةُ الحَيَاةِ: عَمَلٌ وَ كَدْحٌ وَ نَصَبٌ وَ عِنَاءٌ يَعْقِبُهَا نَعِيمٌ وَ رِفَاءٌ وَ رَاحَةٌ وَ هِنَاءٌ!

بله! این قانون زندگی است: کار، زحمت، سختی و رنج که در پس آن نعمت، رفاه، آسایش و گوارایی می‌آید.

۵- النِّجَاحُ فِي الحَيَاةِ يَتَرْتَّبُ عَلَى التَّحَلِّيِ بِالاخْلَاقِ الفَاضِلَةِ.

موفقیت در زندگی از پی آراستگی به اخلاق نیکو ناشی می‌شود.

۶- أَنْ لَا يَحَاكِيَ الاخْرِيْنَ وَ يَعْتَمِدَ عَلَى نَفْسِهِ.

این که از دیگران تقلید نکند و به خودش اعتماد کند.

۷- «وَ أَخَذَتِ الذِّينَ ظَلَمُوا الصِّيحَةَ فَاصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَائِمِينَ»

و بانگ و فریاد کسانی را که ستم کرده‌اند فرا گرفت پس در خانه‌های خود زمین‌گیر شدند. (کاملاً نابود شدند و با خاک یکسان شدند).

۸- اصْبَحِ الامامَ الخَمِينِيَّ (طاب ثراه) قَدْوَةً لَجَمِيعِ المَسْتَضْعَفِينَ.

امام خمینی الگویی برای همه‌ی مستضعفان شد.

۹- فَحَطَّتْ دُبَابَةٌ عَلَى وَجْهِ المَنْصُورِ وَ اُنْفِهِ فَطَرَدَهَا.

مگسی به صورت منصور و بینی‌اش نشست. پس آن را دور کرد.

در آخر درس باید بتوانیم:

- الف- حروف مشبّهة بالفعل را شناسایی کرده و نحوه‌ی عمل آن بر سر جملات اسمیه را بیاموزیم.
ب- لاء نفی جنس را آموخته و درست ترجمه کنیم.

۱۴۰- حروف مشبّهة بالفعل

مانند افعال ناقصه بر سر جمله‌ی اسمیه می‌آیند و علاوه بر تأثیر در معنای جمله، مبتدا را بعنوان اسم خود منصوب می‌کنند و خبر را بعنوان خبر خود مرفوع باقی می‌گذارند. حروف مشبّهة بالفعل عبارتند از:

إِنَّ (همانا، براستی)، أَنْ (که، اینکه)، كَأَنَّ (گویی، مثل اینکه)، لَكِنَّ (ولی)، لَيْتَ (ای کاش) لَعَلَّ (شاید).

اللَّهُ غَفُورٌ ← إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ.
اسم اِنَّ خبر اِنَّ
منصوب مرفوع

التلميذانِ	مدافعانِ	من عزّةٍ وطنهما ← اِنَّ	التلميذَيْنِ	مدافعانِ	عن عزّةٍ وطنهما.
مبتدا	خبر	اسم اِنَّ	خبر اِنَّ	مبتدا	خبر اِنَّ
مرفوع به «ا»	مرفوع به «ا»	منصوب به «ي»	مرفوع به «ا»	مرفوع به «ا»	منصوب به «ا»

المؤمنونَ	بعيدونَ	عن المنكر ← لَكِنَّ	المؤمنينَ	بعيدونَ	عن المنكر.
مبتدا	خبر	اسم لَكِنَّ	خبر لَكِنَّ	مبتدا	خبر لَكِنَّ
مرفوع به «و»	مرفوع به «و»	منصوب به «ي»	مرفوع به «و»	منصوب به «و»	منصوب به «و»

التلميذاتُ	في الصفِّ	← كَأَنَّ	التلميذاتِ	في الصفِّ.
مبتدا	خبر	اسم كَأَنَّ	خبر كَأَنَّ	مبتدا
مرفوع	محللاً مرفوع	منصوب به كسره	محللاً مرفوع	منصوب به كسره

في المحفظة كتابٌ جميلٌ ← اِنَّ في المحفظة كتاباً جميلاً.
خبر مقدّم اِنَّ اسم موخّر اِنَّ
محللاً مرفوع منصوب

نکته ۱: اگر مبتدا ضمیر منفصل باشد با آوردن حروف مشبّهة بالفعل، ضمیر منفصل به ضمیر متصل منصوب، تبدیل می‌شود. در اینصورت ضمیر متصل، اسم حرف مشبّهة بالفعل محسوب می‌شود. اِنَّتَ شجاعٌ ← اِنَّكَ شجاعٌ.
اسم اِنَّ خبر اِنَّ
محللاً منصوب مرفوع

نکته ۲: وقتی خبر «کیت» و «لعلّ» مضارع باشد، معمولاً در فارسی بصورت **مضارع التزامی** معنا می‌شود. لَيْتَ صديقي ينجحُ في الامتحان: کاش دوستم در امتحان موفق شود.

نکته ۳: گاهی به آخر حروف مشبّهة بالفعل یک «ما» اضافه می‌شود که به آن مای کافّه (بازدارنده) می‌گویند. در این صورت مبتدا و خبر همچنان مبتدا و خبر محسوب شده، مرفوع باقی می‌مانند.

اِنَّ التلميذَ ناجحٌ ← اِنَّمَا التلميذُ ناجحٌ.	كَأَنَّكَ ناجحٌ ← كَأَنَّمَا اِنَّتَ ناجحٌ.
اسم اِنَّ خبر اِنَّ	اسم اِنَّ خبر اِنَّ
مبتدا	مبتدا
مرفوع	مرفوع
مرفوع	منصوب مرفوع
مرفوع	محللاً مرفوع

نکته ۴: حرف مشبّهة بالفعل «اِنَّ» در وسط جمله آمده و «که» معنا می‌شود.

أشهدُ اِنَّ علياً وليُّ الله: گواهی می‌دهم که علی ولی خداست.

۱۴۱- لای نفی جنس

بر سر جمله‌ی اسمیه وارد می‌شود و عملی شبیه حروف مشبیه بالفعل دارد. این «لا» را به این علت که حکم مربوط به اسم خود را کاملاً نفی می‌کند لای نفی جنس نامیده می‌شود. اسم لای نفی جنس معمولاً **مبنی بر فتح و محلاً منصوب** است. خبر لای نفی جنس **مرفوع** است.

لای نفی جنس در فارسی بصورت «**هیچ** **نیست**» ترجمه می‌شود.

لا طالبِ فی الصَّفِّ (هیچ دانش‌آموزی در کلاس نیست.)

اسم لای نفی جنس خبر لای نفی
مبنی بر فتح محلاً جنس محلاً
منصوب مرفوع

لا لباسِ اجملٌ من العافیة (هیچ لباسی زیباتر از سلامتی نیست.)

اسم لای نفی جنس خبر مرفوع
مبنی بر فتح محلاً
منصوب

لا شیءٌ احسنُ من العفو (هیچ چیزی بهتر از گذشته نیست.)

اسم لای نفی جنس خبر مرفوع
مبنی بر فتح محلاً
منصوب

نکته ۱: اسم و جز «لا»ی نفی جنس نكرة هستند. پس عبارت: «لا الکبیر فی المؤمن» نادرست است.

نکته ۲: اسم لای نفی جنس هرگز تنوین نمی‌پذیرد.

نکته ۳: اسم لای نفی جنس همواره پیش از خبر ذکر می‌شود یعنی خبر به هیچ وجه مقدم بر اسم ذکر نمی‌شود.

نکته ۴: گاهی خبر «لای نفی جنس» حذف می‌شود. این حذف ممکن است به قرینه‌ی لفظی یا قرینه‌ی معنوی باشد.

به جمله‌ی «**لا قیمة له و لا شأن**» دقت کنید. در قسمت دوم این جمله خبر لای نفی جنس (له) به قرینه‌ی لفظی حذف

شده است. زیرا در قسمت اول جمله ذکر شده است. اما در جمله‌ی «**لا باس**» خبر که «موجود» است به قرینه‌ی

معنوی حذف شده است. یعنی اصل جمله «**لا باس [موجود]**» بوده است.

در جمله‌ی «**لا اله الا الله**» نیز خبر که «موجود» است به قرینه‌ی معنوی محذوف است یعنی اصل جمله **لا اله [موجود]**

الا الله است. (خبر محذوف به قرینه‌ی معنوی همیشه «موجود» است)

نکته ۵: دقت کنید که انواع «لا» را با هم اشتباه نگیرید.

لای نهی: بر سر فعل می‌آید و آن را مجزوم می‌کند. لا تذهب.

لای نفی: بر سر فعل می‌آید و در اعراب آن تغییری ایجاد نمی‌کند. لا تذهب.

لای نفی جنس: بر سر جمله‌ی اسمیه می‌آید یعنی بعد از آن حتماً اسم قرار می‌گیرد. لا خیر فی دین لا صلاة فیه.

۱۴۲- ترجمه‌ی جملات مهم درس

- ۱- و الیک الان بعض هذه النعم التي اودعها الله في العالم.
- ۲- اما رايت جمال طلوع الشمس و غروبها و حركات البدر بين النجوم و داخل الغيوم و خارجها؟
- آیا زیبایی طلوع و غروب خورشید و حرکت‌های قرص ماه را در میان ستارگان و داخل و خارج ابرها ندیده‌ای؟
- ۳- تَتَزَيَّنُّ الارضُ باللِّباسِ الاخضرِ و العيونُ تَتَمَتَّعُ بها و تَبْتَهِّجُ حينَ تَنظُرُ اليها.
- زمین با لباس سبز آراسته می‌شود و چشم‌ها از آن بهره‌مند می‌شود و هنگامی که به آن می‌نگرند شادمان می‌شوند.
- ۴- كَيْتَ الانسانِ يَذُرُّكَ سِرًّا هذا الجمال لعلَّه يسبحُ خالقَه مع جميع الكائنات.
- ای کاش انسان راز این زیبایی را درک کند شاید او همراه تمام موجودات آفریدگارش را تسبیح گوید.
- ۵- لا خيرَ في وُدِّ الانسانِ المتلوِّن.
- هیچ خیری در دوستی شخص دو رنگ نیست.
- ۶- ختاهُ مسكٌ و في ذلك فليتناقِس المتنافسون.
- مهر آن مُشک است و مسابقه دهندگان باید برای آن مسابقه دهند.

۱۴۳- معنی «التي» در عبارت «رايت التلميذة التي اسمها مريم» چیست؟

(۱) که (۲) کسی که

گزینه‌ی ۱ پاسخ صحیح است.

۱۴۴- قواعد درس ۱

فعل صحيح و معتل، (مثال، اجوف)

فعل از لحاظ حروف اصلی بر دو نوع است: ۱- معتل ۲- صحيح.

۱۴۵- **فعل معتل**: فعلی است که یک یا دو حرف از حروف اصلی آن، حرف عله باشد.

۱۴۶- حروف عله عبارتند از: و- ا- ی.

(حرف عله سه بُود ای طلبه «واو» و «ياء» و «الف» منقلبه)

۱۴۷- فعل معتل اقسامی دارد که عبارتند از: ۱- مثال ۲- اجوف ۳- ناقص ۴- لفيف

۱۴۸- ۱- «مثال» به فعلی گفته می‌شود که اولین حرف اصلی آن، حرف عله باشد. مانند: وَصَفَ: وصف کرد. يَقِنَ: يقين کرد.

۱۴۹- ۲- «اجوف»: به فعلی گفته می‌شود که دومین حرف اصلی آن، حرف عله باشد. مانند: قَالَ (از قول) بَاعَ (از بیع).

۱۵۰- ۳- «ناقص»: به فعلی گفته می‌شود که سومین حرف اصلی آن، حرف عله باشد. مانند: دَعَا (از دعو) هَدَى (از هدَى).

۱۵۱- ۴- «لفیف»: به فعلی گفته می‌شود که دو حرف اصلی آن، حرف عله باشد.

۱۵۲- لفیف بر دو نوع است:

الف) لفیف مفروق: آن است که دو حرف عله، در کنار هم نباشند. مانند: وَفَى: حفظ کرد.

ب) لفیف مقرون: آن است که دو حرف عله، در کنار هم باشند. مانند: رَوَى: روایت کرد.

۱۵۳- فعل صحیح: به فعلی گفته می‌شود که هیچ‌یک از حروف اصلی آن، حرف عله نباشد. مانند: دَهَبَ، أَخَذَ، فَرَّ.

۱۵۴- فعل صحیح اقسامی دارد که عبارتند از: ۱- مهموز ۲- مضاعف ۳- سالم.

۱۵۵- ۱- «مهموز»: به فعلی گفته می‌شود که یکی از حروف اصلی آن، همزه باشد.

۱۵۶- مهموز بر سه نوع است:

الف) مهموزالفاء: آن است که اولین حرف اصلی فعل، همزه باشد. مانند: أَمَرَ.

ب) مهموزالعین: آن است که دومین حرف اصلی آن، همزه باشد. مانند: سَأَلَ.

ج) مهموزاللام: آن است که سومین حرف اصلی آن، همزه باشد. مانند: قَرَأَ.

۱۵۷- ۲- «مضاعف»: به فعلی گفته می‌شود که دو حرف از حروف اصلی آن از یک جنس باشد. مانند: فَرَّ، مَدَّ ...

۱۵۸- ۳- «سالم»: به فعلی گفته می‌شود که در حروف اصلی آن، همزه و یا دو حرف هم‌جنس و یا حرف عله وجود نداشته

باشد. مانند: كَتَبَ، دَهَبَ ...

توجه: فعل «رأى»، مهموزالعین و ناقص است، فعل «جاء»، اجوف و مهموزاللام می‌باشد و فعل «وَدَّ»، مثال و مضاعف است.

نکته: همزه‌ی فعل «رأى»، در مضارع حذف می‌شود. رَأَى، يَرَى.

نکته: فعل‌های «خُدَّ، سَلَّ، كُلَّ» امر هستند، به ترتیب از «أَخَذَ، سَأَلَ، أَكَلَ»

۱۵۹- خلاصه‌ی مطالب گفته شده:

معتل:

- ۱- مثال: وَصَفَ، يَقِينَ.
- ۲- أجوف: قَالَ، بَاعَ.
- ۳- ناقص: دَعَا، هَدَى.
- ۴- لفيف: } الف (مفروق: وَقَى .
} ب (مقرون: رَوَى .

صحيح:

- ۱- مهموز:
الف) مهموز الفاء: أَخَذَ.
ب) مهموز العين: سَأَلَ.
ج) مهموز اللام: قَرَأَ.
- ۲- مضاعف: فَرَّ- مَدَّ.
- ۳- سالم: كَتَبَ، ذَهَبَ.

۱۶۰- اعلال و اقسام آن:

اعلال چیست؟ به تغییراتی که در حروف عله ایجاد می‌شود، «اعلال» می‌گویند.

۱۶۱- **اقسام اعلال:** ۱- اعلال به حذف ۲- اعلال به قلب ۳- اعلال به اسکان.

۱۶۲- **۱- اعلال به حذف:** آن است که حرف عله، از فعل حذف شده باشد. مانند هَدَيْتُ ← هَدَيْتُ.

۱۶۳- **۲- اعلال به قلب:** آن است که حرف عله، به حرف عله‌ی دیگری تبدیل شده باشد. مانند: قَوْلٌ ← قَالَ.

۱۶۴- **۳- اعلال به اسکان:** آن است که حرف عله، ساکن شده باشد. مانند: نَقُولُ ← نَقُولُ.

۱۶۵- بررسی اعلال فعل‌های معتل ثلاثی مجرد و قواعد مربوط به آن:

برای یادگیری آسان‌تر قواعد اعلال، به صرف افعال معتل می‌پردازیم و قواعد مربوط را در اثنای تصریف بیان می‌کنیم.

فعل مثال:

صرف فعل ماضی مثال واوی از وزن «فَعَلَ»: وَصَفَ.

- | | |
|-----------------|------------|
| ۱- وَصَفَ | بدون اعلال |
| ۲- وَصَفَا | بدون اعلال |
| ۳- وَصَفُوا | بدون اعلال |
| ۴- وَصَفَتْ | بدون اعلال |
| ۵- وَصَفْتَا | بدون اعلال |
| ۶- وَصَفْتَنَ | بدون اعلال |
| ۷- وَصَفْتِ | بدون اعلال |
| ۸- وَصَفْتُمَا | بدون اعلال |
| ۹- وَصَفْتُمْ | بدون اعلال |
| ۱۰- وَصَفْتِ | بدون اعلال |
| ۱۱- وَصَفْتُمَا | بدون اعلال |
| ۱۲- وَصَفْتِنَ | بدون اعلال |
| ۱۳- وَصَفْتُ | بدون اعلال |
| ۱۴- وَصَفْنَا | بدون اعلال |

توضیح: در ۱۴ صیغه ماضی فعل مثال، هیچ اعلالی وجود ندارد (هیچ تغییری در حرف عله ایجاد نمی‌شود).

۱۶۶- صرف فعل مضارع معلوم از مثال واوی از وزنهای «یَفْعَلُ» و «یَفْعَلُ»:

نوع الاعلال	بعد الاعلال	قبل الاعلال
حذف	يَصِفُ	۱- يَوْصِفُ
حذف	يَصِفَانِ	۲- يَوْصِفَانِ
حذف	يَصِفُونَ	۳- يَوْصِفُونَ
حذف	تَصِفُ	۴- تَوْصِفُ
حذف	تَصِفَانِ	۵- تَوْصِفَانِ
حذف	يَصِفْنَ	۶- يَوْصِفْنَ
حذف	تَصِفُ	۷- تَوْصِفُ
حذف	تَصِفَانِ	۸- تَوْصِفَانِ
حذف	تَصِفُونَ	۹- تَوْصِفُونَ
حذف	تَصِفِينَ	۱۰- تَوْصِفِينَ
حذف	تَصِفَانِ	۱۱- تَوْصِفَانِ
حذف	تَصِفْنَ	۱۲- تَوْصِفْنَ
حذف	أَصِفُ	۱۳- أَوْصِفُ
حذف	نَصِفُ	۱۴- نَوْصِفُ

توضیح: در ۱۴ صیغه‌ی مضارع معلوم از فعل‌های مثال واوی، حرف عله حذف می‌شود.

۱۶۷- مثال از وزن «يُفْعَلُ»:

نوع الاعلال	بعد الاعلال	قبل الاعلال
حذف	يَضَعُ	۱- يَوْضَعُ
حذف	يَضَعَانِ	۲- يَوْضَعَانِ
حذف	يَضَعُونَ	۳- يَوْضَعُونَ
حذف	تَضَعُ	۴- تَوْضَعُ
حذف	تَضَعَانِ	۵- تَوْضَعَانِ
حذف	يَضَعْنَ	۶- يَوْضَعْنَ
حذف	تَضَعُ	۷- تَوْضَعُ
حذف	تَضَعَانِ	۸- تَوْضَعَانِ
حذف	تَضَعُونَ	۹- تَوْضَعُونَ
حذف	تَضَعِينَ	۱۰- تَوْضَعِينَ
حذف	تَضَعَانِ	۱۱- تَوْضَعَانِ
حذف	تَضَعْنَ	۱۲- تَوْضَعْنَ
حذف	أَضَعُ	۱۳- أَوْضَعُ
حذف	نَضَعُ	۱۴- نَوْضَعُ

همان‌طور که دیدیم در ۱۴ صیغه‌ی فعل مضارع معلوم از مثال واوی، حرف عله حذف شده است.

نکته: در مضارع مجهول از فعل‌های مثال واوی، حرف عله حذف نمی‌شود (هیچ اعلالی در فعل مضارع مجهول ایجاد نمی‌شود) مانند يُوَصِّفُ - يَوْضَعُ.

سال گذشته با طریقه‌ی ساخت فعل مجهول آشنا شدید.

۱۶۸- صرف ۶ صیغه‌ی امر مخاطب از فعل مثال واوی:

از آنجا که فعل امر مخاطب را از فعل مضارع مخاطب می‌سازند، لذا مضارع مخاطب را نیز می‌آوریم و از آن امر می‌سازیم.

نوع اعلال	امر مخاطب	مضارع مخاطب
حذف (مثل مضارع)	صِفْ	تَصِفُ
حذف (مثل مضارع)	صِفَا	تَصِفَانِ
حذف (مثل مضارع)	صِفُوا	تَصِفُونَ
حذف (مثل مضارع)	صِيفِي	تَصِيفِينَ
حذف (مثل مضارع)	صِفَا	تَصِفَانِ
حذف (مثل مضارع)	صِيفْنَ	تَصِيفْنَ

توضیح: برای ساختن فعل امر، حرف «ت» را از مضارع مخاطب حذف کردیم. و به دلیل این‌که حرف بعد از «ت» متحرک است، نیازی به الف امر نیست.

۱۶۹- فعل اجوف:

صرف فعل ماضی اجوف واوی از وزن «فَعَلَ» (قَالَ) :

نوع الاعلال	بعد الاعلال	قبل الاعلال
قلب	قَالَ	۱- قَوْلٌ
قلب	قَالَا	۲- قَوْلَانَا
قلب	قَالُوا	۳- قَوْلُهُمْ
قلب	قَالَتْ	۴- قَوْلُهَا
قلب	قَالَتَا	۵- قَوْلَاتِنَا

قاعده: هرگاه حرف عله، متحرک بوده و حرف قبل از آن فتحه داشته باشد حرف عله، قلب به الف می‌شود.

صرف بقیه‌ی صیغه‌ها این چنین است:

۶- قَوْلَيْنِ ← قَالَيْنِ: قُلْنِ حذف

توضیح: در «قَوْلَيْنِ» حرف عله، متحرک است و حرف قبل از آن فتحه دارد. لذا حرف عله، قلب به الف می‌شود. پس از آن، دو حرف ساکن کنارهم قرار می‌گیرند. یعنی الف و لام، و بر طبق قاعده‌ای که می‌گویید: هرگاه دو ساکن کنارهم قرار گیرند به طوری که یکی حرف عله باشد، حرف عله حذف می‌شود لذا «الف» حذف می‌گردد. (یادآوری می‌شود که الف، همیشه ساکن است ولی قبل از خود را فتحه می‌دهد.)

توجه: در «قُلْنِ» ابتدا حرف عله، قلب به الف شده (اعلال به قلب) و پس از آن، حذف گردیده است. لذا در بیان نوع اعلال، آخرین اعلال ذکر می‌شود.

۱۷۰- صرف فعل ماضی اجوف از وزن فَعِلَ َ (خَافَ َ):

نوع الاعلال	بعد الاعلال	قبل الاعلال
قلب	خَافَ	۱- خَوِّفَ
قلب	خَافَا	۲- خَوِّفَا
قلب	خَافُوا	۳- خَوِّفُوا
قلب	خَافَتْ	۴- خَوِّفَتْ
قلب	خَافَتَا	۵- خَوِّفَتَا

همان‌طور که مشاهده می‌شود، حرف عله‌ی «واو» متحرک است و حرف قبل از آن فتحه دارد لذا قلب به الف می‌شود.

۶- خَوِّفَنَّ ← خَافَنَّ: حِضْف

توجه: به دلیل اینکه مضارع «خَافَ» بر وزن «يَفْعَلُ» می‌آید، فاء‌الفعل از صیغه‌ی شش به بعد در ماضی، کسره می‌گیرد.

۷- خَوِّفْتِ ← خَافْتِ: حِضْف

۸- خَوِّفْتُمَا ← خَافْتُمَا: حِضْف

۹- خَوِّفْتُمْ ← خَافْتُمْ: حِضْف

۱۰- خَوِّفْتِ ← خَافْتِ: حِضْف

۱۱- خَوِّفْتُمَا ← خَافْتُمَا: حِضْف

۱۲- خَوِّفْتِنَّ ← خَافْتِنَّ: حِضْف

۱۳- خَوِّفْتُ ← خَافْتُ: حِضْف

۱۴- خَوِّفْنَا ← خَافْنَا: حِضْف

۱۷۱- صرف فعل ماضی اجوف از وزن فَعَلَ → (بَاعَ →):

قبل الاعلال	بعد الاعلال	نوع الاعلال
۱- بَيَّعَ	بَاعَ	قلب
۲- بَيَّعَا	بَاعَا	قلب
۳- بَيَّعُوا	بَاعُوا	قلب
۴- بَيَّعَتْ	بَاعَتْ	قلب
۵- بَيَّعَتَا	بَاعَتَا	قلب

همان طور که مشاهده می شود، حرف عله «یا» متحرک است و حرف قبل از آن فتحه دارد لذا قلب به الف می شود.

۶- بَيَّعَنَّ ← باعَنَّ: بَعَنَّ حذف

توجه: به دلیل اینکه مضارع «بَاعَ» بر وزن «يَفْعَلُ» می آید، فاء الفعل از صیغه شش به بعد در ماضی، کسره می گیرد.

۷- بَيَّعَتِ ← باعَتِ: بَعَتِ حذف

۸- بَيَّعْتُمَا ← باعْتُمَا: بَعْتُمَا حذف

۹- بَيَّعْتُمْ ← باعْتُمْ: بَعْتُمْ حذف

۱۰- بَيَّعَتِ ← باعَتِ: بَعَتِ حذف

۱۱- بَيَّعْتُمَا ← باعْتُمَا: بَعْتُمَا حذف

۱۲- بَيَّعْتُنَّ ← باعْتُنَّ: بَعْتُنَّ حذف

۱۳- بَيَّعَتْ ← باعَتْ: بَعَتْ حذف

۱۴- بَيَّعْنَا ← باعْنَا: بَعْنَا حذف

توجه: در ماضی فعل های اجوف (چه واوی و چه یایی)، پنج صیغه اول اعلال به قلب و نه صیغه بعد اعلال به حذف دارد.

۱۷۲- صرف فعل مضارع معلوم اجوف واوی از وزن «يَفْعُلُ» (يَقُولُ ← يَقُولُ):

قبل الاعلال	بعد الاعلال	نوع الاعلال
۱- يَقُولُ	يَقُولُ	اسکان

قاعده: هرگاه حرف عله، متحرک بوده و حرف قبل از آن ساکن باشد، حرکت حرف عله را به حرف قبل می‌دهیم. (ضمناً واو ساکن ماقبل مضموم، پُر تلفظ می‌شود)

۲- يَقُولَانِ	يَقُولَانِ	اسکان
۳- يَقُولُونَ	يَقُولُونَ	اسکان
۴- تَقُولُ	تَقُولُ	اسکان
۵- تَقُولَانِ	تَقُولَانِ	اسکان
۶- يَقُولْنَ ← يَقُولِنَ:	يَقُولْنَ	حذف

در صیغه‌ی ۶، پس از اینکه حرکت حرف عله، به حرف قبل از آن نقل شد، با ایجاد دو ساکن در کنارهم، حرف عله حذف گردید.

۷- تَقُولُ	تَقُولُ	اسکان
۸- تَقُولَانِ	تَقُولَانِ	اسکان
۹- تَقُولُونَ	تَقُولُونَ	اسکان
۱۰- تَقُولِينَ	تَقُولِينَ	اسکان
۱۱- تَقُولَانِ	تَقُولَانِ	اسکان
۱۲- تَقُولْنَ ← تَقُولِنَ:	تَقُولْنَ	حذف (مانند صیغه ۶)
۱۳- أَقُولُ	أَقُولُ	اسکان
۱۴- نَقُولُ	نَقُولُ	اسکان

توجه: همان‌طور که دیدیم، در مضارع اجوف فقط در صیغه‌های ۶ و ۱۲، اعلال به حذف وجود دارد. بقیه‌ی صیغه‌ها، اعلال به اسکان دارند.

لازم به ذکر است که در مضارع اجوف از وزن «يَفْعُلُ» نیز قواعد مربوط به وزن «يَفْعُلُ» پیاده می‌شود.

۱۷۳- صرف فعل مضارع معلوم اجوف از وزن «يُفْعَلُ» (يَتَّبِعُ):

نوع الاعلال	بعد الاعلال	قبل الاعلال
اسکان	يَتَّبِعُ	۱- يَتَّبِعُ
اسکان	يَتَّبِعَانِ	۲- يَتَّبِعَانِ
اسکان	يَتَّبِعُونَ	۳- يَتَّبِعُونَ
اسکان	تَتَّبِعُ	۴- تَتَّبِعُ
اسکان	تَتَّبِعَانِ	۵- تَتَّبِعَانِ

در صیغه‌های فوق‌الذکر، حرف عله، متحرک بوده و حرف قبل از آن ساکن می‌باشد. لذا حرکت حرف عله، به حرف قبل از آن نقل گردید.

حذف	يَتَّبِعْنَ	۶- يَتَّبِعْنَ ← يَتَّبِعْنَ:
اسکان	تَتَّبِعُ	۷- تَتَّبِعُ
اسکان	تَتَّبِعَانِ	۸- تَتَّبِعَانِ
اسکان	تَتَّبِعُونَ	۹- تَتَّبِعُونَ
اسکان	تَتَّبِعِينَ	۱۰- تَتَّبِعِينَ
اسکان	تَتَّبِعَانِ	۱۱- تَتَّبِعَانِ
حذف	تَتَّبِعْنَ	۱۲- تَتَّبِعْنَ ← تَتَّبِعْنَ:
اسکان	أَتَّبِعُ	۱۳- أَتَّبِعُ
اسکان	نَتَّبِعُ	۱۴- نَتَّبِعُ

توجه: مضارع اجوف از وزن «يُفْعَلُ» مانند وزن «يُفْعَلُ» در صیغه‌های ۶ و ۱۲ اعلال به حذف، و در بقیه‌ی صیغه‌ها، اعلال به اسکان وجود دارد.

۱۷۴- صرف فعل مضارع معلوم اجوف از وزن «يَفْعَلُ» (يَخَوْفُ ← يَخَافُ):

قبل الاعلال بعد الاعلال نوع الاعلال
 ۱- يَخَوْفُ ← يَخَوْفُ: يَخَافُ قلب

توجه: همان‌طور که در صیغه‌ی «۱» مشخص است، حرف عله در «يَخَوْفُ» متحرک است و حرف قبل از آن ساکن، لذا حرف عله را به حرف قبل از آن می‌دهیم. سپس بر اساس این قاعده عمل می‌شود: هرگاه قبل از حرف عله‌ای که ساکن شده است، فتحه وجود داشته باشد، حرف عله قلب به الف می‌شود. البته آسان‌تر است که گفته شود: «حرف عله، برای تناسب با فتحه، قلب به الف می‌شود. یعنی فتحه با «الف»، ضمّه با «واو»، کسره با یاء تناسب دارد.»

ضمناً حرف عله‌ی «الف»، منقلب از «واو» یا «یاء» می‌باشد. و هرگاه در فعل معتلی وجود داشت، اعلال آن فعل، «قلب» است و این حرف «الف»، خودش بی‌حرکت است اما قبل از خود را فتحه می‌دهد. زیرا «الف» با فتحه تناسب دارد. در صیغه‌های دیگر نیز به دلیل مفتوح بودن حرف عله، آن را قلب به «الف» می‌کنیم.

۲- يَخَوْفَانِ يَخَافَانِ قلب
 ۳- يَخَوْفُونَ يَخَافُونَ قلب
 ۴- تَخَوْفُ تَخَافُ قلب
 ۵- تَخَوْفَانِ تَخَافَانِ قلب
 ۶- يَخَوْفَنَ ← يَخَافَنَّ: يَخَفَنَّ حذف

در صیغه‌ی شش، دو حرف ساکن کنارهم آمدند که حرف عله حذف گردید.

۷- تَخَوْفُ تَخَافُ قلب
 ۸- تَخَوْفَانِ تَخَافَانِ قلب
 ۹- تَخَوْفُونَ تَخَافُونَ قلب
 ۱۰- تَخَوْفِينَ تَخَافِينَ قلب
 ۱۱- تَخَوْفَانِ تَخَافَانِ قلب
 ۱۲- تَخَوْفَنَ ← تَخَافَنَّ: تَخَفَنَّ حذف (مانند صیغه‌ی ۶)
 ۱۳- أَخَوْفُ أَخَافُ قلب
 ۱۴- نَخَوْفُ نَخَافُ قلب

در مضارع اجوف از وزن «يَفْعَلُ» مانند «يَخَافُ»، صیغه‌های ۶ و ۱۲ اعلال به حذف دارند. اما در بقیه صیغه‌ها اعلال به قلب وجود دارد.

۱۷۵- صرف امر مخاطب از فعل‌های معتل:

وزن «يَفْعُلُ»:

مضارع مخاطب	امر مخاطب	نوع اعلال
تَقُولُ ← قَوْلٌ ←	قُلْ	حذف

توضیح: پس از حذف حرف مضارع یعنی «ت»، به حرف متحرک رسیدیم لذا نیازی به الف امر نیست. سپس آخر فعل را جزم می‌دهیم. با ایجاد دو ساکن در کنارهم، حرف عله حذف می‌شود. اما در صیغه‌های دیگر زمانی که «ن» را از آخر فعل حذف می‌کنیم، التقای ساکنین ایجاد نمی‌شود لذا حرف عله، حذف نمی‌گردد.

تَقُولَانِ ←	قُولَا	اسکان (مثل مضارع)
تَقُولُونَ ←	قُولُوا	اسکان (مثل مضارع)
تَقُولِينَ ←	قُولِي	اسکان (مثل مضارع)
تَقُولَانِ ←	قُولَا	اسکان (مثل مضارع)
تَقُلْنَ ←	قُلْنَ	حذف (مثل مضارع)

۱۷۶- وزن «يَفْعِلُ»:

مضارع مخاطب	امر مخاطب	نوع اعلال
تَبِيعُ ← بِيْعٌ ←	بِعْ	حذف
تَبِيعَانِ ←	بِيعَا	اسکان (مثل مضارع)
تَبِيعُونَ ←	بِيعُوا	اسکان (مثل مضارع)
تَبِيعِينَ ←	بِيعِي	اسکان (مثل مضارع)
تَبِيعَانِ ←	بِيعَا	اسکان (مثل مضارع)
تَبِيعْنَ ←	بِيعْنَ	حذف (مثل مضارع)

۱۷۷- وزن «يَفْعُلُ»:

مضارع مخاطب	امر مخاطب	نوع اعلال
تَخَافُ ← خَافٌ ←	خَفْ	حذف
تَخَافَانِ ←	خَافَا	قلب (مثل مضارع)
تَخَافُونَ ←	خَافُوا	قلب (مثل مضارع)
تَخَافِينَ ←	خَافِي	قلب (مثل مضارع)
تَخَافَانِ ←	خَافَا	قلب (مثل مضارع)
تَخَفْنَ ←	خَفْنَ	حذف (مثل مضارع)

۱۷۸- نکات:

- ۱- شکل فعل ماضی صیغه‌ی «۶» و امر مخاطب صیغه‌ی «۶»، از فعل‌های اجوفی که مضارع آن‌ها بر وزن‌های یَفْعَلُ (يَقُولُ) و يَفْعَلُ (يَبِيعُ) می‌باشند، یکسان و یکی است. لذا فعل‌های قُلْنَ- بَعْنَ را می‌توان ماضی و امر دانست. اما اگر مضارع اجوف بر وزن یَفْعَلُ (يَخَافُ) باشد، شکل این دو صیغه‌ی فوق‌الذکر با هم فرق دارند. حرکت فاء‌الفعل در صیغه‌ی ۶ ماضی، کسره، اما در صیغه‌ی ۶ امر مخاطب فتحه می‌باشد. یعنی «خَفْنَ» ماضی و «خَفْنَ» امر می‌باشد.
 - ۲- شکل صیغه‌های ۲ و ۳ ماضی از فعل‌های اجوفی که بر وزن یَفْعَلُ (يَخَافُ) هستند، با شکل صیغه‌های ۲ و ۳ امر مخاطب همین افعال یکسان و یکی است. لذا «خَافَا و خَافُوا» را می‌توان ماضی و امر گرفت.
 - ۳- فعل‌های مثال و اجوف در امر، الفِ امر نمی‌گیرد.
 - ۴- هنگام مجزوم کردن فعل‌های اجوفی که به «ن» ختم نمی‌شوند مانند يَقُولُ- اَبِيعُ- يَخَافُ- نَعُوذُ حرف عله، به خاطر التقای ساکنین حذف می‌گردد.
- مثال: لم + يَقُولُ ← لَمْ يَقُلْ
 لم + نَسِيرُ ← لَمْ نَسِرْ
- ۵- صرف نمونه‌هایی از افعال مثال و اجوف آورده شد. دانش‌آموزان عزیز می‌توانند افعال دیگر را مطابق نمونه صرف نمایند.

۱۷۹-

اعلال ثلاثی مزید

مثال واوی در باب‌های «افعال» و «استفعال»:

در ماضی، مضارع و امر باب‌های «افعال» و «استفعال» از فعل‌های مثال واوی، هیچ تغییری در حرف عله ایجاد نمی‌شود. (هیچ اعلالی وجود ندارد)

۱۸۰- ماضی افعال از «وضح»:

أَوْضَحَ، أَوْضَحَا، أَوْضَحُوا (۱۴ صیغه بدون اعلال)

۱۸۱- ماضی استفعال از «وضح»:

اسْتَوْضَحَ، اسْتَوْضَحَا، اسْتَوْضَحُوا (۱۴ صیغه بدون اعلال)

۱۸۲- مضارع افعال از «وضح»:

يُوضِحُ، يُوضِحَانِ، يُوضِحُونَ (۱۴ صیغه بدون اعلال)

۱۸۳- مضارع استفعال از «وضح»:

يسْتَوْضِحُ، يسْتَوْضِحَانِ، يسْتَوْضِحُونَ (۱۴ صیغه بدون اعلال)

۱۸۴- امر مخاطب از افعال:

أَوْضِحْ- أَوْضِحَا، أَوْضِحُوا، أَوْضِحِي، أَوْضِحَا، أَوْضِحْنَ (تمامی صیغه‌ها بدون اعلال)

۱۸۵- امر مخاطب از استفعال:

إِسْتَوْضِحْ، إِسْتَوْضِحَا، إِسْتَوْضِحُوا، إِسْتَوْضِحِي، إِسْتَوْضِحَا، إِسْتَوْضِحْنَ (تمامی صیغه‌ها بدون اعلال)

۱۸۶- همان‌طور که دیدیم مثال واوی در ماضی، مضارع و امر از باب‌های افعال و استفعال اعلالی ندارد.

۱۸۷- مثال واوی در مصدر باب‌های افعال و استفعال:

در مصدر باب‌های افعال و استفعال از فعل‌های مثال واوی، حرف عله‌ی «واو» برای تناسب با کسره‌ی ماقبل، قلب به «ی» می‌شود. به عبارتی دیگر طبق قاعده‌ی زیر عمل می‌شود:

«واو» ساکن ماقبل مکسور قلب به «یاء» می‌شود.

مثال واوی در مصدر افعال: اِوضَّاح ← اِضْضَاح. (اعلال به قلب)

مثال واوی در مصدر استفعال: اِسْتَوْضَّاح ← اِسْتِضْضَاح (اعلال به قلب)

۱۸۸- نکته:

هرگاه مثال یایی مانند «یقن» و «یقف» به مضارع افعال برود، حرف عله‌ی «یاء» به دلیل این که ساکن است و حرف قبل از آن ضمه دارد، طبق قاعده‌ی زیر عمل می‌شود و «یاء» به «واو» تبدیل می‌گردد.

(«یاء» ساکن ماقبل مضموم قلب به «واو» می‌شود.)

قبل الاعلال	بعد الاعلال	نوع الاعلال
يُوقِنُ	يُوقِنُ	قلب

تا صیغه‌ی ۱۴ به شیوه‌ی فوق‌الذکر عمل می‌شود.

۱۸۹- اجوف واوی و یایی در باب‌های افعال و استفعال:

هر گاه فعل اجوف واوی یا یایی به ماضی افعال و استفعال برود، در پنج صیغه‌ی اول حرف عله قلب به الف می‌شود و در نه صیغه‌ی بعدی یعنی از صیغه‌ی شش تا چهارده اعلال به حذف وجود دارد. به شیوه‌ی زیر:

۱۹۰- اجوف واوی در ماضی باب افعال: (از «قوم»)

قبل الاعلال	بعد الاعلال	نوع الاعلال
أَقَوْمٌ	أَقَامٌ	قلب

۱۹۱- حرف عله چون مفتوح است، برای تناسب با فتحه قلب به «الف» می‌شود.

می‌توانیم قاعده‌ی فوق را به صورتی دیگر پیاده کنیم، هر گاه حرف عله متحرک باشد و حرف قبل از آن ساکن حرکت حرف عله را به حرف قبل منتقل می‌کنیم: أَقَوْمٌ ← أَقَوْمٌ . بعد از آن حرف عله ساکن ماقبل مفتوح را قلب به الف می‌کنیم: أَقَامٌ . به هر حال در چهار صیغه‌ی بعد نیز مانند صیغه‌ی یک عمل می‌شود:

أَقَوْمًا	أَقَامَا	قلب
أَقَوْمُوا	أَقَامُوا	قلب
أَقَوْمَتْ	أَقَامَتْ	قلب
أَقَوْمَتَا	أَقَامَتَا	قلب

و از صیغه‌های شش به بعد بخاطر التقای ساکنین، حرف عله حذف می‌شود. ما می‌دانیم که الف ساکن است و از صیغه‌ی شش به بعد، حرف بعد از الف نیز ساکن می‌باشد. و این التقای ساکنین موجب حذف حرف عله می‌شود:

أَقَوْمَنَ	أَقَامَنَ	أَقْمَنَ	حذف
أَقَوْمَتَ	أَقَامَتَ	أَقْمَتَ	حذف
أَقَوْمْتُمَا	أَقَامْتُمَا	أَقْمْتُمَا	حذف
أَقَوْمْتُمْ	أَقَامْتُمْ	أَقْمْتُمْ	حذف
أَقَوْمَتِ	أَقَامَتِ	أَقْمَتِ	حذف
أَقَوْمْتُمَا	أَقَامْتُمَا	أَقْمْتُمَا	حذف
أَقَوْمْتُنَّ	أَقَامْتُنَّ	أَقْمْتُنَّ	حذف
أَقَوْمْتُ	أَقَامْتُ	أَقْمْتُ	حذف
أَقَوْمْنَا	أَقَامْنَا	أَقْمْنَا	حذف

۱۹۲- در باب استفعال هم دقیقاً مانند باب افعال عمل می‌شود:

قبل الاعلال	بعد الاعلال	نوع الاعلال
اِسْتَقَوْمَ	اِسْتَقَامَ	قلب
اِسْتَقَوْمَا	اِسْتَقَامَا	قلب
اِسْتَقَوْمُوا	اِسْتَقَامُوا	قلب
اِسْتَقَوْمَتْ	اِسْتَقَامَتْ	قلب
اِسْتَقَوْمَتَا	اِسْتَقَامَتَا	قلب
اِسْتَقَوْمَنَ - اِسْتَقَامَنَ	اِسْتَقَمَنَ	حذف
اِسْتَقَوْمَتَ - اِسْتَقَامَتَ	اِسْتَقَمَتَ	حذف
اِسْتَقَوْمْتُمَا - اِسْتَقَامْتُمَا	اِسْتَقَمْتُمَا	حذف
اِسْتَقَوْمْتُمْ - اِسْتَقَامْتُمْ	اِسْتَقَمْتُمْ	حذف
اِسْتَقَوْمَتِ - اِسْتَقَامَتِ	اِسْتَقَمَتِ	حذف
اِسْتَقَوْمْتُمَا - اِسْتَقَامْتُمَا	اِسْتَقَمْتُمَا	حذف
اِسْتَقَوْمْتُنَّ - اِسْتَقَامْتُنَّ	اِسْتَقَمْتُنَّ	حذف
اِسْتَقَوْمْتُ - اِسْتَقَامْتُ	اِسْتَقَمْتُ	حذف
اِسْتَقَوْمْنَا - اِسْتَقَامْنَا	اِسْتَقَمْنَا	حذف

۱۹۳- درباره‌ی اجوف یایی نیز مانند اجوف واوی عمل می‌شود:

أَضِيفَ ← اِضَافَ (صیغه‌ی ۱ از باب افعال)
 اِسْتَضِيفَ ← اِسْتَضَافَ (صیغه‌ی ۱ از باب استفعال)
 أَضِيفَنَّ ← اِضَافَنَّ (صیغه‌ی ۶ از باب افعال)
 اِسْتَضِيفَنَّ ← اِسْتَضَافَنَّ (صیغه‌ی ۶ از باب استفعال)

۱۹۴- اجوف واوی در مضارع باب افعال: (از «قوم»)

نوع الاعلال	بعد الاعلال	قبل الاعلال
قلب	يُقِيمُ	يُقِيمُ

حرف عله چون مکسور است برای تناسب با کسره قلب به «ياء» می‌شود.

می‌توانیم قاعده‌ی فوق را به صورتی دیگر پیاده کنیم: حرف عله متحرک است و حرف قبل از آن ساکن، لذا حرکت حرف عله را به حرف قبل از آن منتقل می‌کنیم: يُقِيمُ ← يُقِيمُ. سپس «واو» ساکن ماقبل مکسور قلب به «ياء» می‌شود: يُقِيمُ. در تمامی صیغه‌ها به همین شکل عمل می‌شود. و در صیغه‌های ۶ و ۱۲ منجر به التقای ساکنین و در نهایت حذف حرف عله می‌گردد:

قلب	يُقِيمَانِ	يُقِيمَانِ
قلب	يُقِيمُونَ	يُقِيمُونَ
قلب	تُقِيمُ	تُقِيمُ
قلب	تُقِيمَانِ	تُقِيمَانِ
حذف (و یا: يُقِيمُونَ ← يُقِيمُونَ: يُقِيمُونَ)	يُقِيمَنَّ	يُقِيمَنَّ - يُقِيمَنَّ
قلب	تُقِيمُ	تُقِيمُ
قلب	تُقِيمَانِ	تُقِيمَانِ
قلب	تُقِيمُونَ	تُقِيمُونَ
قلب	تُقِيمِينَ	تُقِيمِينَ
قلب	تُقِيمَانِ	تُقِيمَانِ
حذف (و یا: تُقِيمُونَ ← تُقِيمُونَ: تُقِيمُونَ)	تُقِيمَنَّ	تُقِيمَنَّ - تُقِيمَنَّ
قلب	أُقِيمُ	أُقِيمُ
قلب	نُقِيمُ	نُقِيمُ

۱۹۵- در باب استفعال هم دقیقاً مانند افعال عمل می‌شود:

قلب	يَسْتَقِيمُ	يَسْتَقِيمُ
قلب	يَسْتَقِيمَانِ	يَسْتَقِيمَانِ
قلب	يَسْتَقِيمُونَ	يَسْتَقِيمُونَ
قلب	تَسْتَقِيمُ	تَسْتَقِيمُ
قلب	تَسْتَقِيمَانِ	تَسْتَقِيمَانِ
حذف (و یا: يَسْتَقِيمُونَ ← يَسْتَقِيمُونَ: يَسْتَقِيمَنَّ)	يَسْتَقِيمَنَّ	يَسْتَقِيمَنَّ - يَسْتَقِيمَنَّ
قلب	تَسْتَقِيمُ	تَسْتَقِيمُ
قلب	تَسْتَقِيمَانِ	تَسْتَقِيمَانِ
قلب	تَسْتَقِيمُونَ	تَسْتَقِيمُونَ
قلب	تَسْتَقِيمِينَ	تَسْتَقِيمِينَ
قلب	تَسْتَقِيمَانِ	تَسْتَقِيمَانِ
حذف (و یا: تَسْتَقِيمُونَ ← تَسْتَقِيمُونَ: تَسْتَقِيمَنَّ)	تَسْتَقِيمَنَّ	تَسْتَقِيمَنَّ - تَسْتَقِيمَنَّ
قلب	أَسْتَقِيمُ	أَسْتَقِيمُ
قلب	نَسْتَقِيمُ	نَسْتَقِيمُ

۱۹۶- و اما اگر اجوف، یایی باشد در مضارع افعال و استفعال همان طور که خواهیم دید در تمامی صیغه‌ها اعلال به اسکان وجود دارد و در صیغه‌های ۶ و ۱۲ بخاطر التقای ساکنین، حرف عله حذف می‌گردد:

اجوف یایی در مضارع افعال

نوع‌الاعلال	بعدااعلال	قبل‌الاعلال
اسکان	يُضَيِّفُ	يُضَيِّفُ
اسکان	يُضَيِّفَانِ	يُضَيِّفَانِ
اسکان	يُضَيِّفُونَ	يُضَيِّفُونَ
اسکان	تُضَيِّفُ	تُضَيِّفُ
اسکان	تُضَيِّفَانِ	تُضَيِّفَانِ

در تمامی صیغه‌های فوق‌الذکر حرف عله متحرک است و حرف قبل از آن ساکن، لذا حرکت حرف عله را به حرف قبل از آن داده‌ایم و اعلال به اسکان صورت گرفت. و در صیغه‌های ۶ و ۱۲ این امر موجب التقای ساکنین و در نهایت حذف حرف عله می‌گردد.

حذف	يُضَيِّفْنَ	يُضَيِّفْنَ
اسکان	تُضَيِّفُ	تُضَيِّفُ
اسکان	تُضَيِّفَانِ	تُضَيِّفَانِ
اسکان	تُضَيِّفُونَ	تُضَيِّفُونَ
اسکان	تُضَيِّفِينَ	تُضَيِّفِينَ
اسکان	تُضَيِّفَانِ	تُضَيِّفَانِ
حذف	تُضَيِّفْنَ	تُضَيِّفْنَ - تُضَيِّفْنَ:
اسکان	أُضَيِّفُ	أُضَيِّفُ
اسکان	تُضَيِّفُ	تُضَيِّفُ

۱۹۷- اجوف یایی در مضارع استفعال دقیقاً مانند اجوف یایی در مضارع افعال است:

- يَسْتَضَيِّفُ ← يَسْتَضَيِّفُ: اعلال به اسکان (صیغه‌ی ۱)
- يَسْتَضَيِّفَانِ ← يَسْتَضَيِّفَانِ: اعلال به حذف (صیغه‌ی ۶)
- يَسْتَضَيِّفُونَ ← يَسْتَضَيِّفُونَ: اعلال به اسکان (صیغه‌ی ۱۳)

۱۹۸- امر مخاطب از اجوف واوی و یای در باب‌های افعال و استفعال:
برای ساختن امر مخاطب، مضارع مخاطب را به عنوان فعل قبل‌الاعلال می‌نویسیم و از آن فعل امر می‌سازیم:

قبل‌الاعلال	بعد‌الاعلال	نوع‌الاعلال
تَقِيمُ	أَقِمْ	حذف
فعل را مجزوم کردیم و چون حرف عله نیز ساکن بود، بخاطر التقای ساکنین، حرف عله حذف می‌شود و چون در امر باب افعال همزه‌ی مفتوح لازم است، آن‌را به اول فعل امر اضافه می‌کنیم. البته اگر به اصل فعل مضارع مراجعه نماییم، می‌بینیم که بعد از حذف حرف مضارع، به ساکن می‌رسم لذا الف به اول فعل اضافه می‌کنیم و این الف در باب افعال باید مفتوح باشد: تُقِيمُ: أَقِمْ. و در صیغه‌های بعد، همان اعلالی را که در مضارع وجود داشت، در امر نیز وجود دارد:		

تَقِيمَانِ	أَقِيمَا	قلب (مثل مضارع)
تَقِيمُونَ	أَقِيمُوا	قلب (مثل مضارع)
تَقِيمِينَ	أَقِمِي	قلب (مثل مضارع)
تَقِيمَانِ	أَقِيمَا	قلب (مثل مضارع)
تَقِمْنَ	أَقِمْنَ	حذف (مثل مضارع)

۱۹۹- اجوف یایی نیز مانند اجوف واوی است:

تُضَيِّفُ	أَضِفْ	اعلال به حذف
تُضَيِّفَانِ	أَضِفَا	اعلال به اسکان
تُضَيِّفُونَ	أَضِفُوا	اعلال به اسکان
تُضَيِّفِينَ	أَضِفِي	اعلال به اسکان
تُضَيِّفَانِ	أَضِفَا	اعلال به اسکان
تُضِفْنَ	أَضِفْنَ	اعلال به حذف

۲۰۰- این بود اجوف واوی و یایی در امر مخاطب افعال و در استفعال نیز دقیقاً مانند افعال است:

قبل‌الاعلال	بعد‌الاعلال	نوع‌الاعلال
تَسْتَقِيمُ	اسْتَقِمْ	حذف
با مجزوم کردن فعل، و ایجاد التقای ساکنین، حرف عله حذف می‌شود ولی در بقیه‌ی صیغه‌ها همان اعلال مضارع را دارد.		
تَسْتَقِيمَانِ	اسْتَقِيمَا	قلب (مثل مضارع)
تَسْتَقِيمُونَ	اسْتَقِيمُوا	قلب (مثل مضارع)
تَسْتَقِيمِينَ	اسْتَقِمِي	قلب (مثل مضارع)
تَسْتَقِيمَانِ	اسْتَقِيمَا	قلب (مثل مضارع)
تَسْتَقِمْنَ	اسْتَقِمْنَ	حذف (مثل مضارع)

۲۰۱- اجوف یایی نیز مانند اجوف واوی است:

اعلال به حذف	اِسْتَضِيفُ	تَسْتَضِيفُ
اعلال به اسکان	اِسْتَضِيفَا	تَسْتَضِيفَانِ
اعلال به اسکان	اِسْتَضِيفُوا	تَسْتَضِيفُوْنَ
اعلال به اسکان	اِسْتَضِيفِي	تَسْتَضِيفِيْنَ
اعلال به اسکان	اِسْتَضِيفَا	تَسْتَضِيفَانِ
اعلال به حذف	اِسْتَضِيفَنَّ	تَسْتَضِيفَنَّ

۲۰۲- همان طور که دیدیم، در ماضی باب‌های افعال و استفعال از اجوف واوی و یایی، ۵ صیغه‌ی اول اعلال به قلب (قلب به الف) داشت و ۹ صیغه‌ی بعد اعلال به حذف. و در مضارع این دو باب از فعل‌های اجوف واوی، صیغه‌های ۶ و ۱۲ اعلال به حذف داشت و بقیه‌ی صیغه‌ها اعلال به قلب (حرف عله‌ی «واو» قلب به «یاء» شد) و از فعل‌های اجوف یایی در مضارع این دو باب، باز هم در صیغه‌های ۶ و ۱۲ اعلال به حذف داشت اما در بقیه‌ی صیغه‌های مضارع اعلال به اسکان وجود داشت. و در امر مخاطب از اجوف واوی و یایی در این دو باب، در صیغه‌های ۱ و ۶ مخاطب اعلال به حذف وجود داشت و در بقیه‌ی صیغه‌ها همان اعلال مضارع را داشتند یعنی اجوف واوی اعلال به قلب و اجوف یایی اعلال به اسکان. یادآوری می‌شود که در صیغه‌ی ۱ مخاطب، با مجزوم کردن فعل و ایجاد دو ساکن کنار هم، حرف عله را حذف نمودیم و در صیغه‌ی ۶ مخاطب مانند مضارع اعلال به حذف صورت گرفت.

۲۰۳- اجوف واوی و یایی در مصدر افعال و استفعال:

در مصدر باب‌های افعال و استفعال از فعل‌های اجوف واوی و یایی، حرف عله، حذف و بجای آن در آخر مصدر، «تای مربوطه» (ة) اضافه می‌شود. (اعلال به حذف دارد)
 (قوم) به مصدر افعال: اِقَامَة (اعلال به حذف)
 (قوم) به مصدر استفعال: اِسْتِقَامَة (اعلال به حذف)
 (ضیف) به مصدر افعال: اِضْيَاف (اعلال به حذف)
 (ضیف) به مصدر استفعال: اِسْتِضْيَاف (اعلال به حذف)

فعل ناقص در مصدرهای افعال، افتعال، انفعال، استفعال

۲۰۴-

۱- هرگاه فعل ناقص به مصدرهای افعال، افتعال، انفعال، استفعال برود، حرف عله قلب به همزه می‌شود.
 (غنی) به مصدر افعال: اِغْنَاي (اغناء)
 (هدی) به مصدر افتعال: اِهْتَدَاي (اهتداء)
 (حنی) به مصدر انفعال: اِنْحْنَاي (انحناء)
 (غنی) به مصدر استفعال: اِسْتِغْنَاي (استغناء)

۲۰۵- قاعده: هرگاه حرف عله در آخر کلمه و بعد از الف قرار گیرد، تبدیل به همزه می‌شود و این قاعده درباره‌ی مصدرهای مجرد نیز صدق می‌کند. (دعو) ← دُعَاو: دُعَاة
 البته همزه‌ی آخر کلمه ممکن است قلب از «واو» و یا «یاء» نباشد، بلکه جزء حروف اصلی کلمه باشد مانند: ابتداء از ریشه‌ی «بَدَأ» که آن را باید از طریق معنی کلمه فهمید.

۲۰۶- ۲- هرگاه فعل ناقص به مصدرهای تَفَاعُل و تَفَعَّل برود، ضمه عین‌الفعل (حرف ماقبل آخر) به کسره تبدیل می‌شود
 (غضی) به مصدر تَفَاعَل: تَغَاضَى = تَغَاضَى
 (رقی) به مصدر تَفَعَّل: تَرَقَّى = تَرَقَّى

۲۰۷- ۳- هرگاه فعل ناقص به مصدر مُفَاعَلَة برود، حرف عله قلب به الف می‌شود. (زیرا حرف عله متحرک و حرف قبل از آن مفتوح است. لذا حرف عله قلب به الف می‌شود)
 (لقی) به مصدر مُفَاعَلَة: مُلَاقَاة: مُلَاقَاة (اعلال به قلب)

۲۰۸- اکثر قواعدی که در صرف فعل‌های ثلاثی مجرد پیاده می‌شود، برای فعل‌های مزید نیز صادق است.
 به نمونه‌ای از صرف فعل ناقص در دو باب افعال و تَفَعَّل توجه فرمایید:

تَفَعَّل = تَوَلَّى (از و ل ی)		
الماضی	المضارع	الأمر
تَوَلَّى	يَتَوَلَّى	
تَوَلَّيْنَا	يَتَوَلَّيَانِ	
تَوَلَّوْا	يَتَوَلَّوْنَ	
تَوَلَّيْتُ	تَتَوَلَّى	
تَوَلَّيْنَا	تَتَوَلَّيَانِ	
تَوَلَّيْنَا	يَتَوَلَّيْنَ	
تَوَلَّيْتُ	تَتَوَلَّى	تَوَلَّ
تَوَلَّيْتُمَا	تَتَوَلَّيَانِ	تَوَلَّيَا
تَوَلَّيْتُمْ	تَتَوَلَّوْنَ	تَوَلَّوْا
تَوَلَّيْتُ	تَتَوَلَّيْنَ	تَوَلَّيْ
تَوَلَّيْتُمَا	تَتَوَلَّيَانِ	تَوَلَّيَا
تَوَلَّيْنَا	تَتَوَلَّيْنَ	تَوَلَّيْنَا
تَوَلَّيْتُ	أَتَوَلَّى	
تَوَلَّيْنَا	نَتَوَلَّى	

الغائب

المخاطب

المتكلم

إفعال = إعطاء (از ع ط ی)		
الماضی	المضارع	الأمر
أَعْطَى	يُعْطِي	
أَعْطَيْنَا	يُعْطِيَانِ	
أَعْطَوْا	يُعْطَوْنَ	
أَعْطَيْتُ	تُعْطِي	
أَعْطَيْنَا	تُعْطِيَانِ	
أَعْطَيْنَا	يُعْطِيْنَ	
أَعْطَيْتُ	تُعْطِي	أَعْطِ
أَعْطَيْتُمَا	تُعْطِيَانِ	أَعْطِيَا
أَعْطَيْتُمْ	تُعْطَوْنَ	أَعْطَوْا
أَعْطَيْتُ	تُعْطِيْنَ	أَعْطِيْ
أَعْطَيْتُمَا	تُعْطِيَانِ	أَعْطِيَا
أَعْطَيْتُمَا	تُعْطِيْنَ	أَعْطِيْنَا
أَعْطَيْتُ	أَعْطِي	
أَعْطَيْنَا	نُعْطِي	

الغائب

المخاطب

المتكلم

فعل معتل - ناقص

همان طور که قبلاً گفته شد، فعل ناقص فعلی است که سومین حرف اصلی آن از حروف عله باشد، مانند: هَدَى - دَعَا - نَسِيَ و ...

در این درس به صرف افعال ناقص و بیان قواعد مربوط به آن می‌پردازیم. دانش‌آموزان محترم باید با مطالعه‌ی افعال ذیل و تمرین مستمر، فعل‌های مشابه را صرف کنند. صرف فعل ماضی معلوم ناقص یایی از وزن فَعَلَ (هَدَى ← هَدَى):

قبل الاعلال	بعدااعلال	نوع الاعلال
۱- هَدَى	هَدَى	قلب

توجه: حرف عله در «هَدَى» متحرک است و قبل از آن فتحه وجود دارد. لذا حرف عله، قلب به الف می‌شود. صیغه‌ی ۲، بدون اعلال است.

۲- هَدَىا	دون الاعلال
۳- هَدَىوا ← هَدَاوا ← هَدَوَا	حذف

در صیغه‌ی سه، حرف عله، متحرک است و حرف قبل از آن فتحه دارد لذا حرف عله، قلب به الف می‌شود. پس از آن، به دلیل التقای ساکنین، حرف عله‌ی «الف» حذف می‌گردد. اما فتحه‌ی قبل از آن باقی می‌ماند. صیغه‌های ۴ و ۵ نیز از همین قاعده برخوردار هستند. توجه فرمایید:

۴- هَدَيْتَ ← هَدَاتُ ← هَدَتُّ	حذف
۵- هَدَيْتَا ← هَدَاتَا ← هَدَتَّا	حذف

بقیه‌ی صیغه‌ها، بدون اعلال هستند.

۶- هَدَيْنَ	دون الاعلال
۷- هَدَيْتَ	دون الاعلال
۸- هَدَيْتُمَا	دون الاعلال
۹- هَدَيْتُمْ	دون الاعلال
۱۰- هَدَيْتِ	دون الاعلال
۱۱- هَدَيْتُمَا	دون الاعلال
۱۲- هَدَيْتُنَّ	دون الاعلال
۱۳- هَدَيْتُ	دون الاعلال
۱۴- هَدَيْنَا	دون الاعلال

ناقص واوی از همین وزن (یعنی فَعَلَ) مانند ناقص یایی است.

۲۱۰- صرف فعل ماضی معلوم ناقص واوی از وزن فَعَلَ ُ (دَعَوَ ← دَعَا)

قبل الاعلال	بعد الاعلال	نوع الاعلال
۱- دَعَوَ	دَعَا	قلب

در فعل «دَعَا»، حرف عله بصورت «ا» نوشته می‌شود تا دلیلی بر واوی بودن فعل ناقص باشد.

۲- دَعَوَا	دون الاعلال
------------	-------------

۳- دَعَوُوا ← دَعَاوا ← دَعَوَا	حذف
---------------------------------	-----

در فعل «دَعَوُوا» حرف عله، متحرک است و حرف قبل از آن فتحه دارد. لذا حرف عله، قلب به الف می‌شود. سپس به دلیل التقای ساکنین حذف می‌گردد. (دقت شود که در صیغه‌ی ۲، قبل از الف ضمیر، فتحه وجود دارد اما در صیغه‌ی ۳، الف برای زینت است و قبل از آن ساکن است.)

۴- دَعَوْتُ ← دَعَاْتُ ← دَعَعْتُ	حذف
-----------------------------------	-----

۵- دَعَوْتَا ← دَعَاْتَا ← دَعَعْتَا	حذف
--------------------------------------	-----

۶- دَعَوْنِ	دون الاعلال
-------------	-------------

۷- دَعَوْتِ	دون الاعلال
-------------	-------------

۸- دَعَوْتُمَا	دون الاعلال
----------------	-------------

۹- دَعَوْتُمْ	دون الاعلال
---------------	-------------

۱۰- دَعَوْتِ	دون الاعلال
--------------	-------------

۱۱- دَعَوْتُمَا	دون الاعلال
-----------------	-------------

۱۲- دَعَوْتُنَّ	دون الاعلال
-----------------	-------------

۱۳- دَعَوْتُ	دون الاعلال
--------------	-------------

۱۴- دَعَوْنَا	دون الاعلال
---------------	-------------

۲۱۱- نتیجه: در ماضی معلوم از فعل‌های ناقص وزن «فَعَلَ» مانند (هَدَى- دَعَا)، در صیغه‌ی ۱، اعلال به قلب، و در صیغه‌های ۳ و ۴ و ۵ اعلال به حذف وجود دارد. بقیه‌ی صیغه‌ها، اعلالی ندارند.

۲۱۲- نکته: هرگاه وزن فعل ماضی ناقص، «فَعِلَ» باشد، مانند «نَسِيَ»، فقط در صیغه‌ی ۳، اعلال به حذف وجود دارد. بقیه‌ی صیغه‌ها اعلالی ندارند.

توجه فرمایید:

قبل‌الاعلال بعد‌الاعلال نوع‌الاعلال

۱- نَسِيَ نَسِيَ دون‌الاعلال

به دلیل این که قبل از حرف عله، کسره وجود دارد، حرف عله، قلب به الف نمی‌شود.

۲- نَسِيَا نَسِيَا دون‌الاعلال

۳- نَسِيُوا ← نَسِيُوا ← نَسُوا حذف

قاعده: هرگاه حرف عله‌ی «ياء»، در وسط کلمه و مضموم باشد و حرف قبل از آن مکسور باشد، ضمه‌ی «ياء» به حرف قبل از آن نقل می‌گردد. سپس با ایجاد دو ساکن در کنار هم، حرف عله حذف می‌شود.

۴- نَسَيْتَ دون‌الاعلال

۵- نَسَيْتَا دون‌الاعلال

۶- نَسَيْتَينَ دون‌الاعلال

۷- نَسَيْتَ دون‌الاعلال

۸- نَسَيْتُمَا دون‌الاعلال

۹- نَسَيْتُمْ دون‌الاعلال

۱۰- نَسَيْتَ دون‌الاعلال

۱۱- نَسَيْتُمَا دون‌الاعلال

۱۲- نَسَيْتَينَ دون‌الاعلال

۱۳- نَسَيْتَ دون‌الاعلال

۱۴- نَسَيْتُمَا دون‌الاعلال

۲۱۳- اینک به صرف فعل مضارع ناقص می‌پردازیم و قواعد مربوط به آن را بیان می‌کنیم.

فعل مضارع ناقص بر هر سه وزن «يَفْعَلُ، يَفْعُلُ، يَفْعَلُ» می‌آید.

صرف فعل مضارع ناقص یایی از وزن يَفْعَلُ: «يَهْدِي»

قبل الاعلال	بعداالاعلال	نوع الاعلال
۱- يَهْدِي	يَهْدِي	اسکان

ضمه، بر «ياء» ثقیل است لذا ضمه را حذف می‌کنیم و چون قبل از «ياء»، کسره دارد آن را پر و با اشباع تلفظ می‌نماییم. (می‌توان گفت: چون حرف عله، چهارمین و آخرین حرف فعل است، برای سهولت تلفظ، ساکن می‌شود.)

۲- يَهْدِيَانِ دون الاعلال

۳- يَهْدِيُونَ ← يَهْدِيُونَ ← يَهْدُونَ حذف

حرف «ياء»، مضموم است و قبل از آن کسره دارد، لذا ضمه‌ی «ياء» به حرف قبل نقل می‌گردد. سپس با ایجاد دو ساکن در کنار هم، حرف عله حذف می‌شود.

۴- تَهْدِي ← تَهْدِي اسکان

۵- تَهْدِيَانِ دون الاعلال

۶- يَهْدِيْنَ دون الاعلال

۷- تَهْدِي ← تَهْدِي اسکان

۸- تَهْدِيَانِ دون الاعلال

۹- تَهْدِيُونَ ← تَهْدِيُونَ ← تَهْدُونَ حذف

۱۰- تَهْدِيَيْنَ ← تَهْدِيَيْنَ ← تَهْدِيْنَ حذف

قاعده: هرگاه حرف «ياء» مکسور باشد و حرف قبل از آن نیز کسره داشته باشد، کسره‌ی «ياء» را حذف می‌کنیم. در اینجا پس از حذف کسره‌ی «ياء» دو ساکن کنار هم قرار گرفتند. لذا حرف عله، حذف شده است.

۱۱- تَهْدِيَانِ دون الاعلال

۱۲- تَهْدِيْنَ دون الاعلال

۱۳- أَهْدِي ← أَهْدِي اسکان

۱۴- نَهْدِي ← نَهْدِي اسکان

۲۱۴- نتیجه: اعلال مضارع ناقص از وزن «يَفْعَلُ» مانند يَهْدِي، يَزْمِي، يَسْقِي، يَمْشِي... به شرح زیر است:

صیغه‌های غیر مختوم به «ن» (۱ و ۴ و ۷ و ۱۳ و ۱۴) اعلال به اسکان، صیغه‌های (۳ و ۹ و ۱۰) اعلال به حذف و بقیه‌ی صیغه‌ها، بدون اعلال هستند.

۲۱۵- صرف مضارع ناقص از وزن یَفْعَلُ: «يَدْعُو»

نوع الاعلال	بعد الاعلال	قبل الاعلال
اسکان	يَدْعُو ←	۱- يَدْعُو ←

ضمه، بر «واو» ثقیل است. لذا آن را حذف می‌کنیم. سپس «واو» ساکن ماقبل مضموم را بصورت پر و اشباع تلفظ می‌نماییم. می‌توان گفت: حرف عله، چهارمین و آخرین حرف است. لذا آن را ساکن می‌نماییم.

دون الاعلال	حذف	۲- يَدْعُوَان
حذف	حذف	۳- يَدْعُوَوْنَ ← يَدْعُوَوْنَ ← يَدْعُوَوْنَ

ضمه، بر «واو» ثقیل است. لذا حذف می‌شود. سپس با ایجاد دو ساکن در کنار هم، حرف عله، حذف می‌گردد. می‌توان بر اساس قاعده‌ی زیر عمل کرد. قاعده: هرگاه «واو»، مضموم باشد و حرف قبل از آن نیز ضمه داشته باشد، ضمه‌ی «واو» حذف می‌گردد.

اسکان	تَدْعُو	۴- تَدْعُو ←
دون الاعلال		۵- تَدْعُوَان
دون الاعلال		۶- يَدْعُوَوْنَ
اسکان	تَدْعُو	۷- تَدْعُو ←
دون الاعلال		۸- تَدْعُوَان
حذف	حذف	۹- تَدْعُوَوْنَ ← تَدْعُوَوْنَ ← تَدْعُوَوْنَ
حذف	حذف	۱۰- تَدْعُوِيْنَ ← تَدْعُوِيْنَ ← تَدْعُوِيْنَ

قاعده: هرگاه «واو» کسره داشته باشد و حرف قبل از آن مضموم باشد، کسره‌ی «واو» را به حرف قبل نقل می‌دهیم.

(سپس با ایجاد دو ساکن در کنار هم حرف عله را حذف می‌کنیم. ضمنا «تَدْعُوِيْنَ» بر وزن تَفْعَلِيْنَ می‌باشد.)

دون الاعلال		۱۱- تَدْعُوَان
دون الاعلال		۱۲- تَدْعُوَوْنَ
اسکان		۱۳- اَدْعُو ← اَدْعُو
اسکان		۱۴- نَدْعُو ← نَدْعُو

۲۱۶- توجه: اعلال در وزن یَفْعَلُ، مانند وزن یَفْعَلُ می‌باشد. یعنی:

صیغه‌های غیرمختوم به «ن» (۱ و ۴ و ۷ و ۱۳ و ۱۴) اعلال به اسکان دارد.

صیغه‌های (۳ و ۹ و ۱۰) اعلال به حذف داشته و بقیه‌ی صیغه‌ها بدون اعلال می‌باشند.

۲۱۷- صرف مضارع ناقص از وزن **يُفْعَلُ**: «يُنْسَى».

قبل الاعلال بعد الاعلال نوع الاعلال

۱- يَنْسَى يَنْسَى قلب

حرف عله‌ی متحرکِ ماقبلِ مفتوح، قلب به الف می‌شود.

۲- يَنْسِيَانِ دون الاعلال

۳- يَنْسِيُونَ ← يَنْسَاوْنَ ← يَنْسَوْنَ حذف

حرف عله‌ی متحرکِ ماقبلِ مفتوح، قلب به الف شده است. سپس به خاطر التقای ساکنین، حرف عله، حذف گردیده است. (ضمناً فتحه‌ی عین‌الفاعل، باقی می‌ماند.)

۴- تَنْسَى ← تَنْسَى قلب

۵- تَنْسِيَانِ دون الاعلال

۶- يَنْسِيْنَ دون الاعلال

۷- تَنْسَى ← تَنْسَى قلب

۸- تَنْسِيَانِ دون الاعلال

۹- تَنْسِيُونَ ← تَنْسَاوْنَ ← تَنْسَوْنَ حذف

۱۰- تَنْسِيَيْنِ ← تَنْسَايْنَ ← تَنْسَوَيْنِ حذف

در صیغه‌های ۹ و ۱۰ بر اساس توضیحاتی که در ذیل صیغه‌ی (۳) داده شده است، عمل می‌گردد.

۱۱- تَنْسِيَانِ دون الاعلال

۱۲- تَنْسِيْنَ دون الاعلال

۱۳- اَنْسَى ← اَنْسَى قلب

۱۴- تَنْسَى ← تَنْسَى قلب

۲۱۸- نتیجه:

اعلال مضارع ناقص از وزن «يُفْعَلُ» مانند يَنْسَى، يَرْضَى، يَخْشَى و به شرح زیر است.

صیغه‌های غیرمختوم به «ن» (۱ و ۴ و ۷ و ۱۳ و ۱۴) اعلال به قلب دارند.

صیغه‌های (۳ و ۹ و ۱۰) اعلال به حذف داشته و بقیه‌ی صیغه‌ها بدون اعلال می‌باشند.

۲۱۹- نکات:

۱- افعال زیر در ماضی ناقص، بر وزن «فَعِلَ» می آیند:

نَسِيَ - خَشِيَ - نَسِيَ - بَقِيَ - لَقِيَ و ...

۲- هرگاه مضارع ناقص، بر وزن «يَفْعَلُ» باشد شکل صیغه های ۳ با ۶ و ۹ با ۱۲ یکسان خواهد بود.

يَدْعُونَ (۳ و ۶) - تَدْعُونَ (۹ و ۱۲) اما اگر بر وزن های يَفْعَلُ و يَفْعَلُ باشد شکل صیغه های ۱۰ با ۱۲ یکسان خواهد بود: تَهْدِينَ و تَنْسِينَ (۱۰ و ۱۲).

۳- صیغه های مثنی و جمع های مونث در مضارع ناقص بدون اعلال هستند.

۴- اگر فعل ناقص، واوی باشد، در صیغه های ۶ و ۱۲ مضارع، با «واو» می آید. (يَدْعُونَ - تَدْعُونَ) اما اگر یایی باشد، در

این دو صیغه با «یاء» می آید. (يَهْدِينَ - تَهْدِينَ) در صیغه ی ۶ ماضی نیز همین طور است: دَعُونَ - هَدِينَ

۵- صرف یک نمونه از هریک از اوزان فعل ناقص آورده شده است. دانش آموزان محترم باید مطابق نمونه، افعال مشابه را صرف نمایند.

۲۲۰- صرف امر مخاطب از مضارع ناقص:

مضارع مخاطب امر مخاطب نوع اعلال

۷- تَهْدِي ← هَدِي ← اِهْدِ حذف

برای ساختن امر مخاطب، حرف مضارع را حذف می کنیم و چون به حرف ساکن می رسیم به اول فعل، الف امر اضافه می نماییم و چون این فعل به حرف عله ختم شده است حتما باید حرف عله از آخر فعل حذف شود. (جزم فعل هایی

که به حرف عله ختم می شوند «حذف حرف عله» است)

۸- تَهْدِيَانِ	اِهْدِيَا	دون الاعلال (مثل مضارع)
۹- تَهْدُونَ	اِهْدُوا	حذف (مثل مضارع)
۱۰- تَهْدِيْنَ	اِهْدِي	حذف (مثل مضارع)
۱۱- تَهْدِيَانِ	اِهْدِيَا	دون الاعلال (مثل مضارع)
۱۲- تَهْدِيْنَ	اِهْدِيْنَ	دون الاعلال (مثل مضارع)

۲۲۱- ۷- تَدْعُو ← دَعُو ← اُدْعُ حذف

۸- تَدْعُوَانِ	اُدْعُوا	دون الاعلال (مثل مضارع)
۹- تَدْعُونَ	اُدْعُوا	حذف (مثل مضارع)
۱۰- تَدْعِيْنَ	اُدْعِي	حذف (مثل مضارع)
۱۱- تَدْعُوَانِ	اُدْعُوا	دون الاعلال (مثل مضارع)
۱۲- تَدْعُونَ	اُدْعُونَ	دون الاعلال (مثل مضارع)

حذف	اُنْسِ	۲۲۲- ۷- تَنْسَى ← نُسَى
دون الاعلال (مثل مضارع)	اُنْسِيَا	۸- تَنْسِيَانِ
حذف (مثل مضارع)	اُنْسُوا	۹- تَنْسَوْنَ
حذف (مثل مضارع)	اُنْسِي	۱۰- تَنْسِيْنَ
دون الاعلال (مثل مضارع)	اُنْسِيَا	۱۱- تَنْسِيَانِ
دون الاعلال (مثل مضارع)	اُنْسِيْنَ	۱۲- تَنْسِيْنَ

۲۲۳- نکته: امر مخاطب از فعل‌های مثال و اجوف به همزه (الف امر) نیازی ندارد. اما از فعل‌های ناقص وجود الف امر ضروری است.

۲۲۴- نکته: هرگاه فعلی به حرف عله ختم شود (فعل ناقص) در هنگام مجزوم شدن، حرف عله، حذف می‌گردد:
 كُمْ + يَهْدِي = كُمْ يَهْدِي لَمَّا + يَدْعُو: لَمَّا يَدْعُو كُمْ + تَنْسَى = كُمْ تَنْسَى

۲۲۵- توجه: افعال زیر را همیشه به خاطر بسپارید:

ماضی	مضارع	امر مخاطب
دَعَا (دع و)	يَدْعُو	اُدْعُ (فراخوان- دعوت کن) (ناقص)
عَادَ (ع و د)	يَعْوُدُ	عُدْ (برگرد) (اجوف)
وَدَعَ	يَدْعُ	دَعْ (رها کن) (مثال)
وَعَدَ	يَعِدُ	عِدْ (وعده بده) (مثال)
قَفَا (ق و ف و)	يَقْفُو	اُقْفُ (دنباله روی کن- پیروی کن) (ناقص)
وَقَفَ	يَقِفُ	قِفْ (بایست) (مثال)

۲۲۶- خلاصه اعلال:

در ماضی فعل مثال، هیچ اعلالی وجود ندارد. (۱۴ صیغه بدون اعلال)

۲۲۷- در مضارع معلوم از مثال واوی در هر چهارده صیغه اعلال به حذف وجود دارد. مانند: وَصَفَ ← يَصِفُ

۲۲۸- در مضارع مجهول از مثال واوی در ۱۴ صیغه هیچ اعلالی وجود ندارد. (حرف عله حذف نمی‌شود)
 مانند: وَصَفَ ← يُوصَفُ وَكَلَدَ ← يُوَكَلَدُ

۲۲۹- در امر مخاطب از فعل‌های مثال واوی در هر شش صیغه حرف عله حذف می‌گردد.
 مانند: صِفْ- صِفَا- صِفُوا- صِيفِي- صِيفَا- صِيفُنْ.

۲۳۰- فعل مثال واوی در امر (مخاطب) الف امر نمی‌خواهد.

۲۳۱- در ماضی اجوف، ۵ صیغه‌ی اول اعلال به قلب، و ۹ صیغه‌ی بعد اعلال به حذف دارد:
 قَالَ- قَالَا- قَالُوا- قَالَتْ- قَالَتَا- قُلْنَ- قُلْتِ ...

۲۳۲- هرگاه حرف عله‌ای «الف» باشد، مانند: قال، دَعَا، هَدَى اعلال آن فعل حتماً «قلب» است.

۲۳۳- حرکت «فاء الفعل» از صیغه‌ی ۶ به بعد در ماضی اجوف یا ضمه است، یا کسره. فعل‌هایی که مضارع آنها بر وزن يَفْعَلُ می‌آید، حرکت «فاء الفعل» در ماضی آنها از صیغه‌ی ۶ به بعد ضمه است در غیر این صورت کسره است.

۲۳۴- اگر مضارع اجوفی بر وزن‌های «يَفْعَلُ» (يَقُولُ) و «يَفْعَلُ» (يَبِيعُ) باشد شکل صیغه‌های ۶ ماضی و ۶ امر مخاطب آنها یکی است. قُلْنَ و بَعْنَ (هم امر و هم ماضی هستند). اما اگر بر وزن «يَفْعَلُ» باشد حرکت «فاء الفعل» در ماضی آنها کسره و در امر مخاطب فتحه دارد.

- سه فعل «يَخَافُ، يَنَالُ، يَنَامُ» بر وزن «يَفْعَلُ» بوده و ماضی این افعال در صیغه‌ی ۶ ماضی می‌شود: خَفِنَ- نَلِنَ- نَمِنَ اما در صیغه‌ی ۶ امر مخاطب می‌شود: خَفْنَ- نَلْنَ- نَمَنَّ

۲۳۵- شکل صیغه‌های ۲ و ۳ ماضی فعل‌های «يَخَافُ»، «يَنَامُ»، «يَنَالُ» (وزن يَفْعَلُ) با شکل صیغه‌های ۲ و ۳ در امر مخاطب این افعال یکسان است. پس «خَافَا»، «نَامَا»، «نَالَوَا»، «نَالُوا» هم ماضی و هم امر هستند.

۲۳۶- در ماضی مجهول از فعل‌های اجوف (و همچنین ناقص) حرف عله قلب به «ياء» می‌شود.
 مانند: قَالَ ← قِيلَ دَعَا ← دُعِيَ هَدَى ← هُدِيَ

۲۳۷- در مضارع اجوف از وزن‌های «يَفْعَلُ» و «يَفْعَلُ» در صیغه‌های ۶ و ۱۲ اعلال به حذف و در بقیه‌ی صیغه‌ها اعلال به اسکان وجود دارد. مثال:

۱ ← يَقُولُ- يَبِيعُ (اسکان) ۲ ← يَقُولَانِ- يَبِيعَانِ (اسکان)
 ۶ ← يَقُلْنَ- يَبِيعْنَ (حذف) ۱۲ ← تَقُلْنَ- تَبِيعْنَ (حذف)

۲۳۸- در مضارع اجوف از وزن يَفْعَلُ در صیغه‌های ۶ و ۱۲ اعلال به حذف وجود دارد. و بقیه‌ی صیغه‌ها اعلال به قلب دارند.

۱ ← يَخَافُ (قلب) ۲ ← يَخَافَانِ (قلب) ۳ ← يَخَافُونَ (قلب)
 ۶ ← يَخَفْنَ (حذف) ۱۲ ← تَخَفْنَ (حذف)

۲۳۹- حرف عله در فعل مضارع اجوفی که به «ن» ختم نشده است مانند یَقُولُ، اَبِيعُ، تَخَافَ (یعنی صیغه‌های ۱ و ۴ و ۷ و ۱۳ و ۱۴) در هنگام مجزوم شدن به دلیل التقای ساکنین حذف می‌شود. مانند: كَمْ + يَقُولُ: كَمْ يَقُولُ ← كَمْ يَقُولُ

لام امر + اَبِيعُ: لَا بِيعُ ← لَا بِيعُ
لای نهی + تَخَافُ: لَا تَخَافُ ← لَا تَخَافُ

۲۴۰- اعلال فعل‌های اجوفی که به «ن» ختم شده‌اند، در هنگام مجزومی تغییر نمی‌کند و همان اعلال سابق خود را دارند. اما صیغه‌هایی که به «ن» ختم نشده‌اند اعلال به حذف می‌گیرند.

لِيقُولُوا: اسکان
لِيقُولُ: حذف
قُولُوا: اسکان
قُلْ: حذف

۲۴۱- در امر مخاطب از فعل‌های اجوف، صیغه‌های ۱ و ۶ مخاطب اعلال به حذف دارند.
قُلْ، قُلْنَ بَعْنِ خَفْنِ حَفْنِ

اما در بقیه‌ی صیغه‌ها، همان اعلالی وجود دارد که در مضارع وجود داشت. (در هنگام جزمی «ن» حذف می‌شود و حرف عله حذف نمی‌گردد)
قُولُوا: اسکان (مثل مضارع) خَافًا: قلب (مثل مضارع) بِيعًا: اسکان (مثل مضارع)

۲۴۲- امر مخاطب در فعل‌های اجوف «الف» امر نمی‌خواهد.

۲۴۳- در ماضی فعل‌های ناقص از وزن «فَعَلَّ» مانند هَدَى، سَعَى، مَشَى، رَمَى، دَعَا، و در صیغه‌ی ۱ اعلال به قلب و در صیغه‌های ۳ و ۴ و ۵ اعلال به حذف وجود دارد، بقیه‌ی صیغه‌ها بدون اعلال هستند.

مثال: ۱- هَدَى (قلب) ۴- هَدَتْ (حذف)
۲- هَدَيَا (دون‌الاعلال) ۵- هَدَتَا (حذف)
۳- هَدُوا (حذف) ۶- هَدَيْنَ (دون‌الاعلال)
۷- هَدَيْتَ (دون‌الاعلال) و (تا آخر بدون اعلان)

۲۴۴- اگر فعل ناقص، «یایی» باشد حرف عله در صیغه‌ی ۱ به صورت «ی» نوشته می‌شود اما اگر واوی باشد به صورت «ا» نوشته می‌شود مانند: هَدَى از (ه د ی) دَعَا از (د ع و)

۲۴۵- ناقص‌های واوی مانند دَعَا، تَلَا، عَقَا، رَجَا و در مضارع بر وزن يَفْعَلُ می‌آیند. اما ناقص‌های «یایی» بر وزن‌های يَفْعَلُ و يَفْعَلُ می‌آید. البته فعل «رَضِيَ»، از ریشه‌ی (ر ض و) بوده، در مضارع بر وزن «يَفْعَلُ» می‌آید. (يَرْضَى)

۲۴۶- ماضی ناقص هرگاه از وزن «فَعَلَ» باشد حرکت «عین‌الفعل» آن در صیغه‌ی ۳ فتحه است.
مانند: هَدُوا دَعُوا رَمُوا

۲۴۷- ماضی ناقص هرگاه از وزن «فَعَلَ» باشد حرکت «عین‌الفعل» آن در صیغه‌ی ۳ ضمه است. مانند: نَسُوا- خَشُوا- رَضُوا

۲۴۸- اگر فعل ناقص، «یایی» باشد در صیغه‌های ۶ و ۱۲ (ماضی و مضارع) با «ی» و اگر «واوی» باشد با «و» می‌آید.

هَدَيْتَن - دَعَوْتُ (۶ ماضی) هَدَيْتُنَّ - دَعَوْتُنَّ (۱۲ ماضی)

يَهْدِين - يَدْعُونَ (۶ مضارع) تَهْدِين - تَدْعُونَ (۱۲ مضارع)

در ضمن صیغه‌های ۶ و ۱۲ در ماضی و مضارع ناقص، بدون اعلال است.

۲۴۹- در ماضی ناقص از وزن «فَعَلَ» مانند: نَسِيَ، بَقِيَ، لَقِيَ، خَشِيَ، رَضِيَ و ... فقط در صیغه‌ی ۳ اعلال به حذف وجود دارد.
بقیه صیغه‌ها هیچ اعلالی ندارند.

۱- نَسِيَ (دون‌الاعلال)

۲- نَسِيَا (دون‌الاعلال)

۳- نَسُوا (حذف)

۴- نَسِيْتُ (دون‌الاعلال) (تا آخر، بدون اعلال)

۲۵۰- فعل مضارع ناقص، از هر وزنی که باشد در صیغه‌های ۳ و ۹ و ۱۰ اعلال به حذف دارد.

۲۵۱- اگر فعل مضارع ناقص از وزن «يَفْعَلُ» باشد مانند «يُنْسِي» در صیغه‌های ۱ و ۴ و ۷ و ۱۳ و ۱۴ (صیغه‌هایی که به نون ختم نمی‌شوند) اعلال به قلب وجود دارد. اما در همین صیغه‌ها از وزن‌های «يَفْعَلُ» (يَهْدِي) و «يَفْعَلُ» (يَدْعُو) اعلال به اسکان وجود دارد.

۲۵۲- مضارع ناقص، از هر وزنی که باشد در صیغه‌های (۲ و ۵ و ۶ و ۸ و ۱۱ و ۱۲) اعلالی ندارد.

۲۵۳- اگر فعل مضارع ناقص، «یایی» باشد شکل صیغه‌های ۱۰ با ۱۲ یکسان خواهد بود. پس برای «أَنْتِ» و «أَنْتُنَّ»، «تَهْدِين» صحیح است. تفاوت «أَنْتِ تَهْدِين» و «أَنْتُنَّ تَهْدِين» این است که: در «أَنْتِ تَهْدِين» اعلال به حذف وجود دارد و معرب است و «ی» ضمیر می‌باشد و «ن» عوض رفع است، اما در «أَنْتُنَّ تَهْدِين» اعلالی وجود ندارد و «ی» حرف عله است. «ن»، ضمیر فاعلی است و این فعل، مبنی می‌باشد.

۲۵۴- اگر فعل مضارع ناقص، «واوی» باشد مانند «يَدْعُو»، صیغه‌های ۳ با ۶ (يَدْعُونَ) و صیغه‌های ۹ با ۱۲ (تَدْعُونَ) یک شکل می‌شوند. اما فرقی در این است که در صیغه‌های ۶ و ۱۲ اعلالی وجود ندارد و «ن»، ضمیر فاعلی است و حرف «و» حرف عله است و فعل آن مبنی است. اما در صیغه‌های ۳ و ۹ اعلال به حذف وجود دارد و «ن» عوض رفع است و حرف «و» ضمیر فاعلی است و فعل آن معرب است.

۲۵۵- در صیغه‌ی (۱۰) از فعل مضارع ناقص (چه واوی و چه یایی) فعل، همراه با «یَن» می‌آید. (و اعلال آن حتماً به حذف است). مانند: تَهْدِيْنَ (هدی) تَدْعِيْنَ (دعو)

۲۵۶- فعل‌های مضارعی که به حرف عله ختم شده‌اند مانند: يَهْدِي، يَدْعُو، يَرْضَى، در هنگام مجزومی حرف عله‌ی آن‌ها حذف می‌شود. این افعال مجزوم به حذف حرف عله خواهند بود. (این افعال در هنگام جزمی اعراب فرعی دارند یعنی حذف حرف عله به جای علامت سکون می‌آید). مانند: لَمْ يَهْدِ - لَا تَدْعُ - لِيَرْضَ

۲۵۷- در امر مفرد مذکر مخاطب از فعل‌های ناقص، حرف عله حذف می‌شود.
مثال: تَدْعُو ← اَدْعُ تَرْضَى ← اِرْضَ تَهْدِي ← اِهْدِ
سایر صیغه‌های امر مخاطب در فعل‌های ناقص (به جز صیغه‌ی مفرد مذکر مخاطب) همان اعلالی را دارند که در مضارع داشته‌اند. پس «اهدیا» اعلالی ندارد، زیرا از «تهدیان» گرفته شده است و این فعل بدون اعلال است. و «اهدوا» اعلال به حذف دارد زیرا از «تهدؤن» گرفته شده است و این فعل اعلال به حذف دارد.

۲۵۸- فعل‌های امر مخاطب در ناقص، «الف» امر می‌خواهند، اما فعل‌های مثال و اجوف به «الف» نیاز ندارند.

۲۵۹- قواعدی که در فعل‌های معتل ثلاثی مجرد وجود دارد، درباره‌ی بسیاری از فعل‌های مزید نیز صدق می‌کند، مثلاً اگر «هدی» به ماضی افتعال برود، دقیقاً مانند مجرد آن است: ۱- اِهْتَدَى ۴- اِهْتَدَتْ
۲- اِهْتَدَا ۵- اِهْتَدَاتَا
۳- اِهْتَدُوا ۶- اِهْتَدَيْنِ و ...

۲۶۰- چنانچه قبل از فعلی یکی از ادوات جازمه (لم- لما- لای نهی- لام امر و ...) وجود داشته باشد در حالی که آخر فعل، متحرک باشد نشان دهنده‌ی این است که آن فعل، ناقص است (و حرف عله از آخر فعل حذف شده است) مانند: لَمْ يَتَلْ (تلو) لَمْ يَنْهَ (نهی) لَا تَرْمِ (رمی)
و می‌توان گفت: اگر آخر فعل ضمه (ـُ) داشته باشد، آن فعل، ناقص واوی است و اگر فتحه (ـَ) یا کسره (ـِ) باشد، آن فعل، ناقص یایی است.

۲۶۱- فعل‌های «خُدْ»، «كُلْ» و «سَلْ» معتل نیستند زیرا به ترتیب از ریشه‌ی «أَخَذَ» «أَكَلَ» و «سَأَلَ» می‌باشند

۲۶۲- فعل «قِ» امر است به معنای «نگهدار»، حفظ کن» این فعل، لفیف مفروق است زیرا حروف اصلی آن «وقی» می‌باشد

۲۶۳- در مضارع فعل «رأى» به معنای «دید» استثناءً حرف همزه حذف می‌شود: یَرَى (و اولین صیغه‌ی امر مخاطب آن «ر») می‌باشد)

۲۶۴- تعدادی از فعل‌های مهم که باید ریشه و معنای آن‌ها دانسته شود عبارتند از:

فعل	ریشه	معنی
عَد	و ع د	وعده بده
عَدَّ	ع و د	بازگرد
دَعَّ	و د ع	رها کن
أَدْعُ	د ع و	بخوان، دعوت کن
لَا تَقِفْ	و ق ف	نایست
لَا تَقْفُ	ق ف و	پیروی نکن
لَا تَهْنُ	و ه ن	سستی نکن
لَا تَنْهَ	ن ه ی	نهی نکن

توجه: دانستن معنای یک فعل می‌تواند در یافتن حروف اصلی آن موثر باشد.

۲۶۵- در مضارع مجهول از فعل‌های اجوف و ناقص، حرف عله قلب به «الف» می‌شود.

مانند: یَقُولُ ← یَقَالُ یَدْعُو ← یُدْعَى

۲۶۶- **مفعول مطلق**: مصدری است منصوب که فعل خود را مورد تاکید قرار می‌دهد و یا کیفیت و چگونگی وقوع فعل خود را بیان می‌کند. و یا بر عدد (تعداد) خود فعل دلالت می‌نماید. کلمه‌ی «اجتهاداً» در دو جمله‌ی زیر مفعول مطلق است. در جمله اول فعل خود را مورد تاکید قرار می‌دهد و در جمله‌ی دوم کیفیت و چگونگی وقوع فعل را می‌رساند.

۱- يَجْتَهِدُ الطَّالِبُ فِي دَرَسِهِ اجْتِهَادًا. (مصدر (مفعول مطلق) فعل)

۲- يَجْتَهِدُ الطَّالِبُ فِي دَرَسِهِ اجْتِهَادًا بِالْعَاقِلِ. (مصدر (مفعول مطلق) فعل)

۳- دَقَّ الْبَابَ دَقَّتَيْنِ.

مصدر (مفعول مطلق)

توضیح: مفعول مطلق دارای ویژگی‌های زیر است:

- ۱- جامد (مصدری) است.
- ۲- منصوب است. (با تنوین نصب می‌آید. مگر این که مضاف واقع شود که در این صورت بدون تنوین ذکر می‌شود.)
- ۳- فعل خود را مورد تاکید قرار می‌دهد. و یا کیفیت و چگونگی وقوع فعل خود را می‌رساند. و یا بر عدد فعل خود دلالت می‌کند.

۲۶۷- اقسام مفعول مطلق:

۱- تأکیدی ۲- نوعی (بیانی) ۳- عددی

توجه: نوع دیگر از مفعول مطلق وجود دارد که به «مفعول مطلق عددی» مشهور است. و به دلیل این که در کتاب نیامده است از شرح و توضیح آن صرف نظر می شود.

۲۶۸- ۱- **مفعول مطلق تأکیدی**: مصدر منصوبی است که فعل خود را مورد تأکید قرار می دهد. (در مفعول مطلق تأکیدی بعد از مصدری که مفعول مطلق واقع شده است صفت یا مضاف‌الیه نمی آید.)

مانند: أَكْرَمَ عَلَيَّ أَبَاهُ إِكْرَامًا

مفعول مطلق

تأکیدی و منصوب

۲۶۹- **نکته**: در ترجمه‌ی مفعول مطلق تأکیدی از کلمه‌هایی مانند: کاملاً، حتماً، قطعاً، یقیناً، بی شک و... استفاده می کنیم. مثال: اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا: خدا را حتماً یاد کنید. مثالی دیگر: كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا: خداوند با موسی قطعاً سخن گفت. توجه: از ترجمه‌ی مفعول مطلق به صورت «مفعول به» باید اجتناب کرد.

۲- **مفعول مطلق نوعی یا بیانی**: مصدر منصوبی است که کیفیت و چگونگی وقوع فعل خود را بیان می کند (در مفعول مطلق نوعی یا بیانی بعد از مصدری که مفعول مطلق واقع شده است صفت و یا مضاف‌الیه می آید.)

مانند: يَعِيشُ الْبَخِيلُ فِي الدُّنْيَا عَيْشَ الْفُقَرَاءِ.

مفعول مضاف الیه

مطلق نوعی

اجْتِهَادًا بِالْغَا.

و مانند: يَجْتَهِدُ الطَّالِبُ فِي دُرُوسِهِ

مفعول صفت

مطلق نوعی

۲۷۰- **نکته**: در ترجمه‌ی مفعول مطلق نوعی از کلمه‌هایی مانند: «به نیکی، بسیار، سخت، همچون، مانند» و غیره بهره می گیریم.

مثال: فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا. به نیکی صبر کن.

مثالی دیگر: اِعْمَلْ عَمَلًا مِّنْ يَّعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ مُجَازِيهِ بِإِسَاءَتِهِ و اِحْسَانِهِ: عمل کن همچون عمل کردن کسی که یقین دارد

مفعول مضاف

مطلق ف الیه

نوعی

خداوند به بدی و خوبی او، وی را پاداش می دهد.

۲۷۱- توجه: دانستن مصادر افعال برای ایجاد مفعول مطلق، امری ضروری است. مصادر افعال ثلاثی مجرد قیاسی نیستند بلکه نیاز به شنیدن و حفظ کردن دارند.

۲۷۲- **نکته:** گاهی اوقات مصادر منصوب به تنهایی و بدون فعل خود در جمله می آیند. چنین مصدری مفعول مطلق هستند. (اگر چه بدون فعل خود آمده باشند) این مصادر عبارتند از: صَبْرًا ، شُكْرًا ، حَقًّا ، اَيْضًا ، جِدًّا ، سَمْعًا و طَاعَةً ، سُبْحَانَ اللَّهِ ، مَعَاذَ اللَّهِ ، عَفْوًا ، رَجَاءً ، مَغْدِرَةً ، حَمْدًا ، حتماً ...

۲۷۳- **توجه:** کلماتی چون «صَبْرًا ، شُكْرًا» زمانی که به تنهایی نقش مفعول مطلق می گیرند معمولاً در اول جمله قرار می گیرند و بصورت فعل ترجمه می شوند.
مانند: «صَبْرًا عَلَيَّ الْمَصَائِبِ»: بر مصیبت‌ها صبر کن. شُكْرًا لِلَّهِ: خدا را شکر و سپاس‌گزاری می کنم.

۲۷۴- مفعولُ فیه (ظرف)

مفعولُ فیه: به کلماتی که بر زمان یا مکان وقوع فعل دلالت می کنند مفعولُ فیه می گویند. مفعولُ فیه نیز منصوب است.

۲۷۵- ظروف زیر مفعولُ فیه واقع می شوند:

قَبْلَ - بَعْدَ - تَحْتَ - خَلْفَ - وَرَاءَ (پشت سر) - جَنْبَ (کنار) - فَوْقَ - أَمَامَ - عِنْدَ - بَيْنَ - أَلَانَ - آيِنَ - مَتَى - إِذَا - أَيْنَمَا - نَحْوَ (به سوی) - خِلَالَ - أَثْنَاءَ - صَبَاحَ - مَسَاءَ - لَيْلَ - نَهَارَ - يَوْمَ - ظَهْرَ - أُسْبُوعَ (هفته) - سَنَةَ (سال) - عَامَ (سال) - لِحِظَةٍ و

توجه: کلمه‌های فوق‌الذکر زمانی که مفعولُ فیه واقع می شوند دارای مفهوم «فی» می باشند. اما اگر لفظ «فی» قبل از این کلمه‌ها وجود داشته باشد مجرور به حرف جر می شوند. نه مفعولُ فیه. مثلاً کلمه‌ی «يَوْمَ» در جمله‌ی «رَأَيْتُهُ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ» مجرور به حرف جر است. و در جمله‌ی «أَحِبُّ يَوْمَ الْجُمُعَةِ» مفعول به است. اما در جمله‌ی «شَاهَدْتُ أَخَاكَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ» مفعولُ فیه است. زیرا متضمّن معنی «فی» می باشد.

۲۷۶- **نکته:** هرگاه بعد از کلمه‌های «کل، بعض، جمیع» و همچنین بعد از «اسمهای اشاره» کلمه‌ای بیاید که بر زمان دلالت کند چنانچه قبل از این کلمه‌های ذکر شده مفهوم حرف «فی» باشد همین کلمه‌ها خودشان مفعولُ فیه می شوند.

مانند: أَشْرَبْتُ كُلَّ يَوْمٍ كَوْبًا شَايَاً: در هر روز فنجان‌ی چای می نوشم.

مفعول
فیه

و مانند: سَأَذْهَبُ إِلَى الْمَكْتَبَةِ الْعَامَّةِ هَذِهِ الْأَيَّامَ: در این روزها به کتابخانه‌ی عمومی خواهم رفت.

مفعول
فیه

حال: کلماتی که در جمله حالت و چگونگی یک اسم (مثل فاعل، نائب فاعل و مفعول) را در حین وقوع فعل نشان می‌دهند، «حال» نامیده می‌شوند و به آن اسم (فاعل یا نائب فاعل و یا مفعول) ذوالحال یا صاحب حال می‌گویند. حال، منصوب است.

مانند: جاءَ الطَّالِبُ ضاحِكاً. دانش‌آموز، خندان آمد.
ذول الحال حال

۲۷۸- **اقسام حال:** ۱- مفرد ۲- جمله‌ی اسمیه ۳- جمله‌ی فعلیه
«حال» غالباً به یکی از سه صورت مفرد، جمله‌ی اسمیه و جمله‌ی فعلیه می‌آید.

۲۷۹- ۱- حال مفرد:

ویژگی‌های حال مفرد:

- ۱- منصوب است.
- ۲- نکره است (مگر این که معرفه به اضافه شود). اما ذوالحال معرفه است.
- ۳- مشتق است (مثل اسم فاعل، اسم مفعول، صفت مشبّهه)
- ۴- با صاحب حال در جنس (مذکر و مؤنث) و عدد (مفرد و مثنی و جمع) مطابقت دارد. در جمله‌های زیر به مطابقت حال با ذوالحال توجه فرمایید:

دَهَبَ الطَّالِبُ رَاكِباً. دَهَبَتِ الطَّالِبَةُ رَاكِبَةً.
دَهَبَ الطَّالِبَانِ رَاكِبَيْنِ. دَهَبَتِ الطَّالِبَتَانِ رَاكِبَتَيْنِ.
دَهَبَ الطَّالِبُ رَاكِبِينَ. دَهَبَتِ الطَّالِبَاتُ رَاكِبَاتٍ.

۲۸۰- **نکته:** کلمه‌ی «وحد» به معنی «تنها، به تنهایی» همراه با ضمیر به کار می‌رود. (وَحْدَهُ - وَحْدَكَ) و نقش آن در جمله، «حال» است. اگر چه مشتق و نکره نمی‌باشد.

۲۸۱- ۲- حال جمله اسمیه:

گاهی اوقات مبتدا و خبر به عنوان حال جمله‌ی اسمیه در جمله می‌آیند و آن زمانی است که این مبتدا و خبر پس از جمله‌ای بیایند که آن جمله به اسم معرفه‌ای ختم شده باشد. (البته به شرط اینکه معنای جمله‌ی ماقبل این جمله‌ی حالیه‌ی اسمیه، کامل بوده و ارکان اصلی آن آمده باشد و این دو جمله از لحاظ معنی با هم مرتبط باشند)

مثال: جاءَ الطَّالِبُ بِيدِهِ مَحْفَظَةً.

خبر مبتدای
مقدم موخر

حال جمله اسمیه و منصوب محالاً.

۲۸۲- **توجه:** غالباً قبل از حال جمله‌ی اسمیه، «واو حالیه» می‌آید.

مثال: جَاءَ الطَّالِبُ وَ هُوَ ضَاحِكٌ.

واو مبتدا
حالیه
خبر
حال جمله اسمیه و منصوب

۲۸۳- **نکته:** «واو حالیه»، غیرعامل است.

توجه: از طریق «واو حالیه» به راحتی می‌توان حال جمله‌ی اسمیه را تشخیص داد.

۲۸۴- ۳- **حال جمله‌ی فعلیه:**

هرگاه پس از کامل شدن معنای یک جمله و آمدن ارکان اصلی آن، فعلی (جمله‌ی فعلیه‌ای) پس از یک اسم معرفه بیاید این جمله فعلیه را حال جمله‌ی فعلیه می‌نامند. (البته به شرط اینکه معنای جمله‌ی ماقبل این جمله‌ی حالیه فعلیه، کامل بوده و ارکان اصلی آن آمده باشد و این دو جمله از لحاظ معنی با هم مرتبط باشند.)

مثال: جَاءَ الطَّالِبُ يَحْمِلُ مَحْفَظَتَهُ.

حال جمله فعلیه و
منصوب محلاً

۲۸۵- **توجه:** کلمه‌ی قبل از حال جمله (اسمیه و فعلیه) معرفه است. اگر کلمه‌ی قبل از جمله اسمیه و فعلیه، نکره باشد این جمله را «وصفیه» می‌نامند، نه حالیه. «الجملات بعد النكرات صفاتٌ و بعد المعارف احوالٌ»: «جمله‌ها، بعد از نکره صفت هستند و بعد از معرفه حال»

۲۸۶- **نکته:** حال جمله (اسمیه و فعلیه) منصوب محلاً می‌باشند. و با صاحب خود، توسط ضمیر یا «واو» حالیه مرتبط هستند.

۲۸۷- **نکته:** قبل از حال جمله فعلیه «واو حالیه» نمی‌آید مگر اینکه فعلی که حال واقع می‌شود. ماضی و همراه با «قَدْ» و یا مضارع و همراه با «لَمْ» باشد.

۲۸۸- **نکته:** صاحب حال گاهی ضمیر فاعلی بارز یا مستتر می‌باشد.

مثال: «الطُّلَابُ دَهَبُوا فَرِحِينَ»: «دانش‌آموزان، خوشحال رفتند»

در این مثال، «فَرِحِينَ» حال مفرد است و ضمیر بارز «واو» صاحب حال می‌باشد.

و مانند: «الطُّالِبُ وَقَفَ يَخْطُبُ» «دانش‌آموز ایستاد در حالی که سخن می‌گفت (سخنرانی می‌کرد)»

در این مثال فعل يَخْطُبُ حال است و صاحب حال ضمیر مستتر «هُوَ» در «وقف» می‌باشد.

۲۸۹- **توجه:** گاهی اوقات برای تشخیص ذوالحال (صاحب حال) فقط باید به مفهوم عبارت توجه نماییم. مثال: «رَضَعَت

الْأُمُّ طِفْلَتَهَا جَائِعَةً» (مادر، کودکش را در حالی که گرسنه بود شیر داد).

در این مثال کلمه‌ی «جَائِعَةً» به معنی «گرسنه» به مفعول جمله یعنی «طِفْلَةً» برمی‌گردد. زیرا کودک است که گرسنه می‌باشد و مادر به او شیر می‌دهد. پس صاحب حال «طِفْلَةً» می‌باشد.

۲۹۰- **توجه:** یک جمله می‌تواند چندین حال داشته باشد. مانند: «جاءَ الطالبُ ماشياً، مسروراً، ...»، «...» دانش‌آموز، پیاده

حال ۱ حال ۲

و خوشحال آمد.

۲۹۱- **نکته:** کلمه‌ی پرسشی مخصوص «حال»، «کیف» می‌باشد.

۲۹۲- **نکته:** اگر بعد از «کیف» فعلی (به جز افعال ناقصه) بیاید، «کیف» خودش حال و منصوب محلاً می‌باشد.

۲۹۳- **نکته:** زمان جمله‌ی حالیه از زمان جمله‌ی قبل از خود متأثر است. بدین صورت که اگر فعلی که حال واقع می‌شود ماضی باشد و فعل جمله‌ی قبل از آن نیز ماضی باشد جمله‌ی فعلیه‌ای که حال واقع شده است بصورت ماضی بعید و یا ساده ترجمه می‌شود.

مثال: «خَرَجَ الْمُعَلِّمُ وَ قَدْ عَلَّمَنَا أَشْيَاءَ كَثِيرَةً»:

معلم خارج شد در حالی که مطالب بسیاری را به ما آموخته بود. (آموخت).

اما چنان چه در جمله‌ای که حال واقع شده است فعل مضارعی وجود داشته باشد و در جمله‌ی قبل از آن فعل ماضی باشد فعل مضارع به صورت ماضی استمراری ترجمه می‌شود. مانند: جاءَ المُعَلِّمُ وَ هُوَ يَتَكَلَّمُ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ: معلم آمد در حالی که به زبان عربی صحبت می‌کرد.

۲۹۴-

قواعد درس ۵: تمییز

تمییز: به اسمی که ابهام موجود در جمله را برطرف می‌کند، «تمییز» (به معنای «مُمَيِّز») می‌گویند.

۲۹۵- **ویژگی‌های تمییز:**

۱- منصوب است.

۲- معمولاً جامد است.

۳- نکره است.

۴- در بسیاری از موارد، در ترجمه‌ی تمییز از کلمه‌های «از لحاظ، از جهت، از نظر، از ...» استفاده می‌شود.

أَكْمَلُ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ أَخْلَاقًا. کامل‌ترین مومنان از لحاظ ایمان بهترین‌شان از لحاظ اخلاق است.
تمییز تمییز

۲۹۶- راه‌های تشخیص تمییز:

۱- اسم جامد، نکره و منصوبی که بعد از وزن أفعل التفضیل و همچنین بعد از «خیر» به معنی «خوب‌تر» و «شر» به معنی «بدتر» می‌آید، تمییز است.

هُوَ أَفْصَحُ مِنْ لِسَانًا. «البَقِيَّاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَ...»
 خبر تمییز

۲- اسم بعد از کلمه‌ای که بر «وزن» دلالت دارد، تمییز است. مثال: اِشْتَرَيْتُ كِيلُوَيْنِ تَفَاحًا.
 تمییز

۳- اسم بعد از کلمه‌ای که بر «مساحت» دلالت دارد، تمییز است. مثال: اِشْتَرَيْتُ مِثْرَيْنِ قُمَاشًا.
 تمییز

۴- اسم بعد از کلمه‌ای که بر «پیمانه و مقدار» دلالت دارد، تمییز است. مثال: شَرَبْتُ كَوْبًا شَايًا (لیوانی چای نوشیدم)
 تمییز

۵- اسم بعد از اعداد ۳ به بعد، تمییز است: اِشْتَرَيْتُ ثَلَاثَةَ كُتُبٍ وَ أَحَدَ عَشَرَ قَلَمًا. (تمییز اعداد ۳ تا ۱۰، جمع و تمییز)

مجرور است. تمییز اعداد ۱۱ تا ۹۹، مفرد و منصوب است. تمییز ۱۰۰ و مشتقات آن، مفرد و مجرور است.

۶- اسم نکره و منصوبی که بعد از یکی از افعال زیر می‌آید، تمییز است. به عبارت دیگر، افعال زیر به تمییز نیاز دارند. چنین اسمی که تمییز واقع می‌شود، معمولاً جامد است. اِزْدَادَ - اِمْتَلَا - تَقَدَّمَ (پیشرفت کرد) - فَجَّرَ - مُلِيَ - كَفِيَ - كَبَّرَ - حَسُنَ - تَحَسَّنَ ...

نکته: تمییزی که بعد از وزن، مساحت، پیمانه و مقدار، عدد، می‌آید، «تمییز مفرد» می‌گویند. اما به تمییز، در غیر این موارد، «تمییز نسبت» می‌گویند.

۲۹۷- افعال زیر معمولاً به تمییز نیاز دارند:

اِزْدَادَ - يَزْدَادُ (زیاد شد) امتلاً - يَمْتَلِي (پُر شد) تَقَدَّمَ - يَتَقَدَّمُ (پیشرفت کرد) تَحَسَّنَ - يَتَحَسَّنُ و حَسُنَ (خوب و نیکو شد) فَجَّرَ (جاری ساخت - شکافت) - طَابَ (نیکو شد) - مُلِيَ (پُر شد) - كَفِيَ (کافی است) - تَفَتَّحَ (باز شد) كَبَّرَ (بزرگ شد) و افعال دیگری که در اینجا مجال پرداختن به آنها نیست.

۲۹۸- اصل تمییز:

گاهی تمییز نسبت در اصل مبتدا، فاعل، مفعول به بوده است. لذا می‌توانیم تمییز را به یکی از حالت‌های ذکر شده ترجمه کنیم.

۲۹۹- راه شناسایی اصل تمییز (در تمییز نسبت):

۱- مبتدا: زمانی که در جمله، فعلی وجود نداشته باشد، تمییز در اصل مبتدا بوده است.
مثال: هُوَ أَكْثَرُ مَنِّي صَبْرًا ← در این مثال، کلمه‌ی «صبراً» تمییز است و ما می‌توانیم آن را به صورت مبتدا ترجمه کنیم
تمییز
و اصطلاحاً گفته می‌شود: تمییز در اصل مبتدا بوده است.
مثال: صَبْرُهُ أَكْثَرُ مَنِّي: صبر او از من بیشتر است.
مبتدا

۲- فاعل: زمانی که در جمله، فعل لازم باشد، تمییز در اصل فاعل بوده است.
مثال: طَابَ الطَّالِبُ خُلُقًا ← در این مثال کلمه‌ی «خُلُقًا» تمییز است و ما می‌توانیم آن را به صورت فاعل ترجمه کنیم.
نیکو شد (فعل لازم)
تمییز

و اصطلاحاً گفته می‌شود تمییز در اصل فاعل بوده است: طَابَ خُلُقُ الطَّالِبِ: اخلاق دانش‌آموز نیکو شد.
فاعل

۳- مفعول به: زمانی که در جمله، فعل متعدی باشد، تمییز در اصل مفعول به بوده است.
مثال: فَجَرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا ← در این مثال کلمه‌ی «عُيُونًا» تمییز است و ما می‌توانیم آن را به صورت مفعول به ترجمه کنیم.
شکافتیم (فعل متعدی)
تمییز

ترجمه کنیم. و اصطلاحاً گفته می‌شود: تمییز در اصل مفعول به بوده است:
فَجَرْنَا عُيُونَ الْأَرْضِ: چشمه‌های زمین را شکافتیم. (جاری ساختیم).
مفعول به

قواعد درس ۶: «استثناء»

۳۰۰-

«استثناء»، مصدر باب استفعال است و اسلوب و روش استثناء از سه رکن تشکیل شده است. به عبارت دیگر برای اسلوب استثناء، به سه چیز نیاز است:
۱- مستثنی منه ۲- ادات استثناء ۳- مستثنی

۳۰۱- مُسْتَثْنَى: این کلمه، مشتق و اسم مفعول است به معنی «جدا شده» و در جمله، به اسمی که بعد از ادات استثناء می‌آید، «مستثنی» می‌گویند.

۳۰۲- ادات استثناء: از مهم‌ترین ادات استثناء «إلا» می‌باشد که «حرف، غیرعامل و مبنی بر سکون» است.

۳۰۳- مُسْتَثْنَى مِنْهُ: به معنی «جدا شده از آن» می‌باشد و در جمله، به اسمی که قبل از ادات استثناء می‌آید و بر بیش از یکی دلالت دارد و مستثنی از آن، استثناء و جدا می‌گردد، گفته می‌شود توجه فرمایید:

جاءَ الطُّلَّابُ إِلَّا أَحْمَدَ
مستثنی منه حرف مستثنی
استثناء

۳۰۴- نکته: مستثنی و مستثنی منه، اسم هستند.

۳۰۵- نکته: مستثنی منه، از یکی بیشتر است.

۳۰۶- نکته: گاهی، مستثنی منه (در جمله‌های منفی و استفهامی) حذف می‌گردد. به این نوع استثناء «مفرغ» می‌گویند.

۳۰۷- اعراب مستثنی:

اگر مستثنی منه در جمله باشد، اعراب مستثنی «نصب» می‌باشد. به عبارت دیگر اگر جمله‌ی قبل از «الّا» کامل باشد، اعراب مستثنی نصب است. کامل بودن جمله‌ی قبل از «الّا» به این معنی است که ارکان جمله، باید قبل از ادات استثناء آمده باشد. از قبیل فاعل، نائب فاعل، خبر مبتدا، اسم و خبر افعال ناقصه، اسم و خبر حروف مشبّهة بالفعل، اسم و خبر لای نفی جنس، مفعول به. اما اگر جمله‌ی قبل از ادات استثناء کامل نباشد (یعنی مستثنی منه در جمله نباشد)، اعراب مستثنی تابع اعراب مستثنی منه محذوف است (منصوب یا مرفوع است) و باید آنرا از طریق معنای جمله دریابیم.

۳۰۸- چند مثال:

۱- كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ
مبتدا خبر مستثنی و منصوب

در این مثال، جمله‌ی قبل از «الّا» کامل است یعنی ارکان جمله (مبتدا و خبر) آمده است. لذا اعراب مستثنی، نصب است.

۲- لَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ.
مستثنی (مفرغ) و منصوب

در این مثال مفعول فعلی «لا تعبدوا» در جمله‌ی قبل از «الّا» نیامده است. (مستثنی منه محذوف است.) لذا اعراب کلمه‌ی بعد از «الّا» (اعراب مستثنی) تابع اعراب مستثنی منه محذوف است.

۳- هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ.
مبتدا مضاف الیه مستثنی (مفرغ) و مرفوع

در این مثال جمله‌ی قبل از «الّا» کامل نیست. یعنی خبر، حذف شده است. لذا اعراب مستثنی، تابع اعراب مستثنی منه محذوف (خبر) است.

۳۰۹- توجه: برای تعیین اعراب مستثنی زمانی که مستثنی منه در جمله وجود ندارد می‌توان «الّا» را حذف نموده و بدون در نظر گرفتن «الّا»، نقش مستثنی را بدست آورده، سپس اعراب (حرکت حرف آخر) آن را مشخص کرد.

۳۱۰- نتیجه:

در جمله‌های مثبت (در صورتی که جمله، پرسشی نباشد) اعراب مستثنی «نصب» است. در جمله‌های منفی و پرسشی، اگر مستثنی‌منه در جمله باشد، اعراب مستثنی «نصب» است. اما اگر مستثنی‌منه در جمله نباشد، اعراب مستثنی تابع اعراب مستثنی‌منه محذوف است و تشخیص آن از طریق معنای جمله ممکن و میسر خواهد بود.

۳۱۱- **نکته:** کلمه‌های «إِلَّا، اِنَّمَا» دارای معنای «حصر و اختصاص» هستند. لذا در ترجمه‌ی این دو کلمه، باید دقت فراوان شود.

۳۱۲- **الَّا:** «فقط، تنها، به جز، مگر» معنی می‌دهد. حرف «إِلَّا» را در استثنای مفرغ، می‌توان به «فقط، تنها» ترجمه کرد و جمله را هرچند که منفی باشد به صورت مثبت ترجمه نمود. مثال: لا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ: فقط خدا را بپرستید.

۳۱۳- **اِنَّمَا:** «فقط، تنها، بی‌شک، همانا و ...» معنی می‌دهد. مثال: «اِنَّمَا اَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ» «من فقط بشری مثل شما هستم» در این مثال کلمه‌ی «بشر» محصور شده است.

قواعد درس ۷: «مُنَادَى»

۳۱۴-

«مُنَادَى»: این کلمه در لغت به معنی «صدا زده شده، مورد خطاب واقع شده» می‌باشد. کلمه‌ی «مُنَادَى» مشتق و اسم مفعول است از باب «مُفَاعَلَةٌ» و در نحو، به اسمی که مورد ندا و خطاب واقع می‌شود، «مُنَادَى» می‌گویند. بعد از حذف ندا می‌آید. البته گاهی، حرف ندا حذف می‌شود. مهم‌ترین حرف ندا، «يَا» «أ» «وا» هستند. این حروف غیرعامل و مبنی بر سکون است.

۳۱۵- اعراب منادی:

۱- منادی اگر «عَلَم» باشد «مبنی بر ضمّ و محلاً منصوب» است. منادای عَلَم، تنوین نمی‌گیرد. زیرا مبنی بر ضم است و تنوین ویژه‌ی کلمه‌های معرب است. چند مثال از منادای علم: یا الله - یا قدس - یا کمیل - یا فاطمة - یا سعید - یا سميرة - یا علی - یا محمد.

۲- منادی اگر «مُضَاف» باشد، «معرب و منصوب» است. ضمناً مضاف، هرگز تنوین نمی‌گیرد. چند مثال از منادای مضاف: یا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ - یا ذَا الْجُودِ وَالْإِحْسَانِ - یا مُجِيبَ الدَّعَوَاتِ - یا سَمِيعَ الدُّعَاءِ - یا مُسَلِّمِ الْعَالَمِ - یا تَلْمِيزَاتِ الصِّفِّ.

۳۱۷- **نکته:** گاهی اوقات اگر چه منادی، مضاف نباشد، به صورت «منصوب» می‌آید. مثال: رَجُلًا - یا بَصِيرًا بِالْعِبَادِ اَغْنُنَا! نوع منادی در «یا رَجُلًا» نکره‌ی غیرمقصوده، و در «یا بصیراً بِالْعِبَادِ»، «شبه‌مضاف» می‌باشد.

۳۱۸- **نکته:** گاهی اوقات اگر چه منادی، عَلم نباشد، به صورت «مبنی بر ضم» می‌آید. مانند: یا طالبُ- یا معلّمهُ ... در این صورت آن را «نکره‌ی مقصوده» می‌گویند. در منادی «نکره‌ی مقصوده» مخاطب معینی را در نظر می‌گیریم. منادای «نکره‌ی مقصوده» مانند منادای «عَلم»، «مبنی بر ضمّ و محلاً منصوب» است. نکته: منادی نکره‌ی مقصوده و عَلم، جزء منادی مفرد به شمار می‌روند.

۳۱۹- **نکته:** هرگاه اسمی «ال» داشته باشد، در اسلوب ندا، باید قبل از آن «أَيُّهَا» (برای مذکر) و «أَيَّتُهَا» (برای مؤنث آورده شود). در چنین حالتی، «منادی»، کلمه‌ی «أَيُّ» یا «أَيَّةُ» می‌باشد. که به آن منادای «نکره‌ی مقصوده» می‌گویند. و حرف «هَآ» را حرف تنبیه می‌نامند. که غیرعامل و مبنی بر سکون است. اسم بعد از «أَيُّهَا» و «أَيَّتُهَا» ویژگی‌های زیر را دارد:

- ۱- مرفوع است (اگر مشتق بود، نقش آن صفت است و اگر جامد بود، به آن عطف بیان می‌گویند).
- ۲- «ال» دارد.
- ۳- در جنس با «أَيُّهَا» و «أَيَّتُهَا» مطابقت دارد.

۳۲۰- **نکته:** کلمه‌ی «اللَّهُمَّ» در اصل «يَااللَّهُ» بوده است که حرف «یا» از اول آن حذف شده، و به جای آن در آخر کلمه، میم مشدّد «م» آمده است. این کلمه، منادای عَلم است. یادآوری می‌شود که هرگز قبل از کلمه‌ی «اللَّهُ»، کلمه‌ی «أَيُّهَا» نمی‌آید.

۳۲۱- **نکته:** همان‌طور که پیش از این گفته شد، حرف ندا گاهی اوقات حذف می‌شود و پی بردن به اسلوب ندا در چنین حالتی از طریق سیاق و معنای عبارت ممکن خواهد بود. (در این حالت، بعد از منادی معمولاً فعل امر و یا نهی و یا ضمیر مخاطب می‌آید).

۳۲۲- در سه جمله‌ی زیر، اسم اول جمله، منادی می‌باشد.

۱- رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا ...

۲- اَللّٰهُمَّ! اَنَا عَبْدُكَ الضَّعِيفُ.

۳- رَبِّ اغْفِرْ لِيْ وَلِوَالِدَيّْ وَلِلْمُؤْمِنِيْنَ يَوْمَ يَقُوْمُ الْحِسَابُ.

۳۲۳- در دو جمله‌ی زیر، اسم اول جمله مبتدا می‌باشد نه منادی:

۱- رَبُّنَا يَعْلَمُ كُلَّ شَيْءٍ.

۲- رَبِّيْ غَفَرَ لِيْ ذَنْبِيْ.

۳۲۴- **نکته:** اگر مضاف‌الیه، ضمیر «ی» باشد، اعراب کلمه‌ای که مضاف واقع شده است، «تقدیری» خواهد بود. مثال: یا اُمّی! در این مثال، کلمه‌ی «اُمّ» منادای مضاف، معرب و منصوب تقدیراً می‌باشد. گاهی اوقات نیز ضمیر «ی» از آخر منادی حذف می‌شود و به جای آن در آخر کلمه، کسره می‌ماند. در چنین حالتی باز هم اعراب منادی «منصوب تقدیراً» می‌باشد. مانند: یا رَبِّ - یا اُمّ - یا قَوْم - یا اَوْلَادٍ (البته حذف ضمیری «ی» فقط از آخر منادی نیست، بلکه ممکن است از آخر فعل نیز حذف شود. مانند: «اتَّقُونِ» که در اصل، «اتَّقُونِی» [از من بترسید] بوده است.)

قواعد تکمیلی درس ۷:

۳۲۵-

۱- انواع «واو»:

«واو» انواع مختلفی دارد:

الف- **واو حالیه:** «در حالی که» معنی می‌دهد، غیرعامل و مبنی بر فتح است و جمله‌ی بعد از آن را جمله‌ی حالیه می‌گویند که اعراب آن، منصوب محلاً است (در درس ۴ درباره‌ی واو حالیه صحبت شد)

۳۲۶- ب) **واو عاطفه** (حرف عطف): این حرف کلمه‌ی قبل از خود را به کلمه‌ی بعد از خود ربط می‌دهد. به کلمه‌ی قبل از این حرف، «معطوف‌علیه»، و به کلمه‌ی بعد از آن، «معطوف» می‌گویند. معطوف از نظر اعراب تابع معطوف‌علیه است. «واو عاطفه» اعراب معطوف‌علیه را به معطوف می‌دهد.

معطوف، یک نقش به شمار می‌رود اما معطوف‌علیه، نقش نیست بلکه ممکن است نقش‌هایی چون فاعل، مفعول، خبر و غیره را داشته باشد.

«واو عاطفه» غیرعامل و مبنی بر فتح است.

چند مثال:

۱- وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ.

مفعول به معطوف
(معطوف‌علیه)

۲- يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ.

مجرور به حرف جر معطوف
(معطوف)

۳- وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ.

مبتدای مؤخر معطوف
(معطوف‌علیه)

۳۲۷- ج) **واو قسم:** این حرف از حروف جر می‌باشد. لذا اسم بعد از خود را مجرور می‌کند. در ترجمه‌ی این حرف، از کلمه‌ی «قَسَم، قَسَمَ می‌خورم» استفاده می‌شود. مانند: **وَاللَّهِ:** به خدا قسم. **وَالْعَصْرِ:** قسم به عصر. «واو قسم» عامل و مبنی بر فتح است. نقش اسم بعد از «واو قسم»، مجرور به حرف جرّ است.

۳۲۸- ۲- **طریقه‌ی مجزوم کردن افعال مضاعف غیرمختوم به نون:**

افعال مضاعف، (افعالی که دو حرف اصلی آن‌ها از یک جنس است) در «امر و مضارع مجزوم» آخر آن‌ها گاهی ساکن نمی‌گردد و در این صورت معمولاً با فتحه می‌آیند. (البته در صیغه‌هایی که به نون ختم نشده است) به مضارع مجزوم افعال زیر توجه فرمایید:

تَرُدُّ ← لَا تَرُدُّ

يَفِرُّ ← لَمْ يَفِرُّ

يَسُدُّ ← لَمَّا يَسُدُّ

به امر افعال زیر توجه فرمایید:

تَرُدُّ ← رُدُّ

تَسُدُّ ← سُدُّ

تَفُكُّ ← فُكُّ

توجه: از آنجا که بعد از حرف مضارع در فعل‌های (تَرُدُّ - تَسُدُّ - تَفُكُّ) حرف متحرک وجود دارد، لذا از آوردن همزه‌ی امر، خودداری می‌شود.

۳۲۹- **جمله‌های مهم درس ۱ به همراه ترجمه:**

۱- «يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمَلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا.»

«روزی که هر کسی آنچه را که از خیر انجام داده است، حاضر و آماده می‌یابد.»

۳۳۰- ۲- لِقَاكَ هَوَايَ رِضَاكَ مَنَائِ فَهَبْ لِي لِقَاكَ وَهَبْ لِي رِضَاكَ.

دیدار تو میل من، خشنودی تو آرزوی من است. پس دیدارت را به من عطا کن و خشنودیت را به من ببخش.

۳۳۱- ۳- طَلَبَ مِنْهُمْ أَنْ يَصِفُوا لَهُ دَوَاءً يَفِيدُ لَشِفَائِهِ.

از آن‌ها خواست که دارویی را برایش تجویز کنند که برای شفای وی مفید باشد.

۳۳۲- ۴- «إِنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ.»

همانا زمین را بندگان صالح و درستکار من به ارث می‌برند.

۳۳۳- ۵- ثُمَّ رَاحَ نَحْوَ أَبِيهِ فَقَبَّلَهُ الْأَبُ وَ أَجْلَسَهُ عِنْدَهُ.

سپس به طرف پدرش رفت. پس پدر، وی را بوسید و او را نزد خویش نشانید.

۳۳۴- ۶- وَ إِنْ خَدَلْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُنِي!
و اگر مرا یاری نکنی، پس چه کسی مرا یاری می کند!

۳۳۵- جمله‌های مهم درس ۲ به همراه ترجمه:

۱- مَا أَرَدْتُمْ بِهَذَا الَّذِي صَنَعْتُمْ؟
از این کاری که کردید چه قصدی نمودید؟ (منظورتان از این کاری که انجام دادید چه بود؟)

۳۳۶- ۲- إِنْكُمْ لَتَشْفُونَ عَلَيَّ أَنْفُسِكُمْ عَبَثًا!
همانا شما بیهوده خود را به زحمت و سختی می‌افکنید.

۳۳۷- ۳- إِحْذَرُوا أَنْ تَعُودَ لِمِثْلِ هَذَا الْعَمَلِ وَالْآنَا تَنَالُكَ عُقُوبَتِي.
پرهیز (مبادا) که به چنین کاری برگردی. وگرنه مجازات من، تو را در بر می‌گیرد. (به تو می‌رسد)

۳۳۸- ۴- مَاذَا يَنْتَفِعُ الْأَمْرَاءُ بِهَذِهِ الْأَعْمَالِ؟
پادشاهان (فرمانروایان) از این کارها چه سودی می‌برند؟

۳۳۹- ۵- «و عِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا»
و بندگان خدای مهربان کسانی هستند که به آرامی (فروتنی) بر روی زمین راه می‌روند.

۳۴۰- ۶- اسْتَسْلِمَ الْآبُ الْمَسْكِينُ وَكَمْ يِنَّهُ وَوَلَدَهُ، لِأَنَّهُ لَمْ يَرْجُحْ هِدَايَتَهُ.
پدر بیچاره تسلیم شد و فرزندش را نهی نکرد، زیرا وی امیدی به هدایتش (هدایت پسرش) نداشت.

۳۴۱- ۷- سَوْفَ نَسْتَقْبِلُهُ كَمَا كُنَّا نَسْتَقْبِلُ مُلُوكَنَا السَّاسَانِيَيْنَ فِي الْمَاضِي.
از او استقبال خواهیم کرد، همان‌طور که از پادشاهان ساسانیان در گذشته استقبال می‌کردیم.

۳۴۲- ۸- إِنَّا نَأْتِي أَنْ نَأْكُلَ مِنْ أَمْوَالِكُمْ شَيْئًا إِلَّا بِدَفْعِ الثَّمَنِ.
همانا ما نمی‌پذیریم (با داریم) که چیزی از اموال شما را جز با پرداخت قیمت بخوریم.

۳۴۳- جمله‌های مهم درس ۳ به همراه ترجمه:

۱- «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمٌ»
«همانا این قرآن به استوارترین راه‌ها هدایت می‌کند.»

۳۴۴- ۲- «أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرِ لُجِّيٍّ يَعْشَاهُ مَوْجٌ فَوْقَهُ مَوْجٌ...»
«یا مانند تاریکی‌هایی در دریایی عمیق است که موجی است که بر روی آن موجی است آن را دربرمی‌گیرد.»

۳۴۵-۳- «فَإِنْ جُرِحَ غَوَاصٌّ جَرَحًا وَ سَالَ مِنْهُ الدَّمُ، لَا يَرَى دَمَهُ إِلَّا بِاللَّوْنِ الْأَسْوَدِ»
«پس اگر غواصی به شدت مجروح شود و خون از او جاری گردد، خودش را جز به رنگ سیاه نمی بیند.»

۳۴۶-۴- «وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ»
«و از هر چیزی، جفتی را آفریدیم شاید شما پند گیرید.»

۳۴۷-۵- «فَرَأَاهُمْ رَسُولُ اللَّهِ وَ ابْتَسَمَ لَهُمْ ابْتِسَامَةَ الْآبِ الْحَنُونِ»
«پس پیامبر خدا آنها را دید و مانند پدر مهربان به آنها لبخند زد»

۳۴۸-۶- «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا»
«و هر که از خداوند و رسولش اطاعت کند پس بدون شک به رستگاری عظیمی دست یافته است»

۳۴۹- **جمله های مهم درس ۴ به همراه ترجمه:**

۱- أَحَسَّتْ أَنَّ السَّكِينَةَ قَدْ أَنْزَلَتْ عَلَيَّ قَلْبَهَا.
احساس کرد که آرامش بر قلبش فرود آمده است.

۲- ۳۵۰- أَسَلَمْتُمْ طَائِعِينَ وَ هَاجَرْتُمْ مُخْتَارِينَ.
مطیعانه (داوطلبانه) اسلام آوردید و با اختیار مهاجرت کردید.

۳- ۳۵۱- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ....
ای کسانی که ایمان آوردید شکیبایی نمایید و پایداری کنید و آماده شوید و از خدا بترسید (تقوای خدا پیشه کنید)
باشد که رستگار شوید.

۴- ۳۵۲- أَلْبَسْتَهُمْ لِبَاسَ الْحَرْبِ وَاحِدًا وَاحِدًا ثُمَّ شَيَّعْتَهُمْ إِلَى سَاحَةِ الْمَعْرَكَةِ.
یکی یکی بر آنها لباس جنگ پوشید سپس آنها را به سوی میدان جنگ بدرقه کرد.

۵- ۳۵۳- حِينَ أَسْتَشْهَدُ أَوَّلَ أَبْنَائِهَا أَشْفَقَ عَلَيْهَا كُلُّ مَنْ كَانَ يَعْرِفُهَا.
هنگامی که اولین پسرانش (پسرش) شهید شد هر کسی که او را می شناخت برایش دلسوزی کرد.

۶- ۳۵۴- جَرَتْ دُمُوعُ الْفَرَحِ عَلَى وَجْهِهَا مُهَلَّلَةً.
اشک های شادی بر چهره اش جاری شد در حالی که لاله الا الله می گفت.

۳۵۵-۷- أَنَا لَا أُنْسِي بُكَاءَهَا وَ عَوِيلَهَا عَلَى أَخَوَيْهَا.
من گریه و زاری او را بر دو برادرش فراموش نمی‌کنم.

۳۵۶-۸- «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أحياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ.»
و هرگز کسانی را که در راه خدا کشته شدند، مرده مپندار بلکه (آنها) زنده‌هایی هستند که نزد خدا روزی داده می‌شوند. (روزی می‌خورند)

۳۵۷-۹- أَرْجُو أَنْ يَجْمَعَنِي بِهِمْ فِي مُسْتَقَرِّ رَحْمَتِهِ.
امیدوارم که مرا در قرارگاه رحمت خویش به آنها ملحق کند. (ما را با هم جمع کند)

۳۵۸-۱۰- أَوْفَعَهُ عَنِ الْفَرَسِ وَ كَادَ يَقْتُلُهُ.
او را از اسب انداخت و نزدیک بود او را بکشد.

۳۵۹-۱۱- أَرْجُوكَ أَلَّا تُخْبِرَ أَحَدًا بِمَا فَعَلْتَهُ بِي!
از تو خواهش می‌کنم کسی را از آنچه با من کردی باخبر نکنی.

۳۶۰- **جمله‌های مهم درس ۵ به همراه ترجمه:**

۱- «مَنْ الَّذِي أَرْفَعُ شَأْنًا وَ أَعَزُّ مَقَامًا؟»
چه کسی بلندمرتبه‌تر و والامقام‌تر است؟

۳۶۱-۲- «لَيْتَ أَبِي كَانَ حَيًّا لِيَشْتَرِكَ مَعَنَا فِي الْحَفْلَةِ»
ای کاش پدرم زنده بود تا با ما، در جشن (مراسم) شرکت می‌کرد.

۳۶۲-۳- «كُنْتُ أَظُنُّ أَنَّ أَبِي قَدْ نَسِيَ وَ لَمْ يَقَعْ لَهُ ذِكْرٌ.»
گمان می‌کردم که پدرم فراموش شده است و یادی از او باقی نمانده است.

۳۶۳-۴- «مَا كُنْتُ أَسْتَطِيعُ أَنْ أُصَدِّقَ أَنَّ هَذَا أَبِي.»
نمی‌توانستم باور کنم که این پدرم است.

۳۶۴-۵- «عَلَيْنَا أَنْ نَتَّخِذَهُمْ سِرَاجًا يُرْشِدُنَا إِلَى طَرِيقِ الْحَقِّ.»
ما باید آنها را (به عنوان) چراغی که ما را به راه حق و حقیقت رهنمون می‌سازد، برگزینیم.

۳۶۵-۶- «ذَهَبْتُ نَحْوَ الْمَنْبَرِ وَ الْحُضَّارُ يُصَلُّونَ فَيُصَنَّفُونَ فَرِحِينَ.»
به طرف تریبون رفتم در حالی که حاضران صلوات می‌فرستادند (و به دنبال آن) با شادی دست می‌زدند.

۳۶۶-۷- «لَا خَيْرَ فِي وُدِّ اَهْرِيٍّ مُتَكَلِّفٍ»
هیچ خیری در دوستی انسان دورنگ (دورو) نیست.

۳۶۷-۸- لَا تَحْمِلَنَّ عَلَيْهِ مَا لَا يُطِيقُ فَتَكْسِرَهُ.
هرگز بر او آنچه را که توانایی ندارد، بار مکن زیرا (که) او را می‌شکنی.

۳۶۸-۹- «وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَأُنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ»
اگر درشت خوی سنگ‌دل بودی از پیرامونت پراکنده می‌شدند.

۳۶۹- جمله‌های مهم درس ۶ به همراه ترجمه:

۱- «قَدْ يَضُرُّ الشَّيْءُ تَرْجُو نَفْعَهُ رُبَّ ظَمآنٍ بِصَفْوِ الْمَاءِ عَصَّ»
گاهی چیزی زیان‌آور است (زیان می‌رساند) در حالی که تو به سود رساندنش امید داری. چه بسا تشنه‌ای که با آب صاف گلوگیر (خفه) شده است.

۳۷۰-۲- «فَابْتَدِرْ سَعِيكَ، وَ اعْلَمْ أَنَّ مَنْ
با سپیده‌ی صبح اقدام به شکار کردن نماید، شکار می‌کند.
در رفتن شتاب کن و بدان کسی که

۳۷۱-۳- «يَعْتَقِدُ أَنَّهُ لَا يَنْجَحُ فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ إِلَّا الْمُجِدِّينَ»
معتقد است که در این دنیا فقط افراد کوشا موفق می‌شوند. (کسی جز افراد کوشا موفق نمی‌شود).

۳۷۲-۴- دَقَاتُ قَلْبِ الْمَرْءِ قَائِلَةٌ لَهُ
تپش‌های قلب آدمی (انسان) به او می‌گوید.
إِنَّ الْحَيَاةَ دَقَائِقُ وَ تَوَانٍ.
همانا زندگی دقیقه‌ها و ثانیه‌هایی است.

۳۷۳-۵- وَ مَا الْمَالُ وَ الْأَهْلُونَ إِلَّا وَدَائِعُ
و مال و بستگان تنها امانت‌هایی هستند
وَلَا بُدَّ يَوْمًا أَنْ تُرَدَّ الْوَدَائِعُ
و باید روزی این امانت‌ها بازگردانده شوند.

۳۷۴-۶- «فَلَنْ نَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا»
فقط عذاب را بر شما خواهیم افزود.

۳۷۵-۷- «وَ مَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ»
محمد فقط پیامبری است که پیش از او پیامبرانی بوده‌اند.

جمله‌های مهم درس ۷ به همراه ترجمه:

۱- إِذَا التَّبَسَّتْ عَلَيْكُمْ الْفِتْنُ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ.

هرگاه فتنه‌ها مانند پاره‌های شب تاریک بر شما مشتبه شوند، بر شما باد (باید) که به قرآن رجوع کنید.

۲- ۳۷۷- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ»

ای کسانی که ایمان آوردید، روزی‌های پاک را که خداوند برایتان حلال کرده است حرام نکنید.

۳- ۳۷۸- «فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا»

پس برای سنت خداوند تبدیل و تغییری نخواهی یافت.

۴- ۳۷۹- «فَوَاللَّهِ مَا أَوْلِيَاءِي مِنْكُمْ وَمِنْ غَيْرِكُمْ إِلَّا الْمُتَّقُونَ».

پس به خدا قسم دوستان من از شما و غیر شما جز پرهیزکاران نمی‌باشند (فقط پرهیزکاران هستند)

۵- ۳۸۰- «وَأُتْرِيذُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»

و می‌خواهم بر کسانی که در زمین ضعیف شمرده شدند منت بگذاریم و آن‌ها را پیشوایان و وارثان (زمین) قرار دهیم.

۶- ۳۸۱- «كَمْ أَسْرًا مِنْ قَسِيلِهِ»

از شکستش خوشحال نشدم.

۷- ۳۸۲- «لَأَنَّا نَجِدُ فِيهَا آرَاءَ وَنَظْرِيَاتٍ كُنَّا نَعْتَقِدُ أَنَّا قَدْ طَرَحْنَاهَا لِأَوَّلِ مَرَّةٍ!»

زیرا ما در آن‌ها آراء و نظریه‌هایی را می‌یابیم که اعتقاد داشتیم آن‌ها را ما برای اولین بار مطرح کرده‌ایم.

۸- ۳۸۳- «كَمْ يَلِدُ وَ كَمْ يُؤَلِّدُ»

نزاییده و زاییده نشده است.

۳۸۴- رباعی مجرد

رباعی مجرد، فعلی است که اولین صیغه‌ی ماضی آن از چهار حرف اصلی تشکیل شده باشد و هر چهار حرف آن، اصلی باشند. فعل رباعی مجرد، دارای وزن مشخصی است و باید حفظ شود. به شرح زیر:

مضارع	ماضی	مصدر	امر مخاطب
يُفَعِّلُ	فَعَّلَ	فَعْلَلَةٌ (فَعْلَال)	فَعْلِلْ
يُزَلِّزُ	مَثَل: زَلَّزَلْ	زَلْزَلَةٌ (زَلْزَال)	زُلْزِلْ

۳۸۵- **توجه:** مصدر رباعی مجرد به دو صورتِ «فَعْلَلَة» و «فِعْلَال» می آید.

می توان گفت: افعال رباعی مجردی که حروف اول با سوم و هم‌چنین دوم با چهارم آن از یک جنس است دارای دو مصدر «فَعْلَلَة» و «فِعْلَال» هستند:

وَسْوَسَ يُوَسْوِسُ وَسْوَسَتَا (وسواس)
 زُلْزَلَ يُزْلِزِلُ زُلْزَلَةٌ (زلزال)

۳۸۶- درس دهم قواعد عدد

در این درس، به قواعد مربوط به اعداد ۱ تا ۱۲ پرداخته می‌شود. قواعدی که دانش‌آموز را برای شمردن اشیاء و غیره به زبان عربی فصیح توانا می‌کند.

۳۸۷- قواعد ۱ و ۲

عدد ۱: برای بیان عدد یک، قاعده‌ی خاصی وجود ندارد. فقط کافی است به آخر اسم، تنوین اضافه شود. مثلاً می‌خواهیم بگوییم «۱ کتاب»، می‌گوییم: «کتابٌ» یا «کتابٍ» و یا «کتاباً». البته برای بیان تأکید، باید بعد از اسمی که تنوین گرفته است کلمه‌ی «واحد» یا «واحدة» را اضافه کنیم. «واحد» برای مذکر و «واحدة» برای مؤنث. بدین شکل: کتابٌ واحدٌ. منضدةٌ واحدةٌ.

کلمه‌های «واحد» و «واحدة» که بعد از اسم نکره قرار می‌گیرند، برای تأکید بوده و نقش آن‌ها صفت است.

۳۸۸- **عدد ۲:** برای بیان عدد دو، کافی است نشانه‌ی مثنی (ان - ین) را به آخر اسم اضافه کنیم: کتابان - کتابین = دو کتاب. پس عدد دو نیز قاعده‌ی خاصی ندارد. اما اگر بخواهیم عدد ۲ را مورد تأکید قرار دهیم، باید بعد از اسم مثنای مذکر کلمه‌های اثنان - اثنین و بعد از مثنای مؤنث کلمه‌های اثنتان - اثنتین بیاوریم. این کلمه‌ها که بعد از اسم مثنی قرار می‌گیرند، برای تأکید بوده و نقش آن‌ها صفت است. به مثال‌های زیر توجه کنید: کتابان اثنان - کتابین اثنتین. / مؤنثتان اثنتان - مؤنثتین اثنتین.

۳۸۹- **اعداد ۳ تا ۱۰:** باید بدانیم که برای شمارش اشیاء و غیره از اعداد اصلی استفاده می‌شود نه ترتیبی. لذا در این جا با اعداد اصلی ۳ تا ۱۰ آشنا می‌شویم سپس قواعد مربوط به آن را بیان می‌کنیم.

جنس	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
مذکر	ثَلَاث	أَرْبَع	خَمْس	سِت	سَبْع	ثَمَانِي	تِسْع	عَشْر
مؤنث	ثَلَاثَةٌ	أَرْبَعَةٌ	خَمْسَةٌ	سِتَّة	سَبْعَةٌ	ثَمَانِيَةٌ	تِسْعَةٌ	عَشْرَةٌ

توجه: اعداد، مذکر و مؤنث دارند.

۳۹۰- برای شمارش اشیاء و غیره از اعداد ۳ تا ۱۰ بدین صورت عمل می‌کنیم: الف) عدد و معدود، در جنس با هم مخالف‌اند. (به کلمه‌ای که بعد از عدد می‌آید و شمرده می‌شود، «معدود» می‌گویند.) ضمناً معیار در جنس کلمه، شکل مفرد آن است. ب) معدود اعداد ۳ تا ۱۰ باید به صورت جمع و مجرور بیاید.

۳۹۱- **توجه:** زمانی که معدود، بعد از عدد قرار می‌گیرد، عدد هرگز تنوین نمی‌گیرد. معدود نیز به صورت نکره و بدون «ال» می‌آید.

۳۹۲- به مثال‌های زیر توجه کنید:

۴ کتاب = أَرْبَعَةٌ كُتِبَ.

۵ چراغ = خَمْسَةٌ مَصَابِيحٌ. (مصاییح، غیرمنصرف است لذا در حالت جرّی با فتحه می‌آید.)

۱۰ روز = عَشْرَةٌ أَيَّامٌ.

۳ معلم (زن) = ثَلَاثٌ مَعْلَمَاتٍ.

۹ زبان = تِسْعٌ لُغَاتٍ.

۷ مجله = سَبْعٌ مَجَلَّاتٍ.

۳۹۳- قواعد اعداد ۱۱ و ۱۲

قبل از این‌که قواعد مربوط به اعداد ۱۱ و ۱۲ را فراگیریم، باید عدد اصلی ۱۱ و ۱۲ را بدانیم تا بتوانیم آن را به شکل صحیح با معدود به کار ببریم. عدد اصلی ۱۱ و ۱۲ به شرح زیر است:

$\left. \begin{array}{l} \text{مذکر} \leftarrow \text{إِثْنَا عَشَرَ} - \text{إِثْنَيْ عَشَرَ} \\ \text{مؤنث} \leftarrow \text{إِثْنَا عَشْرَةٌ} - \text{إِثْنَتَيْ عَشْرَةٍ} \end{array} \right\} ۱۲$	$\left. \begin{array}{l} \text{مذکر} \leftarrow \text{أَحَدٌ عَشَرَ} \\ \text{مؤنث} \leftarrow \text{إِحْدَى عَشْرَةٍ} \end{array} \right\} ۱۱$
--	---

۳۹۴- **قاعده:** معدود اعداد ۱۱ و ۱۲ در جنس، با عدد خود موافق است و به صورت مفرد و منصوب (و نکره) به کار می‌رود.

۳۹۵- مثال:

۱۱ کتاب = أَحَدٌ عَشَرَ كِتَابًا. / إِحْدَى عَشْرَةَ مُضَدَّةً.

۱۲ مرد = إِثْنَا عَشَرَ رَجُلًا.

۱۲ زن = إِثْنَا عَشْرَةَ امْرَأَةً.

۳۹۶- **نکته:** عدد ۱۲ در حالت رفعی با إِثْنَا عَشَرَ و اِثْنَا عَشْرَةَ و در حالت‌های نصبی و جرّی با اِثْنَيْ عَشَرَ و اِثْنَتَيْ عَشْرَةَ می‌آید.

۳۹۷- **نکته:** همان‌طور که گفته شد، برای شمارش اشیاء و غیره از اعداد اصلی استفاده می‌شود نه اعداد ترتیبی. در این‌جا لازم است مطلبی را درباره‌ی اعداد ترتیبی بیاموزیم. اعداد ترتیبی برای کلمه‌ی قبل از خود، صفت واقع می‌شوند و به هیچ‌وجه در قاعده‌ی عدد و معدود از این اعداد استفاده نمی‌شود. مثال: الدَّرْسُ الْخَامِسُ = درس پنجم.

۳۹۸- اعداد ترتیبی از ۱ تا ۱۲ به شرح زیر است:

جنس	اول	دوم	سوم	چهارم	پنجم	ششم	هفتم	هشتم	نهم	دهم	یازدهم	دوازدهم
مذکر	الْأَوَّلُ	الثَّانِي	الثَّلَاثُ	الرَّابِعُ	الخَامِسُ	السَّادِسُ	السَّابِعُ	الثَّامِنُ	التَّاسِعُ	العَاشِرُ	الحَادِي عَشَرَ	الثَّانِي عَشَرَ
مؤنث	الْأُولَى	الثَّانِيَّةُ	الثَّلَاثَةُ	الرَّابِعَةُ	الخَامِسَةُ	السَّادِسَةُ	السَّابِعَةُ	الثَّامِنَةُ	التَّاسِعَةُ	العَاشِرَةُ	الحَادِيَّةُ عَشْرَةٌ	الثَّانِيَّةُ عَشْرَةٌ

۳۹۹- درس سیزدهم افعال مقاربه (كادَ و اخوات آن)

افعال مقاربه، افعالی هستند که بر نزدیکی وقوع کاری دلالت دارند. یعنی اگر بخواهیم وقوع فعلی را نزدیک نشان دهیم، از افعال مقاربه استفاده می‌کنیم. مثلاً برای جمله‌ی «نزدیک بود باران ببارد»، باید از افعال مقاربه که به نزدیکی وقوع فعل دلالت دارند، استفاده کنیم.

۴۰۰- افعال مقاربه از نظر معنی به سه گروه تقسیم می‌شوند: ۱- افعال قُرب ۲- افعال رَجاء ۳- افعال شروع

۴۰۱- ۱- افعال قُرب: این افعال، «نزدیک بودن کاری» را نشان می‌دهند و عبارت‌اند از: «كادَ - اوشكَ»، هر دو به معنای «نزدیک بود» هستند. این افعال به صورت مضارع نیز کاربرد دارند: «يَكَادُ - يُوشِكُ»

۴۰۲- ۲- افعال رَجاء: این افعال، بر «امید به انجام کاری» دلالت دارند. مهم‌ترین این افعال، «عَسَى» به معنای «امید است» می‌باشد.

۴۰۳- ۳- افعال شروع: این افعال، بر «شروع شدن کاری» دلالت دارند.

مهم‌ترین افعال شروع عبارت‌اند از: «بَدَأَ - شَرَعَ - أَخَذَ - جَعَلَ». این افعال، فقط به صیغه‌ی ماضی می‌آیند و همگی به معنای «شروع کرد» می‌باشند. مانند: أَخَذَ الْمُعَلِّمُ يَدْرَسُ = معلم، درس دادن را شروع کرد.

۴۰۴- قواعد: افعال مقاربه، به اسم و خبر نیاز دارند. اسم این افعال مرفوع و خبرشان منصوب است. مثال:

شَرَعَ الطَّلَابُ يَكْتُبُونَ.	كَادَتِ الْمَرْهِيَّةُ تَسْقُطُ.
اسم شَرَعَ و خبر شَرَعَ و مرفوع	اسم كادت و خبر كادت و مرفوع
منصوب محلاً	منصوب محلاً

۴۰۵- نکته‌ی مهم: خبر افعال مقاربه، به صورت جمله‌ی فعلیه (فعل مضارع) می‌آید و اعراب آن محلاً منصوب است. پس جمله‌ی «كاد المعلم كُتِبَ»، غلط است زیرا خبر «كاد» به صورت ماضی آمده است و شکل صحیح این عبارت می‌شود:

«كادَ المُعَلِّمُ يَكْتُبُ». جمله‌ی «يَأْخُذُ الطَّلَابُ يَضْحَكُ»، نیز غلط است، زیرا فعل‌های مقاربه‌ای که بر شروع شدن کار دلالت دارند، باید ماضی باشند لذا شکل صحیح این عبارت می‌شود: «أَخَذَ الطَّلَابُ يَضْحَكُ».

توجه: افعال مقاربه، جامد هستند و از آن‌ها، مضارع به دست نمی‌آید مگر فعل‌های «كادَ و اوشكَ» که بر قُرب وقوع فعل دلالت دارند و مضارع آن‌ها نیز کاربرد دارد.

۴۰۶- نکته: اسم افعال مقاربه به ۳ صورت می آید:

- ۱- اسم ظاهر. مانند: كَادَ الطِّفْلُ يَبْكِي. («الطِّفْلُ»، اسم «كَادَ» از نوع اسم ظاهر)
- ۲- ضمیر بارز. مانند: الطَّلَابُ شَرَعُوا يَكْتُبُونَ. (ضمیر بارز «واو» در «شَرَعُوا»، اسم «شَرَعُوا» از نوع ضمیر بارز)
- ۳- ضمیر مستتر. مانند: الدَّرْسُ كَادَ يَنْتَهِي. (ضمیر مستتر «هو» اسم «كَادَ» از نوع ضمیر مستتر) ضمناً، «الدَّرْسُ» مبتدا است.

۴۰۷- توجه: افعال مقاربه، مانند افعال ناقصه و حروف مشبَّهة بالفعل و «لا»ی نفی جنس از «نواسخ» به شمار می رود.

۴۰۸- درس هفدهم تصغیر - نسبت

تصغیر

تصغیر به معنای «کوچک نمودن و مصغَّر ساختن» است. تصغیر در زبان فارسی نیز وجود دارد. مثلاً مُصَغَّر «مرد کوچک» می شود «مردک». مُصَغَّر «درخت کوچک» می شود «درخچه». در زبان عربی برای مُصَغَّر نمودن اسم، آن را بر وزن «فَعِيلٌ: مذکر» و «فَعِيْلَةٌ: مؤنث» می بریم. یعنی حرف اول از «فعل» را مضموم نموده و حرف دوم را مفتوح می نماییم. سپس «یاء ساکنی» را بعد از عین الفعل می آوریم. به مثال های زیر توجه کنید:

رَجُلٌ ← رُجَيْلٌ / شَجَرَةٌ ← شُجَيْرَةٌ / حَسَنٌ ← حُسَيْنٌ / طِفْلٌ ← طَفِيلٌ / قَبْلٌ ← قُبَيْلٌ

۴۰۹- توجه: هدف از تصغیر، گاهی «تَحْيِيْب» یعنی «ابراز محبت و علاقه و محبوب ساختن است». مانند: حُسَيْنٌ. و گاهی «تَحْقِيْر» یعنی «کوچک کردن» است. مانند: رُجَيْلٌ = مرد کوچک - مردک

۴۱۰- نسبت

در زبان عربی اگر بخواهیم اسمی را منسوب کنیم، باید به آخر آن اسم «یاء مشدّد (یّ)» اضافه کنیم. مانند: ایرانی - ایرانیّة.

اسم منسوب در زبان فارسی نیز وجود دارد. مثلاً اسم منسوب «چوب» می شود «چوبی» و اسم منسوب «ابریشم» می شود «ابریشمی».

۴۱۱- نکته: اسم منسوب، معمولاً حکم صفت را دارد یعنی در جمله، صفت واقع می شود، لذا تابع احکام صفت است. از این رو در زبان فارسی به آن «صفت نسبی» می گویند.

۴۱۲- توجه: از آن جا که اسم منسوب، صفت واقع می شود و تابع احکام صفت است، یاء مشدّد آن به صورت مؤنث نیز استفاده می شود تا در جنس، با موصوف خود مطابقت نماید. مانند:

إِمرَأَةٌ	إِیرَانِيَّةٌ.
موصوف	صفت
الآيَاتُ	الْقُرْآنِيَّةُ.
موصوف	صفت

۴۱۳- **نکته:** «تاء» گرد «ة» به هنگام نسبت، از آخر کلمه حذف می‌شود.

مانند: فاطمة ← فاطمى مکه ← مگى تجارة ← تجارى

۴۱۴- **نکته:** برخی کلمات به هنگام نسبت تغییر مختصری می‌کنند. چنین کلماتی را باید حفظ کرد. به عنوان مثال منسوب

کلمه‌های «نبی - علی - موسی - رضا - دنیا - مدینه - سماء» می‌شود: «نبوی - علوی - موسوی - رضوی - دنیوی - مدنی - سماوی»

۴۱۵- **نکته:** هرگاه فعل ناقص، مانند: «رَبِّی - عَدَّی ...»، به باب تفعیل برود، در مصدر بر وزن «تَفْعِلَة» می‌آید.

مانند: «تَرْبِیَة - تَغْذِیَة - تَصْفِیَة ...» (پس تَفْعِلَة مصدر دوم باب تفعیل است.)

۴۱۶- **نکته:** هرگاه فعل ناقص به باب‌های «إفعال، افتعال، انفعال، استفعال» برود، حرف عله در اولین صیغه‌ی ماضی، قلب به

«الف» می‌شود. مثال: اهدی - اهتدی - انحنی - استغنی. و در مضارع تبدیل به «ی» می‌شود. مانند: یهدی - یهتدی - ینحنی - یستغنی

و در اولین صیغه‌ی امر مخاطب، حرف عله حذف می‌شود. مانند: اهد - اهتد - انحن - استغن

۴۱۷- **نکته:** هرگاه فعل ناقص به باب‌های «تفعیل» و «مفاعلة» نیز برود، حرف عله در اولین صیغه‌ی ماضی، قلب به «الف»

می‌شود. مانند: عدی - لاقی

و در اولین صیغه‌ی مضارع به «ی» تبدیل می‌شود. مانند: یعدی - یلاقی

و در اولین صیغه‌ی امر مخاطب، حرف عله حذف می‌شود. مانند: عد - لاق

۴۱۸- **نکته:** گاهی اوقات مفعول مطلق حذف شده، اما صفت بعد از آن وجود دارد. در چنین حالی آن صفت را مفعول

مطلق می‌گیریم. مثال: «أحْبَبْتُ كَثِيراً». این جمله در اصل، «أحْبَبْتُ حُبّاً كَثِيراً» بوده است. «حُبّاً» در این جمله، مفعول مطلق نوعی است که بعد از حذف شدن، «کثیراً» جانشین آن شده و ما آن را مفعول مطلق می‌گیریم.

۴۱۹- مفعول‌له (لاجله):

مفعول‌له یا مفعولٌ لاجله، مصدری است منصوب که علت وقوع فعل را بیان می‌کند. مفعول‌له، با فعل خود هم‌ریشه نیست. پس مفعول‌له ویژگی‌های زیر را دارد:

۱- مصدر است. ۲- منصوب است. ۳- علت وقوع فعل خود را بیان می‌کند. (لذا در ترجمه‌ی آن از کلماتی مانند: برای - به‌خاطر - به جهت ... استفاده می‌شود.) ۴- با فعل خود هم‌ریشه نیست.

مثال: المؤمنُ یترکُ المعصیةَ حیاءً من اللّٰه. (مؤمن به‌خاطر شرم از خدا، گناه را ترک می‌کند.)

در این مثال، کلمه‌ی «حیاء» به معنای «به‌خاطر شرم»، مفعول‌له است. زیرا دلیل «ترک معصیت» را بیان می‌کند.

و مانند: یُصَلِّی المؤمنُ قربةً إلی اللّٰه. (مؤمن به‌خاطر تقرب به خدا، نماز می‌خواند.)

در این مثال، کلمه‌ی «قربة» به معنای «به‌خاطر تقرب» مفعول‌له است. زیرا دلیل «نماز خواندن» را بیان می‌کند.

و مانند: لا تعمل الخیر ریاءً. (کار خیر را به‌خاطر ریا انجام نده.) در این مثال، کلمه‌ی «ریاء» به معنای «به‌خاطر ریا»

مفعول‌له است. زیرا دلیل بیان‌کننده‌ی دلیل «انجام ندادن کار نیک» است.

۴۲۰- نکته: می‌توان گفت: مصدری که مفعول‌له واقع می‌شوند، از «قلب» سرچشمه می‌گیرند. یعنی مصادر قلبی هستند.

مانند: ریاء - حیاء - رغبة - رهبة ...

برخلاف افعالی که منشأ آن‌ها جوارح و اعضاء بدن است مانند: كتابة - زیارة - جلوس

اما اگر مفعول‌له از مصادر قلبی نباشد و سبب وقوع فعل را نیز بیان نکند، با حرف جرّ، مجرور می‌شود. مانند: ذهبْتُ

الی مشهد لِزیارة الامام، نمی‌توانیم بگوییم: «زیارة لِامام»، زیرا «زیارت کردن» کاری است که با جسم انجام می‌گیرد و

از مصادر قلبی نیست. و مانند: «جئتُ لِلكِتابَة» نمی‌توانیم بگوییم: جئتُ کتابَةً.

۴۲۱- نکته: بهترین راه تشخیص مفعول‌له (لاجله) توجه به معنای عباری و ترجمه است.

۴۲۲- اسلوب‌های جمله

۱- اسلوب تعجب:

برای ابراز تعجب از یک موضوع، از اسلوب تعجب استفاده می‌کنیم و برای این امر به دو رکن اصلی نیاز داریم:

۱- صیغه‌ی تعجب ۲- متعجب‌منه

۴۲۳- وزن صیغه‌ی تعجب، «ما أفعل» می‌باشد. مانند: ما أجمل، ما أنفع ...

متعجب‌منه، اسم منصوبی است که بعد از صیغه‌ی تعجب قرار می‌گیرد، مانند کلمه‌ی «الصبر» در «ما أنفع الصبر».

۴۲۴- نکته: صیغه‌ی تعجب از «ما»ی تعجیبی و فعل تعجب تشکیل می‌شود. «ما»ی تعجیبی، اسمی است نکره که نقش آن

همیشه مبتدا و اعرابش محلاً مرفوع است. فعل تعجب که بعد از «ما»ی تعجیبی می‌آید، خبر از نوع جمله‌ی فعلیه بوده

و فاعلش همیشه «هو» مستتر است. (فاعل، در این فعل تعجب، واجب‌الاستتار است.) پس «ما أفعل»، جمله‌ی اسمیه به

شمار می‌رود.

۴۲۵- **نکته:** متعجّب منه، نقش به شمار نمی‌رود بلکه نقش آن، مفعول به است. پس نقش اسمی که بعد از صیغه‌ی تعجّب قرار می‌گیرد، مفعول به می‌باشد.

۴۲۶- **نکته:** فعل تعجّب، صرف نمی‌شود و اصطلاحاً گفته می‌شود که این فعل، جامد است یعنی یک شکل دارد و در همه‌ی موارد یکسان به کار می‌رود. لذا فعل ما أفعلتُ، ما أفعلوا، ما أفعلنَ، ما أفعلنا، ما أفعلتُ برای صیغه‌ی تعجّب وجود ندارد.

۴۲۷- **توجه:** برای تبدیل جمله‌ی خبری به جمله‌ی تعجّبی، کلمه‌ای را که مشتق بوده و معنای وصفی دارد و در جمله، معمولاً خبر واقع شده است را انتخاب می‌کنیم، سپس حروف اصلی آن را به دست می‌آوریم و آن را بر وزن «ما أفعل» می‌بریم و در اول جمله قرار می‌دهیم سپس اسم بعد از آن را منصوب می‌نماییم.
مثال: الطَّيْبَةُ جَمِيلَةٌ. ← مَا أَجْمَلُ الطَّيْبَةَ.
مثال: المسافرونَ كثيرونَ في محطةِ القطار. ← مَا أَكْثَرَ المسافرينَ في محطةِ القطار.

۴۲۸- **نکته:** بعد از صیغه‌ی تعجّب، ضمیر منفصل قرار نمی‌گیرد اما ضمیر متصل قرار می‌گیرد. این ضمیر متصل، به اسم قبل از صیغه‌ی تعجّب برمی‌گردد. مانند: الطَّيْبَةُ مَا أَجْمَلُهَا!

۴۲۹- ۲- اسلوب مدح و ذم

اسلوب مدح: برای بیان مدح و ستایش از موضوعی، از اسلوب مدح استفاده می‌شود.

۴۳۰- اسلوب مدح دارای ۳ رکن است: ۱- فعل مدح ۲- فاعل مدح ۳- مخصوص مدح

۴۳۱- فعل مدح، «نِعْم» است به معنای «نیکو است».

مثال: نِعْمَ الْجَلِيسُ الْكِتَابُ: کتاب، نیکو هم‌نشینی است.

در این مثال «نِعْم»، فعل مدح است، «الْجَلِيسُ»، فاعل است، «الْكِتَابُ»، مخصوص به مدح.

۴۳۲- **نکته:** مخصوص به مدح، نقش به شمار نمی‌رود بلکه نقش آن، مبتدا است لذا همیشه مرفوع می‌باشد. فعل مدح و فاعل آن مجموعاً خبر و محلاً مرفوع هستند.

۴۳۳- **نکته:** کلمه‌ای که مورد مدح قرار می‌گیرد یعنی مخصوص مدح، باید بعد از فاعل بیاید تا خللی در جمله ایجاد نشود. لذا عبارت «نِعْمَ الْكِتَابُ الْجَلِيسُ»، نادرست است.

۴۳۴- به ترکیب جمله‌ی مدح زیر توجه کنید:

نِعْمَ الشَّيْمَةُ الصَّبْرُ. صبر، نیکو خصلتی است.

نِعْمَ: فعل مدح الشَّيْمَةُ: فاعل و مرفوع الصَّبْرُ: مبتدای مؤخر و مرفوع

نِعْمَ الشَّيْمَةُ: خبر مقدم از نوع جمله‌ی فعلیه و محلاً مرفوع

۴۳۵- اسلوب ذم

برای بیان ذم و نکوهش از موضوعی، از اسلوب ذم استفاده می‌شود.

۴۳۶- اسلوب ذم مانند اسلوب مدح دارای ۳ رکن است: ۱- فعل ذم ۲- فاعل ذم ۳- مخصوص ذم

۴۳۷- تمامی احکامی که در اسلوب مدح بیان شد، برای اسلوب ذم نیز صدق می‌کند. مثلاً مخصوص ذم، مبتدا بوده و فعل ذم با فاعلش، خبر از نوع جمله‌ی فعلیه و محلاً مرفوع هستند.

۴۳۸- **نکته:** فعل ذم «بُئِسَ» است به معنای «بد است». مثال:

بُئِسَ الْإِنْسَانُ الْكَاذِبُ.
فعل ذم فاعل مخصوص ذم
(مبتدای مؤخر)

خبر مقدّم و محلاً مرفوع

۴۳۹- **توجه:** مخصوص ذم (یعنی کلمه‌ای که مورد ذم قرار می‌گیرد) بعد از فاعل می‌آید و بر فاعل مقدّم نمی‌شود. لذا عبارت «بُئِسَ الْكَاذِبُ الْإِنْسَانُ» نادرست است.

۴۴۰- **توجه:** مخصوص به ذم و مدح - زمانی که که قرینه‌ای دالّ بر آنها در جمله وجود داشته باشد - می‌تواند حذف شود. مانند: إِذَا رَأَيْتَ الْعُلَمَاءَ عَلَى أَبْوَابِ الْمُلُوكِ فَقُلْ: بُئِسَ الْمُلُوكُ وَبُئِسَ الْعُلَمَاءُ. (در این عبارت، مخصوص بُئِسَ محذوف است و جمله در اصل، این چنین بوده است: بُئِسَ الْمُلُوكُ هَوْلَاءِ الْعُلَمَاءِ وَبُئِسَ الْعُلَمَاءُ هَوْلَاءِ الْعُلَمَاءِ.) و إِذَا رَأَيْتَ الْمُلُوكَ عَلَى أَبْوَابِ الْعُلَمَاءِ، فَقُلْ: نِعَمَ الْمُلُوكُ وَنِعَمَ الْعُلَمَاءُ! (در این عبارت، مخصوص مدح محذوف است و جمله در اصل، این چنین بوده است: نِعَمَ الْمُلُوكُ هَوْلَاءِ الْعُلَمَاءِ وَنِعَمَ الْعُلَمَاءُ هَوْلَاءِ الْعُلَمَاءِ.)

۴۴۱- علم معانی «تاکید کلام»

علم معانی مانند علم‌های بیان و بدیع جزء علوم بلاغت است. وظیفه‌ی ما در بلاغت شناسایی و بررسی موقعیت مخاطبان و استفاده از کلامی متناسب با احوال آنان است.

«علم معانی» از معانی جمله و مطابقت اسالیب آن با «مقتضای حال» بحث می‌کند. یکی از موضوعات مورد بحث در علم معانی، «تاکید» کلام است.

۴۴۲- اینک با چند نوع از روش‌های «تأکید» آشنا می‌شویم:

۱- استفاده از جمله‌ی اسمیه

۲- استفاده از «إِنَّ»

۳- استفاده از لامِ خبرِ «إِنَّ»

۴- استفاده از «إِنَّمَا» به معنای «فقط مسلماً...»

۵- استفاده از قَسَم

۶- استفاده از ضمیر فصل

۷- تکرار

۸- تقدیم

۴۴۳- ۱- **استفاده از جمله‌ی اسمیه**. مانند: «اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ». پس جمله‌ی اسمیه از جمله‌ی فعلیه تأکید بیش‌تری دارد. یعنی «اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ» از «خَلَقَ اللَّهُ كُلَّ شَيْءٍ»، تأکید بیش‌تری دارد.

۴۴۴- ۲- **استفاده از «إِنَّ»**. مانند: «إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ».

۴۴۵- ۳- **استفاده از لامِ خبرِ «إِنَّ»**. «لام» مفتوحه‌ای است که غالباً بر سر خبر «إِنَّ» می‌آید و به معنای «مسلماً، یقیناً...» می‌باشد. مانند: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ».

۴۴۶- ۴- **استفاده از «إِنَّمَا» به معنای «فقط مسلماً...»**. مانند: «إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ: تنها خردمندانند که پند می‌گیرند.»

۴۴۷- ۵- **استفاده از قَسَم**: حروف جازه‌ی «باء، واو، تا» برای قَسَم به کار می‌روند به معنای «سوگند...». مثال: «والعصر...»: قَسَم به عصر...»

۴۴۸- ۶- **استفاده از ضمیر فصل**: ضمیر منفصل مرفوعی است که بین مبتدا و خبر یا اسم و خبر معرفه قرار می‌گیرد. مثال: «وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ: و تنها خداست که بی‌نیاز و ستوده است.»

۴۴۹- ۷- **تکرار**: با این نوع تأکید در بحث توابع تحت عنوان تأکید لفظی و معنوی آشنا شدیم. مثال: «لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْتِيهَا إِلَّا قَلِيلًا، سلاماً سلاماً: در آنجا سخن بیهوده و گناه‌آلود نمی‌شنوند؛ مگر یک سخن: سلام، سلام! «سلام» دوم تأکیدی برای «سلام» اول است (تأکید لفظی). مثال: «سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا: پاک و منزّه است کسی که (خدایی که) همه‌ی جفت‌ها را آفرید.» «كُلٌّ» تأکید معنوی است.

۴۵۰- ۸- تقدیم: مقدم نمودن جزئی از جمله بر اجزای دیگر آن.

الف) تقدیم مفعول به. مثال: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ: تنها تو را عبادت می‌کنیم.» در این عبارت، مفعول به (ایاک) به منظور تأکید، مقدم شده است.

ب) تقدیم جارّ و مجرور. مثال: «عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا: فقط به خدا توکل نمودیم.»

و مانند: «إِلَى الْمَصِيرِ: یقیناً بازگشت به سوی من است.»

در این مثال‌ها، «عَلَى اللَّهِ» و «إِلَى» که جارّ و مجرور هستند، به منظور «تأکید»، مقدم شده‌اند.

۴۵۱- علم بیان (تشبیه)

در علم بیان می‌آموزیم که چگونه می‌توان یک مفهوم را به اسلوب‌های مختلف بیان کرد. علم بیان شامل تشبیه، کنایه، مجاز و استعاره است که در این درس به «تشبیه» پرداخته می‌شود.

۴۵۲- «تشبیه»؛ همانند کردن چیزی به چیز دیگر در یک یا چند صفت است. با اسلوب تشبیه می‌توان مفهومی را محسوس‌تر نمود و آن را سریع‌تر به مخاطبان انتقال داد.

۴۵۳- ارکان تشبیه

تشبیه دارای ۴ رکن است: ۱- مُشَبَّه ۲- مُشَبَّه بِهِ ۳- وجه شَبَّه ۴- ادات تشبیه

۴۵۴- مثال: الْفُرْصَةُ مِثْلُ السَّحَابِ فِي الْمَرُورِ.

الفرصة: مشبهه مثل: ادات تشبیه السحاب: مشبهه به فی المرور: وجه شبه

۴۵۵- مُشَبَّه: کلمه‌ای است که می‌خواهیم آن را به کلمه‌ی دیگری همانند کنیم. مانند «الفرصة» در عبارت «الفرصة مثل السحاب فی المرور».

۴۵۶- مشبه به: کلمه‌ای است که «مشبه» به آن همانند می‌شود. مانند «السحاب» در عبارت «الفرصة مثل السحاب فی المرور».

۴۵۷- نکته: مشبه و مشبه به دو رکن اصلی تشبیه هستند.

۴۵۸- وج شبه: وصف مشترک بین مشبه و مشبه به است. مانند «مرور» در عبارت «الفرصة مثل السحاب فی المرور».

۴۵۹- نکته

- وجود وجه شبه در مشبه به واضح‌تر و قوی‌تر از وجود آن در مشبه است.

- وجه شبه معمولاً به دو صورت تمیز و یا جارّ و مجرور می‌آید.

۴۶۰- **ادوات تشبیه:** لفظی است که بر تشبیه دلالت می‌کند و مشبه را به مشبه‌به پیوند می‌دهد. مانند کلمه‌ی «مثل» در عبارت «الفرصة مثل السحاب في المرور»
 برخی از ادوات تشبیه عبارت‌اند از: كَ - كَأَنَّ - مِثْلٌ - يُشْبِهُ ...

۴۶۱- چند مثال: القرآن كالتور في الهداية: القرآن (مشبه) - كَ (ادوات تشبیه) - التور (مشبه‌به) - الهداية (وجه شبه)
 العالم كالنجم نوراً في الظلمات: العالم (مشبه) - كَ (ادوات تشبیه) - النجم (مشبه‌به) - نوراً (وجه شبه، نقش این کلمه تمیز است.)

۴۶۲- انواع تشبیه

انواع تشبیه عبارت است از: ۱- تشبیه مُجْمَل ۲- تشبیه مُوَكَّد ۳- تشبیه بلیغ

۴۶۳- ۱- **تشبیه مُجْمَل:** تشبیه‌ی است که در آن «وجه شبه» حذف شده باشد.

مانند: «العلم مثل المصباح»
 مشبه ← ادوات تشبیه ↓ مشبه‌به

در این مثال، وجه شبه حذف شده است، لذا تشبیه «مُجْمَل» است.

۴۶۴- ۲- **تشبیه مُوَكَّد:** تشبیه‌ی است که در آن «ادوات تشبیه» حذف شده باشد.

مانند: «العلم مصباح في الهداية»
 مشبه ← وجه شبه ↓ مشبه‌به

در این مثال، ادوات تشبیه حذف شده است، لذا تشبیه «مُوَكَّد» است.

۴۶۵- ۳- **تشبیه بلیغ:** تشبیه‌ی است که در آن «وجه شبه» و «ادوات تشبیه» با هم حذف شده باشد و فقط دارای دو رکن اصلی «مشبه» و «مشبه‌به» باشد.

مانند: «العلم مصباح»
 مشبه ← مشبه‌به

در این مثال، «وجه شبه و ادوات تشبیه» حذف شده است، لذا تشبیه «بلیغ» است.

۴۶۶- **توجه:** بهترین نوع تشبیه از لحاظ بلاغت، «تشبیه بلیغ» است.

۴۶۷- علم بدیع «جناس، طباق، سجع»

در علم «بدیع» با شیوه‌های تحسین و زیباسازی کلام آشنا می‌شویم. پس محسنات (لفظی و معنوی) کلام، مربوط به علم «بدیع» است. محسنات لفظی مانند جناس و سجع و محسنات معنوی مانند طباق جزء علم بدیع هستند که در این درس به آن‌ها پرداخته می‌شود.

۴۶۸- جناس

«جناس» که از محسنات لفظی در علم بدیع است، آن است که حروف دو کلمه، از یک جنس ولی هرکدام برای خود معنای خاصی دارند. «جناس»، تجانس دو کلمه در عدد، حرکت، نوع و ترتیب برخی یا تمامی حروف است، به طوری که هرکدام از دو کلمه برای خود، معنای خاصی دارند.

۴۶۹- برخی از انواع جناس: الف) جناس تام ب) جناس ناقص

۴۷۰- الف) جناس تام: آن است که دو کلمه در عدد، حرکات، نوع و ترتیب حروف، یکسان بوده اما در معنی، متفاوت باشند. مانند کلمه‌ی «ساعة» که اولی به معنای «قیامت» و دومی به معنای «یک ساعت» است: «و یومٌ تَقُومُ السَّاعَةُ يُقْسِمُ المَجْرَمُونَ ما لَبِثُوا غَیْرَ سَاعَةٍ: روزی که قیامت برپا شود، بدکاران سوگند می‌خورند که جز ساعتی درنگ نکردند.»

جناس تام در زبان فارسی نیز وجود دارد. در شعر زیر کلمه‌های «گور» در مصراع اول و دوم جناس دارند. اولین «گور» به معنای «گور خر» و دومی به معنای «قبر» است: بهرام که گور می‌گرفتی همه عمر دیدی که چگونه گور بهرام گرفت

۴۷۱- ب) جناس ناقص: اگر دو کلمه در عدد، حرکت، نوع و ترتیب برخی از حروف تجانس داشته باشند، به آن «جناس ناقص» می‌گویند. پس در جناس ناقص، تجانس دو کلمه در عدد، حرکت، نوع و ترتیب حروف کامل نیست. مانند: کلمه‌های «ناضِرَة» و «ناظِرَة» (ناضِرَة = شاداب - ناظِرَة = نگاه‌کننده) «وجوهٌ یومئذٍ ناضِرَةٌ اِلی رَبِّها ناظِرَةٌ: در آن روز چهره‌هایی شاداب‌اند، به سوی پروردگار خود می‌نگرند.» کلمه‌های زیر دارای جناس ناقص هستند: قَدَم، نَدَم - تَفْهَرُ، تَنْهَرُ

۴۷۲- سجع: سجع که از محسنات لفظی در علم بدیع است، عبارت است از: «توافق کلمات آخر جمله‌ها در کلام، بر حرف یا حروفی واحد.» در قرآن کریم به آن «فاصله» می‌گویند. به آخرین کلمه در سه آیه‌ی زیر توجه کنید تا از انسجام و تعادل هندسی کلمات لذت ببرید. این همان «سجع» است: «اِنَّا اَعْطَيْنَاكَ الْكُوْثَرَ»، «فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَاُحْرَ»، «اِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْاَبْتَرُ». در عبارت زیر، سجع موجب زیبایی کلام شده است: «مَنْ سَمِعَ اِلی النَّصِيْحَةِ سَلِمَ مِنَ الْفَضِيْحَةِ.»

۴۷۳- **طَباق**: طَباق که از محسنات معنوی در علم بدیع است، آن است که دو کلمه از نظر معنی، متضاد باشند. مانند: «حقّ و باطل»، «اوّل و آخر»، «ظاهر و باطن»، «دنیا و آخره»، «عُسر و یُسْر» ...

۴۷۴- **توابع**

به کلماتی که در اعراب، تابع ماقبل خود بوده و از آنها پیروی می‌نمایند، «توابع» می‌گویند. پس توابع دارای اعراب ثابت و مشخصی نیستند بلکه اعراب خود را از کلمات قبل از خود می‌گیرند.

۴۷۵- توابع (کلماتی که اعراب خود را از کلمات قبل از خود می‌گیرند) کم هستند و آنها عبارت‌اند از:
۱- صفت (نعت) ۲- معطوف (عطف به حروف) ۳- بدل ۴- عطف بیان ۵- تأکید

۴۷۶- توجه: با صفت (نعت)، در درس دوم (عربی سوم انسانی) و در درس پانزدهم (عربی دوم انسانی) آشنا شدیم. لذا در این قسمت از آوردن مجدد آن صرف‌نظر می‌کنیم و به سایر توابع می‌پردازیم.

۴۷۷- ۲- **معطوف (عطف به حروف)**

معطوف، کلماتی هستند که بعد از حروف عطف قرار گرفته و در اعراب، از کلمه‌ی قبل از حروف عطف پیروی می‌کنند. مانند: رأیتُ محمّداً و علیاً. در این مثال کلمه‌ی «علیاً» معطوف است و در اعراب از «محمّداً» پیروی نموده است. به کلمه‌ای که معطوف، اعراب خود را از آن گرفته است (مانند «محمّداً» در جمله‌ی بالا) «معطوف‌علیه» می‌گویند.

۴۷۸- **نکته**: معطوف، نقش به شمار می‌رود اما معطوف‌علیه نقش به شمار نمی‌رود بلکه نقش‌های مختلفی می‌گیرد مانند: مفعول، مجرور به حرف جرّ، فاعل و غیره.

۴۷۹- **نکته**: حروف عطف (ربط) که همگی غیرعامل هستند و پُل ارتباطی میان معطوف‌علیه و معطوف به شمار می‌روند، عبارت‌اند از: «و - فَ (پس) - ثُمَّ (سپس) - أم (یا) - أو (یا) - بل (بلکه) - لا (نه) ...»

۴۸۰- به مثال‌های زیر توجه فرمایید:

و مِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ.	لَا تُجَالِسُ الْجَاهِلَ بِلِ الْعَالَمِ.
معطوف‌علیه معطوف	معطوف‌علیه معطوف
(مبتدای مؤخّر)	(مفعول‌به)

صَدِيقُكَ مِنْ صَدَقِكَ لَا مِنْ صَدَقِكَ.
معطوف‌علیه معطوف
(خبر)

۴۸۱- **نکته:** فعل و اسم هر دو می‌توانند معطوف واقع شوند. یک مثال از معطوف واقع شدن فعل:

أَرِيدُ أَنْ أَذْهَبَ إِلَى السُّوقِ وَ أَشْتَرِيَ كِتَابًا.

مضارع منصوب معطوف بر أَذْهَبَ
و معطوفٌ عليه و منصوب

۴۸۲- **نکته:** هرگاه بخواهیم حرف عطف مناسبی را برای جای خالی یک عبارت تعیین کنیم، باید به معنای عبارت توجه نماییم.

۴۸۳- **نکته**

می‌توان گفت: هرگاه در جمله‌ای همزه‌ی استفهام (أ) وجود داشته باشد، حرف عطف مناسب آن جمله، «أم» خواهد بود.

۴۸۴- **۳- بدل**

بدل، که یکی از توابع بوده، اسمی است که قبل از آن، کلمه‌ای به عنوان مقدمه ذکر می‌شود؛ در حالی که مقصود اصلی گوینده همان بدل است. مثال: «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ.» (ما را به راه راست هدایت کن، راه کسانی که آنان را مشمول نعمت خود ساختی.) در این آیه‌ی شریفه، منظور از «صِرَاطَ الَّذِينَ» همان «الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» است، لذا «صِرَاطَ» بدل است زیرا «الصِّرَاطَ» به عنوان مقدمه آمده است و «صِرَاطَ» از اعراب آن پیروی نموده است.

۴۸۵- **نکته:** به کلمه‌ای که بدل در اعراب از آن پیروی نموده است، «مُبَدَّلٌ مِنْهُ» می‌گویند. مُبَدَّلٌ مِنْهُ، نقش به شمار نمی‌رود بلکه می‌تواند نقش‌های مختلفی بگیرد. اما بدل نقش به شمار می‌رود.

۴۸۶- مثال:

كَانَ النَّبِيُّ عَيْسَى يَشْفِي الْمَرْضَى.

مُبَدَّلٌ مِنْهُ بدل و مرفوع

(اسم کان) تقدیراً

در این مثال، «النَّبِيُّ» به عنوان مقدمه آمده است و منظور گوینده همان بدل (عیسی) است. مثال:

قَالَ الْإِمَامُ عَلِيُّ

مُبَدَّلٌ مِنْهُ بدل

۴۸۷- در موارد زیر، نقش کلمه‌ی مورد نظر بدل است:

۱- اگر در جمله‌ای یک اسم تکرار شود، به طوری که دوّمین اسم، اوّلین را توضیح دهد، اسم دوم بدل است. مانند:

إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى صَحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى .
مُبدَلٌ منه بدل

۲- اسمی که در ابتدای «تقسیم» بیاید، بدل است. به عبارتی دیگر گاهی می‌خواهیم چیزی را به چند قسم تقسیم نماییم. مثلاً می‌گوییم؛ صبر بر دو نوع است: صبر بر آنچه که دوست داری و صبر بر آنچه که از آن بیزارى. (اسمى که در ابتدای تقسیم می‌آید، بدل است.) مثال:

الصَّبْرُ صَبْرَانِ: صَبْرٌ عَلَى مَا تُحِبُّ وَ صَبْرٌ عَلَى مَا تَكْرَهُ.
مُبدَلٌ منه بدل

پس اسم اول تقسیم، بدل است.

۴۸۸- **توجه:** بدل را می‌توان از جمله حذف نمود، جمله‌ی بدون بدل، کامل و دارای معنی است.

جَاءَ صَدِيقُكَ مُحَمَّدًا .
مُبدَلٌ منه بدل

۴۸۹- **۴- عطف بیان**

عطف بیان به عنوان یکی از توابع، اسم جامدی است که ماقبل خود را توضیح داده و در اعراب، از آن پیروی می‌کند. در بسیاری از موارد، عطف بیان با بدل یکی است.

۴۹۰- در موارد زیر، نقش کلمه حتماً عطف بیان است:

۱- اسم جامد معرفه به «ال» بعد از اسم اشاره. (اگر مشتق باشد، صفت است.)

مثال: أَوْحَىٰ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ.

عطف بیان

(در این مثال، «القرآن» اسم جامد معرفه به «ال» است که در اعراب از «هذا» پیروی کرده است. «هذا» نائِب‌فاعل و محلاً مرفوع است.)

مثال: رَأَيْتُ ذَلِكَ الرَّجُلَ.

عطف بیان

(«الرَّجُلَ» از اعراب «ذلک» پیروی کرده است. «ذلک» مفعول به و محلاً منصوب است.)

۲- «ابن و بنت» میان دو اسم عَکَم:

مثال: وَأَتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيْنَاتِ.

عطف بیان

(«ابن» بین دو اسم عَکَم قرار گرفته است لذا عطف بیان است و از اعراب قبل از خود یعنی «عیسی» پیروی نموده است. «عیسی»، مفعول به و تقدیراً منصوب است.)

مثال: سَلَّمْتُ عَلَي زَيْنَبِ بِنْتِ عَلِيٍّ.

عطف بیان

(«بنت»، بین دو اسم عَکَم قرار گرفته است لذا عطف بیان است. «زینب» مجرور به حرف جرّ است و به دلیل غیرمنصرف بودن، با فتحه آمده است. «بنت» از اعراب «زینب» پیروی نموده است.)

نکته: کلمه‌ی بعد از «ابن و بنت» مضاف‌الیه و مجرور است.

۳- اسم جامد دارای «ال» بعد از کلمه‌های «أَيُّهَا» و «أَيْتُّهَا»، عطف بیان است.

مثال: يَا أَيُّهَا الرَّجُلُ.

عطف بیان

۴۹۱- ۵- تاکید

تأکید، به عنوان یکی از توابع برای تثبیت یک مطلب در ذهن شنونده و برطرف کردن شک و تردید، به کار می‌رود.

۴۹۲- تاکید بر دو نوع است:

۱- تاکید لفظی: تأکیدی است که یک لفظ عیناً تکرار شود. به کلمه‌ی اول، مؤکّد (تاکید شده) و به کلمه‌ی دوم، مؤکّد (تاکید کننده) می‌گویند. «مؤکّد» در اعراب، از «مؤکّد» پیروی می‌کند. مثال:

جاء الحقُّ الحقُّ. نَعَمْ، نَعَمْ جاءَ الحقُّ. احمدُ خرَجَ، خرَجَ.
مؤکّد مؤکّد مؤکّد مؤکّد مؤکّد مؤکّد

۲- تاکید معنوی: تاکید معنوی، به وسیله‌ی «کلّ» انجام می‌پذیرد. بدین صورت که این کلمه، بعد از مؤکّد قرار گرفته و به ضمیری متصل است که به مؤکّد برمی‌گردد.

مثال: جاء الطُّلابُ كُلُّهم. (در این مثال، «کلّ» مؤکّد و «الطُّلابُ» مؤکّد است و ضمیر «هم» در «كُلُّهم» مضاف‌الیه بوده و به مؤکّد (الطُّلابُ) برمی‌گردد.)

مثال: رأيتُ المعلماتِ كُلَّهنَّ. («المعلمات» مؤکّد [مفعول به] و «كُلَّ» مؤکّد است.)

۴۹۳- نکته: در تاکید معنوی، شمولیت به همراه تاکید و یقین وجود دارد. لذا کلمه‌ی «جمع» نیز می‌تواند مانند «کلّ» عمل کرده و به نحوی که گفته شده است، مؤکّد واقع شود.

۴۹۴- نکته: مؤکّد (تاکید شده) نقش به شمار نمی‌رود بلکه می‌تواند نقش‌های مختلفی مانند مفعول به، فاعل، خبر و غیره بگیرد. اما مؤکّد (تاکید کننده) یک نقش به شمار می‌رود.

۴۹۵- میز العبارة التي ماجاء فيها «المفعول فيه» منصوباً:

(۱) أخرجُ من البيت في الصباح (۲) أذهبُ عند صديقي إلى بيته
(۳) أجلسُ في الصف خلف زملائي (۴) أرجعُ إلى البيت مساءً

گزینه ۱ صحیح است. در گزینه‌های ۲، ۳ و ۴ سه کلمه «عند»، «خلف» و «مساءً» ظرف (مفعول فيه) می‌باشند که اعراب همگی آنها نیز منصوب است، اما در گزینه ۱، بر سر مفعول فيه (الصَّبَاحُ) «فی» آمده و «فی الصَّبَاحُ» جار و مجرور می‌باشد.

متوسط

۴۹۶- ما هو الصحيح عن إعراب كلمة «أعلم»؟ «إنَّ الله أعلم بالشاكرين»

(۱) أعلم (۲) أعلم (۳) أعلم (۴) أعلم

گزینه ۳ صحیح است. در جمله اسمیه داده شده، کلمه «الله» اسم انّ و منصوب و اسم تفضیل «اعلم» خبر آن و مرفوع می‌باشد. «الشاكرين» نیز مجرور به حرف جازه‌ی «ب» است. در نتیجه، حرکت گذاری جمله داده شده به صورت مقابل می‌باشد: «انَّ الله أعلم بالشاكرين».

باید دقت کرد که اسم تفضیل‌ها جزء اسماء غیر منصرف بوده و تنوین نمی‌گیرند، لذا «أعلم» که تنوین ضمه دارد نمی‌تواند جواب باشد.

ساده

۴۹۷- میز المعرب فيما يلي:

- (۱) اکتبوا (۲) کتبوا (۳) یکتبن (۴) یکتبون

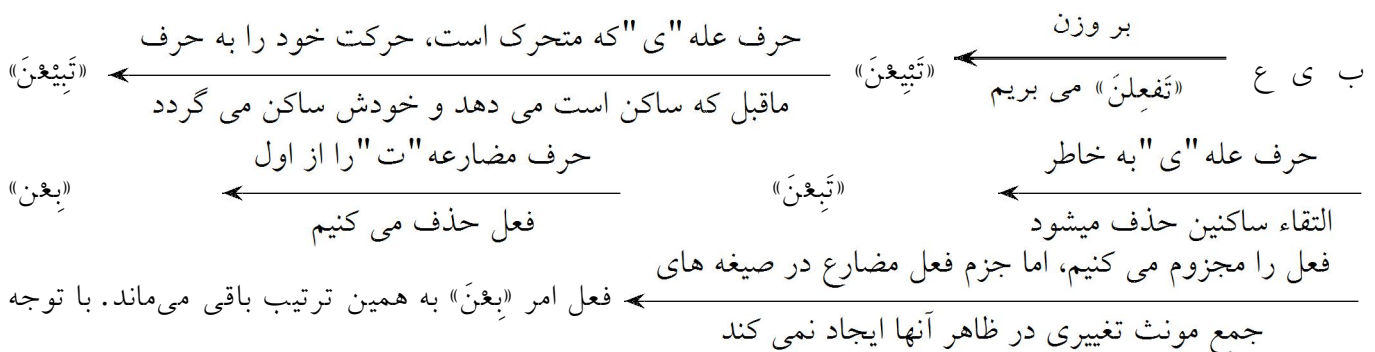
گزینه ۴ پاسخ صحیح است. در میان افعال، دسته‌های زیر مبنی و سایر آن‌ها معرب می‌باشند:
 ۱- تمامی افعال ماضی و امر
 ۲- افعال جمع مونث مضارع (صیغه‌های ۶ و ۱۲)
 ۳- افعال منتهی به «نون» تاکید
 در میان کلمات داده شده، فعل «اُکْتُبُوا، کُتِبُوا و یُکْتُبْنَ» به ترتیب «فعل امر، ماضی و جمع مونث مضارع» بوده لذا مبنی‌اند، ولی فعل «یُکْتُبُونَ» فعل مضارع جمع مذکر بوده و معرب است. این فعل مرفوع است و رفعش به ثبوت «نون» می‌باشد.

ساده

۴۹۸- میز الخطأ فيما يلي (من فعل «نال ینال» و فعل «باع یبیع»):

- (۱) اُتِنَّ نِلْنِ (۲) اُتِنَّ بَعْنِ (۳) هُنَّ نِلْنِ (۴) هُنَّ بَعْنِ

گزینه ۱ پاسخ صحیح است. با توجه به صیغه «اُتِنَّ» که جمع مؤنث مخاطب است، فعل ماضی از «نال» در این صیغه به صورت «نِلْتَنَّ» می‌باشد، بنابراین «نِلْنِ» باید فعل مضارع باشد. اما با توجه به اینکه حرف مضارعه «ت» از اول فعل حذف شده، می‌توان نتیجه گرفت که این فعل باید «امر» باشد و طرز ساخت فعل امر حاضر در این صیغه به این صورت است: حروف اصلی «نال ینال» یعنی، «ن و ل» را بر وزن «تَفْعَلْنَ» (وزن صیغه جمع مؤنث مخاطب در ثلاثی مجرد) می‌بریم، پس «تَنوُلْنَ». با توجه به اینکه حرف عله متحرک «واو» ماقبل ساکن است، حرکت آن به حرف ماقبل منتقل شده و حرف عله ساکن می‌گردد: «تَنوُلْنَ». سپس حرف عله «واو» به علت التقاء ساکنین حذف می‌شود (تَنلْنِ). حال در ادامه کار حرف مضارعه «ت» را از ابتدای فعل حذف کرده، (نِلْنِ) و فعل را مجزوم می‌کنیم. اما دقت شود که صیغه‌های جمع مؤنث از فعل‌های مضارع وقتی مجزوم می‌شوند در ظاهر آنها تغییری ایجاد نمی‌شود. پس فعل امر خواسته شده به صورت «نِلْنِ» می‌باشد. بنابراین «نِلْنِ»، ماضی، مضارع یا امر نبوده، بنابراین گزینه ۱ نادرست است. با توجه به دلایلی که در بالا آمده، «بَعْنِ» نیز فعل امر است (ماضی «باع» در صیغه جمع مؤنث مخاطب به صورت «بِعْتَنَّ» می‌باشد). حروف اصلی «باع یبیع»، «بیع» است و مراحل ساخت فعل امر از آن در این صیغه به صورت زیر می‌باشد.



به قواعد اعلال، می‌توان دریافت که دو فعل بیان شده در گزینه‌های ۳ و ۴ ماضی بوده و از صیغه «جمع مونث غایب» می‌باشند.

سخت

۴۹۹- میز الكلمة التي «الهمزة» فيها أصلية:

(۱) إخفاء (۲) إحناء (۳) إنشاء (۴) إهداء

گزینه ۳ صحیح است. کلمات «إخفاء، إحناء و إهداء» هر سه دارای ریشه معتل ناقص می‌باشند که ریشه‌های آنها به ترتیب عبارتند از «خفی»، «حنی» و «هدی». فعل‌های معتل ناقص هرگاه در باب افعال آورده شوند در آنها حرف عله تبدیل به «همزه» می‌شود، یعنی ابدال صورت می‌پذیرد. اما کلمه «إنشاء» دارای ریشه اصلی «نشأ» می‌باشد و مهموزاللام خوانده می‌شود.

متوسط

۵۰۰- عین مصدر باب استفعال من فعل «قام یقوم»:

(۱) استقام (۲) استقامة (۳) استقوام (۴) استقیام

گزینه ۲ پاسخ صحیح است. مصدر باب استفعال از ریشه اجوف «قوم» در اصل «اسْتَقْوَمَ» می‌باشد. در این کلمه ابتدا به علت ساکن بودن حرف ماقبل حرف عله «واو»، حرکت حرف عله یعنی «فتحه» به حرف پیش از آن منتقل شده و حرف «واو» ساکن می‌گردد (اعلال به اسکان) یعنی به صورت «اسْتَقْوَمَ» در می‌آید. در این کلمه نیز به علت التقاء ساکنین حرف عله «واو» حذف می‌شود (اعلال به حذف) و کلمه به صورت «استقام» در می‌آید. سپس با افزودن «ة» که غالباً در این باب از فعل‌های اجوف به آنها اضافه می‌گردد، مصدر «استقامة» به دست خواهد آمد.

ساده

۵۰۱- ما هو التعریب الصحیح للعبارة التالیة؟ «برای رسیدن به خودکفایی باید خوب درس بخوانیم»

(۱) للبلوغ إلى الاكتفاء الذاتي علينا، نطالع كثيراً
(۲) للوصول إلى الاكتفاء الذاتي يجب أن ندرس جيداً
(۳) للإیصال إلى الاكتفاء الذاتي، علينا الدراسة جيداً
(۴) للتوصل إلى الاكتفاء الذاتي، لندرس جيداً

گزینه ۲ صحیح است. باتوجه به ترجمه‌هایی که از گزینه‌های داده شده، در زیر آمده است مشخص می‌گردد، گزینه ۲ دقیقترین ترجمه را به همراه دارد:

(۱) برای رسیدن به خودکفایی، برماست که زیاد مطالعه کنیم.
(۲) برای رسیدن به خودکفایی باید خوب درس بخوانیم.
(۳) برای رساندن به خودکفایی برماست، درس خواندن خوب (خوب درس خواندن برما واجب است).
(۴) باتوجه به اینکه فعل «لندرس» کاملاً غلط است، نمی‌توان ترجمه‌ای برای جمله ارائه کرد.

متوسط

۵۰۲- ما هو التعريب الدقيق للعبارة التالية؟ «رزمنده‌ای را می‌شناختم که در جنگ‌ها شجاعت فراوانی را از خود نشان داد»

(۱) اِنِّي قد تعرّف على محارب أوجد من نفسه شجاعة وافرة المعركة

(۲) كنت أتعرف على جندي أرى منه شجاعة كثيرة في الغزوات

(۳) كُنْتُ أعرفُ مقاتلاً، أظهر من نفسه شجاعة كثيرة في الحروب

(۴) كنتُ قد عرفتُ مجاهداً أظهر من نفسه الشجاعة الكثيرة في المعارك

گزینه ۳ صحیح است. «می‌شناختم» فعل ماضی استمراری است که در عربی دارای ساختار «کان + فعل مضارع» می‌باشد. در گزینه‌های ۱ و ۴ این ساختار رعایت نشده است لذا از همین ابتدا آنها را کنار می‌گذاریم. ساختار معنایی گزینه ۲ نیز با آنچه در صورت سوال آمده است تفاوت فاحش دارد. لذا گزینه ۳ صحیح است. معنی عبارات، آنچنان که در گزینه‌ها آمده است به شرح زیر است:

(۱) همانا من بر رزمنده‌ای شناخت پیدا کرده‌ام که در میدان نبرد شجاعت فراوانی را از خود نشان داد.

(۲) رزمنده‌ای را می‌شناختم که در جنگ‌ها شجاعت فراوانی را از او دیدم.

(۴) رزمنده‌ای را شناخته بودم که در میدانهای نبرد شجاعت فراوانی از خود نشان می‌داد.

متوسط

۵۰۳- ما هي الترجمة الدقيقة للعبارة التالية؟ «كان لرجلٍ بستانٌ قد غرس فيه أشجاراً كثيرةً»

(۱) باغبانی درختان بسیاری را در باغ خود غرس کرده بود

(۲) شخصی باغی داشت که در آن درختان بسیاری را کشت می‌کرد

(۳) مردی درختان فراوانی را در باغ کاشته بود

(۴) مردی باغی داشت که در آن درختان بسیاری کاشته بود

گزینه ۴ صحیح است. در عبارت داده شده، «كان لرجلٍ بستانٌ» جمله اسمیه‌ای است که به صورت «مردی باغی داشت» معنی می‌شود. جمله «قد غرَسَ فيه أشجاراً كثيرةً» صفتی برای اسم نکره «بستانٌ» می‌باشد و به معنی «در آن درختان زیادی کاشته بود» است. فعل «قد غرَسَ» به معنی «کاشته بود» در گزینه‌های ۱ و ۲ دقیق ترجمه نشده است و در گزینه ۳ نیز قسمت اول عبارت عربی داده شده، به عنوان جمله اسمیه مستقلی آورده نشده است، لذا ترجمه موجود در گزینه ۴ کامل‌ترین ترجمه می‌باشد.

متوسط

۵۰۴- میز الصحیح للفراغ فی «أسلوب الشَّرط»: «مَنْ الله و رسوله فقد فوزاً عظيماً»

(۱) أطاق / يفوز (۲) يطع / فاز (۳) يطيع / يفز (۴) يطيع / يفوز

گزینه ۲ صحیح است. اسلوب شرط در جمله داده شده به وسیله دو فعل «يَطْعُ» و «فازَ» کامل خواهد شد. در اسلوب شرط باید فعل و جواب شرط به صورت مجزوم آورده شوند. فعل شرط «يَطْعُ» می‌باشد و این فعل به صورت «يُطِيعُ» بوده است که در آن ابتدا فعل مجزوم شده و حرف «میم» ساکن گردیده است (يُطِيعُ) و سپس به علت التقاء ساکنین حرف عله «ياء» حذف شده است. لذا باید دقت کرد که در این فعل جزم به حذف حرف عله نمی‌باشد بلکه به اسکان حرف آخر است. فعل «فازَ» که معنای جمله را بطور صحیح کامل می‌کند ماضی می‌باشد، لذا به هنگام جزم تغییری در ظاهر آن رخ نداده (افعال ماضی مبنی هستند) و محلاً مجزوم خوانده می‌شود.

متوسط

۵۰۵- میز الخطاء فیما یلی:

(۱) أنتم ناجحون و لکنکم غافلین عن مسؤولیتکم (۲) إن لمدرستنا باباً ذالون أبيض
(۳) کیت لی کتاباً ذا موضوع علمي (۴) كأن لصفنا لوحاً ذا لون أخضر

گزینه ۱ صحیح است. چهار حرف «لَکِنَّ»، «إِنَّ»، «کَيْتَ» و «کَأَنَّ» که به ترتیب در گزینه‌های داده شده به کار رفته‌اند جزء حروف مشبّهة بالفعل می‌باشند. بنابراین باید اسم آنها منصوب و خبر آنها مرفوع آورده شود.

در گزینه ۱ اسم «لَکِنَّ» ضمیر «کُمْ» بوده و محلاً منصوب می‌باشد. خبر آن نیز «غافلین» می‌باشد که باید مرفوع بوده و با «ون» رفعی جمع بسته شود، لذا غلط می‌باشد.

در گزینه ۲، «باباً» اسم موخر «إِنَّ» و منصوب است. خبر مقدم آن شبه جمله «لِمدْرِستِنا» (جار و مجرور) است که محلاً مرفوع است و «نا» در «لِمدْرِستِنا» مضاف الیه و محلاً مجرور است.

در گزینه ۳، «کتاباً» اسم موخر «کَيْتَ» و منصوب است. خبر مقدم آن «لی» (جار و مجرور) می‌باشد که شبه جمله و محلاً مرفوع است.

در گزینه ۴، نیز «لوحاً» اسم موخر «کَأَنَّ» و شبه جمله «لِصفِّنا» (جار و مجرور) خبر مقدم و محلاً مرفوع است و «نا» در «لِصفِّنا» نیز مضاف الیه و محلاً مجرور است.

متوسط

۵۰۶- میز الصحیح للفراغ فی العبارة التالیة: «کان أولئک ، فی عملهم!»

(۱) العمائل / صادقون (۲) العاملات / صادقات (۳) العاملان / صادقین (۴) العاملون / صادقین

گزینه ۴ صحیح است. حضور ضمیر متصل «هِمْ» در «عَمَلَهُمْ» بیان می‌دارد که کلمات جای خالی که مرجع‌های این ضمیراند نیز باید به صورت جمع و مذکر آورده شوند. قابل ذکر است که:

اولاً کلمه «العاملون» که اسم مشتق دارای «ال» است و بعد از اسم اشاره «اولئک» آمده است صفت آن بوده و باید در اعراب از آن تبعیت کند از آنجا که این اسم اشاره، اسم کان و مرفوع است، صفت آن نیز حالت رفعی دارد. ثانیاً «صادقین» خبر کان و منصوب است و علامت نصب آن «ياء» در «ین» است.

متوسط

۵۰۷- میز العبارة التي لم يحذف فيها خبر «لا» النافية للجنس:

- (۱) لا إله إلا الله.
(۲) لا إيمان يُفيد مع سوء الظن
(۳) لا سيف إلا ذو الفقار.
(۴) لا فتى إلا عليّ.

گزینه ۲ صحیح است. در گزینه‌های ۱، ۳ و ۴ که هر سه دارای اسلوب استثناء می‌باشند، خبر «لای نفی جنس» که نقش مستثنی منه را نیز داراست حذف شده است، یعنی می‌توان گفت عبارات این گزینه‌ها به صورت زیر بوده‌اند:

(۱) لا إلهَ موجودٌ إلا الله (۳) لا سيفَ موجودٌ إلا ذو الفقار (۴) لا فتى موجودٌ إلا عليّ
در گزینه ۲ اسم «لا» کلمه «ایمان» بوده و خبر آن جمله فعلیه «یُفید» می‌باشد که محلاً مرفوع است.

سخت

۵۰۸- میز الصحيح في تعيين أقسام المفعول المطلق:

- (۱) تغسل وجهك غسلًا = نوعي
(۲) تغسلين ملباسك غسلًا = عددي
(۳) غسلت يدي غسلًا = نوعي
(۴) نغسل أجسامنا غسلتين = عددي

گزینه ۴ صحیح است. مفعول مطلق مصدری است منصوب که غالباً به همراه فعل جمله و در باب آن آورده می‌شود. مفعول مطلق اگر تعداد انجام فعل را گزارش داده باشد، عددی است. در غیر این صورت اگر صفت یا مضاف الیهی که معنای صفت دارد، را دارا باشد مفعول مطلق نوعی و در غیر این صورت تأکیدی خواهد بود. با توجه به آنچه در بالا گفته شد، مفعول‌های مطلق به کار رفته در عبارت مورد نظر به ترتیب عبارتند از «تاکیدی، تأکیدی، عددی و عددی».

سخت

۵۰۹- میز الصحيح للفراغ في الجواب على السؤال التالي؟
(۱) غضبانَ (۲) غضبانُ (۳) غضبانٌ (۴) غاضبٌ
كيف حمل الجندي سلاحه أمام العدو؟ «حمل سلاحه»

گزینه ۱ صحیح است. جمله داده شده برای تکامل نیاز به «حال» مفرد (منظور از «مفرد» در مقابل جمله و شبه جمله است نه در مقابل مثنی و جمع) دارد. حال مفرد غالباً مشتق و همواره منصوب است. در میان گزینه‌های داده شده، کلمه‌های «غضبان» و «غاضب» هر دو مشتق بوده و به ترتیب صفت مشبّهة و اسم فاعل می‌باشند ولی تنها در گزینه ۱ به صورت منصوب به کار رفته‌اند.

ساده

۵۱۰- میز الصحيح للفراغ في العبارة التالية: «لا يُسمَع من بين الأشجار إلا»

- (۱) أصوات طيورٍ (۲) أصوات الطيور (۳) صوتُ العصافير (۴) صوتَ العصافير

گزینه ۲ صحیح است. جمله داده شده دارای اسلوب استثناء می‌باشد. در این جمله «مستثنی منه» وجود ندارد. لذا «مستثنی» که همان کلمه جا افتاده است مفرغ بوده و اعراب اصلی خود را دارد. در این جمله بدون در نظر گرفتن الآ، مستثنی نقش نایب فاعل فعل مجهول «لا یسمَع» را دارد، لذا مرفوع می‌باشد. بنابراین گزینه‌های ۱ و ۴ که منصوب هستند غلط می‌باشند. گزینه ۳ نیز غلط است زیرا «العصافير» مضاف الیه کلمه «صوت» می‌باشد و باید مجرور باشد در حالیکه در این گزینه مرفوع است.

ساده

۵۱۱- میز الخطاء للفراغ؟ «یا ! اِنْ تَتَّحِدُوا تَتَّحِقْ اَهْدَافُكُمْ»

(۱) اَبْنَائِي (۲) تَلَامِيذِي (۳) مُسْلِمِي (۴) شَعْبِنَا

گزینه ۳ صحیح است. «ابناء» و «تلامیذ» هر دو منادای مضاف به «یاء» متکلم بوده لذا تقدیراً منصوب می‌باشند. کلمه «شعب» نیز منادای مضاف بوده («نا» مضافاً الیه آن است) و منصوب می‌باشد. کلمه «مسلمین» منادای مفرد است لذا باید با «ون» جمع بسته شود (مُسلمون) در حالیکه در گزینه ۳، با «ی» جرّی - نصبی آورده شده است، لذا نادرست است. توجه کنید که «مُسلمی» در اصل «مسلمین» بوده که «نون» آن حذف شده است.

متوسط

اقرأ النص التالي بدقة، ثم أجب عن ۵ الأسئلة التالية بما يناسب النص:

في القرن الثامن عشر الميلادي اخترعوا الآلة البخارية، و باختراعها انتشرت القطارات و السيارات في جميع بلدان العالم، و لا توجد الآن مدينة كبيرة أو صغيرة تخلو منها. فالقطارات إضافة إلى نقل الناس و تسهيل سفرهم، تحمل المواد و الأشياء المختلفة و تنقلها من مكان إلى آخر، و هي تقطع المسافات البعيدة جداً. ففي سنة ۱۸۲۹م صنعوا نوعاً خاصاً من الآلات البخارية كانت لها قدرة عظيمة. و صار استخدام القطارات وسيلة مناسبة للنقل.

۵۱۲- میز الصحیح للفراغ في العبارة التالية: «استخدام القطارات»

(۱) للمسافات بعيدة جداً فقط (۲) وسيلة غير مناسبة للنقل

(۳) العظيمة بدأ في سنة ۱۸۲۹ م (۴) وسيلة مناسبة للنقل

ترجمه متن: در قرن هیجده میلادی موتور بخار را اختراع کردند و با اختراع آن، قطارها و ماشین‌ها در همه سرزمین‌های عالم گسترش یافتند و الان شهر بزرگ یا کوچکی یافت نمی‌شود که از آنها (قطارها و ماشین‌ها) خالی باشد. پس قطارها علاوه بر حمل و نقل مردم و آسان کردن سفرشان، مواد و اشياء مختلفی را حمل می‌کنند و آنها را از جایی به جای دیگر انتقال می‌دهند و آنها (قطارها و ماشین‌ها) مسافت‌های بسیار دوری را طی می‌کنند. در سال ۱۸۲۹ م نوع خاصی از موتورهای بخار را ساختند که قدرت زیادی داشت و به کار گرفتن قطارها وسیله مناسبی برای حمل و نقل شد.

گزینه ۴ صحیح است. طبق جمله «و صار استخدام القطارات وسيلة مناسبة للنقل» به وضوح دریافت می‌شود که گزینه ۴ صحیح می‌باشد.

متوسط

۵۱۳- میز الصحیح فیما یلی:

(۱) تقطع القطارات المسافات بین المَدن

(۲) تخلو المدن الكبيرة و الصغيرة اليوم من القطارات

(۳) فی القرن ۱۷ صنعوا نوعاً خاصاً من الآلات البخارية

(۴) فی سنة ۱۸۲۹ اخترعوا الآلة البخارية

گزینه ۱ صحیح است. با توجه به متن، موتور بخار در قرن ۱۸ و نوع خاصی از آن در سال ۱۸۲۹م (قرن ۱۹) اختراع شده است. در گزینه ۳ اختراع نوع خاصی از آن به قرن ۱۷ و در گزینه ۴، اختراع موتور بخار به قرن ۱۹ منسوب گردیده است، لذا نادرست می‌باشند. با توجه به معنای گزینه‌های ۱ و ۲ که در زیر آمده است گزینه ۱ صحیح است.

متوسط

۵۱۴- میز الخطا للفراغ: القطارُ

(۱) ينقل الناس في سفرهم

(۳) يتحرّك في البحار

(۲) يحمل الموادّ والأشياء المختلفة

(۴) وسيلة مناسبة في الحمل و النقل

گزینه ۳ صحیح است. با توجه به ترجمه گزینه‌ها، گزینه ۳ غلط است.

(۱) قطار انسان‌ها را در سفرشان جابجا می‌کند

(۳) قطار در دریاها حرکت می‌کند

(۲) قطار مواد و اشیاء مختلف را حمل می‌کند

(۴) قطار وسیله مناسبی برای حمل و نقل است

متوسط

۵۱۵- ما هو الصحیح عن الكلمة «انتشرت»؟

(۱) فعل ماضٍ - مزيد ثلاثي بزيادة حرفين من باب انفعال - صحیح و مهموز - مبني - فاعله «القطارات»

(۲) للغاية - مزيد ثلاثي من باب افتعال - صحیح و سالم - فعل و فاعله «القطارات» و الجملة فعلية

(۳) مزيد ثلاثي من باب افتعال - صحیح و سالم - متعدّد - مبني للمجهول - مبني على الفتح - الجملة فعلية

(۴) فعل ماضٍ - للغاية - مزيد ثلاثي - لازم - مبني للمعلوم - فاعله ضمير هي المستتر، و الجملة فعلية.

گزینه ۲ صحیح است. تجزیه فعل «انتشرت» به صورت مقابل است: فعل ماضی، للغایبه، ثلاثی مزید، باب افتعال از ریشه «نشر»، صحیح و سالم، معلوم، مبني، لازم. نیز جمله فعلیه بوده و فاعل آن «القطارات» می‌باشد.

«السيارات» عطف به «القطارات» می‌باشد. گزینه ۱ این فعل را مهموز دانسته است. گزینه ۳ آن را «مجهول» و «متعدی»

ذکر کرده است. گزینه ۴ فاعل آن را ضمیر «هی» بیان کرده است. لذا هر سه گزینه غلط می‌باشند.

متوسط

۵۱۶- ما هو الصحيح عن الكلمة «تَحْمِلُ»؟

- ۱) للغاية - مزيد ثلاثي بحرف واحد من باب إفعال - لازم - مبني للمعلوم - مبني على الضم - فاعله هي المستتر
 - ۲) مزيد ثلاثي بزيادة حرف واحد من باب افعال - صحيح و سالم - متعدّد - مبني للمعلوم - معرب و مرفوع بالضمّة
 - ۳) مضارع - للمخاطب - مجرد ثلاثي - متعدّد - مبني للمجهول - معرب - فاعله ضمير مستتر، و الجملة فعلية
 - ۴) فعل مضارع - مجرد ثلاثي - صحيح و سالم - معرب و مرفوع - فاعله ضمير هي المستتر، و الجملة فعلية
- گزینه ۴ صحیح است. تجزیه فعل «تَحْمِلُ» به شرح مقابل می‌باشد: فعل مضارع، للغایه، ثلاثی مجرد، از ریشه «ح م ل»، صحیح و سالم، معلوم، معرب، متعدی. همچنین جمله فعلیه بوده و فاعل آن «هی» مستتر می‌باشد.
- گزینه ۱ آن را «ثلاثی مزید»، «مبني» و «لازم» دانسته است. گزینه ۲ آن را «مزید» معرفی کرده است. گزینه ۳ صیغه آن را «للمخاطب» ذکر کرده است. بنابراین هر سه گزینه ذکر شده نادرست هستند.

متوسط

۵۱۷- ما هو الصحيح عن كلمة «استخدام»؟

- ۱) اسم - مفرد مذکر - معرّف بالاضافة - معرب - منصرف - اسم «صار» و مرفوع
 - ۲) اسم - جامد و مصدر من باب افتعال - منصرف - اسم للافعال الناقصة و مرفوع
 - ۳) جامد و مصدر من باب استفعال - معرّف بالاضافة - معرب - مبتدأ، مرفوع و الجملة اسمية
 - ۴) مفرد مذکر - مشتق و مصدر ثلاثي مجرد - نكرة - معرب - ممنوع من الصرف - اسم «صار»
- گزینه ۱ صحیح است. تجزیه کلمه «استخدام» را می‌توان این گونه ذکر کرد: «اسم، مفرد مذکر، جامد مصدری از باب استفعال، معرب، معرفه به اضافه، صحیح الاخر، منصرف». در متن مذکور «استخدام» اسم صار و مرفوع می‌باشد. گزینه ۲ آن را مصدر باب «افتعال» بیان کرده است. گزینه ۳ نقش آن را «مبتدا» ذکر کرده است. گزینه ۴ آن را «نکره و غیر منصرف» معین کرده است، لذا هر سه گزینه غلط می‌باشد.

متوسط

۵۱۸- ما هو التعريب الدقيق للعبارة التالية؟ «عادت شخص تنبل بر بهانه تراشی قرار گرفته است تا تنبلی خود را با آن توجیه کند!»

(۱) قد جرت عادة الكسلان على خلق الأعذار حتى يُبرّر به خموله!

(۲) قد جرى الخامل عاداته إلى خلق الأعذار لتوجيه خموله!

(۳) خلق الأعذار من عادة الكسلان لتبرير كسله!

(۴) من عادة الخمول أن يخلق الأعذار حتى يبرّر تكاسله!

گزینه ۱ صحیح است. با توجه به ترجمه گزینه‌های ۲، ۳ و ۴ که در زیر آمده است کاملاً مشاهده می‌گردد که گزینه ۱ صحیح است:

(۲) تنبل عادتش را بر بهانه تراشی قرار داده است برای توجیه تنبلی خود

(۳) بهانه تراشی عادت تنبل است برای توجیه تنبلی خود

(۴) عادت تنبل است که بهانه تراشی بکند برای اینکه سستی خود را توجیه کند

سخت

۵۱۹- میز الخطأ فیما یلی:

(۱) جاء العلامة مسرعاً (۲) جاءت حمزة سريعاً (۳) تذهب زينب بسرعة (۴) خرجت العلامة مسرعةً

گزینه ۲ صحیح است. اسم مذکر «حمزة» از اسماء مونث لفظی محسوب می‌گردد ولی نباید بر آن قوانین مونث را جاری ساخت. در گزینه ۲، «حمزة» فاعل فعل مونث «جاءت» قرار گرفته است و این نادرست می‌باشد. فعل مناسب برای آن «جاء» یعنی مفرد مذکر غایب است. کلمه «عَلامة» هم بر مونث و هم بر مذکر اطلاق می‌گردد و آوردن فعل مفرد مؤنث و یا مفرد مذکر برای آن درست است.

متوسط

۵۲۰- میز الصحیح فی کتابة الهمزة، علی حسب قواعدها:

(۱) سئول (۲) رثوف (۳) سوال (۴) شئیء

گزینه ۴ صحیح است. در گزینه‌های ۱ و ۲ حرف همزه دارای حرکت «ضمه» بوده و حرف ماقبل آن مفتوح می‌باشد. در گزینه ۳، همزه متحرک بعد از یک حرف مضموم قرار گرفته است، لذا کرسی مناسب برای آن حرف «واو» است، بنابراین طریقه کتابت این سه کلمه بدین ترتیب است: «سئول، رثوف و سئول».

متوسط

۵۲۱- میز «الجمع السالم للمذکر» فیما یلی:

(۱) ثلاثون (۲) أرضین (۳) عالمون (۴) عالمین

گزینه ۳ پاسخ صحیح است. جمع مذکر سالم مخصوص اسم عاقل مذکر و اوصاف آنها می‌باشد. لذا گزینه ۳ که جمع «عالم» می‌باشد (که عاقل مذکر است) صحیح است. در سایر گزینه‌ها اسماء ذکر شده از دسته جمع مذکر عاقل نیستند.

سخت

۵۲۲- میز الصحیح للفراغ من العبارة التالیة؟ «هذا نهرٌ».

(۱) جارّ (۲) جاری (۳) جاریّ (۴) جارّ

گزینه‌ی ۴ پاسخ صحیح است. در این عبارت «هذا» مبتدا و محلاً مرفوع و «نهرٌ» خبر و مرفوع است. کلمه‌ای که در جای خالی قرار می‌گیرد باید صفت «نهر» باشد، لذا باید در اعراب نیز از آن تبعیت کند. «جاری» اسم منقوص است و اعراب اسامی منقوص در حالت‌های رفعی و جری تقدیری بوده و در این حالت «یاء» آخر آنها حذف می‌شود و حرف ماقبل آن تنوین کسره می‌گیرد، بنابراین «جارّ» باید در جای خالی قرار گیرد. «جارّ» در اصل «جاریّ» ← «جاریّین» بوده است، ولی طبق این قاعده که «ضمه» و «کسره» بر «واو» و «یاء» ثقیل می‌باشد، در این کلمه اعلال به سکون شده و به «جاریّین» تبدیل شده و در التقاء ساکنین حرف عله حذف شده است (جارّ ← جارّین).

سخت

۵۲۳- ما هو الصحیح عن العبارة التالیة؟: «المؤمن حریص علی تقدیم العون و المساعدة للآخرین»

(۱) المساعدة: اسم مفعول (۲) حریص: اسم مبالغة (۳) الآخرین: اسم تفضیل (۴) المؤمن: اسم مبالغة

گزینه‌ی ۳ پاسخ صحیح است. از ترجمه و معنای عبارت کاملاً پیداست که «مساعدة» در اینجا مصدر باب «مفاعلة» بوده و در معنای مصدری به کار رفته است، لذا گزینه‌ی ۱ غلط است. «حریص» بر وزن «فعلیل» است. این وزن در بین صفت مشبّهة و اسم مبالغة مشترک می‌باشد. کلمه «حریص» دارای اسم فاعل هم معنای خود (که کاربرد متداول داشته باشد) نیست، لذا این کلمه صفت مشبّهة است. «مومن» نیز اسم فاعلی است که در معنا بر «ثبوت و دائمی بودن» تکیه دارد، لذا این کلمه نیز صفت مشبّهة است. بنابراین گزینه‌های ۲ و ۴ نیز نادرست می‌باشند.

سخت

۵۲۴- ما هو الصحیح عن أفعال العبارة التالیة بالترتیب؟: «لیرجع هؤلاء التلامیذ إلى الساحة، و لا یذهبوا بعیداً»

(۱) الأول منصوب و الثاني للنفي (۲) الأول أمر و الثاني للنفي
(۳) مضارعان منصوبان (۴) مضارعان مجزومان

گزینه‌ی ۴ پاسخ صحیح است. فعل مضارع «یرجع» با آوردن «لام امر غایب» بر سر آن مجزوم و تبدیل به «لیرجع» شده است. فعل مضارع «یذهبون» نیز با همراهی «لا»ی نهی مجزوم گردیده و تبدیل به «لایذهبوا» شده است. بنابراین دو فعل ذکر شده هر دو مضارع مجزومانند.

متوسط

۵۲۵- میز الخبر الذي يختلف إعرابه مع الأخبار الأخرى:

(۱) هذا أبي (۲) هذه أمي (۳) هناك إخواني (۴) هؤلاء إخواني

گزینه ۳ پاسخ صحیح است. در گزینه‌های ۱، ۲ و ۴ به ترتیب کلمات «هذا، هذه و هؤلاء» مبتدا و محلاً مرفوع هستند. در این گزینه‌ها کلمات «أب، أم و إخوان» خبر هستند و چون مضاف به «یاء» متکلم می‌باشند، لذا اعراب آنها تقدیری است و تقدیراً مرفوع است. اما در گزینه ۳، «هناك» خبر مقدم است و چون مبنی می‌باشد، اعراب آن محلی است (محلاً مرفوع است)، همچنین «إخوان» مبتدای مؤخر (و تقدیراً مرفوع) و «ی» مضاف الیه و محلاً مجرور می‌باشد.

سخت

۵۲۶- عین الجملة الاسمیة:

(۱) أکرّم الفقیر (۲) أفضل الجود بذل الموجود
(۳) الكتاب قرأت (۴) فی المدرسة طالعّت

گزینه ۲ پاسخ صحیح است. «أکرّم» فعل مضارع بوده، لذا عبارت گزینه ۱ جمله فعلیه است. با دقت در جمله‌های موجود در گزینه‌های ۳ و ۴ مشخص می‌گردد، این جملات نمی‌توانند اسمیه باشند زیرا دارای مبتدا و خبر مرفوع یا نظیر آنها نمی‌باشند. این دو جمله، جملات فعلیه‌ای هستند که ترتیب نقش‌ها در آنها به هم ریخته است. در گزینه ۳، «الكتاب» مفعول فعل «قرأت» است و «قرأت» فعل و فاعل است (فاعل آن ضمیر بارز «ت» می‌باشد). در گزینه ۴، «فی المدرسة» جار و مجرور است و «طالعّت» فعل و فاعل می‌باشد (فاعل آن ضمیر بارز «ت» است). در گزینه ۲، کلمه «أفضل» مبتدا و «بذل» خبر آن می‌باشد، لذا این جمله، اسمیه است.

سخت

۵۲۷- ما هو الخطأ عن العبارة التالية؟: «نريد أن نُکرّم شخصيةً محترمةً لها حقٌّ عظیمٌ علينا»

(۱) عظیم علينا: جملة الحالية (۲) لها حقٌّ: خبر و مبتداً
(۳) عظیم: نعت أو صفة (۴) محترمة: نعت أو صفة

گزینه ۱ پاسخ صحیح است. در این جمله «شخصیةً» مفعول و «محترمةً» صفت آن بوده و هر دو منصوب می‌باشند. برای درک بهتر جمله و صفیة «لها حقٌّ عظیمٌ علينا» باید دقت کرد که در این عبارت «حقٌّ» مبتدای مؤخر، «عظیمٌ» صفت آن و شبه جمله «لها» خبر مقدم و محلاً مرفوع می‌باشد. «علینا» نیز جار و مجرور را تشکیل می‌دهد، لذا عبارت «عظیمٌ علینا» جمله نیست و نمی‌تواند صفیة و یا حالیه باشد.

متوسط

۵۲۸- ما هو الخطأ للفراغ في العبارة التالية؟: «ماذا تقول يا محمد؟ فهل ينجح...؟!»

(۱) إلا المجدون (۲) غير المجد (۳) غير المجد (۴) إلا المجد

گزینه ۲ پاسخ صحیح است. در این عبارت که اسلوب استثناء دارد، مستثنی منه ذکر نشده است، لذا مستثنی مفرغ بوده و نقش و اعراب اصلی خود را (که در اینجا بدون در نظر گرفتن الآ، فاعل فعل «يَنْجِحُ» است) دارا خواهد بود. اگر بخواهیم از ادات استثنای «الآ» استفاده نماییم در نتیجه کلمه بعد از آن باید مرفوع باشد که این مورد در گزینه‌های ۱ و ۴ رعایت شده است (در گزینه ۱، «وَنَ» و در گزینه ۴ ضمه علامت رفع می‌باشند) ولی اگر بخواهیم از «عَیْر» استفاده نماییم خود این کلمه مرفوع خواهد بود و چون «غیر» از اسماء دائم الاضافة می‌باشد کلمه بعد از آن مجرور می‌گردد که این مورد در گزینه ۲ رعایت نشده است و «غیر» را به جای اینکه مرفوع بیآورد، منصوب آورده که نادرست است.

متوسط

۵۲۹- میز الخطأ فیما یلی:

(۱) کم من لاعبٍ اشترک فی السباق؟
(۲) کم لاعباً رأیت فی الملعب؟
(۳) کم من لاعبٍ رأینا فی الساحة!
(۴) کم لاعبٍ یلعب فی المسابقة!

گزینه ۱ پاسخ صحیح است. موضوع سؤال تمیز «کم» است. «کم» دو نوع است، «کم استفهامیه» و «کم خبریه». تمیز «کم استفهامیه» مفرد است و منصوب. تمیز «کم خبریه» نیز غالباً مجرور بوده و گاهی به وسیله حرف جر مجرور می‌شود. با توجه به گزینه‌ها، گزینه‌های ۱ و ۲ که دارای علامت سؤال هستند «کم» در آنها «کم استفهامیه» می‌باشد، لذا تمیز آنها باید منصوب باشد، این موضوع در گزینه ۲ رعایت شده است اما در گزینه ۱، این مطلب رعایت نشده است و ترکیب «کم من لاعبٍ...» نادرست است (درست آن «کم لاعباً...» می‌باشد). «کم» در گزینه‌های ۳ و ۴، «کم خبریه» است که در گزینه ۳، تمیز «کم» یعنی «لاعبٍ» به واسطه حرف جرّ «من» مجرور شده است و در گزینه ۴، تمیز «کم» (لاعبٍ) مجرور آمده است.

متوسط

۵۳۰- میز الجواب الذی لا یتضمن أسلوب التوكید للسؤال التالي: «هل جاء ابوك؟»

(۱) نَعَمْ، نَعَمْ جاء أبي (۲) نَعَمْ، جاء جاء أبي (۳) لا، ما جاء أبي (۴) لا، ما جاء ما جاء أبي

گزینه ۳ پاسخ صحیح است. در گزینه‌های ۱، ۲ و ۴ به ترتیب با تکرار «نَعَمْ، جَاءَ و ما جاء» تاکید صورت گرفته و اسلوب تاکید ایجاد شده است ولی در گزینه ۳ هیچ گونه تاکیدی صورت نگرفته است.

متوسط

۵۳۱- میز الصحیح فی أسلوب الاغراء و التحذیر:

(۱) إِيَّاهَا وَ الْوَفَاءَ! = تحذیر (۲) الْوَفَاءَ! = إغراء (۳) الْخِيَانَةَ! = إغراء (۴) إِيَّاكَ وَ الْأَمَانَةَ! = تحذیر

گزینه ۲ پاسخ صحیح است. «اغراء» اسلوبی برای تشویق مخاطب جهت انجام کار نیکو و «تحذیر» اسلوبی برای پرهیز دادن مخاطب از انجام کاری زشت است.

در گزینه ۱، اولاً از ضمیر غایب «ها» استفاده شده و ثانیاً به عمل نیکوی «وفای به عهد» دعوت شده و لذا نمی‌تواند تحذیر باشد.

در گزینه ۳ نیز تحذیر از «الخيانة» و در گزینه ۴ اغراء بر «الامانة» (امانت‌داری) است، ولی در مقابل آنها عنوان نادرستی ذکر شده است، لذا هر دو گزینه نادرست هستند، اما در گزینه ۲، اغراء بر «الوفاء» (وفا داری) شده است و صحیح است.

متوسط

۵۳۲- عَيْنَ الْفِعْلِ الْمَنْصُوبِ:

(۱) أَدْرَسُوا فَتَنْجَحُوا فِي الْحَيَاةِ!
(۲) لَمْ يَرْضَ الْوَالِدَانِ عَنِ الْمُتَكَاسِلِ!
(۳) أَيُّهَا الطَّلَابُ، لِيَرْضَ الْمَعْلَمُ عَنْكُمْ.
(۴) أَدْرَسُوا تَفُوزُوا فِي الْحَيَاةِ!

گزینه ۱ پاسخ صحیح است. «فاء» سببیه یکی از حروف ناصبه است که بعد از نهی یا طلب یا بعد از «لیت» یا «كَلْعَلْ» بر سر فعل مضارع می‌آید و فعل مضارع را منصوب می‌کند. با توجه به این، در گزینه ۱، «فاء» در «فَتَنْجَحُوا»، «فاء» سببیه است که بعد از «أَدْرَسُوا» که فعل امر (طلب) می‌باشد آمده است و «تَنْجَحُوا» فعل مضارع منصوب است که «نون» آخر آن به دلیل منصوب بودن حذف شده است.

سخت

۵۳۳- مِيزُ الْجُمْلَةِ الَّتِي تَخْتَلِفُ مَعَ الْجُمْلَةِ الْآخِرَى مِنْ حَيْثُ الْمَوْضُوعِ:

(۱) بِئْسَ الْكَلَامُ، كَلَامُكَ! (۲) كَلَامُكَ، نِعَمَ الْكَلَامِ! (۳) نِعَمَ الْكَلَامِ، كَلَامُكَ! (۴) نَعَمَ، الْكَلَامُ كَلَامُكَ!
گزینه ۴ پاسخ صحیح است. به وضوح مشخص است که در گزینه‌های ۱، ۲ و ۳ به وسیله افعال «بِئْسَ» و «نِعَمَ» اسلوب ذم و مدح ایجاد شده است، در حالیکه در گزینه ۴ فعل «نَعَمَ» از افعال مدح و ذم نمی‌باشد.

ساده

۵۳۴- مِيزُ الْخَطَا فِي صِيَاغَةِ اسْلُوبِ التَّعْجَبِ:

(۱) هُمْ جَدِيرُونَ فِي الْعَمَلِ = مَا أَجْدَرَهُمْ...!
(۲) أَنْتُمْ طَيِّبُونَ فِي الْأَخْلَاقِ = مَا أَطْيَبَ أَنْتُمْ...!
(۳) عَدَدُ الْمَسَافِرِينَ كَثِيرٌ = مَا أَكْثَرَ عَدَدَهُمْ...!
(۴) هَذِهِ الْوَرْدُ جَمِيلَةٌ = مَا أَجْمَلَ هَذِهِ...!

گزینه ۲ پاسخ صحیح است. در اسلوب تعجب، فعل تعجب بر وزن «ما أفعل» آورده می‌شود و برای جمع، مثنی، مفرد، مذکر و مؤنث همواره یکسان آورده می‌شود و متعجب منه (چیزی که مورد تعجب قرار می‌گیرد) آن همواره منصوب است. در گزینه ۲، ضمیر منفصل مرفوعی «أَنْتُمْ» به عنوان متعجب منه آورده شده است و این نادرست است. جمله داده شده به صورت مقابل صحیح است: «ما أطيبكم في الأخلاق».

متوسط

۵۳۵- ما هي الترجمة الدقيقة للعبارة التالية؟: «هذا هو المقاتل الذي قد حمل سلاحه ضد العدو الغاصب»

۱) این همان رزمنده‌ای است که سلاح خود را علیه دشمن غاصب برداشته است

۲) این همان سربازی است که اسلحه خود را علیه دشمن غاصب برمی‌دارد

۳) آن رزمنده همان کسی است که سلاح خود را ضد دشمن غاصب حمل کرده است

۴) این سربازی که اسلحه خود را برداشته است، بر ضد دشمنان اشغالگر است

گزینه ۱ پاسخ صحیح است. در عبارت مذکور، «هذا» مبتدا و «هو» ضمیر فصل است و «المقاتل» خبر و «الذی» صفت آن است. ترکیب «هذا هو المقاتل الذی» به معنی «این همان رزمنده‌ای است که» می‌باشد که در گزینه ۴ ضمیر فصل «هو» ترجمه نشده است و بر ترجمه درست آن لطمه زده است («المقاتل» را برای «هذا» صفت در نظر گرفته است که نادرست می‌باشد). ساختار «قد + فعل ماضی» در عربی متناظر فعل ماضی نقلی در فارسی می‌باشد، لذا ترجمه صحیح «قد حَمَلَ»، «برداشته است» می‌باشد. در گزینه ۲ زمان فعل، مضارع می‌باشد و در گزینه ۳ علاوه بر ترجمه نامناسب فعل «قد حَمَلَ»، اسم اشاره «هذه» را که برای نزدیک کاربرد دارد (که به معنی «این» است) به معنای «آن» آورده است.

متوسط

۵۳۶- ما هي الترجمة للعبارة التالية؟: «سَيُكْمَلُ زميلي دروسه هذا الشهر حتى يحضر في امتحانات نهاية السنة»

۱) در این ماه دوستم درس‌هایم کامل می‌شود تا اینکه برای امتحانات آخر سال حاضر شود

۲) درس‌های همکلاسی‌ام در این ماه پایان خواهد یافت و برای امتحان‌های آخر سال آماده می‌شود

۳) دوستم درس‌هایم را به اتمام می‌رساند برای اینکه در امتحانات پایان سال حضور یابد

۴) همکلاسی‌ام در این ماه درس‌هایم را کامل خواهد کرد تا در امتحانات پایان سال حاضر شود

گزینه ۴ پاسخ صحیح است. حرف «س» یا «سوف» به همراه فعل مضارع تشکیل فعل مستقبل را می‌دهد، لذا ترجمه صحیح «سَيُكْمَلُ» با توجه به اینکه این فعل در باب افعال بوده و متعدی می‌باشد، «تمام خواهد کرد» است. «حَتَّى يَحْضُرَ» نیز فعل مضارع منصوب بوده و در فارسی در زمان مضارع التزامی ترجمه می‌گردد. در گزینه ۱، فعل «سَيُكْمَلُ» به صورت لازم و مضارع ترجمه شده است.

در گزینه ۲، فعل «سَيُكْمَلُ» به صورت لازم ترجمه شده است. همچنین فعل «حَتَّى يَحْضُرَ» در گزینه ۲ به صورت مضارع اخباری ترجمه شده است، لذا هر دو گزینه غلط می‌باشند.

در گزینه ۳ نیز عبارت «هذا الشهر» ترجمه نگرديده است و فعل «سَيُكْمَلُ» به صورت مضارع ترجمه شده است. همچنین «دوست» ترجمه دقیقی برای «زمیل» (که به معنی «همکلاسی» است) نمی‌باشد، بنابراین این گزینه هم نادرست است.

متوسط

۵۳۷- ما هو الصحيح في التعريب للعبارة التالية؟: «آن چه از نیکی انجام دهی آن را نزد خدا می‌یابی!»

- (۱) ما تفعل من خیر توجده عندالله!
(۲) ما تفعل من خیر تجده عندالله!
(۳) ما فعلت من خیر تجده عندالله!
(۴) ما فعلت من خیر وجدته عندالله!

گزینه ۲ پاسخ صحیح است. در گزینه‌های ۱ و ۳، فعل‌های مضارع مجزوم نشده‌اند و در گزینه‌ی ۴، یک فعل، مذکر و دیگری مؤنث است. البته در گزینه‌ی ۱، «واو» در «توجد» حذف نشده که نادرست است.

سخت

۵۳۸- میز الاسم الجامد فيما يلي:

- (۱) إله (۲) حَسَن (۳) عَبْد (۴) عَلِيّ

گزینه‌ی ۱ پاسخ صحیح است. سه کلمه «حَسَن، عَبْد، عَلِيّ» هر سه صفت مشبّهه و مشتق می‌باشند، ولی کلمه «إله» جامد غیر مصدری می‌باشد.

متوسط

۵۳۹- میز الخطأ في أفعال الأمر التالية:

- (۱) تَعُوذُ = عُدُّ (۲) تُعِيدُ = أَعِدُّ (۳) تَعِدُ = عَدُّ (۴) تَدْعُو = دُعُّ

گزینه ۴ پاسخ صحیح است. برای بررسی دقیق به ساختن فعل امر از افعال داده شده می‌پردازیم: تَعُوذُ: ابتدا حرف مضارعه «تاء» را حذف می‌کنیم و فعل را با ساکن کردن حرف «دال» مجزوم می‌نماییم، فعل «عُوذُ» ایجاد می‌شود. با توجه به متحرک بودن «ع» نیازی به «همزه» امر در ابتدای فعل نیست. در این فعل به علت التقاء ساکنین حرف عله «واو» حذف می‌گردد و فعل «عُدُّ» ایجاد می‌گردد. در گزینه‌های ۲ و ۳ هم فعل امر به همین ترتیب ساخته می‌شود ولی باید توجه داشت که فعل «تُعِيدُ» که در گزینه ۲ آمده است از باب افعال بوده، لذا در ابتدای فعل امر آن «همزه مفتوح» قرار می‌گیرد. در گزینه ۴، حرف مضارعه «تاء» را حذف می‌کنیم و فعل را مجزوم می‌کنیم که چون فعل ناقص است، جزم آن به حذف حرف عله می‌باشد. آنچه باقی می‌ماند «دُعُّ» می‌باشد. در اینجا به علت ساکن بودن حرف «دال» نیاز به «همزه» امر داریم. حرکت «همزه» امر با توجه به اینکه «عین الفعل» (که حرف «ع» می‌باشد) مضموم است، ضمه خواهد بود. پس فعل امر «أُدْعُ» درست است.

متوسط

۵۴۰- میز الخطأ في إعراب كلمات العبارة التالية: «إِنَّ أَصْفَهَانَ مِنْ أَجْمَلِ الْمَدَنِ فِي إِيرَانَ»

- (۱) أَصْفَهَانَ (۲) إِيرَانَ (۳) إِيرَانَ (۴) الْمَدَنِ

گزینه ۲ پاسخ صحیح است. در این عبارت «أصفهان» اسم حرف مشبّهه بالفعل «إِنَّ» بوده و منصوب است. کلمه «ایران» مجرور به حرف جازه است، ولی از آنجا که این کلمه از دسته غیر منصرف‌ها است جرّ آن به فتحه بوده و تنوین هم نمی‌پذیرد، لذا گزینه ۲ غلط است. «المُدَّن» مضاف الیه و مجرور است («مِنْ أَجْمَلِ» جار و مجرور، شبه جمله و خبر انّ و محلاً مرفوع است).

ساده

۵۴۱- میز الفاعل في العبارة التالية: «معلمتي أَخَذَتْني إلى المكتبة»

(۱) ضمير «هي» (۲) ضمير «ت» (۳) ضمير «ي» (۴) كلمة «معلمة»

گزینه ۱ پاسخ صحیح است. نکته مهم آن است که هرگز فاعل یک فعل پیش از آن نمی‌تواند قرار بگیرد، لذا طبق این مطلب کلمه «مُعَلِّمَةٌ» نمی‌تواند فاعل فعل «أَخَذَتْ» باشد. «المعلمة» در اینجا مبتدا و مرفوع است. فاعل فعل «أَخَذَتْ» ضمیر مستتر «هی» می‌باشد، بنابراین گزینه ۱ صحیح است. ضمیر «یا» در «أَخَذْتُني» مفعول به و محلاً منصوب و ضمیر «ت» در «أَخَذْتُني» علامت تأیید است.

متوسط

۵۴۲- ما هو إعراب «الذين» في الآية الكريمة؟: «لا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا...»

(۱) مبتدا (۲) نایب فاعل (۳) فاعل (۴) مفعول به

گزینه ۴ پاسخ صحیح است. «تَحْسَبَنَّ» فعل «مفرد مذكر مخاطب مضارع» است و «نَّ» که در آخر آن آمده، «نون» تأکید است. این فعل از افعال دو مفعولی است که مفعول اول آن در این عبارت «الَّذِينَ» و مفعول دوم آن «امواتًا» است.

متوسط

۵۴۳- ما هو إعراب «فوق» و «أقوى» في العبارة التالية؟: «فوق كلِّ قوِيٍّ أقوى منه!»

(۱) خبر / مبتدا (۲) ظرف / مفعول مطلق (۳) مبتدا / خبر (۴) مضاف الیه / صفة

گزینه ۱ پاسخ صحیح است. در این عبارت، ظرف «فوق» تشکیل شبه جمله و «خبر» مقدم می‌دهد که اعراب آن نیز محلاً مرفوع است. کلمه «أقوى» نیز «مبتدای» موخر است که چون اسم مقصور است اعراب آن تقدیری بوده و تقدیراً مرفوع است.

متوسط

۵۴۴- میز الصحيح من العبارة التالية:

(۱) تلك تلميذة المدرسة (۲) ذلك تلميذ مدرسة (۳) هذا طالب مدرسة (۴) هذه طالبة مدرسة

گزینه ۳ پاسخ صحیح است.

در گزینه ی ۱، در کلمه «المدرسة» تنوین و «ال» با هم در یک کلمه جمع شده‌اند و این امکان پذیر نیست.

در گزینه ی ۲، کلمه مضاف «تلميذ» تنوین گرفته است در حالیکه مضاف تنوین نمی‌گیرد.

در گزینه ی ۴، کلمه «مدرسة» مضاف الیه نکره است و مضاف الیه نکره تنوین می‌گیرد (یعنی باید «مدرسة» باشد).

نکته: در زبان عربی یک اسم یا ال می‌گیرد یا مضاف واقع می‌شود (۳ نشانه را با هم نمی‌گیرد)

ساده

۵۴۵- ما هو الصحيح للفراغ في العبارة التالية؟: «أعطت المديرية التلميذاتِ الناجحاتِ...»

(۱) اثني عشر جائزةً (۲) اثنتي عشرة جائزةً (۳) ثمانية جوائز (۴) ثماني جوائز

گزینه ۲ پاسخ صحیح است. در این عبارت «أعطت» فعل و «المديرة» فاعل آن است. «أعطت» از افعال دو مفعولی است و «التلميذات» مفعول اول آن و عدد خواسته شده در این جمله مفعول دوم آن است. کلمه «جوائز» جمع مکسر «جائزة» که مؤنث است، می‌باشد. طبق قاعده اعداد ۳ - ۱۰، این اعداد از نظر جنس در تضاد با معدود خود به کار می‌روند و معدود آنها همواره جمع و مجرور می‌باشد، بنابراین گزینه ۴ که در آن معدود به صورت مرفوع آمده است نادرست می‌باشد. در گزینه ۳ نیز چون از عدد «ثمانية» که مؤنث است برای «جوائز» استفاده کرده است (عدد و معدود هر دو مؤنث‌اند)، لذا این گزینه نیز غلط است. اعداد ۱۱ و ۱۲ از نظر جنس با معدود خود مطابقت می‌کنند، بنابراین با توجه به مؤنث بودن «جائزة»، عدد مناسب با آن «اثنتي عشرة» می‌باشد که جزء اول آن منصوب و جزء دوم آن مبنی بر فتح است.

متوسط

۵۴۶- ميّز الجواب المناسب للفراغ فيما يلي: «هل تعرف أنّ الدنيا و الآخرة...؟!»

(۱) وراءك / خلفك (۲) خلفك / امامك (۳) عندك / عليك (۴) لك / عندك

گزینه ۲ پاسخ صحیح است. با توجه به معنی و مفهوم، دو کلمه «خلفك / امامك» مکمل عبارت می‌باشند و بدیهی است که دنیا در گذشته و پشت سر انسان و آخرت در پیش روی انسان است. معنی عبارت این است: «آیا می‌دانی که دنیا پشت تو و آخرت مقابل تو است؟»

ساده

۵۴۷- ميّز الصحيح فيما يلي:

(۱) ما أبعد المسلمون عن المنكر!
(۲) ما أكثر هؤلاء الطالبات!
(۳) ما أقرب ذوالایمان من الله!
(۴) ما أقلّ المطر في الصحاري!

گزینه ۴ پاسخ صحیح است. در اسلوب تعجب، متعجب منه منصوب می‌باشد. در گزینه ۱، متعجب منه یعنی «المسلمون» به وسیله «ون» رفعی جمع بسته شده است، لذا منصوب نبوده و نادرست است.

در گزینه ۲، اسم اشاره «هؤلاء» به عنوان متعجب منه بکار رفته است ولی این کلمه مبنی بر کسره است و نمی‌تواند فتحه بگیرد و اعراب آن محلاً منصوب است. همچنین در این گزینه «الطالبات» صفت «هؤلاء» بوده و منصوب می‌باشد ولی باید توجه داشت که در جمع‌های سالم مؤنث مانند «الطالبات»، نصب به کسره می‌باشد، لذا این گزینه هم نادرست است.

در گزینه ۳، «ذو» که از اسماء خمسه است نقش متعجب منه را داراست، ولی این کلمه نیز با حرف «واو» که علامت رفع در اسماء خمسه است همراه شده است، لذا نادرست می‌باشد.

متوسط

۵۴۸- میز العبارة التي ما جاء فيها المفعول المطلق:

- (۱) الجنود حَقَّقُوا النصر تحقِيقاً
(۲) الحقيقة أَنَّ الجنود انتصروا انتصاراً
(۳) انتصر الجنود في المعركة حَقّاً
(۴) حَقَّقْنَا في الدفاع انتصاراً عظيماً

گزینه ۴ پاسخ صحیح است. مفعول مطلق مصدری است منصوب که گاهی به همراه فعل هم باب خود در جمله بکار می‌رود، مانند گزینه‌های ۱ و ۲.

در گزینه ۱، «تحقیقاً» مفعول مطلق است که به همراه فعل «حَقَّقُوا» از باب «تفعیل» می‌باشند.

در گزینه ۲، «انتصاراً» مفعول مطلق است که به همراه فعل «انْتَصَرُوا» از باب افتعال می‌باشند. گاهی نیز مفعول مطلق بدون همراهی فعل در جمله آورده می‌شود که «حَقّاً» در گزینه ۳ مصداق آن است.

در گزینه ۴، مفعول مطلق وجود ندارد و «انتصاراً» در این عبارت مفعول به و منصوب و «عظيماً» صفت آن و به تبعیت از آن منصوب است.

متوسط

۵۴۹- أي كلمة لاتناسب الفراغ لأسلوب الحال؟ «خرج الطلاب من جلسة الامتحان....»

- (۱) اِبْتِسَاماً (۲) فَرِحِينَ (۳) ضاحِكِينَ (۴) يَبْتَسِمُونَ

گزینه ۱ پاسخ صحیح است. اگر «حال» مفرد باشد (منظور از «مفرد» در مقابل جمله و شبه جمله است نه در مقابل مثنی و جمع) غالباً مشتق بوده و در صیغه از ذوالحال خود پیروی می‌کند. در میان گزینه‌ها، دو کلمه‌ی «فَرِحِينَ» و «ضاحِكِينَ» مشتق هستند، همچنین هر دو جمع مذکر هستند و متناسب با «الطُّلاب» که جمع مذکر است می‌باشند، لذا قابلیت «حال مفرد» بودن را دارا هستند. «يَبْتَسِمُونَ» فعل و فاعل (فاعل آن «واو» می‌باشد) و جمله‌ی فعلیه است و صیغه‌ی آن یعنی جمع مذکر غایب با الطُّلاب (که جمع و مذکر است) متناسب است، لذا می‌تواند به عنوان «حال جمله» بکار رود، ولی کلمه‌ی «اِبْتِسَاماً» مصدر باب «افتعال» و جامد و مفرد است در حالیکه «الطُّلاب» که ذوالحال است، جمع می‌باشد. بنابراین برای «حال مفرد» مناسب نیست.

متوسط

۵۵۰- ما هو الاستفهام المناسب للعبارة التالية؟: «المؤمنون يتركون المعصية حياءً من الله تعالى»

- (۱) مِمَّنِ المؤمنون يتركون المعصية؟
(۲) متى المؤمنون يتركون المعصية؟
(۳) لماذا يترك المؤمنون المعصية؟
(۴) لمن يترك المؤمنون المعصية؟

گزینه ۳ پاسخ صحیح است. در جمله داده شده «حیاء» نقش مفعول له را دارد. این کلمه بیان کننده علت انجام فعل «يتركون» می‌باشد، لذا مناسب‌ترین سؤال، پرسیدن از علت وقوع فعل می‌باشد که این منظور به وسیله «لماذا» که به معنی «چرا، برای چه» است تحقق می‌یابد. همچنین جواب گزینه‌های دیگر را نمی‌توان در عبارت داده شده پیدا کرد.

متوسط

۵۵۱- ما هو الصحيح للفراغ؟: «ما حَضَرَتْ فِي الْمَدْرَسَةِ إِلَّا...»

(۱) الطالبتين المجتهدتين (۲) الطالبتان المجتهدتان (۳) الطالبتان المجتهدين (۴) الطالبتين المجتهدين

گزینه ۲ پاسخ صحیح است. این جمله اسلوب استثناء دارد ولی مستثنی منه آن ذکر نشده است، بنابراین مستثنی که همان کلمه مناسب برای جای خالی است در جمله نقش و اعراب اصلی خود را دارد. در این جمله بدون در نظر گرفتن الآ، مستثنی نقش فاعل فعل «ما حَضَرَتْ» را دارد، لذا مرفوع می‌باشد. در میان گزینه‌ها که همگی حالت مثنی دارند، در گزینه‌های ۱ و ۴ کلمه «الطالبة» به وسیله «ین» نصبی - جرّی تشبیه گردیده است، بنابراین هر دو گزینه غلط می‌باشند. در این میان کلمه «المجتهدتان» صفت «الطالبتان» بوده و باید در اعراب از آن پیروی کند، ولی در گزینه ۳ این مورد رعایت نشده است («الطالبتان» با «ان» که برای حالت رفعی می‌باشد مثنی شده و «المجتهدین» با «ین» که برای حالت‌های نصبی و جرّی می‌باشد مثنی شده است و با هم مطابقت ندارند)، اما در گزینه ۲، «الطالبتان» و «المجتهدتان» هر دو با «ان» که برای حالت رفعی می‌باشد مثنی شده‌اند.

متوسط

۵۵۲- میز «أسلوب النداء» في العبارات التالية:

(۱) رَبِّي وَهَبَ لِي رِزْقًا حَلَالًا طَيِّبًا
(۲) رَبِّي هُوَ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
(۳) رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا صِيَامَنَا وَ قِيَامَنَا
(۴) رَبَّنَا يَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ يَكْفُرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا

گزینه ۳ پاسخ صحیح است. یکی از راههای شناخت منادا در جمله توجه دقیق به معنای جمله عربی می‌باشد، بنابراین ابتدا ترجمه گزینه‌ها را درج می‌کنیم:

(۱) پروردگارم به من روزی حلال و پاک بخشید.

(۲) پروردگار من همان پروردگار آسمانها و زمین است.

(۳) ای پروردگار ما! روزه و برخاستن (نماز) ما را از ما بپذیر.

(۴) پروردگار ما گناهان ما را می‌آمرزد و زشتی‌هایمان را می‌پوشاند.

حال مشخص می‌گردد که در گزینه‌های ۱، ۲ و ۴، کلمه «رَبِّ» نقش مبتدا را دارد. در گزینه‌های ۱ و ۲، مضاف به «یاء» متکلم بوده و تقدیراً مرفوع است و در گزینه ۴، «رَبِّ» مرفوع می‌باشد و رفع آن به ضمه (حرکت ظاهری) است. اما در گزینه ۳، «رَبِّ» نقش منادای مضاف را داشته و منصوب می‌باشد.

متوسط

اقرأ النصّ بدقّة، ثمّ أجب عن ٦ الأسئلة التالية بما يناسب النصّ.

لعلّ أجمل المناظر في الطبيعة هو منظرُ حقول القمح (گندم) الممتدّة مع امتداد البصر، حيثُ تبدوا الأرضُ صفحةً ذهبيةً جميلة، ثم يهبُ (می وزد) النسيمُ فتتمايلُ السنابلُ في جوانب مختلفة و هي تتواضَع للخالق الذي جعل في أعماق التراب الميِّتِ سرَّ الحياة. السنابلُ هي ثمراتٌ نستخدمها في الطعام كلَّ يومٍ، حيثُ تبدو الحبوبُ بنظامٍ و ترتيب كَلما امتلات السنبلَةُ بالحبِّ انحنت تواضعا للخالق الكريم.

۵۵۳- كيف تظهر سنبلَةُ القمح؟ تظهر

- (۱) متراكمة دون نظام و لا ترتيب
(۲) ميّته في أعماق التراب
(۳) في نظام و انسجام جميلين
(۴) ممتدّة مع امتداد البصر

ترجمه متن: «شاید زیباترین مناظر در طبیعت همان منظره مزارع گندم باشد که در امتداد دیدگان کشیده شده‌اند تا آنجا که زمین به صورت یک پهنه آراسته و زیبا ظاهر می‌شود. سپس نسیم می‌وزد و خوشه‌های گندم به جهت‌های مختلف خم می‌شوند و خشوع می‌کنند خدایی را که در ژرفای خاک مرده راز حیات را قرار داده است. خوشه‌ها همان محصولات هستند که هر روز در غذا بکار می‌بریم. آنجا که دانه‌ها با نظم و ترتیب ظاهر می‌شوند و هر خوشه که از دانه پر می‌شود برای خشوع در مقابل آفریدگار بخشنده خم می‌شود.»

گزینه ۳ پاسخ صحیح است. ترجمه سوال: «خوشه گندم چگونه ظاهر می‌شود؟»

با توجه به متن داده شده، خوشه‌های گندم با نظم و ترتیب زیبایی ظاهر می‌شوند و گزینه ۳ صحیح است. معنی گزینه‌ها به ترتیب عبارتند از:

- (۱) به هم فشرده و بدون نظم و ترتیب
(۲) مرده در اعماق خاک
(۳) در نظم و انسجام زیبایی
(۴) کشیده شده در امتداد دیدگان

متوسط

۵۵۴- لماذا تنحني السنابلُ؟: تنحني السنابلُ

- (۱) امتلاءً
(۲) تواضعاً
(۳) ترتيباً
(۴) نظاماً

گزینه ۲ پاسخ صحیح است. ترجمه سوال: «برای چه خوشه‌ها خم می‌شوند؟»

با توجه به عبارت «انحنت تواضعاً للخالق الكريم» که هدف از خم شدن را خشوع بیان کرده است، گزینه ۲ پاسخ صحیح می‌باشد.

متوسط

۵۵۵- متى تَنحني السَّنابل؟: تنحني حينما

(۱) تَمَّائِل (۲) تَبَدُو (۳) تَمَّتَد (۴) تَمَّتَلِي

گزینه ۴ پاسخ صحیح است. ترجمه سوال: «چه موقع خوشه‌ها خم می‌شوند؟» عبارت «... كَلَّمَا امْتَلَأْتُ السَّنْبِلَةَ بِالْحَبِّ انْحَنَتْ تَوَاضِعًا...» بیان می‌دارد که خوشه‌ها به هنگام «پرشدن» خم می‌شوند. ترجمه گزینه‌ها:

۱- هنگامی که مایل می‌شوند
۲- هنگامی که به نظر می‌رسند
۳- هنگامی که کشیده می‌شوند
۴- هنگامی که پر می‌شوند

متوسط

۵۵۶- ما هو الصحيح عن كلمة «يَهَبُ»؟

(۱) للغايب - مجرد ثلاثي - متعدِّ - مبني للمجهول - معرب و مرفوع - فاعله «النسيم»
(۲) فعل مضارع - للغايب - مضاعف - لازم - مبني للمعلوم - فعل و فاعله هو المستتر
(۳) فعل مضارع - مجرد ثلاثي - معتل و أجوف - مبني للمعلوم - فعل مرفوع، والجميلة فعلية
(۴) مضارع - للغايب - صحيح و مضاعف - لازم - معرب - فاعله «النسيم» و الجملة فعلية

گزینه ۴ پاسخ صحیح است. تجزیه فعل «يَهَبُ» به صورت زیر می‌باشد:

«فعل مضارع، للغايب، ثلاثی مجرد، صحیح و مضاعف از ریشه «ه‌ب‌ب»، معلوم، معرب، لازم» و جمله فعلیه می‌باشد. در گزینه ۱ این فعل «مجهول» در نظر گرفته شده است. در گزینه ۲ فاعل آن را «هو» مستتر بیان کرده در حالی که فاعلش «النسيم» می‌باشد. در گزینه ۳ آن را «معتل و اجوف» خوانده است. بدین ترتیب هر سه گزینه نادرست می‌باشند.

متوسط

۵۵۷- ما هو الصحيح عن كلمة «امتألت»؟

(۱) فعل ماضٍ - للغايبة - مزيد ثلاثي - لازم - مبني على الفتح - فاعله «السنبلة»
(۲) فعل ماضٍ - مزيد ثلاثي من باب افتعال - معتل و ناقص - مبني على الفتح
(۳) للغايبة - مزيد ثلاثي - صحيح و مهموز اللام - معرب - فاعله «السنبلة»
(۴) مزيد ثلاثي من باب افتعال - مهموز العين - متعدِّ - مبني للمعلوم - مبني على الفتح

گزینه ۱ پاسخ صحیح است. در تجزیه «امتألت» باید به موارد زیر اشاره کرد:

«فعل ماضی، للغايبة، ثلاثی مزيد از باب افتعال، صحیح و مهموز اللام از ریشه «م‌ل‌ء»، معلوم، مبني بر فتح، لازم»
گزینه ۲ این فعل را معتل و ناقص بیان کرده است. در گزینه ۳ این فعل، معرب خوانده شده است. در گزینه ۴ به این فعل نسبت «متعدی بودن» داده شده است، لذا هر سه گزینه نادرست می‌باشند.

متوسط

۵۵۸- ما هو الصحيح عن كلمة «الكریم»؟

- (۱) اسم - مشتق و اسم فاعل - معرّف بأل - معرب - منصرف - مجرور
- (۲) اسم - مفرد مذکر - مشتق و صفة المشبهة - معرفة - صفة و مجرور بالتبعية
- (۳) مفرد مذکر - جامد - معرفة - معرب - نعت و مجرور بالتبعية من «الخالق»
- (۴) مشتق و صفة مشبهة من «كرم» - معرفة - معرب - ممنوع من الصرف - مجرور

گزینه ۲ پاسخ صحیح است. کلمه «الکریم» را می‌توان بدین صورت تجزیه نمود:

«اسم، مشتق، صفت مشبهة، معرفه به «ال»، مفرد مذکر، معرب، منصرف، صحیح الاخر».

«الکریم» در اینجا صفت «الخالق» است، لذا به تبعیت از آن مجرور می‌باشد (الخالق مجرور به حرف جر «ل» است).

گزینه ۱ این کلمه را «اسم فاعل» دانسته، لذا غلط می‌باشد. گزینه ۳ آن را «جامد» دانسته و گزینه ۴ به بیان غیر منصرف بودن آن پرداخته است، لذا نادرست می‌باشد.

متوسط

۵۵۹- ما هي الترجمة الدقيقة للعبارة التالية؟ : «إِنَّ بَعْضَ النَّاسِ يَنْظُرُونَ إِلَى الدُّنْيَا نَظْرَ الزَّاهِدِينَ»

- (۱) برخی در این دنیا به مردم چون پارسایان نگاه می‌کنند (۲) برخی مردم به دنیا می‌نگرند چون نگرستن زاهدان
- (۳) بعضی به مردم به دیده پارسایان دنیوی نگاه می‌کنند (۴) نگرستن بیشتر مردم به دنیا چون نگاه زاهدان است

گزینه ۲ پاسخ صحیح است. در عبارت داده شده برای ترجمه دقیق به این نکته باید توجه کرد که در جمله، «نَظَرٌ» مفعول مطلق نوعی می‌باشد و باید در ترجمه معنای قید کیفیت را داشته باشد و به صورت «مانند نگرستن زاهدان، به گونه نگرستن زاهدان، چون زاهدان نگرستن» معنی شود.

در گزینه ۱، ترکیب «إلى الدنيا» به صورت «در دنیا» ترجمه گردیده و «مردم» به صورت مفعول در جمله عربی در نظر گرفته شده است، در حالیکه این کلمه («الناس») مضاف‌الیه «بعض» می‌باشد. کلمه «بعض» نیز مرجع ضمیر موجود در «ينظرون» است.

در گزینه ۳، کلمه «الدنيا» ترجمه نشده است. گزینه ۴ ترجمه این عبارت می‌باشد: «إِنَّ بَعْضَ النَّاسِ يَنْظُرُونَ إِلَى النَّاسِ نَظْرَ الزَّاهِدِينَ».

در گزینه ۴، کلمه «بعض» که همان معنی «بعضی» را می‌دهد به صورت «بیشتر» ترجمه شده که نادرست است.

ساده

۵۶۰- ما هي الترجمة الدقيقة للعبارة التالية؟ : «كانت الأصوات قد انبعثت من لعب الأطفال في الساحل»

(۱) از بازی کردن کودکان در ساحل صداهایی برمی‌خاست

(۲) از بازی بچه‌ها در ساحل صداهایی برمی‌خیزد

(۳) صداها از بازی کودکان در ساحل برخاسته بود

(۴) شاید صداها از بازی کودکان در ساحل برخاسته باشد

گزینه ۳ پاسخ صحیح است. در این جمله ساختار «کان + قد + فعل ماضی» (كَانَتْ قَدْ انْبَعَثَتْ) بکار رفته است که معادل ماضی بعید در فارسی می‌باشد. از همین مورد می‌توان به گزینه صحیح یعنی شماره ۳ پی برد که در آن «برخاسته بود» آمده است. در گزینه ۴ علاوه بر عدم رعایت این مورد کلمه «شاید» آورده شده که در عبارت عربی متناظری برای آن وجود ندارد و کلمه «قَدْ» که در جمله آورده شده نشانه «قطعیت» انجام فعل است. و نیز کلمه «الأصوات» معرفه بوده و باید به صورت صداها ترجمه شود که در گزینه‌های ۱ و ۲ صداهایی معنی شده که غلط می‌باشد.

ساده

۵۶۱- ما هو التعريب الصحيح للعبارة التالية؟ : «هنگام شب ایشان را در حالی دیدم که برای شکرگزاری، با پروردگار خود

مناجات می‌کردند»

(۱) أنظر إليهم و هم كانوا يناجون الله وقت الليل

(۲) أراهم يناجون ربهم للشكر عند المساء

(۳) شاهدتهم عند الليل يناجون الله في حالة الشكر

(۴) رأيتهم حين الليل و هم يناجون ربهم شكراً

گزینه ۴ پاسخ صحیح است. برای برگردان درست این جمله به عربی می‌توان به این نکته اشاره نمود که «برای شکرگزاری» در جمله فارسی علت انجام فعل «مناجات می‌کردند» را بیان کرده است. در عربی این مقصود (بیان علت وقوع فعل) به وسیله «مفعول‌له» انجام می‌پذیرد، لذا یکی از امتیازات گزینه ۴ داشتن مفعول‌له است که «شكراً» می‌باشد. فعل «مناجات می‌کردند» به زمان ماضی استمراری تعلق دارد. این فعل در عربی دارای ساختار «کان + فعل مضارع» می‌باشد که این مورد تنها در گزینه ۱ رعایت شده است ولی در گزینه ۱ سخن از شکرگزاری به میان نیامده است. همچنین «أنظر» فعل مضارع و به معنی «نگاه می‌کنم» می‌باشد، در حالیکه «دیدم» در عبارت مذکور ماضی است. در گزینه ۳ عبارت «في حالة الشكر» (به معنی «در حالت شکر») برای ترجمه «برای شکرگزاری» آمده است که نادرست می‌باشد و همانند گزینه ۱، عبارت «پروردگار خود» را به صورت «الله» ترجمه نموده است در حالی که «رَبَّهُمْ» صحیح است. در گزینه ۲ علاوه بر اشکال فعل («أراهم» به معنی «ایشان را می‌بینم» می‌باشد، یعنی مضارع است در حالیکه در عبارت مورد نظر فعل «دیدم» که ماضی است به کار رفته است)، «عند المساء» به معنای «هنگام بعد از ظهر» است. بنا بر آنچه گفته شد هیچ گزینه‌ای ترجمه دقیق درست ندارد، اما گزینه ۴ را می‌توان نزدیک‌ترین گزینه دانست.

سخت

۵۶۲- أَجْعَلُ صِفَةً مُشَبَّهَةً فِي الْفِرَاقِ: «رَأَيْتُ ... فِي وَسْطِ الْمَدِينَةِ»

(۱) الْحَكِيمُ (۲) الْحَاكِمُ (۳) الْمَحْكَمَةُ (۴) الْمَحْكُومُ

گزینه ۱ پاسخ صحیح است. کلمه «مَحْكَمَةُ» اسم مکان از ثلاثی مجرد می‌باشد. دو کلمه «حاکم» و «محکوم» به ترتیب بر وزن‌های «فاعل و مفعول» می‌باشند. طبق قاعده هرگاه کلماتی بر وزن‌های «فاعل» و «مفعول» بوده و دلیل بر ثبوت و دائمی بودن یک صفت در جمله باشند صفت مشبّهه می‌باشند، اما در اینجا «حاکم» و «محکوم» دو صفت پایدار نیستند بلکه گذرا هستند، لذا این کلمات صفت مشبّهه نیستند. کلمه «حکیم» بر وزن «فَعِيل» است که از وزن‌های مشترک صیغه مبالغه و صفت مشبّهه است. اما چون دارای اسم فاعل هم معنای خود نیست (حکیم به معنای «دانا» بوده و «حاکم» به معنای «قاضی» می‌باشد)، بنابراین صفت مشبّهه است.

متوسط

۵۶۳- مِيزُ الْخَطَا فِي اسْتِعْمَالِ «لَامِ الْأَمْرِ» فِيمَا يَلِي:

(۱) هُوَ يَسْعَى = لِيَسْعَ (۲) أَنْتَ تَتَّبِعُ = لَتَتَّبِعَ (۳) هُنَّ يَدْعُونَ = لِيَدْعُونَ (۴) هُمْ يَرْمُونَ = لِيَرْمُوا

گزینه ۲ پاسخ صحیح است. همان گونه که می‌دانید «ل» امر برای صیغه‌های غایب و متکلم کاربرد دارد و فعل امر صیغه‌های مخاطب دارای ساختاری جدا از این شیوه می‌باشد، در نتیجه گزینه ۲ که دارای صیغه مفرد مذکر مخاطب بوده و امر آن با «لام امر غایب» ساخته شده غلط است و امر آن به صورت «بِع» می‌باشد. در مورد گزینه‌های دیگر، در فعل ناقص «يسعى» جزم به حذف حرف عله بوده است، لذا اعلال به حذف صورت پذیرفته است. در فعل «يدعون» طبق قاعده‌ای که در مورد فعل‌های مضارع در صیغه‌های جمع مونث وجود دارد، به هنگام جزم در ظاهر فعل تغییری ایجاد نمی‌گردد. در فعل جمع مذکر غایب «يرمون» نیز جزم به حذف «نون» می‌باشد.

ساده

۵۶۴- مِيزُ الْفِعْلِ الَّذِي لَا إِعْلَالَ فِيهِ:

(۱) أَنْتَ تَهْتَدِينَ (۲) هُمْ يَهْتَدُونَ (۳) هِيَ اهْتَدَتْ (۴) هُنَّ يَهْتَدِينَ

گزینه ۴ پاسخ صحیح است. در گزینه ۱، فعل، در اصل «تَهْتَدِينَ» بوده است که به علت التقای ساکنین اعلال به حذف انجام شده و حرف عله «ياء» حذف می‌گردد («ی» اول حرف عله است). در گزینه ۲، در ابتدا فعل به صورت «يَهْتَدُونَ» بوده است. در آن حرکت «د» که کسره است از بین رفته و حرکت حرف عله به آن انتقال می‌یابد و اعلال به سکون صورت می‌پذیرد (یعنی خود حرف عله ساکن می‌شود). سپس در فعل «يَهْتَدُونَ» به علت التقای ساکنین اعلال به حذف انجام شده و حرف عله «ی» حذف می‌گردد. در گزینه ۳، در ابتدا فعل «اهْتَدَيْتَ» وجود داشته که در آن حرف عله «ياء» ماقبل مفتوح تبدیل به «الف» شده است و به صورت «اهْتَدَاتُ» در آمده که در آن به علت التقای ساکنین اعلال به حذف صورت گرفته و حرف «الف» حذف شده است. در گزینه ۴، در فعل «يهتدين» هیچ اعلالی رخ نداده است.

سخت

۵۶۵- میز الفاعل في الاية الكريمة على الترتيب : «قالوا يا ابانا استغفرلنا ذنوبنا ...»

(۱) ابا / ذنوب / ضمير «نا» / ضمير «هو»

(۳) ضمير «انت» / ضمير «نا» / ضمير «و» / ضمير «انت»

گزینه ۴ پاسخ صحیح است. در فعل ماضی «قالوا»، فاعل ضمیر بارز «واو» می باشد. در فعل امر «استغفر» ، فاعل ضمیر مستتر بوده که در اینجا این ضمیر مستتر، «أنت» می باشد. «أبا» در این آیه منادای مضاف و منصوب است و نصب آن به «الف» می باشد (أب از اسماء خمسه است و اسماء خمسه اگر مفرد و مضاف به غیر «ياء» متکلم باشند، اعرابشان به حروف بوده و در حالت نصبی «الف»، در حالت جری «ياء» و در حالت رفعی «واو» می گیرند). «نا» در «أبانا» و «ذنوبنا» مضاف الیه و محلاً مجرور است و در «لنا» مجرور به حرف جر و محلاً مجرور می باشد.

نکته: گاهی مشاهده می گردد که بعد از فعل امر ضمیر بارزی قرار می گیرد که گویا نقش فاعل فعل امر را داراست، مانند: «فَأخْرُجْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ». در این آیه شریفه فاعل فعل امر «أخْرُجْ» ضمیر مستتر «أنت» می باشد و ضمیر «أنت» که در آیه شریفه آمده نقش تاکید را دارا می باشد و در اینجا «زَوْجُ» نیز معطوف به آن بوده و «الْجَنَّةَ» مفعول به است.

ساده

۵۶۶- ما هو الخطأ للفراغ في العبارة التالية؟ «... حَقَّقُوا بطولات رائعة في التاريخ».

(۱) الشُّبَّانُ المسلمین (۲) الشباب المسلمون (۳) شباننا المسلمون (۴) شُبَّانُ المسلمین

گزینه ۱ پاسخ صحیح است. در سؤال داده شده، کلمه «الشُّبَّانُ» یا «الشَّبَابُ» نقش مبتدا را دارد لذا مرفوع است. از آنجا که صفت در چهار مورد «اعراب، جنس، تعداد و معرفه یا نکره بودن» از موصوف خود تبعیت می کند نتیجه می شود که گزینه ۱ نادرست است، زیرا موصوف مرفوع است ولی صفت با «ین» نصبی - جری جمع بسته شده است (در گزینه ۴ ، «المسلمین» مضاف الیه «شُبَّانُ» است و به درستی با «ین» نصبی - جری جمع بسته شده است).

سخت

۵۶۷- میز العبارة التي ما جاء فيها المفعول به:

- (۱) إلهي، اغفر لي ذنوبي!
(۲) سيدي، ارحمني!
(۳) ربي، تُب عليّ برحمتك!
(۴) مولاي، آتني رحمة!

گزینه ۳ پاسخ صحیح است.

در گزینه ۱، کلمه «ذُنوب» مفعول فعل امر «اغْفِر» می‌باشد و به علت اینکه مضاف به «یاء» متکلم است تقدیراً منصوب می‌باشد.

در گزینه ۲، ضمیر «ی» در «ارْحَمْنِي» که مربوط به «متکلم وحده» است مفعول فعل «ارْحَم» بوده و محلاً منصوب است. در گزینه ۴، ضمیر «یاء متکلم» در «آتني» مفعول به و محلاً منصوب می‌باشد.

اما در گزینه ۳، «رَبِّ» منادای مضاف و تقدیراً منصوب می‌باشد (چون مضاف به «یاء» متکلم است، اعراب آن تقدیری است) و ضمیر متکلم وحده «ی» مضاف‌الیه و محلاً مجرور می‌باشد. «تُب» فعل امر و فاعل آن ضمیر مستتر «أَنْتَ» می‌باشد. «عَلَيَّ» و «بِرَحْمَةٍ» جار و مجرور و «كَ» مضاف‌الیه و محلاً مجرور است.

متوسط

۵۶۸- میز الصحیح للفراغ في العبارة التالية: «هذا كتاب...»؟

- (۱) اکبر (۲) تلمیذ (۳) تلمیذة (۴) مریم

گزینه ۲ پاسخ صحیح است. در جمله داده شده «هذا» مبتدا و محلاً مرفوع (چون مبنی است) و «کتاب» خبر و مرفوع می‌باشد. کلمه قرار گیرنده در جای خالی نقش مضاف‌الیه را دارد، لذا باید مجرور باشد. دو کلمه «اکبر» و «مریم» به ترتیب «اسم تفضیل» و «علم مونث» بوده و غیر منصرف می‌باشند. بنابراین نمی‌توانند کسره و یا تنوین بگیرند و جرّ آنها به فتحه می‌باشد، بنابراین گزینه‌های ۱ و ۴ غلط هستند و «تلمیذة» نیز منصوب بوده و نمی‌تواند درست باشد، اما «تلمیذ» مجرور است و مناسب جای خالی است.

ساده

۵۶۹- میز الجواب الذي لا يناسب الفراغ في العبارة التالية: «أین تجلس في الصف؟ اجلس ... المعلم حين الدرس»

- (۱) أمام (۲) جنب (۳) خلف (۴) عند

گزینه ۳ پاسخ صحیح است. با توجه به معنای جمله، کلمه «خَلْفَ» برای آن نامناسب می‌باشد، زیرا غالباً دانش‌آموزان در هنگام درس «روبرو» (أمام)، «کنار» (جنب) یا «نزد» (عند) معلم می‌نشینند و پشت او نمی‌نشینند.

ساده

۵۷۰- میز الصحیح للفراغ فی العبارة التالیة : «دَعَوْتُ الی الحفل ... زمیلة»

(۱) ثمانیة عشرة (۲) ثمانی عشر (۳) ثمانیة عشر (۴) ثمانی عشرة

گزینه ۴ پاسخ صحیح است. اعداد ۱۳ تا ۱۹ از دو جزء تشکیل شده‌اند که قاعده زیر در مورد آنها صادق است: «جزء اول این اعداد برای معدودهای مذکر به صورت مؤنث و برای معدودهای مؤنث به صورت مذکر می‌آید و جزء دوم آنها متناسب با معدود می‌آید (برای معدودهای مذکر به صورت مذکر و برای معدودهای مؤنث به صورت مؤنث)».

از آنجا که معدود (زمیلة) در این عبارت مؤنث است، لذا جزء اول عدد خواسته شده باید مذکر و جزء دوم آن باید مؤنث باشد، اما در بین گزینه‌ها، در گزینه ۱ هر دو جزء مؤنث، در گزینه ۲ هر دو جزء مذکر و در گزینه ۳ جزء اول مؤنث و جزء دوم مذکر می‌باشند، لذا جواب صحیح نیستند و گزینه ۴ یعنی «ثمانی عشرة» صحیح می‌باشد.

متوسط

۵۷۱- میز العبارة التي جاء فيها المفعول المطلق:

(۱) أجبنا على السؤال إجابةً (۲) لم أجد إجابةً على السؤال

(۳) علينا الإجابة عن أعمالنا (۴) اجتهدنا إجابةً للمعلم

گزینه ۱ پاسخ صحیح است. مفعول مطلق، مصدری است منصوب که از جنس فعل موجود در جمله می‌آید (یعنی مصدر از باب فعل جمله است) و به بیان نوع یا تعداد دفعات انجام یا تاکید بر وقوع فعل می‌پردازد. «إجابة» مصدر باب «افعال» می‌باشد که در گزینه ۱ به همراه فعل ماضی این باب یعنی «أجبنا» آورده شده است و به تاکید بر آن پرداخته است، لذا مفعول مطلق می‌باشد. این مصدر در گزینه‌های دیگر به ترتیب نقش‌های «مفعول به، مبتدای مؤخر، مفعول به» را داراست.

متوسط

۵۷۲- ما هو الصحیح فی تشکیل العبارة التالیة؟ «ما أحسن تواضع الأغنياء للفقراء طلباً لما عند الله»

(۱) تواضع - أغنياء - لَمَا - عِنْدَ (۲) تواضع - أغنياء - طلباً - عِنْدَ

(۳) تواضع - أغنياء - طلباً - عِنْدَ (۴) تواضع - فقراء - طلباً - لَمَا

گزینه ۲ پاسخ صحیح است. جمله داده شده دارای اسلوب تعجب می‌باشد. در این جمله «ما أحسن» فعل تعجب است که بر وزن «ما أفعل» آورده می‌شود. «تواضع» متعجب‌منه و منصوب است. «الأغنياء» مضاف‌الیه و مجرور است. «للفقراء» جار و مجرور می‌باشد. «طلباً» به بیان علت «تواضع» پرداخته و مفعول‌له و منصوب می‌باشد. «عند» ظرف (مفعول فيه) و منصوب و «الله» مضاف الیه و مجرور است، بنابراین صورت اصلی جمله «ما أحسن تواضع الأغنياء للفقراء طلباً لما عند الله» می‌باشد.

متوسط

۵۷۳- میز الجواب الصحيح للفراغ في العبارة التالية : «يجتهد التلاميذ في دروسهم ... في التعلّم»

(۱) راغبين (۲) راغباً (۳) راغبون (۴) رغبةً

گزینه ۴ پاسخ صحیح است. در جای خالی داده شده، می‌تواند حال مفرد (منظور از «مفرد» در مقابل جمله و شبه جمله است نه در مقابل مثنی و جمع) یا مفعول‌له قرار بگیرد. با توجه به اینکه حال مفرد کلمه‌ای است منصوب و غالباً مشتق که در جنس و تعداد از ذوالحال خود تبعیت می‌کند، می‌توان گفت که هیچکدام از کلمه‌ها نمی‌تواند نقش حال مفرد را داشته باشند. کلمه «رغبة» جامد مصدری است و نمی‌تواند به عنوان «حال مفرد» قرار بگیرد. با توجه به اینکه کلمه «التلاميذ» جمع است، «راغباً» و «راغبين» نیز نمی‌توانند «حال مفرد» باشند زیرا اولی مفرد و دومی مثنی است (با توجه به مکسور بودن حرف «ن» می‌توان به مثنی بودن «راغبين» پی برد). کلمه «راغبون» نیز با «ون» رفعی جمع بسته شده و نمی‌تواند حال منصوب باشد. اما کلمه «رغبة» مصدر ثلاثی مجرد بوده و منصوب است و می‌تواند نقش مفعول‌له را داشته باشد، لذا مناسب این سؤال باشد.

معنی عبارت کامل شده این است: «دانش‌آموزان در درس‌هایشان تلاش می‌کنند، به خاطر اشتیاق در یادگیری».

متوسط

۵۷۴- میز الجواب الخطأ لهذا السؤال: «كيف وجدت الأطفال؟»

(۱) وجدتُ الأطفال و هم ضاحكون
(۲) وجدتُ الأطفال ضاحكين
(۳) وجدتهم و هم ضاحكين
(۴) وجدتهم يضحكون

گزینه ۳ پاسخ صحیح است. در عبارت داده شده هر سه نوع حال مفرد، جمله اسمیه و جمله فعلیه آورده شده است. در گزینه ۱، جمله اسمیه «و هم ضاحكون» حال بوده و در آن «هم» مبتدا و «ضاحكون» خبر و مرفوع می‌باشد. در گزینه ۲، «ضاحكين» حال مفرد است که مشتق و منصوب بوده و با «ين» نصبی - جرّی جمع بسته شده است. در گزینه ۴، حال، جمله فعلیه «يضحكون» می‌باشد که محلاً منصوب است. در گزینه ۳، جمله اسمیه «و هم ضاحكين» نقش حال را دارد. در این جمله «ضاحكين» نقش خبر را دارد و باید مرفوع باشد در حالیکه با «ين» جرّی - نصبی جمع بسته شده است و این گزینه دارای خطا می‌باشد.

متوسط

۵۷۵- میز «التمییز» الذی لم یکن فاعلاً فی الاصل:

- (۱) عَرَسَ ذَلِكِ الْبَسْتَانَ أَشْجَاراً
(۲) تَفْتَحَتْ تِلْكَ الْأَشْجَارُ أَزْهَاراً
(۳) ارتفعت هذه الشجرة طويلاً
(۴) كثر هذا البستان وروداً

گزینه ۱ پاسخ صحیح است. هرگاه تمییز در جمله‌ای قرار داشته باشد که آن جمله اسمیه باشد، تمییز آن نقش مبتدا را داشته است و اگر تمییز در جمله فعلیه‌ای باشد و فعل آن جمله لازم باشد، تمییز در اصل فاعل و اگر فعل جمله متعدی باشد تمییز در اصل مفعول بوده است. همه جملات داده شده فعلیه‌اند ولی تنها فعل «عَرَسَ» که به معنی «کاشت» می‌باشد متعدی است، لذا تنها «اشجاراً» تمییز منقول از مفعول است و سایر تمییزها در اصل فاعل بوده‌اند. حالت اصلی تمییزها در جملات داده شده به صورت زیر می‌باشد:

- (۱) عَرَسَ أَشْجَارَ ذَلِكِ الْبَسْتَانِ. (درختان آن باغ را کاشت)
(۲) تَفْتَحَتْ أَزْهَارُ تِلْكَ الْأَشْجَارِ. (گل‌های این درختان باز شدند)
(۳) ارتَفَعَ طَوَّلُ هَذِهِ الشَّجَرَةِ. (قد این درخت بلند شد)
(۴) كَثُرَتْ وَرُودُ هَذَا الْبَسْتَانِ. (شکوفه‌های این درخت زیاد شد)

سخت

۵۷۶- ما هو الخطأ عن العبارة التالية؟ «إلهي، ربّي، اغفر لي ذنوبي!»

- (۱) إله: منادى مضاف (۲) إله: منصوب تقديرًا (۳) ربّ: منادى علم (۴) ربّ: منصوب تقديرًا

گزینه ۳ پاسخ صحیح است. در این عبارت «اله» منادای مضاف بر «یاء» متکلم است و چون بر «یاء» متکلم اضافه شده، بنابراین تقدیراً منصوب می‌باشد. در مورد «رب» نیز همین حکم جاری می‌باشد. کلمه «ربّ» منادای علم نیست بلکه منادای مضاف می‌باشد. در این عبارت «ذُنُوب» مفعول به بوده و آن نیز به علت اینکه مضاف بر «یاء» متکلم است تقدیراً منصوب می‌باشد.

متوسط

۵۷۷- ما هي الترجمة الدقيقة للعبارة التالية؟ «أفضلُ الجهاد هو أن يقول الانسانُ كلمةَ الحقِّ و لو كان مُرّاً!»

- (۱) برترین جهاد آن است که انسان سخن حق را بگوید، اگر چه تلخ باشد!
(۲) بهترین مجاهدت سخن حقی است که انسان می‌گوید، گر چه تلخ باشد!
(۳) بهترین مبارز اوست که به انسان سخن حق را می‌گوید، اگر چه تلخ آید!
(۴) بهترین کار جهادی است که انسان حق‌گویی کند، اگر چه برایش تلخ باشد!

گزینه ۱ پاسخ صحیح است. به سادگی می‌توان مشاهده کرد که گزینه ۲ فعل مضارع منصوب «أَنْ يَقُولَ» را که معادل مضارع التزامی فارسی و به معنای «بگوید» است را به صورت مضارع اخباری و «می‌گوید» ترجمه نموده است. گزینه‌های ۳ و ۴ نیز «أفضلُ الجهاد» را در معنای «بهترین مبارز» و «بهترین کار» آورده‌اند که هر دو کاملاً غلط می‌باشند (أفضلُ الجهاد: برترین جهاد).

متوسط

۵۷۸- ما هي الترجمة الدقيقة للعبارة التالية؟: «هل هذه هي الطالبة التي كانت قد فازت في السباق؟»

(۱) آیا این دانش‌آموز همان کسی است که در مسابقه برنده شده است؟

(۲) آیا این همان دانش‌آموزی است که در مسابقه برنده شده بود؟

(۳) آیا او همان محصلی است که مسابقه را برده است؟

(۴) آیا کسی که در مسابقه برنده شده است همان دانش‌آموز است؟

گزینه ۲ پاسخ صحیح است. فعل «كَانَتْ قَدْ فَازَتْ» معادل ماضی بعید در فارسی است، لذا ترجمه «برنده شده بود» برای آن صحیح است و این ترجمه تنها در گزینه ۲ رعایت شده است.

ساده

۵۷۹- مِيزِ الْخَطَا لِلْفِرَاغِ فِيمَا يَلِي: «إِحْتَرَمٌ...».

(۱) أَخِيكَ الْمُؤْمِنَ (۲) أَخَاكَ الْأَكْبَرَ (۳) أَخَاكَ الشَّيْخَ (۴) الْأَخَ الْمُسْلِمَ

گزینه ۱ پاسخ صحیح است. «أخ» از اسماء خمسه است و اسماء خمسه اگر مفرد و مضاف به غیر «ياء» متکلم باشند اعرابشان به حروف است و رفع، جرّ و نصب آنها به ترتیب به «واو»، «ياء» و «الف» می‌باشد. کلمه «أخ» در گزینه ۱، مجرور است. «المؤمن» هم که صفت آن است باید در اعراب از آن تبعیت کند، لذا باید مجرور باشد (یعنی «المؤمن» باشد) در حالی که منصوب است، بنابراین نادرست است. اما در سایر گزینه‌ها، صفت از موصوف در ۴ مورد «اعراب، جنس، تعداد و معرفه یا نکره بودن» تبعیت کرده است.

ساده

۵۸۰- مِيزِ الْخَطَا قَبْلَ الْأَعْلَالِ وَ بَعْدَهُ، فِيمَا يَلِي:

(۱) أَلْفَيْتُ ← أَلْفَتْ (۲) إِهْتَدَيْتُ ← إِهْتَدَتْ (۳) نَسَيْتُ ← نَسَتْ (۴) هُدَيْتُ ← هُدَيْتُ

گزینه ۳ پاسخ صحیح است. برای یافتن خطا به ترتیب، گزینه‌ها را بررسی می‌نماییم:

(۱) «أَلْفَيْتُ»: در آن ابتدا حرف عله ماقبل مفتوح تبدیل به «الف» می‌گردد (أَلْفَاتُ). سپس به علت التقای ساکنین، اعلال به حذف رخ داده و حرف عله حذف می‌گردد (أَلْفَتْ)، لذا این گزینه صحیح است.

(۲) «إِهْتَدَيْتُ»: در آن نیز ابتدا حرف عله ماقبل مفتوح به «الف» تبدیل می‌گردد (إِهْتَدَاتُ). سپس به سبب التقای ساکنین اعلال به حذف رخ داده و «إِهْتَدَتْ» تشکیل می‌گردد، پس این گزینه نیز صحیح است.

(۳) در فعل «نَسَيْتُ» هیچ گونه اعلالی رخ نمی‌دهد، لذا این گزینه غلط است.

(۴) در فعل «هُدَيْتُ» نیز هیچ گونه اعلالی رخ نمی‌دهد، پس این گزینه درست است.

متوسط

۵۸۱- مَيِّزِ الْخِطَأُ فَيَمَّا يَلِي مِنَ فَعَلٍ «خَافَ ، يَخَافُ» وَ فَعَلٍ «سَارَ ، يَسِيرُ»:

- (۱) سِرْنَ: أَمْرٌ وَ إِعْلَالُهُ بِالْحَذْفِ
(۲) سِرْنَ: مَاضِيٌّ وَ إِعْلَالُهُ بِالْحَذْفِ
(۳) خِفْنَ: مَاضِيٌّ وَ إِعْلَالُهُ بِالْحَذْفِ
(۴) خِفْنَ: أَمْرٌ وَ إِعْلَالُهُ بِالْحَذْفِ

گزینه‌ی ۴ پاسخ صحیح است. ابتدا باید گفت که همگی افعال در صیغه‌ی جمع مونث می‌باشند.
- فعل ماضی جمع مونث غایب از «سری» در اصل «سیرن» می‌باشد که ابتدا در آن حرف عله «یاء» ماقبل مفتوح به الف تبدیل شده (سأزَن) و سپس این حرف عله به علت التقاء ساکنین حذف می‌گردد و فعل «سِرْنَ» تشکیل می‌گردد.
- فعل امر جمع مونث مخاطب از «سری» از «تَسِيرَن» که در همان صیغه‌ی مذکور می‌باشد و در آن حرف عله‌ی «یاء» به دلیل التقاء ساکنین حذف شده است (اعلال به حذف صورت گرفته است. این فعل در اصل به صورت «تَسِيرَن» بوده است که حرف عله‌ی «یاء» متحرک حرکت خود را به حرف ماقبل که ساکن است داده و خود ساکن شده است، یعنی «تَسِيرَن» و حرف عله «یاء» به خاطر التقاء ساکنین حذف شده است) و در آن بعد از حذف حرف مضارعه و مجزوم شدن (در این صیغه به هنگام جزم، تغییری در ظاهر فعل رخ نمی‌دهد)، فعل امر «سِرْنَ» ایجاد می‌گردد.
- فعل ماضی جمع مونث غایب از «خوف» نیز مانند «سری» ایجاد می‌شود. پس «خِفْنَ» با اعلال به حذف ایجاد می‌شود.

- فعل امر در صیغه‌ی جمع مونث مخاطب از «خوف» از «تَخَفْنَ» ساخته می‌شود. در آن بعد از حذف حرف مضارعه و مجزوم شدن (در این صیغه به هنگام جزم تغییری در ظاهر فعل رخ نمی‌دهد) فعل امر «خِفْنَ» ایجاد می‌گردد، لذا گزینه‌ی ۴ که «خِفْنَ» را به عنوان امر آورده نادرست است.

متوسط

۵۸۲- كم اسماً ممنوعاً من الصرف في العبارة التالية؟: «زُرْتُ مَعَ يَوْسُفَ أَكْبَرَ مَسَاجِدِ مَدِينَةِ إِصْفَهَانَ»

- (۱) اربعة (۲) ثلاثة (۳) خمسة (۴) واحد

گزینه‌ی ۱ پاسخ صحیح است. در جمله‌ی داده شده، کلمات «یوسف، مساجد، اکبر و اصفهان» به ترتیب «عَلَمٌ أَعْجَمِيٌّ، جمع مکسر بر وزن مفاعل، صفت بر وزن افعال و عَلَمٌ مؤنث» بوده و از دسته‌ی اسماء غیر منصرف می‌باشند. حرکت گذاری این عبارت به صورت مقابل است: «زُرْتُ مَعَ يَوْسُفَ أَكْبَرَ مَسَاجِدِ مَدِينَةِ إِصْفَهَانَ».

ساده

۵۸۳- ما هو الفاعل في الآية الكريمة؟ «إِيَّاكَ نَعْبُدُ»

- (۱) إِيَّاكَ (۲) ضَمِيرٌ بَارِزٌ (۳) ضَمِيرٌ مُسْتَتِرٌ (۴) الْكَافُ

گزینه‌ی ۳ پاسخ صحیح است. فعل «نَعْبُدُ» دارای صیغه «متکلم مع الغیر» می‌باشد. در این صیغه فاعل «واجب الاستتار» می‌باشد. در این جا نیز فاعل ضمیر مستتر «نَحْنُ» می‌باشد.

ساده

۵۸۴- ما هو الصحيح للفراغ في العبارة التالية؟: «أقمنا في مدينة مشهد ... أيام»

(۱) ثمانی (۳) ثمانیة (۳) سبع (۴) عشرين

گزینه ۲ پاسخ صحیح است. با توجه به اینکه معدود، یعنی «ایام»، جمع است و معدود عدد «عشرين» که جزء اعداد عقود است همواره مفرد و منصوب می‌باشد، لذا «عشرين» نمی‌تواند پاسخ صحیح باشد. «ایام» جمع کلمه مذکر «یوم» می‌باشد، لذا طبق قاعده اعداد ۱۰ - ۳ باید عدد متعلق به آن به صورت مونث آورده شود، در نتیجه باید «ثمانیة» بکار برود.

نکته: عدد در اینجا نقش مفعول به را داشته و منصوب می‌باشد، لذا «ثمانیة» صحیح است.

ساده

۵۸۵- ما هو اعراب «المؤمنات» في العبارة التالية؟: «أئمة المؤمنات صادقات»

(۱) اسم إن و مرفوع (۲) اسم إن و منصوب (۳) اسم أئمة و منصوب (۴) مبتدأ و مرفوع

گزینه ۴ پاسخ صحیح است. در این جمله به علت قرار گرفتن «ما»ی کافه بر سر حرف مشبیه بالفعل «إن»، این حرف ویژگی عامل بودن خود را از دست داده است، لذا در جمله داده شده «المؤمنات» مبتدا و مرفوع و «صادقات» نیز خبر و مرفوع می‌باشد.

ساده

۵۸۶- ما هو الصحيح في تشكيل العبارة التالية؟: «ما أحر الصيف في هذه السنة!»

(۱) الصَّيْفِ - هذه - السَّنَةِ (۲) الصَّيْفُ - هذه - السَّنَةِ (۳) أَحْرٌ - الصَّيْفَ - السَّنَةِ (۴) أَحَرَ - الصَّيْفَ - هذه

گزینه ۴ پاسخ صحیح است. در عبارت داده شده، اسلوب تعجب بکار برده شده است. پس در این عبارت «ما أحر» فعل تعجب بر وزن «ما أفعل» و از ریشه مضاعف «حرر» می‌باشد. «الصَّيْفَ» متعجب منه و منصوب می‌باشد، و نصب آن به فتحه است (چون «ال» دارد، نمی‌تواند تنوین بگیرد). «هذه» مجرور به حرف جارّه می‌باشد که البته این کلمه مبنی بر کسره بوده و اعراب آن محلاً مجرور است. «السَّنَةِ» اسم جامد و معرفه به «ال» است که بعد از اسم اشاره «هذه» قرار گرفته، بنابراین عطف بیان بوده و در اعراب از «هذه» تبعیت نموده و مجرور می‌باشد و با توجه به اینکه دارای «ال» می‌باشد، لذا نمی‌تواند تنوین بگیرد، پس جز آن به کسره می‌باشد. با توجه به آنچه گفته شد، حرکت گذاری جمله داده شده به صورت مقابل است: «مَا أَحَرَ الصَّيْفَ فِي هَذِهِ السَّنَةِ».

ساده

۵۸۷- میز کلمه «اکثر» منصوبه:

- (۱) اشترك في الحج أكثر من مليون مسلم
(۲) عاش النبي (ص) أكثر من ستين عاماً
(۳) في مدرستا أكثر من اثنتين و تسعين طالبة
(۴) فوق الشجرة أكثر من عشرين طائراً

گزینه ۲ پاسخ صحیح است.

در گزینه ۱ ، «أكثر» فاعل فعل «اشترك» بوده، لذا مرفوع می‌باشد.

در گزینه ۳ و ۴ ، «أكثر» مبتدای موخر بوده، لذا «مرفوع» می‌باشد و خبر مقدم نیز در این گزینه‌ها به ترتیب دو شبه جمله «فی مدرسة» (جار و مجرور) و «فوق» (ظرف) می‌باشند.

در گزینه ۲ ، «اکثر» نقش مفعول فیه (ظرف) را داراست، بنابراین منصوب می‌باشد.

متوسط

۵۸۸- ما هو الصحيح للفراغ لایجاد أسلوب المفعول المطلق؟: «هؤلاء الجنود ثبتوا ... البروج أمام الأعداء»

- (۱) إثبات (۲) مثبت (۳) ثبوت (۴) مثبتة

گزینه ۳ پاسخ صحیح است. مفعول مطلق مصدری است منصوب که معمولاً به همراه فعل هم باب خود در جمله آورده می‌شود. در اینجا فعل جمله فعل ثلاثی مجرد «ثَبَّتُوا» می‌باشد، بنابراین باید در جاهای خالی مصدر ثلاثی مجرد از «ثبت» که کلمه «ثبوت» می‌باشد قرار گیرد.

متوسط

۵۸۹- ما هو الاستفهام المناسب للعبارة التالية؟: «فرض الله الجهاد عِزاً للإسلام»

- (۱) مَنْ قَرَضَ اللهُ الجهاد؟ (۲) ماذا قَرَضَ اللهُ؟ (۳) مَنْ قَرَضَ اللهُ للإسلام؟ (۴) ماذا قَرَضَ الجهاد؟

گزینه ۲ پاسخ صحیح است. غالباً اسم استفهامیه «مَنْ» برای پرسش از فاعل جمله بکار می‌رود.

در گزینه‌های ۱ و ۳ ، ضمن آوردن نام انجام دهنده فعل (الله) ، از همین موضوع پرسش شده است و این غیر قابل قبول است. همچنین اسم استفهامیه «ماذا» معمولاً برای پرسش از مفعول جمله بکار می‌رود.

در گزینه ۴ ، ضمن بیان اینکه «خدا جهاد را واجب کرده» ، باز هم از لفظ ماذا (چه چیز را؟) استفاده کرده است و این منطقی نمی‌باشد.

متوسط

۵۹۰- مَيِّزِ الْخَطَأَ لِلْفِرَاقِ لِإِيجَادِ أَسْلُوبِ الْحَالِ: «هَجَمَ الْمُسْلِمُونَ عَلَى الْأَعْدَاءِ...».

(۱) مُكَبِّرِينَ (۲) وَ هَمَّ مُكَبِّرُونَ (۳) وَ هَمَّ يُكَبِّرُونَ (۴) وَ هَمَّ مُكَبِّرِينَ

گزینه ۴ پاسخ صحیح است. «حال» اگر به صورت مفرد به کار رود غالباً مشتق بوده و در جنس و تعداد از ذوالحال خود تبعیت می‌نماید. در این جا «مکبّرین» مشتق و اسم فاعل بوده و مانند ذوالحال خود یعنی «المسلمون» جمع و مذکر است، پس گزینه ۱ می‌تواند به عنوان حال در جای خالی قرار گیرد. «حال» اگر جمله باشد باید در آن ضمیری متناسب با ذوالحال وجود داشته باشد.

در هر سه گزینه دیگر، ضمیر «هم» که نقش مبتدا را دارا می‌باشد این عمل را انجام داده است.

در گزینه ۴، «هُمَّ» مبتدا و مرفوع و «مُكَبِّرِينَ» نیز خبر است و باید مرفوع باشد، ولی این کلمه در این جا با «ین» نصبی - جرّی جمع بسته شده است، لذا نادرست می‌باشد.

در گزینه ۲، «مکبّرون» خبر مفرد و مرفوع و در گزینه ۳، «یکبّرون» خبر جمله فعلیه و محلاً مرفوع می‌باشد.

ساده

۵۹۱- مَيِّزِ الْكَلِمَةَ الْمُنَاسِبَةَ لِتَكُونَ تَمَيِّزًا فِي الْعِبَارَةِ التَّالِيَةِ؟: «إِنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ الْقُرْآنَ لِيَحْفَظَ كِرَامَةَ الْإِنْسَانِ»

(۱) الْقُرْآنَ (۲) الْإِنْسَانَ (۳) كِرَامَةَ (۴) لِيَحْفَظَ

گزینه ۳ پاسخ صحیح است. با توجه به اینکه «تمییز» کلمه‌ای است نکره و منصوب و غالباً جامد که در معنا رفع ابهام از جمله می‌نماید، می‌توان پی برد که مناسب‌ترین کلمه جهت تمییز قرار گرفتن «کرامه» است. از طرفی می‌توان گفت که مبتدا، فاعل یا مفعول جمله می‌توانند تمییز واقع شوند.

حالت تمییزی جمله بدین گونه است: «إِنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ الْقُرْآنَ لِيَحْفَظَ الْإِنْسَانَ كِرَامَةً».

متوسط

۵۹۲- مَا هُوَ الْخَطَأُ لِلْفِرَاقِ فِي الْعِبَارَةِ التَّالِيَةِ؟: «لَمْ يَحْدِثْ فِي هَذِهِ السَّنَةِ إِلَّا...»

(۱) زَلْزَالِينَ. (۲) زَلْزَالًا. (۳) زَلْزَلَةً. (۴) زَلْزَالَانِ.

گزینه ۱ پاسخ صحیح است. جمله داده شده دارای اسلوب استثناء می‌باشد. در این جمله «مستثنی منه» ذکر نشده است، لذا مستثنی که همان کلمه جا افتاده است نقش و اعراب اصلی خود را در جمله بدون «الّا» خواهد داشت. با صرف نظر از «الّا»، کلمه جا افتاده نقش فاعل فعل «لَمْ يَحْدِثْ» را دارد، لذا باید مرفوع باشد. در میان گزینه‌ها، تنها کلمه «زلزالین» است که مرفوع نبوده و با «ین» نصبی - جرّی به حالت تشبیه در آمده است، لذا نمی‌تواند پاسخ مناسبی برای این جمله باشد. لازم به تذکر است، از آنجا که فعل «لَمْ يَحْدِثْ» در ابتدای جمله آمده است، فاعل آن می‌تواند مفرد، مثنی و یا جمع باشد.

ساده

۵۹۳- ما هو الخطأ عن العبارة التالية؟ «ربنا يا الله! لا تُزغِ قلوبنا بعد إذ هديتنا»

(۱) الله: منادى علم (۲) رب: منصوب (۳) رب: منادى علم (۴) الله: مبني على الضم

گزینه ۳ پاسخ صحیح است. «رب» در اینجا منادای مضاف (مضاف به ضمیر معرفه «نا») بوده و منصوب می‌باشد، لذا گزینه ۳ که «رب» را منادای علم دانسته گزینه مورد نظر می‌باشد. کلمه «الله» در اینجا منادای علم بوده که اینگونه مناداها مبني بر ضم می‌باشند.

ساده

اقرأ النص التالي بدقة، ثم أجب عن ۶ الأسئلة بما يناسب النص:

ظَهَرَتْ سَحَابَةٌ فِي السَّمَاءِ وَقَالَتْ فِي نَفْسِهَا: **سَأَذْهَبُ** مَعَ الرِّيحِ إِلَى الْحَقُولِ الْبَعِيدَةِ الَّتِي تَكُونُ خَلْفَ الْجِبَالِ. ثُمَّ **انْطَلَقَتْ** فِي الْفُضَاءِ حَتَّى صَارَتْ فَوْقَ الْجِبَالِ الْمَرْتَفِعَةِ. عِنْدَئِذٍ ظَهَرَتْ لَهَا حَقُولٌ وَاسِعَةٌ جَمِيلَةٌ، فِي وَسْطِهَا كَوْخٌ صَغِيرٌ. فَقَالَتْ: هَذَا **كَوْخٌ** الْفَلَّاحِ صَاحِبِ الْحَقْلِ، إِنَّهُ رَجُلٌ طَيِّبُ الْقَلْبِ يَعْمَلُ فِي هِمَّةٍ وَنَشَاطٍ، وَحِينَمَا يَأْتِي مَوْسَمُ جَمْعِ الْمَحْصُولِ يَجْمَعُ مَحْصُولَهُ ثُمَّ يُوزَعُ قِسْمًا مِنْهُ عَلَى الْفُقَرَاءِ وَيَجْعَلُ الْبَاقِي لَأَسْرَتِهِ وَ لِلزَّرْعَةِ فِي الْمَوْسَمِ الْآتِي، إِنَّهُ أَكْثَرُ جُودًا مِنِّي! قَالَتْ ذَلِكَ، ثُمَّ نَزَلَتْ عَلَى الْحَقُولِ مَطْرًا.

۵۹۴- أين نزلت السحابة مطراً؟: نزلت

(۱) على الحقول الواسعة الجميلة (۲) في مكانها من السماء
(۳) في الفضاء حين الانطلاق (۴) فوق الجبال المرتفعة

ترجمه متن: «ابری در آسمان آشکار شد و با خودش گفت: به همراه باد به دشت‌های دوری که پشت کوهها هستند خواهم رفت. سپس در فضا روان شد تا در بالای کوههای بلند قرار گرفت. در این هنگام دشت‌های گسترده و زیبایی برای او آشکار شد که در میانش خانه کوچکی بود. پس (ابر) گفت: این، خانه کشاورز صاحب دشت می‌باشد. او مرد پاک نیتی است که با تلاش و چالاکی کار می‌کند و هنگامی که زمان گردآوری محصول می‌رسد، محصولش را گردآوری می‌کند و مقداری از آن را برای درماندگان در نظر می‌گیرد و باقی آن را برای خانواده‌اش و کشاورزی فصل آینده قرار می‌دهد. پس به تحقیق او کریم‌تر از من می‌باشد. این را گفت و سپس به صورت باران بر دشت‌ها نازل شد.»

گزینه ۱ پاسخ صحیح است. ترجمه سؤال: «ابر در کجا بصورت باران نازل شد؟»

طبق آنچه در متن آمده، باران بر دشت‌های گسترده و زیبای آن کشاورز بارید. ترجمه گزینه‌ها:

(۱) بر دشت‌های وسیع زیبا (۲) در جایش در آسمان (۳) در جو هنگام روانه شدن (۴) بالای کوههای بلند

متوسط

۵۹۵- من كان أكثر جوداً للفقراء؟

(۱) الحقل (۲) الفلاح (۳) السحابة (۴) السماء

گزینه ۲ پاسخ صحیح است. ترجمه سؤال: «چه کسی بر درماندگان کریم‌تر بود؟»

طبق جمله‌ای که در متن از زبان ابر گفته شده است، این صفت برای «کشاورز» آورده شده است.

ترجمه گزینه‌ها: (۱) دشت (۲) کشاورز (۳) ابر (۴) آسمان

متوسط

۵۹۶- ما هو الخطأ للفراغ في العبارة التالية؟: «الفلاحُ....».

- (۱) يُبقي قسماً من المحصول لزراعة الموسم القادم
(۲) يُوزع قسماً من المحصول على الفقراء
(۳) يجعل قسماً من محصوله لأسرته
(۴) يجمع جميع محصوله و يجعله في الكوخ

گزینه ۴ پاسخ صحیح است. ترجمه سوال: «کدامیک از جمله‌ها نادرست می‌باشند؟»
طبق آنچه در متن آمده است: «يُوزَعُ قِسْماً مِنْهُ عَلَى الْفُقَرَاءِ وَ يَجْعَلُ الْبَاقِيَ لِأَسْرَتِهِ وَ لِلزَّرْعَةِ الْمَوْسِمِ الْآتِي» ، بنابراین واضح است که گزینه ۴ که ترجمه‌اش در زیر آمده نادرست است:
«تمام دست آوردش را گردآوری می‌کرد و در خانه‌اش قرار می‌داد».

متوسط

۵۹۷- ما هو الصحيح عن كلمة «أذهب»؟

- (۱) فعل مضارع - مجرد ثلاثي - صحيح و سالم - معرب و مرفوع - فاعله ضمير أنا المستتر فيه و الجملة فعلية
(۲) فعل مضارع - للمتكلم وحده - مزيد ثلاثي من باب إفعال - لازم - معرب - فعل و فاعله ضمير مستتر
(۳) مجرد ثلاثي - صحيح و سالم - متعدّد - مبني للمعلوم - معرب - فعل مرفوع و فاعله ضمير أنا المستتر فيه
(۴) للمتكلم وحده - مجرد ثلاثي - صحيح و مهموز - لازم - مبني للمعلوم - فعل و فاعل و الجملة فعلية

گزینه ۱ پاسخ صحیح است. تجزیه فعل «أذهب» به صورت زیر است:
«فعل مضارع، متکلم وحده، ثلاثی مجرد، معرب، معلوم، صحیح و سالم از ریشه «ذهب» و «لازم».
در ترکیب نیز «أذهب» فعل و فاعل است و فاعل آن ضمیر مستتر «أنا» می‌باشد.
گزینه ۲ که آن را ثلاثی مزيد دانسته غلط می‌باشد.
گزینه ۳ نیز که آن را متعددی خوانده است غلط می‌باشد.
گزینه ۴ هم این فعل را «مهموز» دانسته است که نادرست می‌باشد.

متوسط

۵۹۸- ما هو الصحيح عن كلمة «انطلقت»؟

- ۱) فعل ماضٍ - للغايبة - صحيح و سالم - لازم - مبني للمجهول - نايب فاعله ضمير التاء
- ۲) فعل ماضٍ - للمخاطبة - مزيد ثلاثي من باب انفعال - لازم - مبني - فاعله ضمير التاء
- ۳) مزيد ثلاثي - صحيح و سالم - متعدّد - مبني للمعلوم - مبني على السكون - فعل و الجملة فعلية
- ۴) للغايبة - مزيد ثلاثي - لازم - مبني على الفتح - فاعله ضمير هي المستتر و الجملة فعلية

گزینه ۴ پاسخ صحیح است. تجزیه فعل «انطلقت» بدین گونه است: «فعل ماضی، للغايبة، ثلاثی مزيد از باب انفعال، مبني، معلوم، صحيح و سالم از ریشه «ط ل ق»، «لازم». در ترکیب نیز، «انطلقت» فعل و فاعل است و فاعل آن ضمير مستتر «هی» می باشد. «ت» در آن «تاء تأنيث» (علامت مؤنث) است.

گزینه ۱ این فعل را «مجهول» دانسته و فاعل آن را که ضمير مستتر «هی» است، «ت» ذکر کرده است.

گزینه ۲ نیز فاعل آن را ضمير بارز «التاء» معین کرده و صیغه آن را «للمخاطبة» نامیده است.

گزینه ۳ نیز آن را «متعدی» دانسته است.

بنابراین هر سه گزینه نادرست می باشند.

متوسط

۵۹۹- ما هو الصحيح عن كلمة «كوخ»؟

- ۱) مفرد مذکر - جامد - معرفة - معرب - ممنوع من الصرف - مرفوع بضمة ظاهرة
- ۲) جامد - معرف بالاضافة - مبني على الضم - منصرف - خبر و مرفوع
- ۳) اسم - مفرد مذکر - معرف بالاضافة - معرب - منصرف - خبر و مرفوع
- ۴) اسم - مشتق و اسم مبالغة - معرفة - معرب - خبر للمبتدأ «هذا» و مرفوع

گزینه ۳ پاسخ صحیح است. تجزیه کلمه «کوخ» بدین صورت است: «اسم، جامد، مفرد مذکر، معرب، صحيح الاخر، منصرف، معرفه به اضافه». از نظر ترکیب نیز «کوخ» خبر و مرفوع می باشد (هذا مبتدا و محلاً مرفوع است).

گزینه ۱ آن را «غیر منصرف»، گزینه ۲ آن را «مبني» و گزینه ۴ آن را مشتق دانسته اند، لذا هر سه نادرست می باشند.

متوسط

۶۰۰- کدام گزینه به معنی «گمراه شدن» است؟

- ۱) ذلال
- ۲) ظلال
- ۳) ضلال
- ۴) ظلام

گزینه ۳ پاسخ صحیح است. گزینه ۳، یعنی «ضلال» به معنی «گمراه شدن» می باشد و سایر گزینه ها به ترتیب عبارتند از: خواری، سایه ها و تاریکی.

ساده

۶۰۱- ترجمه صحیح عبارت «در توکیو، خانه‌های چوبی ویران شد.» کدام است؟

- (۱) الْبُيُوتُ الْخَشَبِيَّةُ دُمْرُنَ فِي طوكيو
(۲) دُمْرُ الْبُيُوتِ الْخَشَبِيَّةِ فِي طوكيو
(۳) دُمْرَتِ الْبُيُوتِ الْخَشَبِيَّةِ فِي طوكيو
(۴) دُمْرَنَ الْبُيُوتِ الْخَشَبِيَّةِ فِي طوكيو

گزینه ۳ پاسخ صحیح است. «البيوت» جمع مکسر غیر عاقل است و در حکم «مفرد مؤنث» می‌باشد، یعنی فعل (و نیز صفت) برای آن به صورت مفرد مؤنث به کار می‌رود. با توجه به این، در گزینه ۱، آوردن «دُمْرُنَ»، در گزینه ۲، آوردن «دُمْرُ» و در گزینه ۴ نیز آوردن «دُمْرُنَ» اشتباه می‌باشد («دُمْرُ» فعل ماضی از باب تفعیل و مفرد مذکر غایب و «دُمْرُنَ» فعل ماضی از باب تفعیل و صیغه جمع مؤنث غایب است) و گزینه ۳ که «دُمْرَتِ» بکار برده صحیح می‌باشد («دُمْرَتِ» فعل ماضی از باب تفعیل و مفرد مؤنث غایب است).

متوسط

۶۰۲- ترجمه صحیح عبارت «در یکی از روزها دو صیاد از آن مکان گذشتند» کدام است؟

- (۱) فِي أَحَدِ الْاَيَّامِ مَرَّ بِذَلِكَ الْمَكَانِ صَيَّادَانِ
(۲) فِي أَحَدِ الْاَيَّامِ مَرَّ بِذَلِكَ الْمَكَانِ صَيَّادَيْنِ
(۳) مَرَّ فِي أَحَدِ الْاَيَّامِ بِذَلِكَ الْمَكَانِ صَيَّادَانِ
(۴) مَرَّ فِي أَحَدِ الْاَيَّامِ بِذَلِكَ الْمَكَانِ صَيَّادَيْنِ

گزینه ۱ پاسخ صحیح است. در این عبارت «دو صیاد» فاعل می‌باشد، بنابراین در ترجمه عربی باید مرفوع باشد. با توجه به اینکه «دو صیاد» مثنی است، لذا در حالت رفعی از «ان» استفاده می‌کنیم. در گزینه ۲، به جای «صَيَّادَيْنِ» باید «صَيَّادَانِ» استفاده شود («صَيَّادَيْنِ» در حالت نصبی و جری بکار می‌رود). در گزینه ۳، چون فعل را در اول جمله به صورت مثنی آورده است، نادرست است. فعل‌های مثنی و جمع مذکر، اگر در اول جمله قرار بگیرند، باید به صورت مفرد مذکر استفاده شوند (همچنین فعل‌های مثنی و جمع مؤنث اگر در اول جمله قرار بگیرند، باید به صورت مفرد مؤنث بیاید). گزینه ۴ نیز به دو علت بالا (گزینه‌های ۲ و ۳) نادرست است.

متوسط

۶۰۳- ترجمه صحیح عبارت «مؤمن آینه برادر مؤمن خود است» کدام است؟

- (۱) الْمَوْمِنُ مِرَاةٌ أَخِ الْمَوْمِنِ
(۲) الْمَوْمِنُ مِرَاةٌ أَخَاهِ الْمَوْمِنِ
(۳) الْمَوْمِنُ مِرَاةٌ أَخُوهُ الْمَوْمِنِ
(۴) الْمَوْمِنُ مِرَاةٌ أَخِيهِ الْمَوْمِنِ

گزینه ۴ پاسخ صحیح است. می‌دانیم که «أخ» از اسماء خمسه است و اسماء خمسه در صورتی که مفرد و مضاف به غیر «یاء متکلم» باشند، اعراب آن به حروف است و در حالت رفعی «واو»، در حالت جرّی «یاء» و در حالت نصبی «الف» می‌گیرند. بنابراین با توجه به اینکه «أخ» در جمله بالا به صورت مضاف الیه به کار رفته، لذا مجرور بوده و باید به صورت «أخیه» استفاده شود.

متوسط

۶۰۴- ترجمه دقیق عبارت «كَانَ يُعَلِّمُ النَّاسَ كَيْفَ يَعِيشُونَ فِي سَعَادَةٍ» کدام است؟

- ۱) به مردم می‌آموخت چگونه در خوشبختی زندگی کنند
- ۲) به مردم یاد داده بود چگونه در خوشبختی زندگی کنند
- ۳) مردم آموخته بودند که چگونه در خوشبختی زندگی کنند
- ۴) مردم چگونه در خوشبختی زیستن را از او یاد گرفته بودند

گزینه ۱ پاسخ صحیح است. «كَانَ يُعَلِّمُ» معادل ماضی استمراری و به معنی «یاد می‌داد، می‌آموخت» می‌باشد که این مورد فقط در گزینه ۱ رعایت شده است. «النَّاسُ» مفعول به می‌باشد، ولی در گزینه‌های ۳ و ۴ به عنوان فاعل آورده شده است و «يَعِيشُونَ» فعل جمع مضارع و به معنی «زندگی کنند» است که این فعل در گزینه ۴ به صورت مصدری (زیستن) معنی شده که غلط می‌باشد. پس ترجمه عبارت به این صورت است که: «به مردم می‌آموخت چگونه در خوشبختی زندگی کنند».

متوسط

۶۰۵- کدام فعل رباعی مجرد است؟

- ۱) يَسْتَخْرِجُونَ
- ۲) يَتَرَجِمُونَ
- ۳) يُدَبِّرُونَ
- ۴) يَضْمَحِلُونَ

گزینه ۲ پاسخ صحیح است. «يَسْتَخْرِجُونَ» فعل جمع مذکر غایب مضارع از ریشه «خرج» و از باب استفعال می‌باشد، لذا ثلاثی مزید است. «يُدَبِّرُونَ» جمع مذکر غایب مضارع از باب «تفعیل» و از ریشه «دبر» است، بنابراین ثلاثی مزید می‌باشد. «يَضْمَحِلُونَ» رباعی مزید است و حروف اصلی آن «ضمحل» است. حروف اصلی «يَتَرَجِمُونَ» بر وزن «يُفَعِّلُونَ»، «تَرَجَمَ» بوده، صیغه جمع مذکر غایب و رباعی مجرد است.

ساده

۶۰۶- «تَذَوِّقِينَ» چه صیغه‌ای است؟

- ۱) جمع مؤنث غایب
- ۲) جمع مؤنث مخاطب
- ۳) مفرد مؤنث غایب
- ۴) مفرد مؤنث مخاطب

گزینه ۴ پاسخ صحیح است. حروف اصلی «تَذَوِّقِينَ»، «ذَوَّقَ» است و اولین صیغه مضارع آن «تَذَوَّقُ» می‌باشد و «یاء» در «تَذَوِّقِينَ» ضمیر مفرد مؤنث است. لذا صیغه مفرد مؤنث مخاطب است. سایر گزینه‌ها به ترتیب به این صورت می‌باشند: «تَذَوَّقُ» و «تَذَوَّقِي».

ساده

۶۰۷- «أَقْوَى» در عبارت «الَّذِي يَنْزِفُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَقْوَى مِنْ سِلَاحِ الطَّوَاغِيتِ» چیست؟

- ۱) اسم تفضیل
- ۲) صفت مشبیه
- ۳) متکلم وحده مضارع
- ۴) مفرد مذکر غایب ماضی

گزینه ۱ پاسخ صحیح است. با توجه به اینکه در این عبارت مقایسه بین دو چیز (مقایسه بین «خونی که در راه خدا ریخته می‌شود» و «سلاح ستمگران») به وسیله «أَقْوَى» صورت گرفته است و نیز با توجه به معنی عبارت (خونی که در راه خدا ریخته می‌شود از سلاح ستمگران قوی‌تر است)، نتیجه می‌گیریم که «أَقْوَى» اسم تفضیل است.

متوسط

۶۰۸- «ی» در عبارت «يُحِبُّنِي الْمَعْلَمُ» چیست؟

(۱) فاعل (۲) مضاف الیه (۳) مفعول به (۴) نایب فاعل

گزینه ۳ پاسخ صحیح است. در این عبارت، «يُحِبُّ» فعل است و «المعلم» فاعل و مرفوع است. «يُحِبُّ» فعل متعدی است و نیاز به مفعول دارد و «ی» مفعول آن است (مفعول به) و محلاً منصوب می‌باشد.

متوسط

۶۰۹- مصدر کدام باب بر وزن «فَعْلَال» نیز می‌آید؟

(۱) مفاعلة (۲) فعلة (۳) تفاعل (۴) تفعیل

گزینه ۲ پاسخ صحیح است. مصدر «فعلة» که رباعی مجرد است گاهی بر وزن «فَعْلَال» نیز بکار می‌رود. مصدر باب مفاعلة گاهی بر وزن «فَعَال» می‌آید و مصدر باب تفعیل گاهی بر وزن «تفعلة» می‌آید.

ساده

۶۱۰- حروف اصلی «استسقاء» کدام است؟

(۱) ت ق ء (۲) ت ق ی (۳) س ق ء (۴) س ق ی

گزینه ۴ پاسخ صحیح است. «استسقاء» مصدر باب «استفعال» و حروف اصلی آن «سقی» می‌باشد. «استسقاء» در اصل به صورت «استسقای» بوده است که حرف عله بعد از «الف» تبدیل به همزه شده است.

متوسط

۶۱۱- ترجمه صحیح عبارت «سخن ناشایسته گفته نمی‌شود» کدام است؟

(۱) لايقال كلام غير لائق (۲) لا تقول كلام غير لائق (۳) لا تقول كلام غير لائق (۴) لا تقول كلام غير لائق

گزینه ۱ پاسخ صحیح است. با توجه به فعل جمله، «گفته نمی‌شود»، فعل، مجهول مضارع است. برای ساختن فعل مجهول مضارع، حرف مضارعه را مضموم و حرف پیش از آخر (عین الفعل) را مفتوح می‌کنیم. گزینه ۲، به دو دلیل نادرست است:

اولاً اینکه فعل مجهول را متناسب با نایب فاعل نیآورده است. چون برای نایب فاعل یعنی «کلام»، فعل مجهول مفرد مذکر غایب باید آورده شود در صورتی که «لا تقول» برای مفرد مؤنث غایب است.

ثانیاً اینکه «غیر» را که برای «کلام» صفت است، مجرور آورده است. در حالی که با توجه به اینکه صفت در اعراب (و نیز «جنس و تعداد و معرفه یا نکره بودن») از موصوف خود تبعیت می‌کند، «غیر» باید مرفوع باشد.

گزینه ۳ نیز به دلیل نادرست بودن فعل (قوانین اعلال صورت نگرفته است) اشتباه است.

گزینه ۴ به علت نادرست بودن فعل و مجرور بودن «غیر» (همان اشکال گفته شده در ثانیاً در گزینه ۲) نادرست است.

متوسط

۶۱۲- «خاشعات» در عبارت «وَقَفَّتِ النِّسَاءُ لِلصَّلَاةِ خَاشِعَاتٍ» چه نقشی دارد؟
 (۱) تمییز (۲) حال (۳) مضاف الیه (۴) مفعول به

گزینه ۲ پاسخ صحیح است. «خَاشِعَاتٍ» اسمی است نکره و مشتق (اسم فاعل) که حالت «النِّسَاءُ» را که معرفه است بیان می‌کند و از نظر مونث بودن با هم مطابقت دارند، بنابراین «حال» است و معنی جمله این است: «زنان، خاشعانه (با حالت خشوع) در نماز ایستادند».

متوسط

۶۱۳- خبر «أَنَّ» در عبارت «وَ الْعَجِيبُ أَنَّ زَيْنَبَ (ع) مَا رَأَى شَخْصَهَا أَحَدٌ مِنَ الرِّجَالِ» کدام است؟

(۱) أَحَدٌ (۲) مَا رَأَى
 (۳) مَا رَأَى شَخْصَهَا أَحَدٌ مِنَ الرِّجَالِ (۴) مِنَ الرِّجَالِ

گزینه ۳ پاسخ صحیح است. در این جمله، «زینب» اسم آن و منصوب است و جمله فعلیه «مَا رَأَى شَخْصَهَا أَحَدٌ مِنَ الرِّجَالِ» خبر آن است و محلاً مرفوع می‌باشد.

متوسط

۶۱۴- «ك» در عبارت «إِنَّ رَبِّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ» از نظر اعراب چگونه است؟

(۱) لفظاً منصوب (۲) محلاً مجرور (۳) محلاً مرفوع (۴) محلاً منصوب

گزینه ۲ پاسخ صحیح است. در عبارت مذکور، «ك» از حروف مشبهة بالفعل است. «رَبٌّ» اسم آن و منصوب است و «ك» مضاف الیه «رَبٌّ» است و مجرور. اما از آنجایی که «ك» مبنی است، لذا اعراب آن محلی می‌باشد. بنابراین «ك» محلاً مجرور است. «واسع» هم خبر آن و مرفوع است و «المغفرة» مضاف الیه آن و مجرور است.

ساده

۶۱۵- «أمام» در عبارت «إِذَا كَانَا هَذَيْنِ فَلْيُعْسِلَا قَلْبَيْهِمَا أَمَامَ اللَّهِ بِالتَّوْبَةِ» چیست؟

(۱) مفعول به (۲) مفعول فیه (۳) مفعول له (۴) مفعول مطلق

گزینه ۲ پاسخ صحیح است. «أمام» اسم منصوبی است که بر مکان وقوع فعل دلالت دارد (أمام الله: در برابر خدا)، لذا ظرف مکان یا مفعول فیه است.

ساده

۶۱۶- عَيِّنِ الْمُنَاسِبَ فِي الْجَوَابِ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ

عين الصحيح في اعراب المضارع:

(۱) لا تكذبُ أصدقاؤك يصدقونك.

(۲) لنعملُ لله لِكَيْلا يُصِحَّ رِئَاءَ.

(۳) كلما أكتبُ السؤالَ أتفكّرُ كثيراً.

(۴) إن تشعِرِ النملةَ بالرطوبةِ تخرجُ الحبوبُ و تشرُّها على الأرض.

گزینه ۳ پاسخ صحیح است. كلما = هر وقت که = غیر عامل

متوسط

٦١٧- عَيِّن المناسب فى الجواب عن الأسئلة التالية

عَيِّن ما فيه من النواسخ:

- (١) ائما الدنيا كبيت العنكبوت.
- (٢) خجل الرجل ولكن ما قبل سلمان أن يعمل الحمل.
- (٣) أخذ الطفل القلادة و قذفها إلى زاوية.
- (٤) العلم يرفع بيتاً لا عماد له.

گزینه ی ٤ پاسخ صحیح است. لا(نفی جنس)

متوسط

٦١٨- عَيِّن المناسب فى الجواب عن الأسئلة التالية

عَيِّن الصحيح فى التغيير مع «كان»:

- (١) هُو مِن العلماء: كان مِن العلماء.
- (٢) الأرض خضراء: الأرضُ كانَ خضراء.
- (٣) ممرّضات المستشفى ساهرات طولَ الليل: كُنَّ ممرّضاتُ المستشفى ساهراتِ طولَ الليل.
- (٤) أنتم تنجحون فى الحياة بالجدّ: كنتم تنجحين فى الحياة بالجدّ.

گزینه ی ١ پاسخ صحیح است. اسم كان = ضمير مستتر(هو)

متوسط

٦١٩- عَيِّن المناسب فى الجواب عن الأسئلة التالية

عَيِّن الصحيح فى الأفعال المقاربة:

- (١) عست الأثمار ألا تُفسد.
- (٢) الطالبات يشرعون يكتبون واجباتهم.
- (٣) كاد إخوانى فائزين فى المسابقات.
- (٤) توشك الشجرة تُثمر.

گزینه ی ١ پاسخ صحیح است.

سخت

٦٢٠- عين الأصح و الأدق فى الأجوبة للترجمة أو المفهوم

«هرگاه انسان تصمیم بگیرد قباى كاهلى را از شانہى خود دور سازد، موفقیت به او روى خواهد كرد.» عَيِّن الصحيح:

- (١) عندما يعزم الانسان إلقاء رداء التكاسل عن كتفه فسوف يقبل النجاح عليه.
- (٢) حينما المرء أراد أن يلقى رداء التكاسل عن كتفه فسوف توجه إلى النجاح.
- (٣) عندما أراد الإنسان إلقاء رداء الكسلان على اكتافه إتجه إلى النجاح.
- (٤) حينما عزم المرء يلقى رداء الكسل إلى اكتافه قبل النجاح إليه.

گزینه ی ١ پاسخ صحیح است. «از»: عَن ، «به او»: عليه (رد دیگر گزینه ها)

متوسط

۶۲۱- عین الأصح و الأدق فی الأجوبة للترجمة أو المفهوم

«من دبر العیش بالآراء دام له / صفواً و جاء إليه الخطب معذراً». عین الخطأ فی المفهوم:

- (۱) السعيد من وُعظ بغيره و الشقی من ائخذ لهواً.
- (۲) العاقل من اعتبر بالتجارب.
- (۳) من استبد برأيه هلك و من شاور الرجال شاركهم فی عقولهم.
- (۴) إن أنصح الناس لنفسه أطوعهم لربه.

گزینه‌ی ۴ پاسخ صحیح است. ترجمه‌ی سؤال: هر که زندگی را با آراء و نظریات چاره‌اندیشی کند، زندگی باخوشبختی برای او تداوم دارد و مصیبت‌ها با گذرخواهی به سوی او می‌آیند. (یعنی دچار مصیبت نمی‌شود).

سخت

۶۲۲- عین الأصح و الأدق فی الأجوبة للترجمة أو المفهوم

عین الخطأ:

- (۱) أطلب أن تأخذوني إلى الحاكم لينظر فی قضيتي: می‌خواهم که مرا نزد حاکم ببرید تا در مورد قضیه‌ی من نظر دهد.
 - (۲) إن الحاكم لا يُصفي اليك لأنه منشغل بمسائل اكبر: همانا حاکم به (سخنان) تو گوش نمی‌دهد؛ زیرا او مشغول انجام کارهای بزرگ‌تری است.
 - (۳) ردّت العجوز أنت لست جديرًا فلابيق الحاكم فی منصبه: پیرزن پاسخ داد تو شایسته نیستی، حاکم در منصبش باقی نمی‌ماند.
 - (۴) أطرق الحاكم رأسه ملتفتاً العجوز قائلاً: هل أعطاك تعاجك الأربعة: حاکم سرش را پایین انداخت در حالی که به پیرزن نگاه می‌کرد، گفت: آیا چهار گوسفندت را به تو داد؟
- گزینه‌ی ۳ پاسخ صحیح است. نباید ... باقی بماند.

ساده

۶۲۳- عین الأصح و الأدق فی الأجوبة للترجمة أو المفهوم

«إن تأمرت عليك قوى الظلم و نحتك عن قيادة المركب العلمي فترة فلا تقنط.»

- (۱) اگر نیروهای ظلم علیه تو توطئه کنند و تو را مدتی از پیشوایی مرکب علمی کنار بزنند، ناامید مشو.
- (۲) اگر چه نیروی ظلم ضد تو توطئه کرد و تو را در دوره‌ای از رهبری مرکب علم کنار زد، ولی مایوس مباش.
- (۳) قدرت ظالمان علیه تو نمی‌تواند دسیسه کند و تو را از سوار شدن بر رهبری علمی کنار بزند، پس ناامید نباش.
- (۴) اگر قدرت‌های ظالمانه به ضرر تو دستور دهند و تو را در مقطعی از استقامت در مراکب علمی دور کنند، مایوس نشو.

گزینه‌ی ۱ پاسخ صحیح است. «قوی»: (جمع است) (رد گزینه‌های ۲ و ۳) / «تأمرت»: به معنای «دستور دهند» نیست. (رد گزینه‌ی ۴)

ساده

۶۲۴- عین الأصح و الأدق فی الأجوبة للترجمة أو المفهوم

«کادت رجلاى تيبسان من شدة البرد فعدت أبحث عن حذاء يقى قدمى من الثلج.»

(۱) از شدت سرما دو پاييم نزديک است که خشک شوند؛ پس به خودم وعده دادم که کفشی را جستجو کنم که پاهایم را در برف نگه دارد.

(۲) پاهایم نزديک بود از شدت سرما یخ بزنند؛ بنابراین می‌گردم دنبال کفش‌هایی که دو پاييم را از سرمای برف بتواند نگه‌داری کند.

(۳) برگشته بودم تا دنبال کفشی بگردم که از سرما نگه دارد؛ چون از شدت سرما پاهایم خشک شده بودند.

(۴) پاهایم از شدت سرما داشت خشک می‌شد؛ برگشتم و دنبال کفشی که پاهایم را از برف نگه دارد، گشتم.

گزینه‌ی ۴ پاسخ صحیح است. «عدت»: برگشتم / «من الثلج»: از برف (رد سایر گزینه‌ها)

ساده

۶۲۵- عین المناسب فی الجواب عن الأسئلة التالية

عین الصحیح فی الموصوف و الصّفة:

(۱) کثر طلاب مدرستنا ناجحون فی امتحانات الدخول.

(۲) طالبتي المدرسة المجتهدون لا یرسبون.

(۳) مشکلات الإنسان الكثير تُتعبه.

(۴) قلوب المنتظرین المشتاقه تضطرب کلّ جمعة.

گزینه‌ی ۴ پاسخ صحیح است. (المشتاقه) صفت برای (قلوب) است.

سخت

۶۲۶- عین المناسب فی الجواب عن الأسئلة التالية

عین ما فيه فاعل:

(۱) كنتم خير أمة أخرجت للناس.

(۲) إنا فائزون، ذراعان مقابل ذراع واحدة.

(۳) أوصيكم بتقوى الله و نظم أمرکم.

(۴) شهر رمضان الذي أنزل فيه القرآن.

گزینه‌ی ۳ پاسخ صحیح است. أوصى: فعل و فاعله ضمير «انا» المستتر

متوسط

۶۲۷- عین المناسب فی الجواب عن الأسئلة التالية

عین الصحيح فی الإعراب الفرعی:

- (۱) المعلم يسأل التلميذان عن الفلسفة الإسلامية.
- (۲) إحفظ فيك من الكذب في كل الأمور.
- (۳) كان أصدقائي صابرون عند العسر.
- (۴) إنا في المصائب متوكلتان على الله.

گزینه ی ۴ پاسخ صحیح است. صورت صحیح دیگر گزینه ها:

- (۱) ... يسأل التلميذین ... (۲) إحفظ فاك ... (۳) كان ... صابرين ...

سخت

۶۲۸- عین المناسب فی الجواب عن الأسئلة التالية

عین النكرة اكثر:

- (۱) نحن طالبون قرأنا تاريخاً حول غزوة بدر.
- (۲) منهومان لايشبعان طالب علم و طالب دنیا.
- (۳) كيف أجيت عن أسئلة معلم يتعب نفسه من أجل الطلاب.
- (۴) سافرنا إلى مشهد و ذهبنا إلى مناطق مختلفة و بقينا أربعة أيام.

گزینه ی ۲ پاسخ صحیح است. منهومان - طالب - علم - طالب - دنیا = ۵ اسم نکره

متوسط

۶۲۹- عين الأصحّ و الأدقّ فی الأجوبة للترجمة أو التعريب أو المفهوم

عین الصحيح:

- (۱) بر روی میزی از چوب نشستیم: جلست علی منضدة خشبی.
- (۲) کنارم درخچه ای سبز بود: كانت شجرة خضراء بجانبی.
- (۳) دوستم که از اهل تبریز بود، رسید: وصل صديقي الذي اهل التبريز.
- (۴) نزدیک بود از دیر کردنش ناراحت شوم: يوشك احزن من تأخيره.

گزینه ی ۳ پاسخ صحیح است.

متوسط

۶۳۰- عین الأصحّ و الأدقّ فی الأجوبة للترجمة أو التعریب أو المفهوم

«هم اکنون ارزش وقتت را نمی‌دانی؛ اما در آینده پشیمان خواهی شد که چرا بیش‌تر تلاش نکردی.»

(۱) لاتعرفین اوقاتک الآن ولكن سوف تندمین فی المستقبل لماذا ما اجتهدت كثيراً.

(۲) الآن لاتدرک قيمة وقتک لکنک ستندم فی المستقبل لم لم تجتهد أكثر.

(۳) لاتعلمین قيمة الوقت الآن اما ستندمین فی الآتية لم تجتهدین أشدّ.

(۴) الآن لاتفهم الثمن وقتک. ولكنّه تندم مستقبلاً لماذا لم تجتهد شديداً.

گزینه‌ی ۲ پاسخ صحیح است. «ارزش وقتت»: قيمة وقتک (رد سایر گزینه‌ها)

متوسط

۶۳۱- عین الأصحّ و الأدقّ فی الأجوبة للترجمة أو التعریب أو المفهوم

عین الصحیح:

(۱) فی حدیقتنا شجيرة مثمرة جميلة: در باغچه‌ی ما یک درخت زیبای میوه‌دار است.

(۲) ظهرت أشعة القمر الفضية: اشعه‌ی ماه نقره‌ای پدیدار شد.

(۳) أفتش عن کتاب يُساعدنی فی فهم النصوص: دنبال کتابی می‌گردم که در فهمیدن متون یاری‌ام می‌کند.

(۴) لعلنی أکتب تلك المقالة: شاید آن مقاله را بنویسم.

گزینه‌ی ۴ پاسخ صحیح است.

سخت

۶۳۲- عین الأصحّ و الأدقّ فی الأجوبة للترجمة أو التعریب أو المفهوم

«كنت أتعب نفسي لأنجح فی امتحانات الدخول و أسهر لکی أحصد ثمرته غداً.»

(۱) شب‌ها بیدار می‌ماندم و خودم را به سختی می‌انداختم؛ برای این‌که در آزمون‌های ورودی قبول شوم تا فردا نتیجه‌اش را درو کنم.

(۲) خودم را خسته می‌کنم تا در آزمون ورودی قبول شوم و شب زنده‌داری می‌کنم و در آینده میوه‌اش را درو خواهم کرد.

(۳) از درون در سختی بودم تا این‌که شب‌ها بیدار می‌ماندم برای قبولی در امتحان ورودی؛ برای این‌که ثمره‌ی آن را فردا درو کنم.

(۴) خودم را خسته کرده بودم و شب‌ها بیدار مانده بودم تا در امتحانات ورودی موفق شوم؛ برای این‌که فردا نتیجه‌ام را کشت می‌کنم.

گزینه‌ی ۱ پاسخ صحیح است. «الإمتحانات»: جمع است. (رد گزینه‌ی ۲ و ۳) «لکی أحصل»: تا درو کنم - مضارع منصوب است و باید التزامی ترجمه شود. (رد گزینه‌ی ۴)

متوسط

۶۳۳- عین الأصحّ و الأدقّ فی الأجوبة للترجمة أو التعریب أو المفهوم

«ألا تسمعون إلى جواب أهل النار حين سُئلوا: «ما سلککم فی سقر، قالو لم نک من المصلّمین.»

- (۱) هنگامی که سؤال می‌کنند آیا پاسخ اهل جهنم را نمی‌شنوند: «راه شما در جهنم چیست، بگویید که نمازگزار نبودیم.»
- (۲) آیا جواب اهل جهنم را نمی‌شنوید آن زمانی که از وی سؤال شد: «چه چیزی شما را به جهنم برد، گفتند از نمازگزاران نیستیم.»
- (۳) آیا پاسخ اهل جهنم را هنگامی که از آنان سؤال شد نمی‌شنوید: «چه چیزی شما را به جهنم کشاند، گفتند که از نمازگزاران نبودیم.»
- (۴) آیا هنگامی که از جهنمیان می‌پرسند، پاسخ آنان را نشنیدند که: «آن چه که ما را به جهنم کشاند، این بود که گفتیم اهل نماز نبودیم.»

گزینه‌ی ۳ پاسخ صحیح است. ألتسمعون: آیا نمی‌شنوید (رد گزینه‌ی ۴ و ۱)
«لم نک» (در اصل «لم نکن» بوده است) نبودیم (رد گزینه‌ی ۲)
نکته‌ی مهم درسی: لم نکن ← نبودیم لسنّا ← نیستیم

متوسط

۶۳۴- عین الأصحّ و الأدقّ فی الأجوبة للترجمة أو التعریب أو المفهوم

«إن سرّک أن تكون أقوى الناس فتوکل علی الله.»

- (۱) اگر سرور و شادی تو را قوی‌ترین مردم می‌کند، پس باید به خدا توکل کرد.
- (۲) اگر از این که قوی‌ترین مردم باشی شادمان می‌شوی، بر خدا توکل کن.
- (۳) اگر بر خدا توکل کنی، قوی‌ترین مردم می‌شوی و خدا تو را خشنود می‌سازد.
- (۴) اگر راز داری تو قوی‌تر از مردم باشد، پس باید بر خدا توکل کنی.
- گزینه‌ی ۲ پاسخ صحیح است. «توکل» فعل امر است. (رد سایر گزینه‌ها)

ساده

۶۳۵- عَیْن الصّحیح:

- (۱) کأَنَّ أبوک ذو اموال کثیرة. (۲) لیس التلمیذتان کاذبتین.
- (۳) لکنَّ نحن مجتهدون دائماً. (۴) المعلمون لایزالون قلقین.
- گزینه‌ی ۴ پاسخ صحیح است. قلقین: خبر «لا يزال» و منصوب.

ساده

٦٣٦- عَيِّن الصحيح (فى علامات الإعراب):

- (١) كنتُ أنا أول من قبل حُكم الحكّمين فى هذه المسابقة.
 - (٢) إنّ مديراتِ المدارس سمعن أصواتِ التلميذات.
 - (٣) كان أبى و صديقة موظّفان لاثقانِ فى شركتهما.
 - (٤) يا ليتنى كنتُ مع الحجاج فى شهر ذوالحجّة.
- گزینهى ١ پاسخ صحیح است. حکمین: مضاف الیه و مجرور

متوسط

٦٣٧- عَيِّن كلمة «خير» مبنية:

- (١) العلم خير من المال، العلم يحرسك و أنت تحرس المال.
 - (٢) لآخر فى ودّ امرى متلون.
 - (٣) خير الأمور أوسطها.
 - (٤) لا فى التملق خير.
- گزینهى ٢ پاسخ صحیح است. خير: اسم لای نفى جنس و مبنى على الفتح.

ساده

٦٣٨- عَيِّن فعل الشرط و جوابه مجزوم بغير الإعراب المحلى:

- (١) ما تفعلوا من خير يعلمه الله.
 - (٢) إن إصطدم لاعتبّ وسط المبارات توقّف اللاعبون الآخرون.
 - (٣) إن تجتهد الطالبات فى الدروس ينجحن فى الامتحانات.
 - (٤) من لم يؤمن بنفسه لم يؤمن بربه.
- گزینهى ١ پاسخ صحیح است. (تفعلوا): مجزوم به اعراب فرعى و (يعلم): مجزوم به اعراب اصلى.

ساده

٦٣٩- عَيِّن نائب الفاعل اسماً ظاهراً:

- (١) تُريد أن تُمضى الأسبوع الكامل فى إحدى الجزر الإستوائية.
 - (٢) لم يُشاهد فى الجنة من يُشبه شماساً.
 - (٣) القلادة تُفذف بعيداً من الآخرين.
 - (٤) لم تُخرج النملة الحبوب إلى سطح الأرض إلا قليلاً.
- گزینهى ٢ پاسخ صحیح است. لم يُشاهد: فعل مجهول و «من» نائب فاعل.

ساده

٦٤٠- عَيِّن ما ليس فيه الإعراب التقديرى:

- (١) شرب علىّ من ماءٍ صافٍ بعد عطشه الشديد.
 - (٢) إنّ تقوى الله ماجورت قلب امرىء إلا وصل.
 - (٣) كأنّ المعتدى على الناس يغتم أكلهم.
 - (٤) إلهى! أنت القوى و أنا الضعيف.
- گزینهى ٣ پاسخ صحیح است. المعتدى: اسم كأنّ و منصوب به اعراب اصلى.

متوسط

۶۴۱- عَيْن ما لَيْسَ فِيه نعت:

- (۱) وجدت الدنيا كبيت له بابان.
(۳) إني أحبّ إخواني المجدين.

- (۲) لا تعود أيام الشباب الجملة.
(۴) حينما أشاهد في الشوارع مسكيناً أحسنّ بألم في قلبي.

گزینه‌ی ۴ پاسخ صحیح است. هنگامی که بیچاره‌ای را در خیابان‌ها مشاهده می‌کنیم، دردی در قلبم احساس می‌کنم، أحسنّ: فعل و نمی‌تواند جمله‌ی وصفیه برای «مسکیناً» باشد، چون در مورد «مسکیناً» توضیح نمی‌دهد و ضمیری که به آن برگردد، در این جمله وجود ندارد.

متوسط

۶۴۲- عَيْن نوع الخبر مختلفاً:

- (۱) اللسان جرمة صغیر.
(۳) العاقل من ابتعد عن الباطل.

- (۲) العذر عند کرام الناس مقبول.
(۴) هم صادقون في كلامهم.

گزینه‌ی ۱ پاسخ صحیح است. جرمة صغیر: جمله‌ی اسمیة (خبر جمله)

ساده

۶۴۳- عَيْن «من» معرفة:

- (۱) من يعرف أنّ العلم جميل؟
(۳) من أحسن الأعمال أن تصیح من علماء الدین.
(۲) من طلب العلی سهر الليالی.
(۴) من يكذبون يشاهدون نتيجة كذبهم.

گزینه‌ی ۴ پاسخ صحیح است. من موصول جزء معارف است و عامل جزم نمی‌شود.

ساده

۶۴۴- عَيْن الصحيح في الإعراب و التحليل الصرفی:

«يقومون»:

- (۱) فعل مضارع - مجرد ثلاثی - مبني للمعلوم - متعد - / فعل مرفوع بالاعراب الفرعی و فاعله «الضمير المستتر»
(۲) مضارع - مزيد ثلاثی - مبني للمجهول - معرب / فعل و الجملة فعلية و خبر «كان» و منصوب محلاً
(۳) للغائبين - مجرد ثلاثی - معتل أجوف - متعد - مبني للمعلوم / فعل مرفوع و فاعله ضمير البارز و الجملة فعلية
(۴) فعل - للغائبين - معتل و ناقص - معرب / فعل مرفوع بثبوت نون الاعراب و فاعله «الضمير البارز»

گزینه‌ی ۳ پاسخ صحیح است.

متوسط

٦٤٥- عَيِّن الصحيح فى الإعراب و التحليل الصرفى:
«ثُنقل»:

- ١) فعل مضارع - مزيد ثلاثى من باب افعال - صحيح - متعدٍ - مبنى للمجهول/ فعل و نائب فاعله ضمير «أنت» المستتر
 - ٢) فعل - للغائبة - مجرد ثلاثى - متعدٍ - مبنى للمعلوم/ فعل مرفوع و فاعله الضمير المستتر و الجملة فعلية و خبر و مرفوع محلاً
 - ٣) مضارع - مزيد ثلاثى بزيادة حرف واحد - سالم - لازم - معرب/ فعل و فاعله ضمير «هى» المستتر
 - ٤) للغائبة - مجرد ثلاثى - صحيح و سالم - مبنى للمجهول - معرب/ الجملة فعلية و خبر «كانت» و منصوب محلاً
- گزینهى ٤ پاسخ صحيح است.

متوسط

٦٤٦- عَيِّن الصحيح فى الإعراب و التحليل الصرفى:
«الأخرى»:

- ١) اسم - مفرد مذكر - صفة مشبهة - معرب - صحيح الآخر - منصرف/ مضاف اليه و مجرور تقديرأ
 - ٢) مفرد مؤنث - اسم تفضيل - منقوض - منصرف/ صفت و منصوب بالفتحة المقدرة
 - ٣) مفرد مؤنث - معرفة - مشتق - معرب - مقصور/ مضاف اليه و مجرور تقديرأ
 - ٤) اسم - معرفة - جامد - مقصور - ممنوع من الصرف/ مفعول به ثانٍ و منصوب بالفتحة المقدرة.
- گزینهى ٣ پاسخ صحيح است.

متوسط

إقرأ النص التالى بدقة ثم أجب عن الأسئلة:

من عجائب الدنيا التى لم تُكتشف بكاملها لجدّ الآن هى الأهرام. و اكبر هذه الأهرام يبلغ ارتفاعه ١٤٦ متراً و يحتوى على اكثر من مليونى قطعة من الصخور، يبلغ وزن القطعة الواحدة منها اكثر من طنين و قد جُعِلت الواحدة جنب الأخرى من دون استخدام أية مادّة. و كانت هذه الصخور تُنقل بالزورق عن طريق بحر النيل حيث يُمألاً الزورق بالماء لينخفض (ضدّ «ارتفع») و يصبح مساباً لمستوى اليابسة، و حينئذٍ تُجرّ الصخور إلى داخل الزورق. فبعد الوصول إلى المقصد كانوا يقومون بإخلاء الماء منه و جرّ الصخور إلى مكان قريب بالأهرام، ثم ترفع بالحبل لتجعل فى محلّها المناسب.

٦٤٧- «جُرّت الصخرة و فى الزورق بالماء، ثم بالحبل و فى محلّها.» عين الصحيح للفراغات:

- ١) وُضعت/ مألأ/ جُرّت/ بنيت
- ٢) جُعِلت/ الملىء/ ارتفعت/ نصبت
- ٣) أدخلت/ يَمألاً/ النخفص/ جعلت
- ٤) أدخلت/ المملوء/ رُفعت/ وضعت

گزینهى ٤ پاسخ صحيح است. صخره کشیده شد و داخل شد در قایق پر از آب، بالا برده شد با طناب قرار داده شد محلش.

متوسط

۶۴۸- عَيْنِ الصَّحِيحِ:

- (۱) يبلغ وزن مجموع صخور الأهرام طنين. (۲) عدد الصخور في الأهرام يصل إلى مليونين.
(۳) كان العمّان يجزون الصخور من تحت المياه. (۴) ما كان أحد يقدر أن يحمل هذه القطعات بنفسه.
گزینه ی ۴ پاسخ صحیح است. کسی قادر به حمل این قطعات به تنهایی نبود.

متوسط

۶۴۹- عَيْنِ الْخَطَأِ:

- (۱) بالزورق تنقل الصخرة إلى محلها المناسب. (۲) كانت الأحجار في مكان قريب عن الأهرام.
(۳) لم يمكن اخراج الصخرة من دون إخلاء الماء. (۴) العلماء لم يستطيعوا أن يجيبوا على اسرار عن الأهرام.
گزینه ی ۲ پاسخ صحیح است. سنگها در محلی نزدیک نسبت به اهرام بودند.

متوسط

۶۵۰- عين الصحيح في التشكيل:

- «و يحتوي على أكثر من مليوني قطعة من الصخور، يبلغ وزن القطعة الواحدة منها أكثر من طنين.»
(۱) أَكْثَرُ - قِطْعَةٌ - يَبْلُغُ - أَكْثَرَ (۲) يَحْتَوِي - مِلْيُونِي - الصُّخُورِ - وَزْنُ
(۳) أَكْثَرَ - القِطْعَةِ - الواحِدَةِ - أَكْثَرَ (۴) قِطْعَةٌ - وَزْنُ - الواحِدَةِ - طَّنِينِ.
گزینه ی ۳ پاسخ صحیح است.

متوسط

۶۵۱- عين الصحيح في التشكيل:

- «و كانت هذه الصخور تنقل بالزورق عن طريق بحر النيل حيث يملأ الزورق بالماء لينخفض.»
(۱) تُنْقَلُ - بَحْرٍ - حَيْثُ - يَنْخَفِضُ (۲) كَانَتْ - الزُّورَقِ - المَاءِ -
(۳) الصُّخُورُ - طَرِيقِ - النيلِ - يُمَلَأُ (۴) الصُّخُورُ - تُنْقَلُ - يُمَلَأُ - يَنْخَفِضُ
گزینه ی ۱ پاسخ صحیح است.

متوسط

۶۵۲- عين الأصح و الأدق في التعريب:

عَيْنِ الْخَطَأِ:

- (۱) چگونه این بزرگان در تاریخ کشور اسلامی ما جاودان شدند؟ كيف خُلِدَ هؤلاء العظماء في تاريخ بلادنا الإسلامية؟
(۲) چهار بیت از قصیده این وردی را حفظ کن. احفظ أربع أبيات من قصيدة ابن الوردی.
(۳) وای بر من! شرمم باد! چرا زودتر به فکرم نرسید؟ ویل لی! واحیائی! لم لم یخطر ببالی أسرع.
(۴) زنی که تنور را روشن کرد، از امام معذرت خواست، المرأة التي سجرت التنور اعتذرت من الإمام.
گزینه ی ۲ پاسخ صحیح است. أربع: أربعة (ابیات: بیت: مذکر)

متوسط

۶۵۳- عین الأصحّ و الأدقّ فی التعریب:

«مادرم به من گردن‌بندی داده بود تا آن را به گردنم بیاویزم و هرگز نفروشمش»

(۱) كانت أمی قد أعطتني قلادة لأعلّقها على عنقی و لا أبيعها أبداً.

(۲) إنّ والدتی آتتني القلادة حتّى أعلّقها على عنقی و لن أبيعها.

(۳) أمی كانت تمنحني قلادة لكي أعلّق تلك على عنقی و لا أبيعها أصلاً.

(۴) إنّ والدتی كانت عطتني قلادة كي أعلّق تلك على العنق و لا أبيعها كلاً.

گزینه‌ی ۱ پاسخ صحیح است. کان + قد + ماضی ← ماضی بعید

ساده

۶۵۴- «كلّ نفس بما كسبت رهينة» عین الأبعد فی المفهوم.

(۱) ليس للإنسان إلا ما سعى.

(۲) من عمل صالحاً فلنفسه و من أساء فعليها.

(۳) ما تفعلوا من خیر يعلمه الله.

(۴) من اگر نیکم و گر بد تو برو خود را باش/ هر کس آن درود عاقبت کار که کشت.

گزینه‌ی ۳ پاسخ صحیح است. ترجمه‌ی سؤال: هر کسی در گرو آن چه کسب کرده است، می‌باشد.

هر کار خیری انجام دهید، خدا آن را می‌داند.

ساده

۶۵۵- عین الأصحّ و الأدقّ فی الأجوبة للترجمة:

عین الصحیح:

(۱) ما لعلی و لنعیم یفنی و لذّة لا تبقی: آنچه که نعمت‌ها را نابود می‌کند، لذّتی است که باقی نمی‌ماند.

(۲) تعاهدوا أمر الصلاة و حافظوا علیها: کار نماز را عهده‌دار شدند و بر آن محافظت کردند.

(۳) كأنّ إرضاء الناس غاية لا تدرك: گویا راضی کردن مردم، آرزویی است که درکش نمی‌کنی.

(۴) لا بلیة أصعب من الجهل: هیچ بلایی سخت‌تر از نادانی نیست.

گزینه‌ی ۴ پاسخ صحیح است.

متوسط

۶۵۶- عین الأصحّ و الأدقّ فی الأجوبة للترجمة:

عین الخطأ:

(۱) كان الذّب قد وضع فمه قرب أذنه: خرس دهانش را نزدیک گوشش قرار داده بود.

(۲) یرنّ الجرس حین یحرّک: زنگ را هنگامی که حرکت بدهد به صدا در می‌آید.

(۳) لن تبلغ المجد حتّى تلحق الصبر: تا وقتی گیاه صبر را نجشی به بزرگی نخواهی رسید.

(۴) من جدّ وجد: هر که تلاش کند، می‌یابد.

گزینه‌ی ۲ پاسخ صحیح است. ترجمه‌ی صحیح: زنگ وقتی حرکت داده می‌شود به صدا در می‌آید.

متوسط

۶۵۷- عین الأصحّ و الأدقّ فی الأجوبة للترجمة:

- «حطت ذبابة علی وجه المنصور فطردها مرّات، ثم قبل له خلقها الله لیذلّ به أنوف الجبابرة فلم یتکلم الملک بشیء»
- (۱) مگس‌هایی بر صورت منصور نشستند و منصور بارها آنها را راند، سپس گفت که خداوند برای این‌که بینی ستمگران را به خاک بمالد مگس را آفرید و پادشاه هم، نباید درباره‌ی آن کلامی بگوید.
- (۲) مگسی که بر روی صورت منصور نشسته بود، چندین مرتبه دور شد، بعد کسی به او گفت که خداوند آن را خلق کرد که پشت زورگویان را به خاک بمالد و چیزی درباره‌ی پادشاه گفته نشود.
- (۳) مگسی که بر صورت منصور نشست بارها طرد شد؛ سپس به او گفته شد که خداوند برای این‌که بدان وسیله زورگویان را خوار کند، اجازه‌ی صحبت کردن او را نداده است.
- (۴) مگسی بر روی صورت منصور نشست و چندین بار منصور آن را دور کرد، سپس به او گفته شد که خداوند آن را آفرید تا به وسیله‌ی آن بینی زورگویان را به خاک بمالد و پادشاه چیزی نگفت.
- گزینه‌ی ۴ پاسخ صحیح است.

ساده

۶۵۸- عین الأصحّ و الأدقّ فی الأجوبة للترجمة:

- «تنزین الأرض بالثوب الأخضر و العیون تتمتع بها و تبتهج حین تنظر إليها.»
- (۱) زمین با لباس سبز آراسته می‌گردد و چشم‌ها از آن بهره‌مند می‌گردند و هنگامی که به آن (زمین) نگرسته شود، مسرور می‌گردند.
- (۲) زمین را با لباس سبز مزین کرد و دیدگان از آن مستفید شدند و هنگامی که به آن نگاه می‌کنی، دلشاد می‌شوی.
- (۳) زمین به وسیله‌ی لباس‌های سبز تزیین می‌شود و چشمه‌ها نیز آن را بهره‌مند می‌سازند و وقتی که به آن نگاه کنی شادمان می‌شوی.
- (۴) با لباس سبز زمین را مزین می‌کنی و چشمه‌ها لذت می‌برند و شاد می‌شوند، آن زمانی که به آنان نظر می‌کنی.
- گزینه‌ی ۱ پاسخ صحیح است.

ساده

۶۵۹- عین الأصحّ و الأدقّ فی الأجوبة للترجمة:

- «کیف تتفاخر بالمال و الأهلین و ما هم إلا ودائع لا بدّ من أنّا سنترکهم غداً أو بعد غد.»
- (۱) به چه سبب بر مال و فرزندان خود افتخار می‌کنی، در حالی که امروز یا فردا این ودایع را ترک باید گفت.
- (۲) چگونه است که فقط به مال و فرزندان افتخار می‌کنی و حال این‌که آنها امانت‌هایی هستند که امروز یا فردا ترکشان خواهیم گفت.
- (۳) چگونه به خاطر مال و خانواده فخر می‌فروشی و حال این‌که آنها فقط ودیعه‌هایی‌اند که فردا یا پس فردا ناچار آنها را ترک خواهیم کرد.
- (۴) به چه علت به سبب مال و خانواده‌ات فخر فروشی می‌کنی، در حالی که این‌ها امانت‌هایی هستند که فردا یا پس فردا ناچار ما را ترک خواهند کرد.
- گزینه‌ی ۳ پاسخ صحیح است.

ساده

۶۶۰- عین الصحیح مع «کان»:

- ۱) طلوع الشمس غروبها جميل: طلوع الشمس و غروبها كان جميلاً.
- ۲) لعننا مجتمعات في المشكلات: كائنات مجتمعات في المشكلات.
- ۳) هم تاركون الكسل و الخمول: كانوا تاركوا الكسل و الخمول.
- ۴) انكم تستمعون إلى كلام المعلم: كنتم تستمعين إلى كلام المعلم.

گزینه ۱ پاسخ صحیح است. جميل: خبر - کان: اسم آن «هو» مستتر، جميلاً: خبر کان و منصوب علت نادرستی سایر گزینه‌ها: گزینه ۲: كنا مجتمعات: گزینه ۳: كانوا تاركين الكسل و الخمول: گزینه ۴: كنتم تستمعون.... (اعراب فعل محلی است و مانند اسم جمع مذکر فرعی نیست.)

متوسط

۶۶۱- عین الخطا فی التبدیل إلى المجهول:

- ۱) یرحم الله راحمی الضعفاء: یرحم راحمو الضعفاء.
- ۲) تُعلّقها فی عنقهم: تُعلّق فی عنقهم.
- ۳) يُشاهدون الصحراء و جمالها: يُشاهد الصحراء و جمالها.
- ۴) الكتاب المفید یبعدك عن الضلال: تُبعد عن الضلال.

گزینه ۳ پاسخ صحیح است. «الصحراء» بر وزن «فَعلاء» مؤنث است، بنابراین فعل هم مؤنث می‌شود. «تُشاهد» (ضمن این که ضمیر «ها» نوعی کمک برای پی بردن به مؤنث بودن «صحراء» است.) علت نادرستی سایر گزینه‌ها: گزینه ۱: «الله» حذف و سپس «راحمی» مرفوع می‌شود و تطابق نائب فاعل با فعل یکسان است. گزینه ۲: فاعل «نحن» مستتر حذف و مفعول ضمیر «ها» به عنوان نائب فاعل ضمیر مستتر «هی» می‌شود. گزینه ۴: فاعل «هو» مستتر و مرجع آن «الكتاب المفید» حذف شده و مفعول ضمیر «ك» به نائب فاعل «أنت» مستتر تبدیل شده است.

متوسط

۶۶۲- عین الفعل المضارع اعرابه فرعیاً.

- ۱) ان تجهدن فی الدروس تنجحن.
- ۲) انهم أرسلونی إلیک لکی أرجع إلیهم بالأخبار السارة.
- ۳) اللهم، انی أسألک أن تدخلنی الجنة برحمتک.
- ۴) حاولی الیوم کی تتقدمی غداً.

گزینه ۴ پاسخ صحیح است. تتقدمی: مضارع منصوب به حذف نون اعراب به اعراب فرعی نکته: اگر فعل مضارعی دارای «نون اعراب» باشد، دارای اعراب فرعی است، و اگر «نون اعراب» به دلیل «مجزوم یا منصوب» شدن حذف شود، باز هم دارای اعراب فرعی است. علت نادرستی سایر گزینه‌ها: گزینه ۱: تجهدن و تنجحن: (صیغه ۶ و ۱۲) نون اعراب ندارند و محلاً مجزوم‌اند. گزینه ۲: أرسلوا + ن + ی: فعل ماضی - ارجع: منصوب به اعراب اصلی. گزینه ۳: أسأل: مرفوع به اعراب اصلی - تدخل + ن + وقایة + ی ضمیر، پس «تدخل» منصوب به اعراب اصلی

متوسط

۶۶۳- عین الصحیح فی العدد و المعدود:

- (۱) کُلَّ یوم تُصَلِّیْ خَمْسَ مَرَّةٍ.
(۲) أَمْضِیْتُ إِثْنِیْ عَشَرَ أَیَّامًا فِی إِحْدَى الْجَزْرِ الْإِسْتَوَائِیَّةِ.
(۳) أَخَذْتُ إِحْدَى عَشْرَةَ طَالِبَةً جَوَائِزَ مِنَ الْمَدِیْرَةِ.
(۴) لِی تِسْعَ کُتُبٍ مَفِیْدَةٍ.

گزینه‌ی ۳ پاسخ صحیح است. در اعداد ۱۱ و ۱۲ عدد و معدود موافق جنس هستند معدود مفرد و منصوب است. علت نادرستی سایر گزینه‌ها: گزینه‌ی ۱: مَرَاتٍ (معدود ۳ تا ۱۰ جمع و مجرور است).
گزینه‌ی ۲: یوماً (معدود ۱۱ و ۱۲ مفرد و منصوب است) گزینه‌ی ۴: تسعةً (عدد ۳ تا ۱۰ مخالف جنس است).

سخت

۶۶۴- عین ما لیس فیہ النعت:

- (۱) وصل علیّ (ع) و حَمَلٌ زَنْبِیلاً فیہ طعامٌ
(۲) البدویُّ بعدَ محاولةٍ وَجَدَ بئراً فَنَزَلَ فیها
(۳) نَعْتَمَدُ فِی الْمَشْکَلَاتِ عَلٰی طُلَّابِ الْمَدْرَسَةِ الْمَجْدِیْنَ (۴) بَلَغَ ظَبِیُّ ذُو غُرُورٍ قَمَّةَ التَّلِّ فَجَلَسَ

گزینه‌ی ۲ پاسخ صحیح است. وَجَدَ: جمله‌ی فعلیه ولی «مرجع» آن «البدوی» است و به کلمه‌ی معرفه برمی‌گردد. و نقش آن، خبر است. «فَنَزَلَ» نیز نمی‌تواند جمله‌ی وصفیه باشد، زیرا حرف «ف» آمده است.
علت نادرستی سایر گزینه‌ها: گزینه‌ی ۱: فیہ طعامٌ: جمله‌ی اسمیه و وصفیه
گزینه‌ی ۳: (المجدین) صفت برای (طلاب)
گزینه‌ی ۴: «ذو» صفت برای «ظبی» است.

ساده

۶۶۵- عین الخطأ فی الإعراب التقديری:

- (۱) لَا یَتَقَدَّمُ الرَّاضِیُّ عَنِ عَمَلِهِ
(۲) إِحْتَرَمَ الدَّاعِیَ إِلَى الْخَیْرِ
(۳) ذَلِكْ هَدِیٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ
(۴) هُوَ مَا شِ عَلَى سَاحِلِ الْبَحْرِ

گزینه‌ی ۱ پاسخ صحیح است. الراضی: الراضی (اسم منقوص حرکت — نمی‌گیرد).
علت نادرستی سایر گزینه‌ها: گزینه‌ی ۲: الداعی: اسم منقوص حرکت — می‌گیرد.
گزینه‌ی ۳: هدی: اسم مقصور درهر اعرابی با حرکت — ظاهر می‌شود.
گزینه‌ی ۴: ماش: اسم منقوص مجرور و مرفوع که دارای تنوین باشد، با حذف حرف «ی» تنوین — می‌گیرد.

ساده

۶۶۶- عین الخطأ فی الإعراب الفرعی:

- (۱) فِی لَیْلَةٍ ظَلَمَاءٌ حَمَلُ الْإِمَامِ جَرَابًا مَمْلُوءًا مِنَ الْأَطْعَمَةِ (۲) یَسْكُنُ الصَّیَّادُ فِی مَوَاطِنَ مُتَعَدِّدَةٍ لِصِیْدِ الْحِیْوَاناتِ
(۳) السَّلَامُ عَلٰی فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ (۴) لیس المنافقُ إِلَّا بِأَسْفَلَ السَّافِلِیْنَ

گزینه‌ی ۴ پاسخ صحیح است. أسفل ← أسفل (اسم غیرمنصرف که مضاف شود، حرکت — را می‌پذیرد)
علت نادرستی سایر گزینه‌ها: گزینه‌ی ۱: ظلماء: غیرمنصرف و صفت برای «لیلة»
گزینه‌ی ۲: متعددة: صفت برای «مواطن» که غیرمنصرف است.
گزینه‌ی ۳: فاطمة: غیرمنصرف و «الزهراء»: صفت

متوسط

٦٦٧- عين الصحيح فى الإعراب الفرعى:

- (١) عَائِبَ أَخَوِكَ الْآخِرِينَ بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِمْ
(٢) سَمِعَ أَبُوهُمَا ذَلِكَ الْكَلَامَ فَسَأَلَ الْفَارْتَانِ
(٣) تَفَسَّحَ الْحَاضِرُونَ لِأَخَاهِمُ الْمُسْلِمِ
(٤) أَقْدَرَ الْمُجَاهِدُونَ مَنْ غَلَبَ عَلَيْهِ نَفْسَهُ

گزینه ١ پاسخ صحیح است.

اخو = فاعل و مرفوع با «و»
الآخِرِينَ = مفعول و منصوب با «ی»

علت نادرستی سایر گزینها: گزینه ٢: الفارتان ← الفارتین: چون مفعول و منصوب با «ی»

گزینه ٣: أخوا ← أخی: مجرور به حرف جر با «ی»

گزینه ٤: المجاهدون ← المجاهدين: مضاف اليه و مجرور با «ی»

ساده

٦٦٨- عين المعرفة اكثر:

- (١) إِنَّا نَرْغِبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةٍ كَرِيمَةٍ تُعَزِّبُ بِهَا الْإِسْلَامَ
(٢) جَعَلْتِ فِيهِ لَيْلَةَ الْقَدْرِ وَجَعَلْتَهَا خَيْرًا مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ
(٣) الْهَي، مَا عَرَفْتَنَا مِنَ الْحَقِّ فَحَمَلْنَا
(٤) أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتَصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً

گزینه ٣ پاسخ صحیح است. اله + ی - ما - ت - نا - الحق - نا - ه: ٨ معرفة

علت نادرستی سایر گزینها: گزینه ١: نا - ک - ها - الاسلام = ٤ معرفة

گزینه ٢: ت - ه - لیلة - القدر - ت - ها = ٦ معرفة
گزینه ٣: ت - ه - السماء - الأرض = ٣ معرفة

ساده

اقرأ النص التالى بدقّة ثم أجب عن الأسئلة:

بعد أن أثبت المسلمون أنّ الأرض كروية، أشاروا إلى أنّه لا بدّ من وجود جزر معمورة في الوجه الآخر من الكرة الأرضية لم تُكتشف. وقد بُنيت هذه النظرية على أنّه ليس من المعقول أن يكون أحد سطحي الكرة كلّها أرضاً جبلية بينما الجانب الآخر كلّها ماء فإنّ هذا خلاف توازنها و انتظام دورانها. وقد كان «البيروني» أوّل من أشار إلى هذه الحقيقة. فعلى أساس هذه النظرية ابتدأت المحاولات لكشف بلدة سُمّيت فيما بعد بأمريكا.

٦٦٩- ماذا كان سبب الاعتقاد بوجود مكان باسم «أمريكا»؟

- (١) توازن الأرض (٢) كروية الأرض (٣) دوران الأرض (٤) جبلية الأرض

گزینه ٢ پاسخ صحیح است. چه چیزی دلیل اعتقاد به وجود مکانی به نام آمریکا بود؟ کروی بودن زمین

ساده

۶۷۰- فی البدایة کان الناس یعتقدون ب... .

- (۱) وجود أمکنة معمورة فی الجانبین من الكرة الأرضیة. (۲) توازن الأرض و انتظام دورانها.
(۳) جبلیة جانب من الأرض و مائتة الجانب الآخر. (۴) أن الأرض کرویة تدور.

گزینه‌ی ۳ پاسخ صحیح است. در ابتدا مردم اعتقاد داشتند که طرفی از زمین کوه و طرف دیگر آب است. علت نادرستی سایر گزینه‌ها:
گزینه‌ی ۱: مکان‌هایی آباد در دو طرف کره‌ی زمین وجود دارد.
گزینه‌ی ۲: زمین دارای توازن است و چرخش آن منظم است.
گزینه‌ی ۴: زمین کروی بوده و می‌چرخد.

ساده

۶۷۱- الإعتقاد بوجود العمران فی جانب واحد من الارض کان یُسبَّب

- (۱) الإعتقاد الشدید بکرویة الأرض. (۲) کشف البلاد و الاراضی المجهولة.
(۳) تشکیل جزر معمورة فی الوجه الآخر. (۴) أن تعتقد بأن الأرض لاتتحرك.

گزینه‌ی ۴ پاسخ صحیح است. اعتقاد به وجود آبادانی در یک سمت از زمین سبب به وجود آمدن این اعتقاد بود که زمین حرکت نمی‌کند. علت نادرستی سایر گزینه‌ها:
گزینه‌ی ۱: اعتقاد شدید به این که زمین کروی است.
گزینه‌ی ۲: کشف کشورها و زمین‌های ناشناخته است.
گزینه‌ی ۳: تشکیل جزایر آبادی در طرف دیگر است.

ساده

۶۷۲- عین الصحیح فی التّشکیل:

«لأبد من وجود جزر معمورة فی الوجه الآخر من الكرة الأرضیة لم تكتشف.»

- (۱) وُجُود - الآخر - الأرضیة - تُكْتَشَفُ (۲) لأبد - جُزُر - الوجه - الكُرة
(۳) معمورة - الآخر - الكُرة - تُكْتَشَفُ (۴) وُجُود - جُزُر - معمورة - الأرضیة

گزینه‌ی ۱ پاسخ صحیح است. علت نادرستی سایر گزینه‌ها:
گزینه‌ی ۲: بُد - جُزُر گزینه‌ی ۳: معمورة - الآخر - تُكْتَشَفُ
گزینه‌ی ۴: وجود - جُزُر

ساده

۶۷۳- عین الصحیح فی التّشکیل:

«و قد کان البیرونیّ أوّل من أشار إلى هذه الحقیقة، فعلى أساس هذه النظریة ابتدأت المحاولات ...»

- (۱) البیرونیّ - أشار - الحقیقة - فعلى (۲) أساس - النظریة - ابتدأت - المحاولات
(۳) أوّل - الحقیقة - أساس - المحاولات (۴) البیرونیّ - أوّل - فعلى - ابتدأت

گزینه‌ی ۲ پاسخ صحیح است. علت نادرستی سایر گزینه‌ها:
گزینه‌ی ۱: الحقیقة
گزینه‌ی ۳: أوّل - أساس
گزینه‌ی ۴: أوّل - فعلى

ساده

٦٧٤- عين الصحيح فى الإعراب التحليل الصرفى:
«تُكتشف»:

- ١) فعل - الغائبة - مزيد ثلاثى من باب افتعال - متعد - مبنى على السكون / فعل مجزوم و فاعله ضمير «هى» المستتر
- ٢) مضارع - للغائبة - صحيح و سالم - مبنى للمجهول - معرب / الجملة فعلية و نعت و مجرور محلاً بالتبعية من منعوته «جُزراً»
- ٣) للمخاطب - مزيد ثلاثى بزيادة حرفين اثنين - معتل - مبنى للمعلوم / فعل و فاعله ضمير «أنت» المستتر و الجملة فعلية و حالية
- ٤) فعل مضارع - مزيد ثلاثى و مصدره (اكتشاف) - لازم - معرب / فعل و نائب فاعله ضمير «هى» المستتر فيه و مرجعها «الأرضية»

گزینه ٢ پاسخ صحیح است. علت نادرستی سایر گزینه‌ها:

- گزینه ١: مبنى على السكون - فاعله
گزینه ٣: للمخاطب - معتل - معلوم - فاعله «أنت» - حالية
گزینه ٤: لازم - مرجعها «الأرضية»

ساده

٦٧٥- عين الصحيح فى الإعراب التحليل الصرفى:
«يكون»:

- ١) فعل مضارع - للغائبين - مجرد ثلاثى - مبنى على الفتح / فعل ناقص و اسمه ضمير «هو» المستتر
 - ٢) فعل من النواسخ - للغائب - لازم - مزيد ثلاثى من باب إفعال / فعل و اسمه ضمير «و» البارز
 - ٣) فعل مضارع - معتل و مثال - مبنى للمعلوم - معرب / فعل منصوب بالاعراب الفرعى بثبوت نون الإعراب و خبره «أرضاً»
 - ٤) من الأفعال ناقصة - للغائب - معتل واجوف، معرب / فعل و منصوب بالاعراب الأصلية و اسمه «أحد»
- گزینه ٤ پاسخ صحیح است. علت نادرستی سایر گزینه‌ها:
گزینه ١: للغائبين - مبنى - اسمه «هو»
گزینه ٢: لازم - مزيد ثلاثى - اسمه «و»
گزینه ٣: مثال - معلوم - الاعراب الفرعى - ثبوت نون الإعراب

ساده

۶۷۶- عین الصحیح فی الإعراب التحلیل الصرفی:
«سطحی»:

- ۱) اسم - مثنی مذکر - معرفة - جامد - صحیح الآخر / مضاف الیه و مجرور بالياء
 - ۲) مفرد مذکر - نكرة - معرب - مشتق - منقوص - منصرف / مضاف الیه و مجرور تقدیراً
 - ۳) جمع مذکر - معرفة - مبنی علی السکون - منصرف / مضاف الیه و مجرور نیاباً
 - ۴) اسم - معرف بالاضافة - معرب - صفت مشبهة - مقصور / مضاف الیه و مجرور بالأعراب الفرعی
- گزینه ی ۱ پاسخ صحیح است. علت نادرستی سایر گزینه ها:
گزینه ی ۲: مفرد - نكرة - مشتق - منقوص - تقدیراً
گزینه ی ۳: جمع - مبنی
گزینه ی ۴: صفت مشبهة - مقصور

ساده

۶۷۷- عین الصحیح و الادق فی التعریب:

«وقتی بیچارگان بر سر سفره می نشینند تا شام بخورند چیزی جز نان نمی یابند.»

- ۱) لا یجلس البؤساء المائدة کی یتناولوا العشاء لایجدوا الا الخبز.
 - ۲) حینما یجلس المساکین علی المائدة لیاکلو العشاء لایجدون الا الخبز.
 - ۳) عندما البائسون یجلسون علی رأس المائدة حتی یأکلون العشاء لایکتشفون الا خبزاً.
 - ۴) إذا یجلس المساکین علی مائدة لیتناولوا عشاء ما وجدوا الا خبزاً.
- گزینه ی ۲ پاسخ صحیح است. علت نادرستی سایر گزینه ها:
گزینه ی ۱: لایجدوا (نباید مجزوم باشد)
گزینه ی ۳: رأس المائدة - لایکتشفون
گزینه ی ۴: إذا - مائدة - عشاء - ما وجدوا

ساده

۶۷۸- عین الصحیح:

«عرب التلاميذ العبارات التي كانت بين قوسين ثم اكملوا الفراغ بكلمات مناسبة!»:

- ۱) كَانَتْ - أَكْمَلُوا - الْفَرَاغَ - مُنَاسِبَةً
- ۲) التَّلَامِيذُ - الْعِبَارَاتِ - قَوْسَيْنِ - الْفَرَاغَ
- ۳) عَرَّبَ - كَانَتْ - أَكْمَلُوا - كَلِمَاتٍ
- ۴) الْعِبَارَاتِ - قَوْسَيْنِ - بِكَلِمَاتٍ - مُنَاسِبَةً

گزینه ی ۲ پاسخ صحیح است. ۱) أَكْمَلُوا (ص: أَكْمَلُوا، فعل ماضٍ للغائبين). ۳) عَرَّبَ (ص: عَرَّبَ، فعل ماضٍ للغائب) - كَلِمَاتٍ (ص: كَلِمَاتٍ، علتی برای حذف تنوین نیست). ۴) الْعِبَارَاتِ (ص: الْعِبَارَاتِ، مفعول به و منصوب بالكسرة).

سخت

۶۷۹- عَيْن الصَّحِيح:

«إنَّ حركة الأرض كانت مخفية على الناس في القرون الماضية، أما الآن فهي معلومة على كل البشر!»:

(۱) أَمَا - مَعْلُومَةٌ - كُلٌّ - البَشَرِ

(۲) الأَرْضِ - النَّاسِ - مَعْلُومَةٌ - كُلٌّ

(۳) حَرَكَةً - كَانَتْ - مَخْفِيَةً - القُرُونِ

(۴) مَخْفِيَةً - النَّاسِ - المَاضِيَةَ - مَعْلُومَةٌ

گزینه‌ی ۴ پاسخ صحیح است. (۱) معلومه (ص: معلومه، خبر). (۲) معلومه (← توضیحات گزینه‌ی ۱) (۳) مخفیة (ص: مخفیة، خبر «كانت»).

متوسط

۶۸۰- عَيْن الصَّحِيح:

«اخرج الله زينة لعباده لم يحرمها عليهم فهي تضمن سلامة الامة!»:

(۱) اللّهُ - زِينَةٌ - يَحْرُمُهَا - عَلَيْهِمْ

(۲) لِعِبَادِ - هِيَ - تَضْمَنُ - الِامَّةَ

(۳) اَخْرَجَ - اللّهُ - زِينَةً - تَضْمَنُ

(۴) زِينَةً - يَحْرُمُ - تَضْمَنُ - سَلَامَةَ

گزینه‌ی ۴ پاسخ صحیح است. (۱) يَحْرُمُهَا (ص: يُحْرَمُهَا، ثلاثی مزید من باب تفعیل). (۲) تَضْمَنُ (ص: تَضْمَنُ، از عوامل نصب قبل از آن نیامده است). (۳) زِينَةً (ص: زِينَةٌ، علتی برای حذف تنوین نیست). (۴) تَضْمَنُ (ص: تَضْمَنُ، از عوامل جزم قبل از آن نیامده است).

متوسط

۶۸۱- عَيْن الصَّحِيح:

«مادرم به من گفت: زمانی که با برادر کوچکت از خانه خارج می‌شوی دستش را محکم بگیر!»:

(۱) أُمِّي لِي قَالَتْ: عِنْدَمَا تَخْرُجِينَ مِنَ الدَّارِ بِأَخِيكَ الصَّغِيرِ خُذِي يَدَهُ بِشِدَّةٍ!

(۲) قَالَتْ الأُمُّ لِي: عِنْدَ الخُرُوجِ مِنَ البَيْتِ مَعَ الأَخِ الصَّغِيرِ اِتَّخِذِي يَدِيهِ مَحْكَمًا!

(۳) أُمِّي قَالَتْ: لَمَّا تَذْهَبُ إِلَى خَارِجِ البَيْتِ بِالأَخِ الصَّغِيرِ خُذِي يَدَهُ مَسْتَحْكَمًا بِهَا!

(۴) قَالَتْ لِي أُمِّي: حِينَما تَخْرُجِينَ مِنَ البَيْتِ مَعَ أَخِيكَ الصَّغِيرِ خُذِي يَدَهُ مَسْتَمْسِكَةً بِهَا!

گزینه‌ی ۴ پاسخ صحیح است. (۱) لِي قَالَتْ (ص: قالت لي) - بأخيك (ب = به وسیله‌ی، ص: مع) - بشدة (معادل صحیح برای «محکم...» نمی‌باشد). (۲) الأم (ضمیر اضافی در ترجمه‌ی عربی لحاظ نشده است). - الأخ صغیر (معادل صحیح برای «برادر کوچکت» نیست). - اتخذ يدينه (اولاً معادل صحیح برای «دستش را محکم بگیر» نیست، ثانیاً: «یدینه» ترکیب اضافی است که نون مثنی به هنگام مضاف بودن حذف می‌شود ص: «یدیه»). (۳) «به من» در ترجمه‌ی عربی لحاظ نشده است. - تذهب إلى خارج... (معادل صحیح برای «خارج می‌شوی» نیست). - بالأخ الصغیر (اولاً ← توضیحات گزینه‌ی ۲، ثانیاً: ضمیر اضافی در ترجمه‌ی لحاظ نشده است). - يده (ص: يديه، مفعول به و منصوب بالياء).

متوسط

«بسیاری از دوستانمان تصمیم گرفته‌اند که هنگام عید با خانواده‌ی خود به مناطقی در خارج شهر مسافرت کنند!»:

(۱) قد عزم كثير من أصدقائنا أن يسافروا عند العيد مع أسرتهم إلى مناطق خارج المدينة!

(۲) كثير من زملائنا عند العيد عزموا على أن يذهبوا إلى منطقة في خارج البلد مع الأهل!

(۳) كثير من الأصدقاء يعزمون عند العيد على الذهاب إلى مناطق خارج المدينة مع أهلهم!

(۴) عزموا كثير من أصدقائنا في العيد على أن يسافروا إلى أماكن بعيدة من المدينة مع أهلهم!

گزینه‌ی ۱ پاسخ صحیح است. (۲) آن یذهبوا (معادل أدق برای «مسافرت کنند» نیست). - منطقة «مناطق» جمع است نه مفرد - الأهل (ضمیر اضافی در ترجمه لحاظ نشده است). (۳) الأصدقاء (ضمیر اضافی در عربی لحاظ نشده است). - يعزمون («تصمیم گرفته‌اند» ماضی است نه مضارع!) - على الذهاب (← توضیحات گزینه‌ی ۲، آن یذهبوا) - الاسرة (← توضیحات گزینه‌ی ۲، الأهل). (۴) عزموا (ص: عزم، زیرا فعل وقتی فاعل آن اسم ظاهر (کثیر) است، بدون ضمیر فاعلی می‌آید). - أماكن بعيدة (معادل صحیح «مناطق در خارج...» نمی‌باشد).

متوسط

۶۸۳- «عصفور في اليد خير من عشرة على الشجرة». عین ما لا یناسب في المفهوم:

(۱) بدست آوریده خردمند سنگ

به نایافته دُر بندهد ز چنگ!

(۲) به نسسیه ملده نقد اگر چند نیز

به خرما بود وعده و نقد خار!

(۳) طمع را نبایید که چندان کنی

که صاحب کرم را پشیمان کنی!

(۴) زانکه عاشق در دم نقد است مست

لاجرم از کفر و ایمان برترست!

گزینه‌ی ۳ پاسخ صحیح است. با توجه به معنی عبارت (یک گنجشک در دست بهتر از ده تا بر درخت است). فقط این گزینه غیرمناسب با مفهوم است.

سخت

۶۸۴- عین الصّحیح:

(۱) ناوله مسؤول المكتبة الكتب التي يريدها!: به مسؤول کتابخانه کتاب‌هایی را که می‌خواست داد!

(۲) محاولة أخي الكثيرة صارت سبب تقدّمه العلمي!: تلاش بسیار برادرم سبب پیشرفت علمی او شد!

(۳) تحدّثت الاستاذة مع صديقتي عن الكتب العلميّة!: استادم با دوستم درباره‌ی کتاب‌های علمی او صحبت کرد!

(۴) أجلسه أمه عندها و كلمته حول دراسته!: مادرش را نزد خود نشاند و در مورد تحصیلات خود با او صحبت کرد!

گزینه‌ی ۲ پاسخ صحیح است. (۱) به مسؤول (ص: مسؤول، فاعل است نه مفعول به!) - ضمیر مفعولی «ه» در ترجمه‌ی

«ناوله» لحاظ نشده است. (۳) استادم (ضمیر اضافی در جمله‌ی عربی وجود ندارد). - علمی او (ضمیر اضافی در

جمله‌ی عربی وجود ندارد). (۴) مادرش را (ص: مادرش او را، اولاً «أمه» فاعل است نه مفعول به، ثانیاً: ضمیر مفعولی

«ه» در ترجمه‌ی «أجلسه» لحاظ نشده است).

ساده

«هل تعرف من صديقك الحقيقي؟ إذا شاهدت أحداً لا يتركك عند الشدائد فهو صديقك الحقيقي!»:

- ۱) آیا از دوست حقیقی خود اطلاع داری؟ هر گاه کسی را ببینی که در سختی‌ها تو را ترک نمی‌کند او دوست حقیقی تو است!
- ۲) آیا از دوست واقعی خود خبر داری؟ وقتی کسی را می‌بینی که زمان سختی تو را رها نکرده پس او واقعاً دوست تو است!
- ۳) آیا می‌دانی چه کسی دوست حقیقی تو است؟ هر گاه کسی را ببینی که در سختی‌ها تو را ترک نمی‌کند او دوست حقیقی تو است!
- ۴) آیا دوست واقعی خود را می‌شناسی؟ زمانی که شخصی را می‌بینی که وقت شدت تو را رها نمی‌کند او حقیقتاً دوست تو می‌باشد!

گزینه‌ی ۳ پاسخ صحیح است. ۱) از دوست («من» اسم استفهام است!) - اطلاع داری (معادل صحیح برای «تعرف» نیست). ۲) از دوست (← توضیحات گزینه‌ی ۱) - خبر داری (← توضیحات گزینه‌ی ۱، اطلاع داری) - زمان سختی («الشدائد» جمع است!) - تو را رها نکرده («لا یرکک» مضارع است!) - واقعاً دوست ... (معادل صحیح برای «صديقك الحقيقي» نیست). ۴) اسم استفهام «من» در ترجمه لحاظ نشده است. - شدت (← توضیحات گزینه‌ی ۲، زمان سختی) - حقیقتاً دوست ... (← توضیحات گزینه‌ی ۲، واقعاً دوست...).

متوسط

«يا أم، أنت مسؤولة عن سلامة ابنك الصغير، فعليك أن تشجعيه على شرب اللبن الخالص!»:

- ۱) مادر، شما مسؤول سلامت پسر کوچک خود هستید، پس باید او را به نوشیدن شیر خالص تشویق کنید!
- ۲) مادر، شما مسؤولیت سلامت پسر کوچکتان را به عهده دارید، بنابراین شما باید او را به نوشیدن شیری خالص تشویق نمایید!
- ۳) ای مادر، شما در قبال سلامت فرزند خردسال خود مسؤولیت دارید و بر شما لازم است که او را به خوردن شیر کامل ترغیب کنید!
- ۴) ای مادر، شما مسؤول سلامتی فرزندتان که خردسال است هستید، پس بر شما لازم است که فرزند را به نوشیدن شیر کاملی تشویق نمایید!

گزینه‌ی ۱ پاسخ صحیح است. ۲) مسؤولیت ... به عهده دارید (معادل أدق برای «أنت مسؤولة» نیست). - شیری خالص («اللبن الخالص» معرفة است!) ۳) شیر کامل (معادل صحیح برای «اللبن الخالص» نیست). ۴) فرزندتان که خردسال (معادل صحیح برای «ابنك الصغير» نیست). - شیر کاملی (← توضیحات گزینه‌ی ۲ و ۳، شیری خالص، شیر کامل).

متوسط

۶۸۷- عَيْن الصَّحِيح:

«القرآن يطلب من المؤمنين أن يكونوا أقوياء للدفاع عن دينهم و شرفهم!»:

- ۱) خواسته‌ی قرآن از مؤمنین این است که برای دفاع از دین و شرفشان قوی باشند!
- ۲) قرآن از مؤمنان می‌خواهد که برای دفاع از دین و شرافتشان قوی باشند!
- ۳) خواسته‌ی قرآن از مؤمنین است که از دین خود و بزرگی‌شان دفاع کنند!
- ۴) قرآن از مؤمنان قوی بودن برای دفاع از دین و شرف را طلب می‌کند!

گزینه‌ی ۲ پاسخ صحیح است. ۱) خواسته‌ی قرآن... (معادل صحیح برای «القرآن يطلب...» نیست). ۳) خواسته‌ی قرآن... (← توضیحات گزینه‌ی ۱) - از دین... دفاع کنند (معادل صحیح برای «أن يكونوا أقوياء...» نیست). ۴) قوی بودن... (اولاً: ضمائر اضافی «دينهم و شرفهم» در ترجمه لحاظ نشده است، ثانياً: ← توضیحات گزینه‌ی ۳، از دین... دفاع کنند).

ساده

۶۸۸- عَيْن الصَّحِيح:

«سمعنا نداءهم لما نادونا و أقبلنا عليهم لما ناجونا!»:

- ۱) اگر آن‌ها صدایمان کردند ما گوش فرا می‌دهیم، و اگر با ما مناجات کردند از آن‌ها می‌پذیریم!
- ۲) وقتی ما را صدا می‌کنند به ندایشان گوش می‌دهیم، و وقتی با ما مناجات کنند آن‌ها را می‌پذیریم!
- ۳) هر گاه با ما سخن بگویند پیامشان را می‌شنویم، و هر گاه با ما راز و نیاز کنند به آن‌ها روی می‌آوریم!
- ۴) هنگامی که ما را فرا خواندند ندای آن‌ها را شنیدیم، و زمانی که با ما راز و نیاز کردند به آن‌ها روی آوردیم!

گزینه‌ی ۴ پاسخ صحیح است. ۱) اگر (معادل أدق برای «لما» نیست). - کلمه‌ی «نداءهم» در ترجمه لحاظ نشده است. - گوش فرا می‌دهیم («سمعنا» ماضی است!) - از آن‌ها می‌پذیریم (اولاً «أقبلنا» ماضی است!، ثانياً معادل صحیح برای آن نیست). ۲) صدا می‌کنند («نادونا» ماضی است!) - گوش می‌دهیم (← توضیحات گزینه‌ی ۱) - مناجات کنند («ناجونا» ماضی است!) - آن‌ها را می‌پذیریم (← توضیحات گزینه‌ی ۱). ۳) سخن بگویند (معادل صحیح برای «نادونا» نیست). - راز و نیاز کنند (← توضیحات گزینه‌ی ۲، مناجات کنند) - روی می‌آوریم (← توضیحات گزینه‌ی ۱، می‌پذیریم).

متوسط

۶۸۹- عَيْن العبارة التي ما جاء فيها الوصف:

- ۱) إبتسم القاضي في وجه المجرم الخاطئ!
- ۲) خرجت الطفلتان مسرورتين يوم العيد!
- ۳) ذهب إلى مجتمع تجاري هو جميل جداً!
- ۴) ورث الولد عن أبيه المتوفى مكتبة غنية!

گزینه‌ی ۲ پاسخ صحیح است. با در نظر گرفتن معنای عبارت (دو کودک در روز عید خوشحال خارج شدند). مسرورتین حال است. اما در گزینه‌های دیگر «الخاطئ، تجاري، المتوفى، غنية» همگی نعت هستند.

ساده

۶۹۰- «هما مساعدا الحكم في مباراة كرة السلة بين لاعبي المدرسة». عین الصحيح في استخدام «أصبح»:

- ۱) أصبح هما مُساعدو الحكم في مباراة كرة السلة بين لاعبي المدرسة!
- ۲) في مباراة كرة السلة بين لاعبي المدرسة أصبحهما مساعدي الحكم!
- ۳) في مباراة كرة السلة بين لاعبي المدرسة أصبح هما مساعدا الحكم!
- ۴) أصبحا مساعدي الحكم في مباراة كرة السلة بين لاعبي المدرسة!

گزینه‌ی ۴ پاسخ صحیح است. زیرا «أصبح» از افعال ناقصه است که با قرار گرفتن بر سر مبتدا و خبر، مبتدا را به عنوان اسم خود مرفوع و خبر را منصوب می‌کند. در این جمله ضمیر منفصل مرفوع «هما» که مبتدا بوده به ضمیر متصل مرفوع «ا» تبدیل شده تا اسم أصبح بگردد و «مساعدی» خبر أصبح و علامت نصب آن «ياء» می‌باشد، و این امر فقط در گزینه‌ی ۴ لحاظ گردیده است. اما در گزینه‌ی ۱ اسم «أصبح» به صورت یک ضمیر منفصل آمده که صحیح نیست و به کار گرفتن «مساعدا» خبر أصبح با علامت رفع «واو» غلط است. در گزینه‌ی ۲ اسم أصبح به صورت ضمیر نصبی - جرّی آمده که صحیح نیست زیرا اسم افعال ناقصه دقیقاً مانند فاعل و نائب فاعل، به یکی از صورت‌های اسم ظاهر، ضمیر متصل للرفع، ضمیر مستتر می‌آید. گزینه‌ی ۳ (← توضیحات گزینه‌ی ۱).

متوسط

۶۹۱- عین ما لا یمكن البناء للمجهول منه:

- ۱) قصد معلّمي اختبّاري في الدروس و مقدار معلوماتي فيها!
- ۲) صدّر صاحب البستان بعض الفواكه إلى خارج البلاد!
- ۳) یكوّن بخار الماء في السماء الزرقاء سحباً جميلةً جدّاً!
- ۴) إنّ عمّي الصغير یكون عاملاً أميناً في حانوت أبي!

گزینه‌ی ۴ پاسخ صحیح است. «یکون» از افعال ناقصه است و فاعل و مفعول ندارد، لذا مبنی للمجهول بودن آن بی‌مورد

ساده

۶۹۲- «في مدينتنا أكثر من تسعة...». عین الصحيح للفراغ:

- ۱) مساجد
- ۲) مسجداً
- ۳) مكتبةً
- ۴) مكاتبٍ

گزینه‌ی ۱ پاسخ صحیح است. عدد ۳ الی ۱۰ از نظر جنس برعکس معدود می‌باشد، (ردّ گزینه‌های ۳ و ۴) و معدود آن‌ها جمع است و مجرور، که با قرار گرفتن گزینه‌های دیگر در جای خالی قواعد عدد و معدود رعایت نمی‌شود.

ساده

۶۹۳- عین عامل الجزم يختلف عن الباقي:

- (۱) يا كسلان، استيقظ من النوم في الصباح الباكر تُصبح نشيطاً!
- (۲) إن تُعرض عن الذين يتبعون أهواءهم، تنجح في حياتك!
- (۳) أنا فُكرت كثيراً ولكنني لم أعرف من الذي سلم علي!
- (۴) يا بنيتي، لا تأكلي الطعام الذي ليس له قيمة غذائية!

گزینه ی ۱ پاسخ صحیح است. در این گزینه عامل جزم «تصبح» فعل امر (طلبی) «استيقظ» است، اما در گزینه‌های دیگر عامل جزم حروف جازمه (إن، لم، لا) می‌باشند.

متوسط

۶۹۴- عین الصحيح في الأفعال المعتلة:

- (۱) لماذا لا تهديون الناس إلى الصراط المستقيم؟
- (۲) أعلم أننا لأننا جاك لأنك لاتليق لحفظ أسرانا!
- (۳) لماذا لا تهدي الناس إلى الطريق الصحيح؟
- (۴) هي تُغذُّ أولادها الصغار بطريقة صحيحة!

گزینه ی ۳ پاسخ صحیح است. با در نظر گرفتن معنای عبارت (چرا مردم را به راه صحیح راهنمایی نمی‌کنی؟) «لا» نافیة و غیرعامل لذا «تهدي» در این شرایط صحیح است. اما در گزینه‌های دیگر: «تهديون»: حرف عله قبل از واو ضمیر حذف می‌شود، (ص: تهدون) «نناجا»: عین الفعل مکسور است زیرا بر وزن یفاعل است، (ص: نناجی) «تغذُّ»: علتی برای حذف حرف عله نیست، (ص: تُغذِّي).

سخت

۶۹۵- عین الخطأ في صيغ الأفعال:

- (۱) ما كنت تفهمين كلام أبيك لأنك غارقة في أفكارك!
 - (۲) أريد منكم أن تدعوا أولادكم للمشاركة في هذه الحفلة!
 - (۳) لم يكن حاضرات في مراسم تبجيل العلماء بسبب أعمالهنّ الكثيرة!
 - (۴) عليكن أن لا ينسين مكانتكن الرفيعة في المجتمع، أيتها العالمات!
- گزینه ی ۴ پاسخ صحیح است. (ضمیر «كنن» للمخاطبات است لذا به قرینه ی آن فعل باید «تنسين» می‌بود).

ساده

۶۹۶- «... مباراة كرة السلة في التلفاز ليلة أمس؟». عین الخطأ للفراغ:

- (۱) سَرَأَيْتَ
- (۲) قَدْ رَأَيْتَ
- (۳) رَأَيْتَ
- (۴) رَأَيْتِ

گزینه ی ۱ پاسخ صحیح است. «رأيت»، ماضی است، لذا حرف استقبال «سين» با آن به کار نمی‌رود.

ساده

۶۹۷- عین ما لیس فیہ فعل مزید:

(۱) اليوم لنهَيُّ أنفسنا للسفر إلى مكة المكرمة!

(۲) أنشدت أبياتٍ حول جدّتي التي تُوقيت قبل ميلادي!

(۳) لايمكن الوصول إلى المكانة العلميّة الرفيعة دون الاجتهاد!

(۴) قلت للشيطان الرجيم: لا تُوسوس لي في أن أسعى لأدخل المعاصي!

گزینه‌ی ۴ پاسخ صحیح است. «توسوس» رباعی مجرد، اما در گزینه‌های دیگر «نهَيُّ»: باب تفعیل، أنشدت: باب إفعال، تُوقيت: باب تفعّل، يُمكن: باب إفعال» می‌باشند.

متوسط

۶۹۸- عین الصحیح فی علامات الإعراب:

(۱) رجع والذي من سفر مكة المكرمة!

(۲) كان قوم نوح يكذبون نبيهم دائماً!

(۳) أمّ فاطمة المشفقة راضية عن أعمال بنتها!

(۴) في المحافل الأدبية نجد أدباء كثيرين!

گزینه‌ی ۳ پاسخ صحیح است. (فاطمة: مضاف إليه و مجرور بالفتحة). (۱) مكة (ص: مكة، مجرور بحرف الجر بالفتحة). (۲) نوح (ص: نوح، منصرف و مضاف إليه). (۴) المحافل (ص: المحافل، مجرور بحرف الجر، هر چند بر وزن مفاعل است ولی به سبب داشتن «ال» کسره پذیر می‌گردد).

متوسط

۶۹۹- عین الصّحیح:

«سود الله وجه الذين يظلمون الناس!»:

(۱) وجه: اسم - مفرد مؤنث - جامد - نكرة - معرب - منصرف / مفعول به و منصوب

(۲) الذين: موصول خاص - لجمع المذكر - معرفة - مبني على الفتح / مضاف إليه و مجرور محلاً

(۳) يظلمون: مضارع - للغائبين - مجرد ثلاثي - صحيح - مبني للمعلوم - معرب / فعل و مرفوع بالواو، و فاعله ضمير الواو البارز، و الجملة فعلية و صلة

(۴) سود: ماضٍ - للغائب - مزيد ثلاثي من باب تفعيل - معتل و أجوف - متعدّ - مبني للمعلوم / فعل و فاعله ضمير «هو» المستتر، و الجملة فعلية

گزینه‌ی ۲ پاسخ صحیح است. (۱) مؤنث (ص: مذكر) - نكرة (ص: معرفّ بالاضافة). (۳) مرفوع بالواو (ص: مرفوع بثبوت نون الاعراب). (۴) فاعله ضمير «هو» المستتر (ص: فاعله «الله»).

ساده

٧٠٠- عَيْن الصَّحِيح:

«إذا أضع الإنسان أمله زال عنه السعي والعمل!»:

- ١) السعي: مفرد مذكر - جامد - معرّف بأل - معرب - منقوص - منصرف / فاعل و مرفوع تقديرأ
 - ٢) أمل: اسم - مفرد مذكر - مشتق وصفة مشبهة - معرّف بالإضافة - معرب - منصرف / مفعول به و منصوب
 - ٣) زال: ماضٍ - للغائب - مجرد ثلاثي - معتل و أجوف (له الإعلال بالقلب) - لازم - مبني للمعلوم / فعل و فاعله «السعي» و الجملة فعلية
 - ٤) أضع: فعل ماضٍ - للغائب - مزيد ثلاثي - معتل و أجوف - لازم - مبني للمعلوم - معرب / فعل و فاعله «الإنسان» و الجملة فعلية
- گزینه ی ٣ پاسخ صحیح است. ١) منقوص (ص: صحیح الاخر) - فاعل و مرفوع تقدیرأ (ص: فاعل و مرفوع). ٢) مشتق و صفة مشبهة (ص: جامد). ٤) لازم (ص: متعداً) - معرب (ص: مبني).

سادہ

٧٠١- عَيْن الصَّحِيح:

«لا عمل أنفع من العمل الصادق للنجاح في الحياة!»:

- ١) أنفع: اسم - مفرد مذكر - مشتق و اسم تفضيل - نكرة - معرب - ممنوع من الصرف / خبر «لا» النافية للجنس و مرفوع
 - ٢) النجاح: اسم - جامد - معرب بأل - معرب - منصرف / مجرور بحرف الجرّ، للنجاح: جار و مجرور و خبر «لا» و مرفوع
 - ٣) عمل: مفرد مذكر - جامد - معرّف بالإضافة - معرب / اسم «لا» النافية للجنس و منصوب، و الجملة اسمية
 - ٤) الصادق: مشتق و اسم فاعل (مصدره: صدق) - معرّف بأل - معرب - منصرف / مضاف إليه و مجرور
- گزینه ی ١ پاسخ صحیح است. ٢) خبر «لا» و مرفوع (ص: زائد است). ٣) معرف بالإضافة (ص: نكرة) - معرب (ص: مبني)، زیرا اسم «لا» النافية للجنس مبني على الفتح است. ٤) مضاف إليه و مجرور (ص: نعت و مجرور بالتبعية).

متوسط

۷۰۲- عَيْنِ الصَّحِيحِ:

«أنت تعصي ربك و تُظهر حبه، و الحال أنّ المحب لمن يُحب مطيع!»:

- (۱) مطيع: اسم - مفرد مذکر - نكرة - معرب - منصرف / نعت و مرفوع بالتبعية للمنوع
- (۲) المُحِبُّ: مشتق و اسم فاعل - معرّف بال - معرب - منصرف / اسم «أَنْ» و منصوب، و الجملة فعلية
- (۳) أنت: ضمير منفصل مرفوع - للمخاطبة - معرفة - مبني على الكسر / مبتدأ و مرفوع تقديراً، و الجملة اسمية
- (۴) تعصي: مضارع - للمخاطب - مجرّد ثلاثي - معتل و ناقص (له إعلال الإسكان) - متعدّد / فعل و مرفوع تقديراً و فاعله ضمير «أنت المستتر»

گزینه‌ی ۴ پاسخ صحیح است. (۱) نعت و مرفوع بالتبعية للمنوع (ص: خبر «أَنْ» و مرفوع). (۲) الجملة فعلية (ص: اسمية). (۳) للمخاطبة (ص: للمخاطب) - على الكسر (ص: على الفتح) - مرفوع تقديراً (ص: مرفوع محلاً).

سخت

۷۰۳- عَيْنِ الصَّحِيحِ:

«صرّف الأفعال التالية ثم استخرج من بينها كل فعل أجوف من دون إعلال!»:

- (۱) الأفعال - استخرج - أجوف - إعلال
- (۲) صرّف - التالّية - كلّ - أجوف
- (۳) استخرج - فعل - أجوف - دون
- (۴) التالّية - بين - كلّ - فعل

گزینه‌ی ۲ پاسخ صحیح است. (۱) أجوف (ص: أجوف، صفت بر وزن «أفعل» ممنوع من الصرف و جرّه بالفتح) - إعلال (ص: إعلال، مضاف اليه). (۳) استخرج (ص: استخرج، فعل امر) - فعل (ص: فعل، علتی برای حذف تنوین نیست). (۴) التالّية (ص: التالّية، نعت و منصوب بالتبعیه) - بين (ص: بين، مجرور بحرف الجرّ).

سخت

۷۰۴- عَيْنِ الصَّحِيحِ:

«هناك مدارس فيها طالبات يعملن لمجد بلادهن و عزها!»:

- (۱) فيها - يعملن - بلادهن - عزّ
- (۲) هناك - مدارس - طالبات - يعملن
- (۳) طالبات - مجدّ - بلادهن - عزّها
- (۴) مدارس - طالبات - يعملن - مجدّ

گزینه‌ی ۴ پاسخ صحیح است. (۱) بلادهن (ص: بلادهن، مضاف اليه و مجرور). (۲) مدارس (ص: مدارس، ممنوع من الصرف) - طالبات (ص: طالبات، علتی برای حذف تنوین نیست). (۳) طالبات (ص: طالبات، مبتدأ مؤخر) - مجدّ (ص: مجدّ مضاف تنوین نمی‌گیرد).

ساده

۷۰۵- عَيْنِ الصَّحِيحِ:

«نَسَأَلُ اللّٰهَ أَنْ يُوفِّقَنَا لخدمَةِ الْمُحْتَاجِينَ لِنُصَبِّحَ مِنْ عِبَادِهِ الصَّالِحِينَ!»:

- (۱) اللّٰهَ - أَنْ - خِدْمَةِ - الصَّالِحِينَ
(۲) لِيُخْدَمَةَ - الْمُحْتَاجِينَ - نُصَبِّحُ - عِبَادِهِ
(۳) نُسَأَلُ - اللّٰهَ - يُوفِّقَنَا - خِدْمَةَ
(۴) يُوفِّقُ - الْمُحْتَاجِينَ - نُصَبِّحُ - عِبَادِهِ

گزینه‌ی ۴ پاسخ صحیح است. (۱) أَنْ (ص: أَنْ، «أَنْ») با نون مشدّد از حروف مشبّهة بالفعل است که به جمله‌ی اسمیه اختصاص دارد. (۲) الْمُحْتَاجِينَ (ص: الْمُحْتَاجِينَ، نون در جمع سالم للمذکر، پیوسته مفتوح است.) - نُصَبِّحُ (ص: نُصَبِّحُ، منصوب بحرف اللام). (۳) نُسَأَلُ (ص: نُسَأَلُ، مبنی للمعلوم است!) - اللّٰهَ (ص، اللّٰهَ، مفعول به).

ساده

۷۰۶- عَيْنِ الصَّحِيحِ:

«ای جوانان تسلیم نومیدی شدن سزاوار شما نیست، بپاخیزید و به آینده امیدوار باشید!»:

- (۱) یا فتیات، تسلیم للقنوط لیس لیاقتکَنْ، فانهضن و کنّ آملّة بالآتية!
(۲) یا شبّان، التسلیم امام الیأس لیس جدیراً بکم، فقوموا و کانوا آمّلین بالمستقبل!
(۳) آیتها الفتیات، الاستسلام الی القنوط لیس لائقاً لکم، فأقیموا و کونوا راجیان بالآتية!
(۴) آیتها الشباب، الاستسلام الی الیأس لا یلیق بکم، فانهضوا و کونوا راجین بالمستقبل!

گزینه‌ی ۴ پاسخ صحیح است. (۱) تسلیم (معرفة باید باشد، ص: التسلیم) _ آملّة («کُنّ» للمخاطبات است لذا خبر آن باید به صورت جمع بیاید). (۲) کانوا («باشید» امر للمخاطبین است نه ماضی للغائبین). (۳) لکم (ضمیر «کم» با مرجع آن «الفتیات» که جمع و مؤنث است، تطبیق نمی‌کند.) - فأقیموا و کونوا (صیغه‌ی آن للمخاطبات است نه للمخاطبین).

سخت

۷۰۷- عَيْنِ الصَّحِيحِ:

«تو نباید سخنان معلّم را قطع کنی، پس هیچگاه در کلام بر او پیشی مگیر!»:

- (۱) یجب علیک أن لا تقطعی کلام معلّمک، فلا تسبقیها فی الکلام أبداً!
(۲) واجب علیک عدم قطع کلام معلّمک و عدم سبقتک علیه فی القول!
(۳) علیک أن لا تقطعی کلام معلّمکم فلا تسبق فی القول علیها أبداً!
(۴) احذر من أن تقطع کلام معلّمک و ألاّ تتسابقه فی کلامه و قوله!

گزینه‌ی ۱ پاسخ صحیح است. (۲) عدم سبقتک (أولاً معادل صحیح برای «پیشی مگیر» نیست، ثانیاً قید «هیچگاه» در تعریف لحاظ نشده است). (۳) معلّمکم (ضمیر «کم» با مرجع آن که مفرد و مؤنث است، تطبیق نمی‌کند.) - فلا تسبق (أولاً باید للمخاطبة باشد به تبعیت از «لا تقطعی»، ثانیاً فعل آن متعدی است نه لازم تا نیازی به «علیها» به عنوان متمم باشد). (۴) احذر (معادل أدق برای «تو نباید» نیست.) - تتسابق (أولاً «تسابق» مسابقه دادن است و معادل أدق برای «پیشی مگیر» نیست، ثانیاً ← توضیحات گزینه‌ی ۲) - و (معادل صحیح برای «در» نیست.) - قوله (ضمیر اضافی در عبارت فارسی وجود ندارد).

متوسط

۷۰۸- نبینا الأمرُ الناهي فلا أحد أبَرَ في قول «لا» منه و لا «نعم». عَيْنُ الأَقْرَبِ إلى مفهوم البيت:

(۱) عدم ترك الأمر بالمعروف و النهي عن المنكر!

(۲) نبینا یأمرنا بالصدق و یمنعنا عن ارتکاب المعاصي!

(۳) إِنَّ إطاعة الرسول (ص) في أمره و نهيه فرضٌ علينا!

(۴) إِنَّ قول الأمر بالمعروف و النهي عن المنكر خاصٌّ بالرسول (ص)!

گزینه‌ی ۳ پاسخ صحیح است. با در نظر گرفتن معنی عبارت (پیامبر ما امرکننده و نهی کننده است بنابراین هیچ کس در گفتن «نه» و «آری» بهتر از او نیست!) مفهوم مناسب آن همین گزینه خواهد بود (همانا اطاعت رسول (ص) در امر و نهی او بر ما واجب است!).

متوسط

۷۰۹- عَيْنُ الخَطَأِ:

(۱) إِنَّها أَرَادت أَنْ تحمل مظلَّتها معها، او خواست که چترش را با خود ببرد.

(۲) و آن ترفعه‌ها فوق رأسها عندما تمطر السماء، و هنگامی که باران بارید آن را بالای سر بگیرد،

(۳) لَكِنَّ المَطْرَ لَنْ يَنْزِلَ مِنَ السَّمَاءِ هذا اليوم، ولی امروز باران از آسمان نخواهد بارید،

(۴) فلن تستعمل المظلة، فتركتها في البيت!؛ و از چتر استفاده نخواهد کرد، پس آن را در خانه ترک گفت!

گزینه‌ی ۲ پاسخ صحیح است. باران بارید («تمطر» مضارع است، ص: باران می‌بارد) - بالای سر (ضمیر اضافی در ترجمه لحاظ نشده است، ص: بالای سرش).

ساده

۷۱۰- عَيْنُ الصَّحِيحِ:

«أوشك البيت أن يحترق لائتي أصبحت غافلة عن الطفل الذي يلعب بالكبريت!»:

(۱) خانه شروع به آتش گرفتن نمود زیرا من از کودکی که مشغول بازی با کبریت است سخت در غفلت بودم!

(۲) نزدیک است که خانه شعله‌ور شود زیرا من از این کودک که با کبریت بازی می‌کند در غفلتم!

(۳) نزدیک بود خانه آتش بگیرد زیرا من از کودکی که با کبریت بازی می‌کرد غافل شدم!

(۴) خانه در شرف سوختن بود به‌خاطر غفلت من از کودکی که مشغول بازی با کبریت بود!

گزینه‌ی ۳ پاسخ صحیح است. (۱) شروع به آتش گرفتن نمود («أوشك» به معنای نزدیک بودن وقوع فعل است نه شروع آن) - مشغول... است (معادل أدق برای فعل «يلعب» نمی‌باشد) - سخت (چنین قیدی در عبارت عربی وجود ندارد) - در غفلت بودم («أصبح» به معنای شد و گردید است نه به معنای «بود»). (۲) نزدیک است («أوشك» ماضی است) - بازی می‌کند (با در نظر گرفتن فعل أصبحت از لحاظ معنی فعل «يلعب» به صورت ماضی استمراری ترجمه می‌شود نه مضارع) - در غفلتم (معادل أدق برای «أصبحتُ غافلة» نیست). (۴) در شرف سوختن (معادل صحیح برای «أوشك» نیست) - به‌خاطر... (چنین ساختاری در عبارت عربی وجود ندارد).

متوسط

۷۱۱- عَيْنِ الصَّحِيح:

«إِنَّ الوَالِدِينَ يَعْملَانِ بِجَدِّ وَ التَّزَامِ وَ يَخْلِفَانِ ثَمَرَةَ مَسَاعِيهِمَا لِأَبْنَائِهِمَا!»:

- ۱) والدین با جدیت و تعهد کار می‌کنند و حاصل تلاش‌های خود را برای فرزندان‌شان باقی می‌نهند!
 - ۲) پدر و مادر با جدیت و التزام به کار می‌پردازند چون ثمره‌ی تلاش‌شان برای فرزندان‌شان می‌باشد!
 - ۳) پدر و مادر ما با جدیت و ملتزمانه به کار می‌پردازند چه ثمره‌ی کوشش‌های آنان برای فرزندان خواهد بود!
 - ۴) والدین ما پیوسته با جدیت و متعهدانه کار می‌کنند و حاصل کوشش خود را برای فرزندان باقی می‌گذارند!
- گزینه‌ی ۱ پاسخ صحیح است. ۲) چون (عبارت دوم عطف است به عبارت اول نه علت و سبب آن) - ثمره‌ی... (در عبارت عربی به عنوان مفعول به کار رفته نه مبتدا یا مسندالیه!) - می‌باشد (معادل صحیح برای «یخلفان» نیست). ۳) پدر و مادر ما (ضمیر اضافی در عبارت عربی دیده نمی‌شود). - ثمره‌ی... (← توضیحات گزینه‌ی ۲) - فرزندان (ضمیر اضافی در عبارت فارسی لحاظ نشده است). - خواهد بود (اولاً ← توضیحات گزینه‌ی ۲، ثانیاً «یخلفان» مفهوم مستقبل ندارد). ۴) والدین ما (← توضیحات گزینه‌ی ۳، پدر و مادر) - پیوسته (چنین قیدی در عبارت عربی وجود ندارد). - کوشش («مساعدیهما» جمع است). - فرزندان (← توضیحات گزینه‌ی ۳).

متوسط

۷۱۲- عَيْنِ الصَّحِيح:

«لَمَّا أَبْتَسِمَ لِلْحَيَاةِ لَا أَشْعُرُ بِالسَّعَادَةِ فَقَطْ بَلْ أَنَا أَقْدَرُ أَنْ أَعْمَلَ أَصْعَبَ الْأُمُورِ!»:

- ۱) هنگامی که به زندگی لبخند می‌زنم نه فقط حس سعادت به من دست نمی‌دهد، بلکه قادرم کارهای دشوار را نیز انجام دهم!
 - ۲) وقتی به زندگی لبخند می‌زنم نه فقط احساس خوشبختی می‌کنم، بلکه من می‌توانم سخت‌ترین کارها را انجام دهم!
 - ۳) وقتی که به زندگی می‌خندم احساس خوشبختی نمی‌کنم بلکه فقط قادر می‌شوم که کارهای سخت را انجام دهم!
 - ۴) هنگامی که به زندگی می‌خندم فقط حس خوشبختی ندارم، بلکه توانایی انجام سخت‌ترین کارها را هم دارم!
- گزینه‌ی ۲ پاسخ صحیح است. ۱) به من دست نمی‌دهد. («أشعر» للمتکلم است نه للغائب) - کارهای دشوار (اولاً «أصعب» اسم تفضیل است، ثانیاً «أصعب الامور» یک ترکیب اضافی است نه وصفی!) - نیز (چنین قیدی در عبارت عربی وجود ندارد). ۳) می‌خندم (معادل أدق برای «أبتسم» نیست). - احساس خوشبختی نمی‌کنم، بلکه - (ساختار عبارت فارسی با عربی آن تفاوت دارد). - فقط (در جای خود معنی نشده است). - کارهای سخت (← توضیحات گزینه‌ی ۱). ۴) می‌خندم (← توضیحات گزینه‌ی ۳) - توانایی دارم (معادل أدق برای «أقدر» نیست). - هم (← توضیحات گزینه‌ی ۱، نیز).

متوسط

۷۱۳- عَيْنِ الصَّحِيحِ:

«إِنَّ جَدَّتِي الْفَاضِلَةَ تَسْتَعْمِدُ الْأَمْثَالَ عَادَةً فِي كَلَامِهَا!»:

- ۱) همانا مادر بزرگ من که داناست عادت دارد در کلام خود از ضرب المثلها استفاده کند!
- ۲) به راستی مادر بزرگ فهیم من در سخن گفتن خود همیشه ضرب المثل به کار می برد!
- ۳) مادر بزرگ با فضل من اغلب در سخنان خود از مثل هایی استفاده می کند!
- ۴) همانا مادر بزرگ فاضل من معمولاً ضرب المثلها را در سخنش به کار می برد!

گزینه ی ۴ پاسخ صحیح است. ۱) که داناست («الفاضلة» نعت مفرد است نه جمله) - عادت دارد (معادل أدق برای «عادة» نیست). ۲) همیشه (معادل صحیح برای «عادة» نیست). - ضرب المثل («الامثال» جمع است). ۳) اغلب (معادل صحیح برای «عادة» نیست). - مثل هایی («الامثال» معرفه است).

ساده

۷۱۴- يُحَاسِبُ الْإِنْسَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُحَاسِبَةً.

- ۱) انسان را در روز قیامت به سختی محاسبه می کنند.
 - ۲) قطعاً انسان در روز قیامت محاسبه می شود.
- گزینه ی ۲ پاسخ صحیح است. (۰/۵) (يُحَاسِبُ: مجهول است)

ساده

۷۱۵- مَا كَانَ النَّبِيُّ (ص) يَدْعُ أَحْتِرَامَ الصَّغَارِ.

- ۱) آن چنان پیامبر (ص) به کودکان احترام می کرد.
 - ۲) پیامبر (ص) احترام به بچه ها را ترک نمی کرد.
- گزینه ی ۲ پاسخ صحیح است. (۰/۵) (مَا كَانَ... يَدْعُ: ماضی استمراری منفی ← رها نمی کرد)

ساده

۷۱۶- رَبَّنَا لَا يُحَرِّمُ زِينَتَهُ عَلَيْنَا.

- ۱) پروردگارا! زینت خود را بر ما حرام نساز.
 - ۲) پروردگاران زینتش را بر ما حرام نمی کند.
- گزینه ی ۲ پاسخ صحیح است. (۰/۵)

ساده

۷۱۷- كُنْ أَكْثَرَ الطَّلَابِ نَجَاحًا.

- ۱) موفق ترین شاگردان باش.
 - ۲) از شاگردان موفق باش.
- گزینه ی ۱ پاسخ صحیح است. (۰/۵) (أَكْثَرُ: اسم تفضیل است ← أَكْثَرُ... نَجَاحًا: موفق ترین)

متوسط

۷۱۸- «فمن يعمل مثقال ذرة خيراً يره».

- (۱) پس هر کس به اندازه ذره‌ای نیکی کند آن را می‌بیند.
(۲) پس هر کس به اندازه ذره‌ای نیکی کرد آن را درک کرد.
گزینه‌ی ۱ پاسخ صحیح است. (۰/۵) «يَعْمَلُ، يَرَهُ» ← مضارع هستند.

ساده

۷۱۹- «كان للمرأة دوراً أساسی فی الاسلام».

- (۱) برای زن در اسلام نقش اساسی بود.
(۲) زن در اسلام نقشی اساسی داشت.
گزینه‌ی ۲ پاسخ صحیح است. (۰/۵) «كان + ل» در ابتدای جمله، معنی «داشت» می‌دهد.

ساده

۷۲۰- «جلس بهلولی علی المسند جلوس الملوک».

- (۱) بهلول مانند پادشاهان روی تخت نشست.
(۲) بهلول روی تخت پادشاهان نشست.
گزینه‌ی ۱ پاسخ صحیح است. (۰/۵) «جلوس» مفعول مطلق نوعی است و با کلماتی مانند «مثل، شبیه و ...» ترجمه می‌شود.

ساده

۷۲۱- عین الصّحیح فی اعراب الأفعال المضارعة:

- (۱) أیّها المؤمن! لتعمل فی سبیل اللّهِ.
(۲) الطالبات لما يتكاسلن فی أداء التمارین.
(۳) ما تجتمع الثّملة فی الصّیف تجد ثمرته فی الشّتاء.
(۴) أسألك أن تجعلنی من المفلحین.
گزینه‌ی ۴ پاسخ صحیح است. تجعلنی = مضارع منصوب + «ن» و قایه که همراه با ضمیر «ی» می‌آید و نباید با «ن» اعراب اشتباه شود. (۱) «تعمل» فعل مخاطب است و «لا» م‌جازمه بر سر مخاطب نمی‌آید. (۲) «لما يتكاسلن» چون مبنی است نباید «ن» آن حذف شود. (۳) «تجد» جواب شرط است و باید مجزوم شود.

ساده

۷۲۲- غیر الجملة مبنیة للمعلوم: «تعرّفین فی الشدائد».

- (۱) تعرّفین فی الشدائد.
(۲) تعرّفین الصدیقات فی الشدائد.
(۳) تعرّفک الصدیقات فی الشدائد.
(۴) تعرّف الصدیقات فی الشدائد.
گزینه‌ی ۳ پاسخ صحیح است. در فعل «تعرّفین» ضمیر «ی» نائب فاعل است و اگر بخواهد به «مفعول» تبدیل شود به ضمیر متصل منصوبی تبدیل می‌شود. ما این مفعول را فقط در گزینه «۳» مشاهده می‌کنیم (تعرّفک).

متوسط

۷۲۳- عَيْنَ مَا لَيْسَ فِيهِ «الإعراب الفرعى».

(۱) يُشَاهِدُ النَّاسَ أَنَّ فِي الْمَخَازِنِ أَشْيَاءَ.

(۲) لِنَسَاعِدِ مَظْلُومِ الْعَالَمِ فِي جَمِيعِ الْمَشْكَلَاتِ.

(۳) الطَّلَابُ عَالِمُونَ أَنَّ الْمَعْلَمَ يَتَعَبُ نَفْسَهُ مِنْ أَجْلِهِمْ.

(۴) أَيُّهَا الزَّاهِدُ! إِلَى مَتَى تَعْبُدُ فِي مَعَابِدِ الْعَالَمِ وَتَتْرِكُ لِدَّاتِهِ.

گزینه‌ی ۱ پاسخ صحیح است. «المخازن» که بر وزن «مفاعل» است به دلیل وجود «ال» اعراب فرعی ندارد.

در گزینه‌ی (۲): «مظلومی» در اصل «مظلومین» بوده که اعراب فرعی دارد. در گزینه‌ی (۳): «عالمون» اعراب فرعی دارد و در گزینه‌ی (۴): «لذات» جمع مؤنث سالم و منصوب است بنابراین اعراب فرعی دارد.

ساده

۷۲۴- عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي «العدد»:

(۱) حَفِظْتُ عَشْرَ آيَاتٍ مِنْ أَشْعَارِ السَّعْدِيِّ.

(۲) كَانَ فِي الصَّفِّ إِثْنَانِ طَالِبَانِ.

(۳) إِنَّ عِدَدَ الْأَئِمَّةِ إِثْنَا عَشَرَ إِمَامًا مِنْ آلِ رَسُولِ اللَّهِ.

(۴) جَلَسَ سَبْعَةٌ تَلَامِيذٌ لِأَدَاءِ الْإِمْتِحَانِ.

گزینه‌ی ۳ پاسخ صحیح است. اثنا عشر = ۱۲ و معدودش باید مفرد و منصوب باشد. (۱) «عشرة آيات» صحیح است (زیرا در اعداد ۱۰-۳ عدد از نظر جنس برخلاف معدود به کار می‌رود). (۲) «طالبان اثنان» صحیح است. (۴) «تلاميذ» صحیح است زیرا این کلمه غیرمنصرف است.

متوسط

۷۲۵- عَيْنَ الْعِبَارَةِ الَّتِي لَمْ يَكُنْ فِيهَا «نعت»:

(۱) رَأَيْتُ الطَّبِيَّ يَعْشُقُ الْجَمَالَ أَكْثَرَ مِنَ الْآخِرِينَ.

(۲) وَجَدْتُ الدُّنْيَا كَيْبِتَ لَهَا بَابَانِ.

(۳) دَخَلَ عَلَيْهِمْ رَجُلٌ ذُو وَجْهِ أَسْمَرَ.

(۴) نَزَلَ الرَّجُلُ فِي الْبَيْتِ مَرَّةً أُخْرَى.

گزینه‌ی ۱ پاسخ صحیح است. يعشق «جمله و صفيه» نیست زیرا «الطبي» معرفه است.

سایر گزینه‌ها: (۲) «له بابان» جمله‌ی وصفیه است برای «بيت». (۳) «ذو» صفت «رجل» و «أسمر» صفت «وجه» است. (۴) «مرّةً أخرى» موصوف و صفت هستند.

ساده

۷۲۶- عَيْنَ الصَّحِيحِ مَعَ فِعْلِ «أَصْبَحَ»: «أَنْتُمْ طَالِبُونَ تَكْتَبُونَ الْوَاجِبَاتِ».

(۱) أَصْبَحَ أَنْتُمْ تَكْتَبُونَ الْوَاجِبَاتِ.

(۲) أَصْبَحْتُمْ طَالِبِينَ تَكْتَبُونَ الْوَاجِبَاتِ.

(۳) أَنْتُمْ أَصْبَحْتُمْ طَالِبُونَ تَكْتَبِينَ الْوَاجِبَاتِ.

(۴) أَصْبَحْتُمْ طَالِبِينَ تَكْتَبِينَ الْوَاجِبَاتِ.

گزینه‌ی ۲ پاسخ صحیح است. مبتدا در صورتی که ضمیر منفصل باشد، در هنگام اضافه شدن افعال ناقصه حذف شده و فعل ناقصه نیز در عوض به همان صیغه‌ی ضمیر محذوف می‌رود؛ پس «أنتم» حذف و أصبح = أصبحتم، می‌گردد. آن‌گاه «تم» که اسم «اصبح» است نیاز به «خبر منصوب» دارد که «طالبون» به «طالبین» تبدیل می‌گردد. در آخر نیازی به تغییر فعل «تکتبون» نیست.

ساده

إقرأ النص التالي بدقة ثم أجب عن الأسئلة.

ان المشهور فى جميع المصادر العلمية ان اسحاق نيوتون قد إكتشف الجاذبية ؛ لكن الواقع ان العلماء المسلمين كانوا قد إكتشفوا هذا القانون قبله بقرون. فقانون الجاذبية كآنه كان معروفاً عند هولاء، لأننا نقرأ أن كثيراً منهم كالبيرونى و ابن سينا و نصيرالدين الطوسى قد طرحوا موضوع الجاذبية فى دراساتهم و مؤلفاتهم تحت عنوان «القوه الطبيعية». لیت المسلمین يستقیظون من نوم الغفلة و يأخذون مشعل الهدایة بأيديهم من جدید لعلهم يجددون مجدهم و عزتہم.

۷۲۷- عین الصحیح:

(۱) اسحاق نيوتون سمى إكتشافه بالقوه الطبيعية.

(۲) المسلمون كانوا قد أخذوا مشعل الهداية بأيديهم قبل الأروبيون بقرون.

(۳) ان العلماء المسلمين قد طرحوا موضوع الجاذبية تحت نفس هذا العنوان.

(۴) نستطيع أن نفهم عن طريق قراءة آثار ابن سينا و البيرونى بأن جميع العلماء المسلمين فى علم الفلك كانوا يعتقدون بقانون الجاذبية.

گزینه ۲ پاسخ صحیح است. مسلمانان چند قرن پیش از اروپاییان مشعل هدایت را به دست گرفته بودند. سایر گزینه‌ها: (۱) اسحاق نیوتون اکتشاف خود را «نیروی طبیعی» نام‌گذاری کرد!! (۳) دانشمندان مسلمان موضوع جاذبه را تحت همین عنوان مطرح کرده‌اند!! (۴) از راه خواندن آثار ابن سينا و بیرونی می‌توانیم بفهمیم که همه ی دانشمندان مسلمان در علم فلك به قانون جاذبه اعتقاد داشتند.

متوسط

۷۲۸- عین الصحیح فى التشکیل:

«ان المشهور فى جميع المصادر العلمية الأروبية ان إسحاق نيوتون قد اکتشف الجاذبية.»

(۱) المَصَادِرُ - الأروبيةُ - إسحاق - الجاذبية (۲) المَصَادِرِ - العلمیة - الأروبية - اکتشف

(۳) إن - جَمِيع - أُنَّ - اکتشفُ (۴) أُنَّ - المشهور - جَمِيع - إنَّ

گزینه ۲ پاسخ صحیح است. إنَّ (در ابتدای جمله، «أُنَّ» به کار نمی‌رود) جمیع: چون مضاف است، نمی‌تواند تنوین بگیرد. المَصَادِرِ = مضاف‌الیه و مجرور، العلمیة = صفت و مجرور، الأروبية = صفت و مجرور، اکتشفَ = فعل ماضی.

متوسط

۷۲۹- عین الصّحیح فی الإعراب و التحلیل الصّرفیّ.

«العلماء»

- ۱) جمع سالم - جامد - منصرف - مقصور / اسم «انّ» و منصوب تقدیراً و خبره «المسلمین»
 - ۲) جمع و مفرد «عالم» و هو مذكر - نكرة - صحیح الآخر / اسم «حرف المشبهة بالفعل» و منصوب بالاعراب الاصلی
 - ۳) جمع تكسیر - مشتق - معرفة - معرب / اسم للناسخة و خبره «قد اكتشفوا»
 - ۴) اسم الفاعل - مذكر - ممدود - منصرف / اسم «انّ» و خبره «كانوا - قد اكتشفوا»
- گزینه‌ی ۴ پاسخ صحیح است. اشتباهات سایر گزینه‌ها: ۱) جمع سالم (ص: جمع التکسیر) - جامد (ص: مشتق) - منصرف (ص: غیرمنصرف) - مقصور (ص: ممدود) - تقدیراً (ص: اصلی) - خبره «المسلمین» (ص: خبره ... کائوا ... (... ۲) نكرة (ص: معرّف بأل) - صحیح الآخر (ص: ممدود) - ۳) خبره «قد اكتشفوا» (مانند گزینه‌ی ۱)

متوسط

۷۳۰- عین الصّحیح فی الإعراب و التحلیل الصّرفیّ.

«یجدّدون»

- ۱) فعل مضارع - للغائبین - متعدّ - مبني للمجهول / فعل منصوب و نائب فاعله ضمیر «و» و الجملة فعلية
 - ۲) مزيد ثلاثی من باب «تفعیل» بزيادة حرف واحد - مبني على الضم / جملة فعلية و خبر «ليت» و مرفوع محلاً
 - ۳) للغائبین - متعدّ - معرب - مبني للمعلوم / فعل مرفوع بالاعراب الفرعی و فاعله الضمیر البارز
 - ۴) مزيد ثلاثی و مصدره «تجدّد» - لازم - معرب / فعل مرفوع بثبوت «ن» و فاعله ضمیر «هم»
- گزینه‌ی ۳ پاسخ صحیح است. اشتباهات سایر گزینه‌ها: ۱) للغائبین (ص: للغائبین) - مبني للمجهول (ص: مبني للمعلوم) - فعل منصوب (ص: فعل و مرفوع) - نائب فاعله (ص: فاعله) ۲) مبني (ص: معرب) ۴) «تجدّد» (ص: تجدید) - لازم (ص: متعدّ) - فاعله «هم» (ص: فاعله ضمیر بارز «واو»)

متوسط

۷۳۱- عین الأصح و الأدق فی التعریب.

«مردم باید بدانند که آن مسجد به دستور بهلول ساخته نشده است.»

- ۱) الناس لیعلموا أنّ ذلك المسجد لما یؤسس بأمر بهلول.
 - ۲) يجب أن یعلم الناس أن بهلولاً لم یؤسس ذلك المسجد بأمره.
 - ۳) علی الناس أن یعلموا أنه ما بُنی بهلول ذلك المسجد بأمره.
 - ۴) لیعلم الناس أنه بُنی ذلك المسجد بأمر بهلول.
- گزینه‌ی ۱ پاسخ صحیح است. سایر گزینه‌ها: ۲) ساختار جمله کاملاً غلط است. ۳) «بهلول» به عنوان فاعل برای فعل مجهول «بُنی» آمده شده است که صحیح نیست. ۴) فعل «بُنی» معلوم است در حالی که «ساخته نشده است» مجهول و منفی است.

ساده

۷۳۲- «المرء علی دین خلیله و قرینه.» عین المفهوم غیر المناسب:

- (۱) الذی صادق الأخیار فهو منهم.
 - (۲) من صادق الأشرار نحسبه واحداً منهم.
 - (۳) صدیقنا من یساعدنا فی الشدائد.
 - (۴) لاتصحبوا اهل البدع و لاتجالسوهم.
- گزینه ۳ پاسخ صحیح است. ترجمه‌ی سؤال = شخص بر دین دوست و هم‌نشین خویش است.
ترجمه گزینه‌ی ۳: دوست ما کسی است که در سختی‌ها به ما کمک می‌کند.

ساده

۷۳۳- عین الصّحیح.

- (۱) انفصلت أجزاء تلك المادة و تشكّلت السماوات و الأرض: اجزای آن ماده از هم جدا شده و آسمان‌ها و زمین را تشکیل دادند.
 - (۲) أجلسه النبی الی جانبه: در کنار او پیامبر نشست.
 - (۳) قد غُسلت عقولهم: عقل‌هایشان را شست‌وشو داده‌اند.
 - (۴) الكسلانُ لم ینجح فی حیاته: تنبل در زندگی‌اش موفق نشده است.
- گزینه‌ی ۴ پاسخ صحیح است. الكسلان = مفرد = یک فرد تنبل، لم ینجح = ماضی نقلی منفی [ماضی منفی ساده].
در سایر گزینه‌ها: (۱) تشكّلت: تشکیل شدند (۲) أجلسه: نشاند او را (۳) قد غُسلت: شست‌وشو داده شده است.

ساده

۷۳۴- عین الأصح و الأدق فی الأجوبة.

«لَمَّا اعتمد الإنسان علی غیره لن یعمل عملاً هاماً و یجب ألا نخاف منه.»

- (۱) انسان بر غیر خودش اعتماد نکرده است مگر آن‌که کار مهمی انجام دهد و واجب است که از وی نهراسیم.
 - (۲) آن‌هنگام که انسان بر غیر خود تکیه کند هرگز نمی‌تواند که کارهای مهمی را انجام دهد و باید که از او نهراسیم.
 - (۳) هرگاه انسان بر دیگری تکیه کند کارهای مهم انجام نخواهد داد و نباید که از او بترسیم.
 - (۴) نباید از انسانی بترسیم که بر دیگران اعتماد کرده و کارهای مهمی انجام نمی‌دهد.
- گزینه‌ی ۳ پاسخ صحیح است. لَمَّا = زمانی که - اعتمد = اعتماد کند، تکیه کند - لن یعمل (مستقبل منفی) = انجام نخواهد داد - یجب = باید - أن نخاف = بترسیم، نهراسیم

ساده

۷۳۵- عَيْنِ الْأَصْحِ وَالْأَدَقِ فِي الْأَجْوِبَةِ.

«كان ميكل آنجلو يقول: لو علم الناس ما تحمّلت من المشاكل و الكدح لما تعجّبوا من أعمالی الفنیة»

(۱) ميكل آنژ می گوید: اگر می دانستم که مردم سختی ها و زحمت ها را تحمل نمی کنند از آثار هنر خود متعجب می شدم
(۲) ميكل آنژ می گفت: مردم از مشکلات و زحماتی که تحمل می کنم اگر آگاه بودند چرا از کارهای هنری ام تعجب کردند.

(۳) ميكل آنژ می گفت: اگر مردم مشکلات و رنج هایی را که من تحمل کردم می دانستند قطعاً از کارهای هنری من شگفت زده نمی شدند.

(۴) ميكل آنژ گفته بود: مردم آنچه که از مشکلات و سختی ها را که تحمل کردم اگر دانسته بودند از کارهای فنی ام تعجب نمی کردند.

گزینه ی ۳ پاسخ صحیح است. كان يقول = [ماضی استمراری] = می گفت - ما = موصول = آنچه، چیزهایی را که تحمّلتُ = تحمل کردم - لَ = برای تاکید - ما تعجبوا = [فعل ماضی + جواب شرط] تعجب نمی کردند - أعمالی الفنیة = کارهای هنری من.

ساده

۷۳۶- عَيْنِ الْخَطَأِ:

(۱) أَنْتِ تَدْعِينَ (۲) أَنْتِ تَرْجِينَ (۳) هُنَّ يَسْعِينَ (۴) هُنَّ يَتَلِينَ

گزینه ی ۴ پاسخ صحیح است. هُنَّ يَتَلُونَ (ناقص واوی در جمع های مونث اعلالی ندارد).

ساده

۷۳۷- عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي التَّشْكِيلِ: «هذا الكلب يفقد الكثير من صفات الكلب العادي»

(۱) هذا - الكلب - يفقد - الكثير
(۲) يُفَقِّدُ - الكثير - مِنْ - صفات
(۳) الكلب - الكثير - صفات - الكلب
(۴) الكثير - صفات - الكلب - العادي

گزینه ی ۳ پاسخ صحیح است.

هذا	الكلب	يُفَقِّدُ	الكثير	مِنْ صفات	الكلب	العادي
مبتدا	تابع اسم اشاره	فعل مضارع	مفعول به	جار و مجرور	مضاف اليه	صفت و
محلاً	و مرفوع	مرفوع و خبر	منصوب		و مجرور	تقديرًا مجرور
مرفوع	(عطف بيان)	محلاً مرفوع				

تذکر: «صفات» چون مضاف واقع شده است، تنوین نمی گیرد.

ساده

۷۳۸- عَيْنِ مَا لَيْسَ فِيهِ «فعل معتل»:

(۱) يساعدون والدتهم في أعمالها و يستريحون قليلاً.
(۲) هؤلاء التلميذات لم يثمنن بجميع أعمالهن.
(۳) شاهدتُ فشل صديقي لكن لم اسرَّ من فشله.
(۴) يبدؤون بمطالعة الكتب التي استعاروها من المكتبة.

گزینه ی ۳ پاسخ صحیح است. در سایر گزینه ها به ترتیب: «يستريحون، يثمنن، استعاروا» معتل هستند.

ساده

۷۳۹- عَيْنِ مَا لَيْسَ فِيهِ الْمَفْعُولُ فِيهِ:

- (۱) على الإنسان أن يدرك الحقائق حوله و عند علماء عصره.
- (۲) قضيت الليل و قد كنت تعباً من الاعمال اليومية.
- (۳) إذا قصدت يوماً أن تبدأ عملاً فيجب أن تتوكل على الله.
- (۴) أرجو أن تكون أيامكم بعد هذا مملوءة بالنجاح.

گزینه ی ۲ پاسخ صحیح است. در این گزینه «اللیل» مفعول به است و در سایر گزینه ها «حول»، «إذا»، «بعداً» مفعول فيه هستند.

ساده

۷۴۰- عَيْنِ الْعِبَارَةِ مَا جَاءَ فِيهَا الْأَعْرَابُ التَّقْدِيرِيُّ:

- (۱) الْمُعْتَدِي الَّذِي سَرَقَ نِعَاجَنَا قَوِيٌّ حَتْمًا.
- (۲) كَلُّكُمْ رَاعٍ وَ كَلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنِ رَعِيَّتِهِ.
- (۳) مُعَلِّمِي يُسَاعِدُنِي فِي الدَّرُوسِ حَتَّى أَنْجَحَ.
- (۴) هَذَا هُوَ الطَّبِيُّ الَّذِي فَتَّشْتُ عَنْهُ طُولَ النَّهَارِ.

گزینه ی ۴ پاسخ صحیح است. «الطَّبِيُّ» در گزینه ی ۴، صحیح الآخر و اعراب آن اصلی است.

در سایر گزینه ها به ترتیب: «المعتدی، راع، معلمی» اعراب تقدیری دارند.

ساده

۷۴۱- عَيْنِ الْجُمْلَةِ الَّتِي مَا جَاءَتْ فِيهَا صِفَةٌ:

- (۱) فَنَزَلَ الرَّجُلُ فِي الْبَرِّ مَرَّةً أُخْرَى.
- (۲) رَأَى رَجُلًا فِي الصَّحْرَاءِ كَلْبًا يَلْهَثُ مِنَ الْعَطَشِ.
- (۳) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَلرَّاحِمُونَ يَرْحَمُهُمُ الرَّحْمَانُ.
- (۴) الْكِتَابُ صَدِيقٌ يُبْعِدُكَ عَنِ الضَّلَالِ.

گزینه ی ۳ پاسخ صحیح است. در سایر گزینه ها: (۱) «مرّةً أُخرى» (۲) «يهلث من العطش» (۴) «يبعدك عن الضلال» صفت محسوب می شود.

ساده

۷۴۲- مَيِّزَ الْمَفْعُولِ الْمَطْلُوقِ فِي الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ:

- (۱) نَجَدُ فِي أَعْمَاقِ الْبَحْرِ ظِلَامًا شَدِيدًا.
- (۲) وَ آخِرًا وَصَلَ الْوَالِدُ إِلَى نَتِيجَةٍ.
- (۳) الْعَاقِلُ لَا يَقُولُ كَلَامًا بِلَا فَائِدَةٍ.
- (۴) صَبْرًا عَلَى الْجِهَادِ. فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنَ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ.

گزینه ی ۴ پاسخ صحیح است. «صبراً» مفعول مطلق است.

ساده

۷۴۳- عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي تَشْكِيلِ الْكَلِمَتَيْنِ «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ»:

- (۱) الْحَسَنَاتِ، السَّيِّئَاتِ (۲) الْحَسَنَاتِ، السَّيِّئَاتِ (۳) الْحَسَنَاتِ، السَّيِّئَاتِ (۴) الْحَسَنَاتِ، السَّيِّئَاتِ

گزینه ی ۱ پاسخ صحیح است. الحسنات، اسم انّ و منصوب باكسره و السيئات، مفعول به و منصوب باكسره است.

متوسط

٧٤٤- في أيّ جملة جاء المفعول فيه؟

- (١) يُحَاسَبُ الْإِنْسَانُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ.
(٢) أَحَبُّ يَوْمِ الْجُمُعَةِ كَثِيرًا.
(٣) رَأَيْتُهُ فِي الْيَوْمِ الْمَاضِي.
(٤) يَوْمَ عِيدِ الْأَضْحَى يَوْمَ مَبَارَكٌ.

گزینه ١ پاسخ صحیح است. در گزینه ی ٢، «يوم» مفعول به و در گزینه ی ٣: «اليوم» مجرور به حرف جرّ و در گزینه ی ٤، دو کلمه ی «يوم» به ترتیب مبتدا و خبر هستند.

ساده

٧٤٥- ما هو المناسب للفراغ لإيجاد المفعول المطلق؟ «المؤمن يُجاهدُ في الله...»

- (١) جِهَادًا (٢) جُهْدًا (٣) اجْتِهَادًا (٤) مُجَاهِدًا

گزینه ١ پاسخ صحیح است. زیرا مصدر فعل جمله است.

ساده

اقرا النَّصَّ التَّالِيَّ بِدَقَّةٍ ثُمَّ اجِبْ عَنِ ٥ اسئلة تالية بما يناسب النَّصَّ:

قَدْ أُتْبِتَتِ الْاكتِشافات الحديثة أَنَّ الشَّعاعَ الضَّوئِيَّ يَتكوّنُ مِنْ سبعة ألوان فاللون الأحمر أول لون يختفي في البحر. فَإِنْ جرح غَوَاصٌ جرحاً شديداً و سال منه الدّم، لا يرى دمه إلا باللون الأسود! و آخر الألوان هو اللون الأزرق الذي يختفي في عمق مائتي متر.

٧٤٦- عَيِّنِ الصَّحِيحَ عَلَى حَسَبِ النَّصِّ:

- (١) آخر لون يختفي في البحر هو اللون الأسود.
(٢) يختفي اللون الأزرق في عمق ١٠٠ متر.
(٣) إِذَا جُرِحَ غَوَاصٌّ فِي الْمَاءِ، لَا يَرَى دَمَهُ أَبَدًا.
(٤) الشَّعاعُ الضَّوئِيَّ لَا يَتكوّنُ مِنْ لَوْنٍ وَاحِدٍ.

گزینه ٤ پاسخ صحیح است.

متوسط

٧٤٧- يشاهدُ الغوّاصُ المجروحُ دَمَهُ فِي الْمَاءِ بـ... .

- (١) اللون الأزرق (٢) اللون الأحمر (٣) اللون الأسود (٤) اللون الأبيض

گزینه ٣ پاسخ صحیح است.

متوسط

٧٤٨- عَيِّنِ الصَّحِيحَ فِي التَّشْكِيلِ: «اللون الأحمر أول لون يختفي في البحر.»

- (١) الأَحْمَرُ - أوَّلُ - البحرِ (٢) الأَحْمَرِ - لونٍ - يَخْتَفِي (٣) أوَّلِ - لونٍ - البحرِ (٤) الأَحْمَرِ - أوَّلُ - لونٍ

گزینه ١ پاسخ صحیح است. اللون: مبتدا و مرفوع. الأَحْمَرُ: صفت و مرفوع. أوَّلُ: خبر و مرفوع. لونٍ: مضافٌ إليه و مجرور. يَخْتَفِي: مضارع معلوم باب افتعال و ناقص يايى. البحر: مجرور به حرف جرّ

متوسط

۷۴۹- عَيْنَ الصَّحِيحِ عَن كَلِمَةِ «سَال»:

- ۱) فعلٌ ماضٍ، مجردٌ ثلاثي، معتلٌ، لازمٌ، مبنيٌّ للمعلوم - فعلٌ و فاعله «الدم».
 - ۲) فعلٌ ماضٍ، مهموزٌ، متعدٍ، مبنيٌّ عَلَى الفتح - فعلٌ و فاعله ضمير «هو» المستتر.
 - ۳) فعلٌ ماضٍ، للغايب، معتلٌ، مبنيٌّ للمجهول، لازمٌ - فعلٌ و نايب فاعله، اسمٌ ظاهرٌ.
 - ۴) فعلٌ ماضٍ، مجردٌ ثلاثي، لازمٌ، معتلٌ و اجوفٌ، اعلاله بالقلب - فعلٌ و فاعله ضميرٌ مستتر.
- گزینه ۱ پاسخ صحیح است. زیرا مهموز، متعدی، مجهول، نمی‌باشد و فاعل آن نیز کلمه‌ی «الدم» است.

متوسط

۷۵۰- عَيْنَ الصَّحِيحِ عَن كَلِمَةِ «الْأَسُود»:

- ۱) اسمٌ، مفردٌ، مذکرٌ، مشتقٌ، اسم التَّفصیل، معرفةٌ، معربٌ، منصرفٌ، صفةٌ و مجرورٌ.
 - ۲) اسمٌ، مشتقٌ، صفة مشبَّهة، معرفةٌ، معربٌ، صحیح الآخر، نعتٌ و مجرورٌ.
 - ۳) اسمٌ، جامدٌ، ممنوعٌ من الصَّرف، معرفةٌ، معربٌ، مضاف‌الیه و مجرورٌ.
 - ۴) اسمٌ، معرفةٌ، معربٌ، جامدٌ، ممنوعٌ من الصَّرف، مضاف‌الیه و مجرورٌ بالاعراب الفرعی.
- گزینه ۲ پاسخ صحیح است. زیرا اسم تفضیل، جامد و مضاف‌الیه نیست.

متوسط

۷۵۱- عَيْنَ الاَصْحَحِّ و الْاَدَقِّ لِلتَّعْرِيْبِ: «دانش آموزان، با خوشحالی به خانه بازگشتند.»

- ۱) عَادَ الطُّلَابُ إِلَى الْبَيْتِ مَسْرُورِيْنَ.
 - ۲) الطُّلَابُ رَجَعُوا إِلَى الْبَيْتِ مَسْرُورًا.
 - ۳) الطُّلَابُ عَادُوا إِلَى الْبَيْتِ سُرُورًا.
 - ۴) رَجَعَ الطُّلَابُ إِلَى الْبَيْتِ مَسْرُورًا.
- گزینه ۱ پاسخ صحیح است.

ساده

۷۵۲- عَيْنَ الاَصْحَحِّ و الْاَدَقِّ لِلتَّعْرِيْبِ: «امروز دیتان را برای شما کامل کردم.»

- ۱) الْيَوْمَ كَمَّلْتُ لَكُم دِيْنَكُمْ . ۲) الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَهُمْ دِيْنَهُمْ . ۳) الْيَوْمَ كَمَّلْتُ لَهُمْ دِيْنَهُمْ . ۴) الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُم دِيْنَكُمْ .
- گزینه ۴ پاسخ صحیح است.

ساده

۷۵۳- عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي التَّرْجَمَةِ:

- ۱) رَأَاهُمْ رَسُولُ اللَّهِ: پیامبر خدا را دیدند.
 - ۲) فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا: صبری نیکو را پیشه کن.
 - ۳) لَا تَذْكُرُوا إِلَّا اللَّهَ: فقط خدا را یاد کنید.
 - ۴) اذْكُرُوا اللَّهَ: خدا را حتماً یاد کنید.
- گزینه ۳ پاسخ صحیح است. ترجمه‌ی جمله‌ی گزینه‌ی ۱: پیامبر خدا آنها را دید.
- گزینه‌ی ۲: به نیکی صبر کن.
- گزینه‌ی ۴: خدا را یاد کنید.

ساده

۷۵۴- عَيْنِ الْاَصْحَحِّ وَالْاَدَقِّ لِلتَّرْجَمَةِ: «أَحَسَّتْ أَنَّ السَّكِينَةَ قَدْ أَنْزَلَتْ عَلَيَّ قَلْبَهَا...»

- (۱) احساس کرد که آرامش را بر قلبش نازل کرده است.
 - (۲) احساس شد که آرامش بر قلب او نازل شده است.
 - (۳) احساس کرد که همانا آرامش بر قلبم نازل شده است.
 - (۴) احساس کرد که آرامش بر قلبش فرود آمده است.
- گزینه ۴ پاسخ صحیح است. أَحَسَّتْ: احساس کرد. قَدْ أَنْزَلَتْ: نازل شده است، فرود آمده است.
قلبها: قلب او، قلبش

ساده

۷۵۵- عَيْنِ الْاَصْحَحِّ وَالْاَدَقِّ لِلتَّرْجَمَةِ: «كَانَ الْإِنْسَانُ فِي الْمَاضِي لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَغُوصَ فِي الْبَحْرِ أَكْثَرَ مِنْ عَشْرِينَ مِتْرًا.»

- (۱) انسان در زمان گذشته قادر بود که بیش از بیست متر در دریا غواصی کند.
 - (۲) انسان در گذشته نمی‌توانست بیش از بیست متر در دریا غواصی کند.
 - (۳) انسان در گذشته قادر نبود که بیشتر از ده متر در دریا فرو رود.
 - (۴) انسان در زمان گذشته نتوانسته بود که بیشتر از بیست متر در دریا غواصی کند.
- گزینه ۲ پاسخ صحیح است. زیرا زمان فعل «کان لایستطیع» ماضی استمراری منفی است و ضمناً «عشرین» به معنی بیست می‌باشد.

متوسط

۷۵۶- ما هو اعراب ما اشیر الیه بخط: «أَرْسَلْنَا مُبَشِّرِينَ.»

- (۱) مفعول به منصوب (۲) حال منصوب (۳) مفعول مطلق منصوب (۴) تمییز منصوب
- گزینه ۱ پاسخ صحیح است. «أَرْسَلْنَا» فعل متعدی «فعل و فاعل ضمیر بارز نا» و چون فعل متعدی، نیاز به مفعول به دارد. بنابراین دیگر «مُبَشِّرِينَ» را به خاطر «منصوب نکره مشتق» بودن، حال نمی‌گیریم.

متوسط

۷۵۷- عَيْنِ نَوْعِ الْمَفْعُولِ لِلْمَطْلُوقِ فِي الْعِبَارَةِ التَّالِيَةِ: «يَا أَيُّهَا التَّلْمِيزُ اجْتَهِدْ وَالْإِخْسَرْتَ أَوْقَاتِكَ خَسَارَةً لِاتَّعَوُّضِ.»

- (۱) مفعول مطلق نوعی (۲) مفعول مطلق تاکیدی (۳) مفعول مطلق للتأكيد (۴) ليس فيها المفعول المطلق
- گزینه ۱ پاسخ صحیح است.
لاتَّعَوُّضِ، صفت بصورت جمله (جمله‌ی وصفیه) برای خسارَةً می‌باشد. بنابراین مفعول مطلق، دارای صفت می‌باشد و مفعول مطلق نوعی خواهد بود.

ساده

۷۵۸- عین العبارة الّتی جاء فیها «المفعول مطلق»

- (۱) ساعدت المسکین مؤمناً بالله.
(۲) آمنّت برّبی ایماناً
(۳) امتلاء قلبی ایماناً
(۴) یزداد المسلمون ایماناً

گزینه ۲ پاسخ صحیح است. فقط در گزینه ۲، قبل از «ایماناً»، از ریشه‌ی خودش فعل داریم. «مؤمناً»، مشتق است و نقش «حال» را دارد.

ساده

۷۵۹- ما هو الصحیح لِلفراغ لِایجاد مفعول مطلق: «..... المؤمن الضّعفاء اِکراماً»

- (۱) اِحترم (۲) یحترم (۳) اَکرم (۴) کَرّم

گزینه ۳ پاسخ صحیح است. «اکراماً» برای اینکه بتواند مفعول مطلق باشد، باید از ریشه‌ی خود و از باب خود، قبل از خود فعل داشته باشد.
«کَرّم» از باب تفعیل است. مصدر باب تفعیل اش، تکریم خواهد بود.

ساده

۷۶۰- اِملاء الفراغ بالمفعول المطلق: «يُحَسَبُ الانسانُ يومَ القيامةِ.....»

- (۱) مُحاسبة (۲) تَحاسباً (۳) حِسَاب (۴) مُحاسبةٌ

گزینه ۱ پاسخ صحیح است. مفعول مطلق، مصدر فعل قبل از خود می‌باشد.
يُحَسَبُ، مصدرش «محاسبة و حساب» می‌باشد. مفعول مطلق باید منصوب باشد. بنابراین گزینه‌ی ۳ و ۴ جواب نخواهند بود.

ساده

۷۶۱- ما هو الخطأ:

- (۱) هم يَسْعَوْنَ (۲) هُنَّ يَسْعَوْنَ (۳) هُمْ يَهْدُونَ (۴) هُنَّ يَهْدِينَ

گزینه ۲ پاسخ صحیح است. زیرا این فعل ناقص یایی است و هُنَّ يَسْعَوْنَ صحیح است.

متوسط

۷۶۲- ماهو الصحیح عَن «ایمان»؟

- (۱) اسم، مصدر ثلاثی مزید، نکره، مشتق، معرب، مذکر/ مجرور به حرف جر
(۲) مصدر، مُعَرَّف بِالْأَل، منصرف، مشتق، معرب، مذکر/ جار و مجرور
(۳) جامد، نکره، منصرف، مفرد مذکر، مصدر فعل مهموز/ مجرور
(۴) مصدر ثلاثی مزید، مُعَرَّف بِالْإِضَافَةِ، جامد، صحیح الآخر/ مجرور به حرف جر

گزینه ۴ پاسخ صحیح است. «لایمان» جار و مجرور است. «ایمان» مجرور به حرف جر است و چون مصدر «باب افعال» است، جامد گرفته می‌شود و چون به «احمد» که اسم خاص متصل است، مُعَرَّف بِالْإِضَافَةِ نیز می‌باشد.

ساده

۷۶۳- ما هو الصحيح عن «أكمل»:

- (۱) اسم، مشتق، نكرة، ممنوع من الصرف، معرب، مفرد مذكر/ مبتدا مرفوع
 - (۲) فعل مبنی للمعلوم، صحيح و سالم، مزيد ثلاثی، مُتَعَدٍ/ فعل و فاعله هُوَ مستتر
 - (۳) فعل ماضٍ، معتل الفاء، مُتَعَدٍ مبنی للمعلوم، للغایب/ فعل و فاعله دراسة
 - (۴) فعل، مزيد ثلاثی، مبنی، صحيح و سالم، للغایب/ فعل و فاعل مستتر أنا
- گزینه ۲ پاسخ صحیح است. اكمل فعل متعدی و «دراسة» مفعول آن می باشد.

ساده

۷۶۴- عین الصحيح في التَّشْكِيل: «أكمل دراسته في كلية الطب»

- (۱) دراسته - كلية - الطب (۲) دراسته - كلية - الطب (۳) دراسته - كلية - الطب (۴) دراسته - كلية - الطب

گزینه ۱ پاسخ صحیح است. اكمل فعل متعدی است. «دراسة» مفعول و منصوب است. «كلية» ، مجرور به حرف جر است و «الطب» نقش مضاف اليه مجرور دارد.

ساده

۷۶۵- عین الصحيح في التشكيل: «يبدأ عمله في الساعة الرابعة»

- (۱) عمله - الساعة - الرابعة
- (۲) عمله - الساعة - الرابعة
- (۳) عمله - الساعة - الرابعة
- (۴) عمله - الساعة - الرابعة

گزینه ۴ پاسخ صحیح است. عمل، مفعول منصوب است و — می گیرد. الساعة، مجرور به حرف است و — می گیرد. الرابعة، صفت و به تبعیت از الساعة مجرور است و — می گیرد.

ساده

اقرأ النص التالي بدقة ثم أجب على ۴ الأسئلة التالية بما يناسب النص:

أحمد طبيبٌ ماهرٌ. أكمل دراسته (درسش) في كلية الطب (دانشکده پزشکی). يبدأ عمله في الساعة الرابعة مساءً حتى الساعة التاسعة. لايمان احمد و اخلاصه، ترى عيادته مملوءةً بالمراجعين.

۷۶۶- ما هي مهنة (شغل) أحمد؟

- (۱) كلية الطب
 - (۲) عيادة الطب
 - (۳) جامعة الطب
 - (۴) الطب
- گزینه ۴ پاسخ صحیح است. كلية: دانشگاه
عيادة: مطب
جامعة: دانشگاه

متوسط

۷۶۷- في أي ساعة يبدأ أحمد عمله؟

- (۱) الساعة الرابعة (۲) الساعة التاسعة (۳) خمس ساعات (۴) أربع ساعات

گزینه ۱ پاسخ صحیح است. احمد کارش را در ساعت ۴ بعد از ظهر شروع می کند «فی ای ساعة» به معنای «در کدام ساعت» می باشد.

متوسط

۷۶۸- كم ساعة يعمل أحمد في العيادة يومياً؟

- (۱) خمس ساعات (۲) اربع ساعات (۳) الساعة الرابعة (۴) الساعة التاسعة

گزینه ۱ پاسخ صحیح است. «کم ساعة» به معنای چند ساعت می باشد. از ساعت ۴ تا ساعت ۹، پنج ساعت می شود.

متوسط

۷۶۹- كيف ترى عيادة (مطب) احمد؟

- (۱) مساءً (۲) في الساعة الرابعة (۳) في الساعة التاسعة (۴) مملوءة بالمراجعين

گزینه ۴ پاسخ صحیح است. مطب احمد، پراز مراجعین است. «كيف» به معنی چگونه می باشد.

متوسط

۷۷۰- عین الصحیح في التعریب: «کودک بی سرو صدا در اتاق بازی می کرد.»

(۱) يَلْعَبُ الطِّفْلُ في الغرفة صامتاً.

(۲) كان الطِّفْلُ يَلْعَبُ في الغرفة صامتاً.

(۳) الطِّفْلُ كان قد لَعِبَ في غرفة صامتاً.

(۴) كان الطِّفْلُ يَلْعَبُ في غرفة صامتاً.

گزینه ۲ پاسخ صحیح است. «بازی می کرد» ماضی استمراری فارسی است و معادل عربی اش «كان + فعل مضارع» خواهد بود در گزینه های ۲ و ۴ فعل ماضی استمراری فارسی به درستی آمده است و اما چون در گزینه ی ۴ «اتاق» به صورت نکره نوشته شده است و «صامت» مرفوع است، انتخاب نمی شود.

ساده

۷۷۱- عین الصحیح في التعریب: «بعضی از فرزندان او در میدان جنگ شهید شده بودند.»

(۱) أُسْتُشِّهَدَ بعضُ أولادها في ساحة المعركة

(۲) يَسْتَشْهَدُ بعضُ أولادها في ساحة المعركة

(۳) كان يَسْتَشْهَدُ بعضُ أولادها في ساحة المعركة

(۴) كان قد أُسْتُشِّهَدَ بعضُ أولادها في ساحة المعركة

گزینه ۴ پاسخ صحیح است. «شهید شده بودند» ماضی بعید فارسی است و معادلش در زبان عربی، «كان + قد + فعل ماضی» خواهد بود.

ساده

۷۷۲- عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي التَّعْرِيبِ: «يَآمُرُ خُدا، هَمَّ چُون پَدَر مَهْرِبَان بَه كُودَكَان لَبْخَنَد زِد.»

(۱) اِبْتَسَمَ رَسولُ اللّهِ لِلْاَطْفَالِ اِبْتِسَامَةَ الْاَبِ الْحَنونِ. (۲) يَبْتَسِمُ رَسولُ اللّهِ لِلْاَطْفَالِ اِبْتِسَامَةَ الْاَبِ الْحَنونِ.

(۳) رَسولُ اللّهِ اِبْتَسَمَ الْاَطْفَالِ مِثْلَ الْاِبْتِسَامَةِ الْاَبِ. (۴) رَسولُ اللّهِ يَبْتَسِمُ لِلْاَطْفَالِ اِبْتِسَامَةَ الْاَبِ الْحَنونِ.

گزینه‌ی ۱ پاسخ صحیح است. علت نادرستی سایر گزینه‌ها: در گزینه‌ی ۲، يَبْتَسِمُ، فعل مضارع است. در گزینه‌ی ۳، الْحَنونِ به معنای مهربان، نیامده است. در گزینه‌ی ۴، يَبْتَسِمُ، فعل مضارع است.

ساده

۷۷۳- عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي التَّرْجَمَةِ:

«الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ اَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي»

(۱) امروز دینتان را برای شما کامل می‌کنم و نعمتم را بر شما تمام می‌کنم.

(۲) امروز دینتان را بر شما کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام نمودم.

(۳) روزی دینتان را برای شما کامل خواهم کرد و نعمتم بر شما افزون خواهد شد.

(۴) امروز دین را برای شما کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام کردم.

گزینه ۲ پاسخ صحیح است. علت ردّ سایر گزینه‌ها:

در گزینه‌ی ۱، اَتَمَمْتُ و اكْمَلْتُ بصورت مضارع معنی شده‌اند.

در گزینه‌ی ۳، اليوم به صورت نکره معنی شده است و هم‌چنین اتممت و اكملت به صورت مستقبل معنی شده‌اند.

در گزینه‌ی ۴، ضمیر کم در دینکم معنی نشده است.

ساده

۷۷۴- عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي التَّرْجَمَةِ: «صَبَّاحُ اَحَدِ الْاَيَّامِ كَانِ الْاَطْفَالُ يَلْعَبونَ بِفَرَحٍ»

(۱) صبح یکی از روزها، کودکان با خوشحالی بازی می‌کردند.

(۲) صبح روزی، کودکان با خوشحالی بازی کرده بودند.

(۳) صبح یکی از روزها، کودکان با خوشحالی بازی کردند.

(۴) صبح یک روز، کودکان با خوشحالی بازی می‌کنند.

گزینه ۱ پاسخ صحیح است. علت رد سایر گزینه‌ها:

در گزینه‌ی ۲، فعل، ماضی بعید ترجمه شده است.

در گزینه‌ی ۳، «كان يلعبون» به صورت ماضی استمراری ترجمه نشده است. بلکه به صورت ماضی ترجمه شده است.

در گزینه‌ی ۴: «الأيام» به صورت مفرد ترجمه شده است. و هم‌چنین «كان يلعبون» به صورت مضارع ترجمه شده است.

ساده

۷۷۵- عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي التَّرْجُمَةِ:

«أفراد الأسرة مشهورون بِصدق الكلام و الاجتهاد»

- (۱) اعضای این خانواده به راستگویی و تلاش معروف بودند.
- (۲) اعضای خانواده‌ای به راستگویی و تلاش معروف هستند.
- (۳) افراد خانواده به راستگویی و تلاش معروفند.
- (۴) افراد خانواده‌ای به راستگویی و تلاش معروف بودند.

گزینه ۳ پاسخ صحیح است. علت رد سایر گزینه‌ها:

ترجمه‌ی گزینه‌ی ۱: بخاطر «بودند»، نادرست است.

در گزینه‌ی ۲: الاسرة به صورت نکره ترجمه شده است.

ترجمه‌ی گزینه‌ی ۴: بخاطر «خانواده‌ای» و «بودند»، نادرست است.

ساده

۷۷۶- ما هو الخطاء للفراغ لإيجاد مفعول مطلق «يُجاهِد المؤمنُ في الله».

- (۱) جِهَاداً عَظِيماً
- (۲) جِهَادَ الْمُخْصَلِينَ
- (۳) مُجَاهِدَةً
- (۴) مُجَاهِداً

گزینه ۴ پاسخ صحیح است. باب مفاعلة، دارای دو مصدر می‌باشد. يُجَاهِدُ دارای دو مصدر [مُجَاهِدَةٌ/ جِهَاد] می‌باشد. بنابراین از هر دو به عنوان مفعول مطلق استفاده می‌شود. مُجَاهِداً اسم فاعل و مشتق است در حالی که مفعول مطلق، مصدر و جامد است.

ساده

۷۷۷- إملاً الفراغ بالمفعول المطلق: «أَكْرَمَ الْمُؤْمِنُ الضَّعْفَاءَ».

- (۱) تَكْرِيماً
- (۲) إِكْرَاماً
- (۳) كَرِيماً
- (۴) مُكْرِماً

گزینه ۲ پاسخ صحیح است. مفعول مطلق، مصدر فعل قبل از خود می‌باشد و اگر فعلی از باب خاصیتی بود، معمولاً مصدر همان باب را مفعول مطلق خواهیم گرفت. (تکریماً) به شرطی انتخاب خواهد شد که بجای اکرم، کرّم نوشته می‌شد.

ساده

۷۷۸- عَيْنَ الْعِبَارَةِ الَّتِي جَاءَ فِيهَا «مَفْعُولٌ مُطْلَقٌ»

- (۱) قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا
- (۲) قَدْ آتَيْنَاكَ مِنْ لَدُنَّا ذِكْرًا
- (۳) أَذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا
- (۴) طَلَبَ الْخَالِقُ مِنَّا ذِكْرًا كَثِيرًا

گزینه ۳ پاسخ صحیح است.

علت نادرستی سایر گزینه‌ها: ۱ و ۲ و ۴، ذِكْرًا نقش مفعول (به) دارد. و نباید آنرا با مفعول مطلق اشتباه گرفت.

ساده

۷۷۹- عین مادّة (حروف اصلی) الأفعال التالية: (یرمون - یصفون)

(۱) رمی - وصف (۲) رمی - صفو (۳) رمو - وصف (۴) رمو - صفو

گزینه ۱ پاسخ صحیح است. یرمون دارای حروف اصلی (رمی) و اعلال به حذف می‌باشد. یصفون دارای حروف اصلی (وصف) بوده و اعلال به حذف دارد.

ساده

۷۸۰- ما هو الصحيح في تعيين أمر الافعال التالية؟

(۱) تَتَلَوُ ← اَتَلُوْا امر (۲) تَرَجُّوْ ← اَرْجُوْا امر (۳) تَدْعُوْ ← اُدْعُ امر (۴) تَهْدِي ← اِهْدِيْ امر

گزینه‌ی ۳ پاسخ صحیح است. «و» یا «ئ» در آخر فعل که به خاطر یکی از عوامل ساکن دهنده، جازمه ساکن شده‌اند باید، حذف شوند. در گزینه‌ی ۱ و ۲ و ۴، این حذف، رخ نداده است.

ساده

اقرأ النَّصَّ التَّالِيَّ بِدَقَّةٍ، ثُمَّ أَجِبْ عَنْ ۸ أسئلة تالية:

تَظْهَرُ ظاهرة «قوس قزح» مع الوانها الجميلة في الأيام الماطرة و هذه الالوان تجعل السماء خَلَابَةً. ولكن هذا الامر كان سبباً في سَجْنِ أحد علماء الرّوم في القرون الماضية. كان الرّوميون يعتقدون أن قوس قزح عذاب من عندالله لعقاب النَّاس. ولكن هذا العالم كان قد اعتقد بما كَتَبَهُ العالم المسلم قُطْب الدّين الشيرازي الذي هو اول من أجاب السائلين عَنْ اسرار هذه الظاهرة حين اكتشف أن قوس قزح يحدث بسبب انكسار ضوء الشمس في قطرات الماء الصغيرة الموجودة في الجوّ عند نزول الامطار فَحَكَمَ الرّوميون على عالمهم با لسجْن مدى الحياة فَلَمَّا مات، أحرقوا جُثَّتَهُ.

۷۸۱- ما هو الخطأ:

(۱) لَمَّا ماتَ العالم المسلم أحرقوا جُثَّتَهُ.

(۲) حكم الرّوميون على عالمهم بالسجْن مدى الحياة

(۲) ظاهرة «قوس قزح» كانت سبباً في سجن أحد علماء الروم.

(۴) يحدث «قوس قزح» بسبب انكسار ضوء الشمس في قطرات الماء

گزینه‌ی ۱ پاسخ صحیح است.

علت نادرستی سایر گزینه‌ها: گزینه‌ی ۲ و ۳ و ۴ دارای توضیحات کاملاً درست می‌باشد. ولی در گزینه‌ی ۱، بجای دانشمندان مسلمان (العالم المسلم)، باید دانشمند رومی، نوشته می‌شد.

متوسط

۷۸۲- ما هو الصحيح:

(۱) قوس قزح عذاب من عندالله لعقاب النَّاس.

(۲) لَمَّا ماتَ قطب الدّين الشيرازي أحرقوا جُثَّتَهُ.

(۳) ألوان «قوس قزح» تجعل السماء خَلَابَةً.

(۴) تظهر ظاهرة «قوس قزح» في كلّ أيام السنة.

گزینه‌ی ۳ پاسخ صحیح است. سایر گزینه‌ها بخاطر مفهوم غلطی که دارند، انتخاب نشده‌اند.

متوسط

۷۸۳- منْ اِكْتَشَف اسرار ظاهرة «قوس قزح»؟:

- (۱) أحد علماء الرّوم في القرون الماضية.
(۲) في الايام الماطرة مع الالوان الجميلة.
(۳) انكسار ضوء الشمس في قطرات الماء.
(۴) العالم المسلم قطب‌الدین شیرازی.

گزینه‌ی ۴ پاسخ صحیح است. قطب‌الدین شیرازی، عالم مسلمان، برای اولین بار، اسرار پدیده‌ی رنگین کمان را کشف کرد.

متوسط

۷۸۴- ما هو الخطأ للفراغ: «ظاهرة قوس قزح».

- (۱) لا تُحدَّث ليلاً (۲) تحدث في الايام الماطرة (۳) تجعل السماء خَلاَبَةً (۴) تكون لعقاب الناس

گزینه‌ی ۴ پاسخ صحیح است. رومیها به اشتباه، فکر می‌کردند که رنگین کمان بخاطر مجازات مردم می‌باشد.

متوسط

۷۸۵- عین الصحیح في التشکیل: «يحدث بسبب انكسار ضوء الشمس في قطرات الماء.»

- (۱) انكسار - ضوء - الشمس - الماء
(۲) انكسار - ضوء - الشمس - الماء
(۳) انكسار - ضوء - الشمس - الماء
(۴) انكسار - ضوء - الشمس - الماء

گزینه‌ی ۱ پاسخ صحیح است. (انكسار/ ضوء/ الشمس/ الماء) همه مضاف‌الیه مجرور هستند.

متوسط

۷۸۶- عین الصحیح في التشکیل: «قوس قزح عذاب من عند الله لعقاب الناس»

- (۱) عذاب - عند - الناس (۲) عذاب - عند - الناس (۳) عذاب - عند - الناس (۴) عذاب - عند - الناس

گزینه‌ی ۴ پاسخ صحیح است. (عذاب)، خبر مرفوع است. (عند) نقش مجرور به حرف جر دارد و بنابراین — خواهد

گرفت. (الناس) نقش مضاف‌الیه مجرور دارد و بنابراین — خواهد گرفت.

متوسط

۷۸۷- عین الصحیح عن كلمة «تظهر».

- (۱) لازم - مبنی للمعلوم - ثلاثی مزید/ فعل و فاعله ضمیر هو
(۲) لازم - مبنی للمجهول - فعل معتل / فعل و فاعل مستتر هو
(۳) مُتَعَدٍّ - مبنی للمعلوم - مزید ثلاثی / فعل و فاعله ظاهرة
(۴) مضارع - ثلاثی مجرد - لازم / فعل و فاعله ظاهرة

گزینه‌ی ۴ پاسخ صحیح است. تَظْهَرُ، فعل لازم و ثلاثی مجرد است و فاعلش، ظاهرة می‌باشد. [تَظْهَرُ: ظاهر می‌شود، آشکار می‌شود.]

متوسط

۷۸۸- عین الصحیح عن کلمة «المسلم»

(۱) جامد - معرفة - اسم مفعول/ فاعل و مرفوع.

(۲) معرب - منصرف - مُعَرَّف بالاضافة/ نعت و مرفوع بالتبعية.

(۳) مذکر - اسم فاعل - مُعَرَّف بآل / صفت مرفوع.

(۴) مفرد - مشتق - معرب / صفت و منصوب.

گزینه ی ۳ پاسخ صحیح است. المسلم صفت یا نعت برای العالم بوده و از نظر نوع مشتق، اسم فاعل محسوب می شود.

متوسط

۷۸۹- عین الأصحّ و الأدقّ في التعریب أو المفهوم للأسئلة:

«همی زنان مهاجران در چنین عیدی، خود را می آریند.»

(۱) تَزَيَّنَ كُلُّ نِسَاءِ الْمُهَاجِرِينَ فِي مِثْلِ هَذَا الْعِيدِ.

(۲) تَزَيَّنَ كُلُّ النِّسَاءِ الْمُهَاجِرِينَ فِي مِثْلِ هَذَا الْعِيدِ.

(۳) تَزَيَّنَ كُلُّ النِّسَاءِ الْمُهَاجِرِينَ فِي مِثْلِ هَذَا الْعِيدِ.

(۴) تَزَيَّنَ كُلُّ نِسَاءِ الْمُهَاجِرِينَ فِي هَذَا الْعِيدِ.

گزینه ۱ پاسخ صحیح است.

علت نادرستی سایر گزینه ها: ۲ و ۳، النساء المهاجرین، صفت و موصوف است. چون هردو، ال دارند و معنای (زنان مهاجر) میدهد. در گزینه ی ۳ و ۴، تَزَيَّنَ بر وزن تَفَعَّلَ، فعل ماضی است. در حالیکه می آریند فعل مضارع است.

متوسط

۷۹۰- عین الأصحّ و الأدقّ في التعریب: «ثروتمندان به فقیران اجازه ندادند که به استقبال بیایند.»

(۱) الْأَغْنِيَاءُ مَا سَمَحُوا لِلْفُقَرَاءِ أَنْ يَذْهَبُوا إِلَى الْإِسْتِقْبَالِ.

(۲) الْأَغْنِيَاءُ لَا يَسْمَحُوا لِلْفُقَرَاءِ أَنْ يَأْتُوا إِلَى الْإِسْتِقْبَالِ.

(۳) الْأَغْنِيَاءُ لَمْ يَسْمَحُوا لِلْفُقَرَاءِ أَنْ يَأْتُوا إِلَى الْإِسْتِقْبَالِ.

(۴) الْأَغْنِيَاءُ لَمَّا سَمَحُوا لِلْفُقَرَاءِ أَنْ يَأْتُوا إِلَى الْإِسْتِقْبَالِ.

گزینه ی ۳ پاسخ صحیح است.

علت نادرستی گزینه ی ۱: آن یذهبوا، اشتباه معنی شده است.

علت نادرستی گزینه های ۲ و ۴، (اجازه ندادند) که ماضی منفی است. به صورت اشتباه نوشته شده است.

نکته: ماضی منفی در زبان عربی به صورت (ما + ماضی) یا (لم و لَمَّا + مضارع) می آید.

مثال: [نرفت: ماذهب/ لم یذهب]

ساده

۷۹۱- عَيْنَ الْأَصْحَحِّ وَالْأَدَقِّ فِي التَّرْجُمَةِ أَوْ الْمَفْهُومِ لِلْأَسْئَلَةِ:

«خَرَجَ الْأَغْنِيَاءُ وَالْمَتْرَفُونَ إِلَى بَابِ الْمَدِينَةِ»

- ۱) ثروتمندان و متمولان به سوی دروازه‌ی شهر روانه شده‌اند.
- ۲) ثروتمندان متمول به سوی دروازه‌ی شهر روانه شدند.
- ۳) ثروتمندان و متمولان به سوی دروازه‌های شهر روانه شدند.
- ۴) ثروتمندان و متمولان به سوی دروازه‌ی شهری روانه شده‌اند.

گزینه ۱ پاسخ صحیح است.

علت نادرستی گزینه ۲: المترفون صفت برای الاغنیاء گرفته شده است.

علت نادرستی گزینه ۳: باب به صورت جمع معنی شده است.

علت نادرستی گزینه ۴: المدينة به صورت نکره معنی شده است.

نکته: در تستهای ترجمه‌ی عربی، فعل ماضی عربی را در زبان فارسی، هم می‌شود ماضی ساده معنی کرد و هم می‌شود ماضی نقلی معنی کرد.

مثال: ذهب (رفت/رفته است).

ساده

۷۹۲- عَيْنَ الْأَصْحَحِّ وَالْأَدَقِّ فِي التَّرْجُمَةِ: «إِنَّا نَأْتِي أَنْ نَأْكُلَ مِنْ أَمْوَالِكُمْ شَيْئاً إِلَّا بِدَفْعِ الثَّمَنِ»

- ۱) ما خودداری می‌کنیم که از اموال شما چیزی بخوریم مگر با پرداخت بهاء.
- ۲) همانا، ما خودداری کردیم که از اموالتان چیزی بخوریم مگر با پرداخت بهاء.
- ۳) ما خودداری می‌کنیم که اموالتان را بخوریم مگر با پرداخت بهایش.
- ۴) به‌درستی که، ما خودداری خواهیم کرد که از اموالتان چیزی بخوریم مگر با پرداخت بهایش.

گزینه ۱ پاسخ صحیح است.

علت نادرستی گزینه ۲: نَأْتِي به صورت ماضی معنا شده است.

علت نادرستی گزینه ۳: (شَيْئاً) معنی نشده است.

علت نادرستی گزینه ۴: نَأْتِي به صورت آینده معنا شده است.

ساده

۷۹۳- عَيْنَ الْأَصْحَحِّ وَالْأَدَقِّ فِي التَّرْجُمَةِ: «نَزَلَ الرَّكَّابُونَ مِنْ مَرَاكِبِهِمْ لِاسْتِقْبَالِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ»

- ۱) سواران بخاطر استقبال از امیرالمؤمنین، از اسبشان پیاده شدند.
- ۲) بخاطر استقبال از امیر مؤمنان، سواران از اسب‌ها، فرود آمدند.
- ۳) سواران به استقبال از امیرالمؤمنین، اسب‌هایشان را فرود آوردند.
- ۴) سواران برای استقبال از امیر مومنان، از اسب‌هایشان پایین آمدند.

گزینه ۴ پاسخ صحیح است.

علت نادرستی گزینه ۱: مراکب بصورت مفرد (اسب) معنی شده است.

علت نادرستی گزینه ۲: ضمیر (هم) معنی نشده است.

علت نادرستی گزینه ۳: نَزَلَ بصورت متعدی، معنی شده است.

ساده

٧٩٤- ما هو الصحيح عن الاعراب و التحليل الصرفي للكلمات التي أُشير إليها بخط في العبارة التالي:

«أَكْرَمَ أَبَاكَ فِي جَمِيعِ الْأَحْوَالِ»

- (١) أَكْرَمَ: فعل امر، للمخاطبة، ثلاثي مزيد
(٢) أَكْرَمَ: فعل امر، مبني، ثلاثي مزيد، باب افعال
(٣) أَبَ: اسم مفرد، نكرة، جامد، معرب
(٤) أَبَ: اسم مفرد، مذكر، معرفة، مبني
- گزینه ٢ پاسخ صحیح است.

ساده

٧٩٥- ما هو الصحيح عن الاعراب و التحليل الصرفي للكلمات التي أُشير إليها بخط؟

«إِنَّ اللَّهَ يَعِدُّ نَا فَضْلًا مِنْهُ»

- (١) إِنَّ: حرف مشبهة بالفعل، مبني، غير عامل
(٢) إِنَّ: اسم مشبهة بالفعل، مبني، عامل
(٣) يَعِدُّ: فعل مضارع، معرب، معتلّ، مثال
(٤) يَعِدُّ: فعل مضارع، متعدّ، معتلّ، اجوف
- گزینه ٣ پاسخ صحیح است.

ساده

٧٩٦- ما هو الصحيح عن الاعراب و التحليل الصرفي للكلمات التي أُشير إليها بخط في السؤال؟

«أَخْطَرُ الْأَمْرَاضِ هُوَ الْجَهْلُ.»

- (١) أَخْطَرُ: فعل، للمتكلم، ثلاثي مزيد، صحيح
(٢) أَخْطَرُ: اسم، مفرد، مشتق، معرب، مبتدا و مرفوع
(٣) الْجَهْلُ: اسم، مفرد، جامد، مبني على الضمّ
(٤) الْجَهْلُ: اسم، مفرد، مذكر، مشتق، صفة مشبهة
- گزینه ٢ پاسخ صحیح است.

ساده

٧٩٧- ما هو الصحيح عن الاعراب و التحليل الصرفي لكلمات التي اشير اليها بخط في الاسئلة؟

«هَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً»

- (١) هَبْ: فعل أمر، للمخاطب، مبني، معتلّ
(٢) مِنْ: حرف جرّ، مبني، غير عامل
(٣) هَبْ: فعل أمر، مبني، معتلّ، اجوف
(٤) مِنْ: حرف عطف، عامل، مبني
- گزینه ١ پاسخ صحیح است.

ساده

٧٩٨- ما هي الصيغة المناسبة من فعل «تاب» للغايات؟

- (١) تَابِنَ (٢) تَوَبُّوا (٣) تَبَّنَ (٤) تَوَّبِنَ

گزینه ٣ پاسخ صحیح است. $\text{تَوَّبِنَ} \xleftarrow{\text{حذف}} \text{تَبَّنَ} \xleftarrow{\text{امر}} \text{تَبَّنَ}$

ساده

۷۹۹- آیا صیغهٔ مَنْ فعل «باع» لاتحذف فيها حرف العلة؟

- (۱) للمخاطبة (۲) للغائبين (۳) للمخاطبات (۴) للمخاطب
گزینه ۲ پاسخ صحیح است.

ساده

۸۰۰- كَمْ صيغة مَنْ فعل «لاق» تحذف فيها حرف العلة؟

- (۱) خمس (۲) سبع (۳) تسع (۴) ثلاث

گزینه ۳ پاسخ صحیح است. از فعل «لاق» در ۹ صیغه حرف عله حذف می‌شود.

ساده

۸۰۱- كم صيغة مَنْ فعل «يَصُومُ» تُحذف فيها حرف العلة؟

- (۱) خمس (۲) ثلاث (۳) اثنتان (۴) سبع

گزینه ۳ پاسخ صحیح است. در فعل «يَصُومُ» حرف عله در دو صیغه‌ی ۱۲ و ۶ حذف می‌شود.

ساده

۸۰۲- ما هو الخطأ؟

- (۱) كَمْ تَسِرُ (۲) لَمْ يَبِيعَ (۳) كَمْ تَفَزُّ (۴) كَمْ يَصُمُّ
گزینه‌ی ۲ پاسخ صحیح است. لَمْ يَبِيعَ صحیح است. حرف عله برای دفع التقاء ساکنین حذف می‌شود.

ساده

۸۰۳- ما هو الخطأ؟

- (۱) أَنْتَ كَمْ تَقُولُ (۲) نَحْنُ نَقُولُ (۳) هِيَ كَمْ تَقُلُ (۴) أَنْتِ كَمْ تَقُولِي
گزینه‌ی ۱ پاسخ صحیح است. أَنْتِ كَمْ تَقُلُ صحیح است. زیرا حرف عله برای دفع التقاء ساکنین حذف می‌گردد.

ساده

۸۰۴- ما هو الصحيح للفراغ؟ «التلميذاتُ»

- (۱) تَسِرُونَ (۲) تَسِيرُ (۳) يَسِيرُونَ (۴) يَسِرُونَ

گزینه ۴ پاسخ صحیح است که در آن اعلال به حذف وجود دارد.

ساده

۸۰۵- ما هو الخطأ:

- (۱) هُنَّ سَارْنَ. (۲) أَنْتُمْ بَعْتُمْ. (۳) هِيَ عَادَتْ. (۴) أَنَا فُرْتُ.

گزینه‌ی ۱ پاسخ صحیح است. هُنَّ سَارْنَ شکل صحیح آن است.

ساده

۸۰۶- ما هو الخطأ:

(۱) وَهَبَ: يَهَبُ (۲) وَدَعَّ: يُوَدِّعُ (۳) وَصَلَ: يَصِلُ (۴) وَضَعَ: يَضَعُ

گزینه ۲ پاسخ صحیح است. وَدَعَّ: يَدَعُّ

ساده

۸۰۷- كَمْ مُشْتَقًّا فِي هَذِهِ الْآيَةِ الْكَرِيمَةِ؟ «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ»

(۱) یک (۲) دو (۳) سه (۴) چهار

گزینه ۲ پاسخ صحیح است. مشتق‌ها: المومنون و خاشعون هستند که هر دو اسم فاعل ثلاثی مجرد می‌باشند.

ساده

۸۰۸- ما هو نوع الخبر في العبارة التالية؟ «إِنَّ أَخَانًا مَنْ يُسَاعِدُنَا فِي الشَّدَائِدِ.»

(۱) مفرد (۲) جمله‌ی فعلیه (۳) جمله‌ی اسمیه (۴) شبه جمله

گزینه ۱ پاسخ صحیح است. خبر در عبارت یاد شده «مَنْ» مفرد می‌باشد.

ساده

۸۰۹- ما هو الصحيح للفراغ؟ «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ.....»

(۱) الْمُحْسِنُونَ (۲) الْمُجَاهِدِينَ (۳) الْمُجَاهِدَانِ (۴) الْمُحْسِنُ

گزینه‌ی ۲ پاسخ صحیح است. جای خالی مخصوص مفعول است که باید منصوب باشد لذا «المجاهدين» که منصوب به اعراب فرعی است، صحیح می‌باشد.

ساده

۸۱۰- ما هو الصحيح للفراغين؟ «الإسلام..... بالتربية..... تقوم على أساس احترام شخصية الأطفال.»

(۱) تَهْتَمُّ - الَّتِي (۲) تَهْتَمُّ - الَّذِي (۳) يَهْتَمُّ - الَّتِي (۴) يَهْتَمُّ - الَّذِي

گزینه ۳ پاسخ صحیح است.

ساده

۸۱۱- ما هو الصحيح عن فعل «عُدَّ»؟

(۱) مثال واوی (۲) اجوف یایی (۳) اجوف واوی (۴) مثال یایی

گزینه ۳ پاسخ صحیح است. عُدَّ از ریشه‌ی عود است که اجوف واوی محسوب می‌شود.

ساده

۸۱۲- ما هو الخطاء في ترجمة المفردات التالية؟

(۱) عَزَمَ عَلَيَّ: تصميم گرفت (۲) بَحَثَ عَن: جستجو کرد (۳) شَعَرَبَ: احساس کرد. (۴) دَعَّ: دعوت کن

گزینه ۴ پاسخ صحیح است. دَعَّ به معنی رها کن است.

ساده

۸۱۳- ما هي الترجمة الدقيقة للعبارة التالية؟ «فَقَبَلَهُ الْآبُ»

- (۱) پس پدر را بوس (۲) پس او پدر را بوسید. (۳) پس پدر او را بوسید. (۴) پس بر پدرت بوسه بزن
گزینه‌ی ۳ پاسخ صحیح است. قَبَلَ: بوسید - ضمیر «ه» (مفعول، او را) / الآب: پدر، فاعل.

ساده

۸۱۴- مَيِّزَ العبارة التي ما جاء فيها الاعراب الفرعي:

- (۱) خَرَجَ الإمامُ عليُّ بن الحسين (ع) في ليلةٍ ظلماءٍ (۲) فما متاعُ الحياةِ الدنيا في الآخرةِ الأَقليلُ
(۳) للوالدين حقٌّ عظيمٌ علينا (۴) وَجَدْنَا المؤمنَاتِ عند الشدائدِ صابراتٍ.
گزینه ۲ پاسخ صحیح است. در گزینه‌ی ۱: «ظلماء» - در گزینه‌ی ۳: «للولالدين» در گزینه‌ی ۴: «صابرات» - در گزینه‌ی ۲، «دنیا» دارای اعراب تقدیری است نه فرعی.

متوسط

۸۱۵- عَيَّنَ الصَّحِيحَ لِلْفَرَغَيْنِ: «وَصَلَّ بدوئِي إِلَى أَرْضٍ من المَاءِ و النَبَاتِ».

- (۱) راعٍ - خالٍ (۲) راعيٌّ - خالي (۳) راعٍ - خالٍ (۴) راعٍ - خاليةٍ
گزینه ۴ پاسخ صحیح است. «راع: فاعل و مرفوعٌ تقدیراً» - «أرض» مؤنث معنوی است و صفتش به شکل «خالیه» می‌آید.

متوسط

۸۱۶- كم عَدَدُ المعارِفِ في العبارة التالية: «أنا مدينة العلم و عليٌّ بابها»

- (۱) ۳ (۲) ۴ (۳) ۶ (۴) ۵
گزینه‌ی ۳ پاسخ صحیح است. «أنا: ضمیر» «مدينة: معرّف بالإضافة» «العلم: معرّف بال» «عليٌّ: عَلم» «باب: معرّف بالإضافة»، «ها: ضمیر»

ساده

۸۱۷- ما هو المناسبُ الفَراغِ: «أَسأَلُ رَبِّي أَنْ في حياتكم».

- (۱) أَنْجَحَ (۲) يَنْجَحُ (۳) يَنْجَحُوا (۴) تَنْجَحُوا
گزینه‌ی ۴ پاسخ صحیح است. با توجه به ضمیر «كُم».

ساده

۸۱۸- عَيَّنَ نايِبَ الفاعلِ للفعلينِ على الترتيب: «لم تُبْعَثْ لجمَعِ المالِ و أئِمَّا بُعِثْنَا لِإنفاقِهِ»

- (۱) ضمير مستتر - ضمير مستتر (۲) ضمير مستتر - ضمير بارز
(۳) ضمير بارز - ضمير مستتر (۴) اسم ظاهر - ضمير بارز
گزینه ۲ پاسخ صحیح است. در «تُبْعَثُ»، «نحن» و در «بُعِثْنَا»، «نا» نایب فاعل هستند.

متوسط

۸۱۹- عین الخطأ.

- (۱) ليس الأعداء قادرين على أن يتسلطوا علينا.
(۲) أصبح قائد ثورتنا قُدوةً للمظلومين
(۳) المسلمون متصرون ماداموا مُتحدين
(۴) وصايا الشهداء ستكون نُصب أعيننا.
گزینه ۲ پاسخ صحیح است. در گزینه ی ۲ «قدوة» خبر «أصبح» می باشد، لذا باید منصوب باشد.

متوسط

۸۲۰- عین الخطأ:

- (۱) لعلَّ الغيوم تُمطرُ علينا.
(۲) ليتني أجاهد لأرضي ربي
(۳) ألا تعلم أن المبدرون إخوان الشياطين
(۴) كأن السماء فبة فوق رؤوسنا
گزینه ۳ پاسخ صحیح است. شکل صحیح آن: «أن المبدرين» می باشد زیرا اسم حروف مشبهة بالفعل منصوب می باشد.
پس کلمه ی «مبدر» باید به «ین» ختم شود.

متوسط

۸۲۱- میز العبارة التي جاءت فيها «لا» النافية للجنس:

- (۱) لا يتلغ الكسلان أماله
(۲) ما كان الشاب يحمل شهادة و لاتوصية من الآخرين.
(۳) لا يتخذ المؤمنون الكافرين أولياء
(۴) لاخير في ود اهرى فتلون
گزینه ۴ پاسخ صحیح است. «لا» در گزینه ۱ «نافيه» و در گزینه ی ۳ «ناهيه» است. در گزینه ی ۲ «لا» عطف است.

ساده

۸۲۲- عین الخطأ عن إعراب كلمات العبارة التالية: «هلك من ليس له حليم يرشده!»

- (۱) من: اسم موصول عام و مبنی علی السكون
(۲) له: خبر ليس و منصوب محلاً
(۳) حليم: اسم ليس و مرفوع
(۴) يرشده: نعت و مرفوع محلاً بالتبعية
گزینه ۱ پاسخ صحیح است. زیرا نکات گفته شده تحلیل صرفی کلمه ی «من» می باشد و اعراب آن «فاعل و مرفوع محلاً» است. خبر ليس شبه جمله است که بر اسم مقدم شده است. «یرشده» صفت «حکیم» است که به شکل جمله آمده است.

متوسط

اقرأ النص التالي ثم أجب عن ٦ أسئلة تالية:

خَرَجَتِ العصفورةُ مِنْ عَشَّهَا لِتَطْلُبَ الرزقَ لِصِغَارِهَا ففأثَّ لهم: «راقبوا صاحبَ المزرعةِ حتَّى تُخْبِرُونِي عنه، إنَّ يَعْتمِدَ على نَفْسِهِ فَلنَزحَلْ، فلنْ يُهدِّدنا خَطَرُ مادامَ يَطْلُبُ مِنْ جيرانِهِ لِيساعِدُوهُ في الحصاد.»

٨٢٣- متى تُشعُرُ العصفورةُ بالخطر؟

(١) حينَ تَخْرُجُ مِنْ عَشَّهَا لِتَطْلُبَ الرزقَ.

(٢) حينَ يَطْلُبُ صاحبُ المزرعةِ مِنْ جيرانِهِ كي يُساعِدُوهُ.

(٣) حينَ يَعْتمِدُ صاحبُ المزرعةِ على نَفْسِهِ.

(٤) حينَ يُهدِّدُ صاحبُ المزرعةِ جيرانَهُ.

گزینه ٣ پاسخ صحیح است.

متوسط

٨٢٤- عَيِّنِ الصَّحِيحَ حَسَبَ النَّصِّ:

(١) ساعِدْ أَخَاكَ عِنْدَ الرَّاحَةِ.

(٢) لِيَزحَلْ مَنْ يَعْتمِدُ على نَفْسِهِ.

(٣) لنْ تَعْمَلْ عَمَلًا هَامًا ما دُمْتَ تَعْتَمِدُ على غَيْرِكَ.

(٤) لا خَطَرَ يهدِّدُ مِنْ اعتمَدَ على جيرانِهِ.

گزینه ٣ پاسخ صحیح است.

متوسط

٨٢٥- عَيِّنِ الصَّحِيحَ في تَشْكِيلِ العبارةِ التَّالِيَةِ: «إنَّ يَعْتمِدَ على نَفْسِهِ فَلنَزحَلْ فَلنْ يُهدِّدنا خَطَرًا»

(١) يَعْتمِدُ - يهدِّدُ - خَطَرٌ (٢) يَعْتمِدُ - يهدِّدُ - خَطَرٌ (٣) يَعْتمِدُ - يهدِّدُ - خَطَرٌ (٤) يَعْتمِدُ - يهدِّدُ - خَطَرٌ

گزینه ٤ پاسخ صحیح است. «يَعْتمِدُ: فعل شرط و مجزوم» - «يُهدِّدُ: منصوب به لَنْ» - «خَطَرٌ: فاعل و مرفوع»

متوسط

٨٢٦- مَيِّزِ «لامَ الأَمْرِ» في الأفعالِ التَّالِيَةِ حَسَبَ النَّصِّ:

(١) لِيساعِدُوهُ

(٢) لِتَطْلُبَ

(٣) لِصِغَارِهَا

(٤) فَلنَزحَلْ

گزینه ٤ پاسخ صحیح است. در گزینه ی ١ و ٢ لام ناصبه و گزینه ی ٣ لام جازه آمده است.

متوسط

٨٢٧- عَيِّنِ الصَّحِيحَ عن كلمةِ «تُخْبِرُونِي»:

(١) فعلٌ مَزِيدٌ ثلاثِيٌّ، للمخاطبِيْنَ، معربٌ - فعلٌ مرفوعٌ بثبوتِ (ن) الإعرابِ

(٢) فعلٌ مَزِيدٌ ثلاثِيٌّ، مُتَعَدٍ، معربٌ - فعلٌ مجزومٌ بحذفِ «ن» الإعرابِ

(٣) فعلٌ مَزِيدٌ ثلاثِيٌّ، للمخاطبِيْنَ، متَعَدٍ، معلومٌ - فعلٌ مضارعٌ منصوبٌ بحذفِ «ن» الإعرابِ

(٤) فعلٌ مضارعٌ مَزِيدٌ ثلاثِيٌّ، مَبْنِيٌّ للمجهولِ، معربٌ - فعلٌ و نايبٌ فاعله ضميرِ «و» البارزِ

گزینه ٣ پاسخ صحیح است. حتَّى از عوامل نصب است و فعل «تُخْبِرُونَ» را بحذف «ن» اعراب، منصوب می کند. «ن»

در «تخبرونی»، «ن» وقایه است که هنگام اضافه شدن ضمیر متکلم «ی» به افعال متصل می شود.

متوسط

۸۲۸- عَيْنِ الصَّحِيحِ عَنْ كَلِمَةِ «جِيرَانٍ»:

- (۱) اسمٌ مثنًى، مذكّرٌ، جامدٌ، معربٌ، منصرفٌ - مفعولٌ به و منصوب
 - (۲) اسمٌ، مفردٌ، مذكّرٌ، مشتقٌ، صفةٌ مشبهةٌ - فاعلٌ و مرفوعٌ بالاعراب الفرعيّ
 - (۳) اسمٌ، جمع التکسير، جامدٌ، معربٌ، منصرفٌ - مجرور بحرف جرّ
 - (۴) اسمٌ، جمع التکسير، جامدٌ و ممنوعٌ من الصرف - مضاف اليه و مجرور
- گزینه ۳ پاسخ صحیح است. «جيران» جمع مکسر «جار» به معنی همسایگان است.

متوسط

۸۲۹- عَيْنِ الْأَصْحَحِّ وَالْأَدَقِّ التَّعْرِيبِ: «خداوندِ رحمان به رحم کنندگان بر ضعيفان، رحم می کند.»

- (۱) الرَّاحِمُونَ عَلَى الضُّعْفَاءِ يَرْحَمُهُ الرَّحْمَانُ.
- (۲) مَنْ يَرْحَمِ الضُّعْفَاءَ يَرْحَمُهُ الرَّحْمَانُ.
- (۳) يَرْحَمُ الرَّحْمَانُ عَلَى رَاحِمِينَ الضُّعْفَاءِ.
- (۴) يَرْحَمُ الرَّحْمَانُ عَلَى رَاحِمِي الضُّعْفَاءِ.

گزینه ۴ پاسخ صحیح است. «راحمی الضعفاء»: یک ترکیب اضافی است که در آن اسم جمع مذکر سالم مضاف واقع شده، «ن» آن حذف می شود.

سخت

۸۳۰- عَيْنِ الْأَصْحَحِّ وَالْأَدَقِّ فِي التَّعْرِيبِ: «کاش آدمی راز این زیبایی را دریابد.»

- (۱) لَعَلَّ الْإِنْسَانَ يَفْهَمُ سِرَّ هَذَا الْجَمَالِ.
- (۲) كَيْتَ الْإِنْسَانِ يُدْرِكُ سِرَّ هَذَا الْجَمَالِ.
- (۳) كَأَنَّ الْإِنْسَانَ يَتَأَقَّلُ فِي سِرِّ الْجَمَالِ.
- (۴) لِيَعْلَمَ الْإِنْسَانُ سِرَّ هَذَا الْجَمَالِ.

گزینه ۲ پاسخ صحیح است. «لیت» به معنی «ای کاش»، حرف تمنی است.

ساده

۸۳۱- عَيْنِ الْأَصْحَحِّ وَالْأَدَقِّ التَّرْجُمَةِ: «قيمة الانسان ما يحسبُهُ أَكْثَرَ الْإِنْسَانِ مِنْهُ أَمَّ أَقَلِّ»

- (۱) ارزش انسان به کار نیکی است که انجام می دهد که بیشتر انسانها آنرا کم می شمردند.
 - (۲) بیشتر انسانها ارزش آدمی را به کارهای نیکش می دانند. گرچه کم باشد.
 - (۳) کم و بیش، انسانها ارزش آدمی را به کارهای نیکش می دانند.
 - (۴) ارزش آدمی به کارهای نیکش است، چه کم یا بیش انجام دهد.
- گزینه ۴ پاسخ صحیح است.

متوسط

۸۳۲- عَيْنِ الْأَصْحَحِّ وَالْأَدَقِّ التَّرْجُمَةِ: «النجاح في الحياة يَتَرْتَّبُ عَلَى التَّحَلِّيِ بِالْأَخْلَاقِ الْفَاضِلَةِ»

- (۱) موفقیت در زندگی در پی آراستگی به اخلاق نیکوست.
- (۲) آرامش در زندگی پس از آرایش به رفتار پسندیده بدست می آید.
- (۳) نجات در زندگی از بی بندوباری، بر اخلاق نیکو مترتب است.
- (۴) کامیابی در زندگی بر اثر تجلی اخلاق پسندیده است.

گزینه ۱ پاسخ صحیح است. «نجاح»: موفقیت، «تحلی»: آراستگی

متوسط

۸۳۳- عَيْنَ الْأَصْحَحِّ وَالْأَدَقِّ التَّرْجَمَةِ: «الْحَقِيقَةُ أَنَّ الْعُلَمَاءَ الْمُسْلِمِينَ كَانُوا قَدْ اكْتَشَفُوا الْجَازِبِيَّةَ قَبْلَهُ بِقُرُونٍ.»

- (۱) حقیقت آنست که دانشمندان مسلمان قرن‌ها پیش قانون جاذبه را کشف کردند.
 - (۲) دانشمندان مسلمان از قرن‌ها پیش حقیقت جاذبه را کشف کرده بودند.
 - (۳) حقیقت آنستکه دانشمندان مسلمان قرن‌ها پیش از او جاذبه را کشف کرده بودند.
 - (۴) قرن‌ها پیش از کشف جاذبه، دانشمندان مسلمان این واقعیت را کشف کرده‌اند.
- گزینه ۳ پاسخ صحیح است. «کانوا قد اکتشفوا» فعل ماضی بعید است.

متوسط

۸۳۴- ما هو الصحيح عن التحليل الصرفي و الاعراب: «المسلمون يُحاولون أن يُحقِّقوا أهدأفهم»:

- (۱) المسلمون: اسم - جمع مذكر سالم - معرفة - علم - مبتدا و مرفوع بإعراب فرعی
 - (۲) يحاولون: فعل مضارع - ثلاثي مزيد - للغايين - مضارع - مرفوع - بإعراب فرعی
 - (۳) أن يحقِّقوا: فعل مضارع للغايين - متعدي - مضارع - منصوب با واو
 - (۴) هم: ضمير متصل نصبی و جرّی - معرفة - مبنی بر سکون - مفعول و محلاً منصوب
- گزینه‌ی ۲ پاسخ صحیح است. سایر گزینه‌ها: (۱) المسلمون علم نیست ، (۳) منصوب با اعراب فرعی حذف نون است ، (۴) مضاف‌الیه و محلاً مجرور است.

متوسط

۸۳۵- ما هو الصحيح عن التحليل الصرفي و الاعراب: «مَنْ حَفَرَ بئراً لِأَخِيهِ وَقَعَ فِيهَا»

- (۱) من: اسم موصول مبنی بر سکون - مبتدا و مرفوع محلاً
 - (۲) حفر: فعل ماضی - للغایب - لازم - فعل شرط و مجزوم
 - (۳) اخی: اسم - مونث - مفرد - اسماء خمسہ - مجرور
 - (۴) وَقَعَ: فعل ماضی - للغایب - ثلاثی مجرد - جواب شرط مجزوم محلاً
- گزینه ۴ پاسخ صحیح است. اصلاح سایر گزینه‌ها: (۱) اسم، شرط (۲) متعدی، محلاً مجزوم (۳) مذكر صحیح است.

متوسط

۸۳۶- ما هو الخطأ فيما يلي:

- (۱) أَصْبَحَ قَائِدُ ثَوْرَتِنَا قُدُوةً لِلْمَظْلُومِينَ
- (۲) كَانَ الْمَنْصُورُ يَتَحَدَّثُ مَعَ الْإِمَامِ (ع)
- (۳) الْمُسْلِمُونَ مُتَّفَرِّقُونَ مَادَامَ بَعِيدِينَ عَنِ الْإِسْلَامِ
- (۴) كُنْتُ شُجَاعاً

گزینه ۳ پاسخ صحیح است. در گزینه‌ی ۳ اسم مادام باید به صورت ضمیر بارز «و» ماداموا بیاید زیرا به «المسلمون» برمی‌گردد و باید جمع باشد. سایر گزینه‌ها اسم و خبر افعال ناقصه به صورت درست به کار رفته است.

متوسط

۸۳۷- ما هو الصحيح لإعراب ما اشيرُ إليه بخطِ على التوالى: «هَلِكَ مَنْ لَيْسَ لَهُ حَكِيمٌ يَرشِدُهُ»

- (۱) مبتلاً، محلاً مرفوع - خبر مرفوع
(۲) اسم ليس و محلاً منصوب - خبر ليس و مرفوع
(۳) جار و مجرور - اسم ليس و مرفوع
(۴) خبر مقدم ليس محلاً منصوب - اسم مؤخر ليس و مرفوع
- گزینه ۴ پاسخ صحیح است. چنانچه خبر افعال ناقصه جار و مجرور و اسم آنها نکره باشد واجب است خبرشان بر اسمشان مقدم شود. با توضیحات فوق نادرستی سایر گزینهها معلوم می شود.

متوسط

۸۳۸- ما هو الصحيح للمجهول: «رَزَقَكُمُ اللَّهُ»

- (۱) تُرْزَقُونَ (۲) رُزِقْتُمْ (۳) رُزِقُوا (۴) رُزِقْتُمُ اللَّهُ
- گزینه ۲ پاسخ صحیح است. چنانچه مفعول ضمیر مستتر نصبی باشد به هنگام مجهول شدن به ضمیر بارز رفعی داخل فعل تبدیل می شود.
- سایر گزینهها: (۱) فعل مضارع است نه ماضی (۳) از نظر صیغه با ضمیر متصل مفعولی تناسب ندارد (۴) فاعل «الله» حذف نشده است.

متوسط

۸۳۹- در کدام جمله نایب فاعل مستتر می باشد؟

- (۱) سئِلْتِ قُدْرَتُنَا (۲) هَذَا أَمْرٌ لَا يُقْبَلُ (۳) كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ (۴) هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ
- گزینه ۲ پاسخ صحیح است. نایب فاعل ضمیر مستتر هو می باشد.
- سایر گزینهها: (۱) قدرة (۳) الصيام (۴) ضمیر بارز نا، نایب فاعل هستند. در گزینه ۲، نایب فاعل، هو مستتر

متوسط

۸۴۰- ما هو الخطأ:

- (۱) إِنْ تَنْصُرُوا أَنْصُرُوا. (۲) إِنْ نَصَرْتُمْ نَصَرْتُ. (۳) إِنْ تَنْصُرُوا نَصَرْتُ. (۴) إِنْ نَصَرْتُمْ أَنْصُرُوا.
- گزینه ۴ پاسخ صحیح است. ادوات شرط ماضی را محلاً مجزوم می کنند «نَصَرْتُ» و مضارع را لفظاً مجزوم می کنند. بنابراین صحیح آن أَنْصُرُوا می باشد. با توضیحات فوق خالی از خطا بودن گزینههای دیگر معلوم می شود.

متوسط

۸۴۱- عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي التَّعْرِيبِ: «وَأَرَادَ مَسَاجِدَ زِيَادِي شَدَمٍ.»

- (۱) دَخَلْتُ فِي مَسَاجِدٍ كَثِيرَةٍ (۲) دَخَلْتُ فِي مَسَاجِدَ كَثِيرَةٍ (۳) دَخَلْتُ فِي مَسَاجِدِ كَثِيرَةٍ (۴) دَخَلْتُ فِي مَسَاجِدٍ كَثِيرَةٍ
- گزینه ۲ پاسخ صحیح است. مساجد: مجرور به حرف جرّ با فتحه چون غیر منصرف است. کثیره: صفت و مجرور. ضمناً برای جمع غیر انسان، صفت به صورت مفرد مؤنث می آید.

متوسط

۸۴۲- کدام گزینه از نظر نوع اعراب با بقیه متفاوت است؟

- (۱) تَامُرُونَ (۲) حَتَّى تَحْضُرَا (۳) لِيُزِيلُوا (۴) تُحَدِّثُ

گزینه ۴ پاسخ صحیح است. فعل مضارع مرفوع با اعراب ظاهری و اصلی می‌باشد سایر گزینه‌ها دارای اعراب فرعی هستند. سایر گزینه‌ها: (۱) مرفوع - اعراب فرعی (۲) منصوب - اعراب فرعی

ساده

۸۴۳- و الملائكة بحمد ربهم.

- (۱) يُسَبِّحُ (۲) تُسَبِّحُ (۳) يُسَبِّحُونَ (۴) تُسَبِّحُونَ

گزینه ۳ پاسخ صحیح است. با توجه به مرجع ضمیر «هم» که به ملائکه برمی‌گردد، اشتباه سایر گزینه‌ها روشن است.

ساده

۸۴۴- عَيْنَ الصَّحِيحِ لِلتَّعْرِيْبِ: «دانش آموز در انجام تکالیفش کوتاهی نکرد.»

- (۱) التَّلْمِيْذُ كُنْ يُقَصِّرُ فِي اِدَاءِ وَاجْبَاتِهِ (۲) الطَّالِبُ مَا قَصَّرَ فِي اِدَاءِ وَاجْبَاتِهِ
(۳) التَّلْمِيْذُ لَا يُقَصِّرُ فِي اِدَاءِ وَاجْبَاتِهِ (۴) الطَّالِبُ كَمْ قَصَّرَ فِي اِدَاءِ وَاجْبَاتِهِ

گزینه‌ی ۲ پاسخ صحیح است. گزینه‌ی (۱) کن معنی مضارع را به مستقبل منفی تبدیل می‌کند.

گزینه‌ی (۳) کوتاهی نمی‌کند (۴) «کم» با ماضی آمده که نادرست است

متوسط

۸۴۵- عَيْنَ الصَّحِيحِ لِلتَّعْرِيْبِ: «تلاش کردم برای این که موفق شوم»

- (۱) لِأَجْتَهِدُ حَتَّى أَنْجَحَ (۲) اجْتَهَدْتُ لِأَنْجَحَ (۳) جَاهَدْتُ كُنْ أَنْجَحَ (۴) اجْتَهَدْتُ حَتَّى أَنْجَحَ

گزینه ۲ پاسخ صحیح است. فعل اول به صورت ماضی و فعل دوم با توجه به ادوات نصب به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود. سایر گزینه‌ها: (۱) باید تلاش کنم (۳) هرگز موفق نخواهم شد (۴) فعل «أَنْجَحَ» منصوب نشده است

ساده

۸۴۶- ما هو الصحيح للترجمة؟ «كَانَ أَحَدُهُمَا يَفْخَرُ بِنَفْسِهِ كَثِيْرًا»

(۱) یکی از آن دو خیلی به خود مباهات می‌کرد (۲) یکی از آن دو به خود خیلی فخر می‌کند

(۳) یکی از آنها خیلی به خود فخر فروشی کرده بود (۴) یکی از آن دو بسیار نسبت به خودش مغرور شده بود

گزینه ۱ پاسخ صحیح است. کان + فعل مضارع = ترجمه به صورت ماضی استمراری. اشتباه سایر گزینه‌ها روشن است.

متوسط

۸۴۷- ما هو الصحيح للترجمة؟ «مَنْ صَبَرَ ظَفِيْرًا»

- (۱) هر کس صبر کرد قطعاً پیروز شد (۲) هر کس صبر کند پیروز می‌شود
(۳) هر کس صبر کرد پیروز خواهد شد (۴) هر کس صبر کند پیروز شده است

گزینه ۲ پاسخ صحیح است. ادوات شرط اگر بر سر فعل ماضی بیایند، معنای آن را به مضارع تبدیل می‌کنند. اشتباه سایر گزینه‌ها با توجه به توضیح گفته شده در بالا روشن است.

ساده

۸۴۸- عين الاصحّ و الادقّ في الترجمة «قالت الأعراب: آمناً قل لم تؤمنوا.» «اعراب گفتند:»

- (۱) ایمان آوردیم بگو ایمان نیاوردید.
(۲) ایمان می آوریم بگو ایمان نیاوردید.
(۳) ایمان آوردیم بگو ایمان نمی آورید.
(۴) ایمان داریم بگو ایمان ندارید.

گزینه ۱ پاسخ صحیح است. کم معنی مضارع را به ماضی منفی تبدیل می کند.
سایر گزینه‌ها: (۲) آمناً به صورت مضارع ترجمه شده است. (۳) فعل دوم به صورت مضارع ترجمه شده است.
(۴) هر دو فعل نادرست ترجمه شده‌اند.

ساده

۸۴۹- ما هو الصحيح للترجمة: «جئتُ إليك لأتكلم حولَ درسي»

- (۱) نزد تو می آیم تا در مورد درس سخن بگویم.
(۲) نزد تو آمدم تا در مورد درس سخن بگویم.
(۳) نزدت آمدم برای اینکه پیرامون درس سخن گفته باشیم.
(۴) پیش تو آمدم تا اینکه در زمینه‌ی درسی سخنی بگویم.

گزینه ۲ پاسخ صحیح است. مضارع منصوب به صورت مضارع التزامی ترجمه می شود. سایر گزینه‌ها:
(۱) فعل اول مضارع ترجمه شده است. (۳) آمدم و گفته باشیم غلط هستند. (۴) درسی غلط ترجمه شده است.

ساده

۸۵۰- وزن مفرد کدام جمع با بقیه یکسان نیست؟

- (۱) آلاءِ (۲) دُعَاةُ (۳) طُغَاةُ (۴) بُؤْسَاءِ

گزینه ۱ پاسخ صحیح است. مفرد آن الی: نعمت است. سایر گزینه‌ها مفردشان بر وزن **فاعل** است که به ترتیب عبارتند از: (۲) داعی: دعوت کننده (۳) طاغی: طغیان کننده (۴) بائس: بینوا

ساده

۸۵۱- ما هو الخطأ:

- (۱) آلف: هزاران (۲) حَی: زنده (۳) رَاتِب: حقوق (۴) الْجُوع: تشنگی

گزینه ۴ پاسخ صحیح است. الجوع: گرسنگی

ساده

۸۵۲- ما هو الصحيح للمتضاد:

- (۱) الأمل - الأمانة (۲) يَضَعُ - يَرْفَعُ (۳) الثَّقِيل - الثَّمِين (۴) أَمَت - عِوَج

گزینه ۲ پاسخ صحیح است. يَضَعُ: پایین می آورد، بر زمین می گذارد - يَرْفَعُ: بالا می برد.

سایر گزینه‌ها: (۱) مترادف و هر دو به معنای «آرزو» می باشند (۲) سنگین، گرانها (۳) سستی و شک، انحراف

متوسط

۸۵۳- ما هو الصحيح للترجمة:

- (۱) آبت: ای پدر (۲) آتی: آورد (۳) ثوری: انقلاب می کنی (۴) دآبة: جنبنده
گزینه ۴ پاسخ صحیح است. معنی سایر گزینه‌ها: (۱) ای پدر من (۲) آتی: آمد (۳) انقلاب کُن

ساده

۸۵۴- عین المناسب للفراغ: «..... تَفْعَلُ فِي السَّرِّ يَغْلَمُهُ اللَّهُ»

- (۱) ما (۲) أَنْ (۳) لَمْ (۴) مَنْ

گزینه ۱ پاسخ صحیح است. أَنْ حرف ناصبه است. لَمْ یک فعل را مجزوم می‌سازد و با توجه به معنای جمله گزینه ۴ نیز نادرست است.

ساده

۸۵۵- میز الصحيح للفراغ: «السلام علیّ

- (۱) العبادِ اللهِ الصالحينَ (۲) عبادِ الله الصالحونَ (۳) العبادِ الله الصالحونَ (۴) عبادِ الله الصالحينَ

گزینه ۴ پاسخ صحیح است. عباد مضاف بوده و «ال» نمی‌گیرد. الصالحین صفت عباد بوده و معرفه و مجرور است.

ساده

۸۵۶- ما هو الخطأ عن کلمه «الذین» فی العبارة التالية: «الله یحبُّ المجاهدين الذین یقاتلون فی سبيله»

- (۱) موصول خاص و معرفه (۲) مبنی علی الفتح (۳) اعرابها بالحروف (۴) صفت محلاً منصوب

گزینه ۳ پاسخ صحیح است. کلمات مبنی اعراب محلی دارند.

ساده

۸۵۷- میز الخطأ للفراغ: «أنت تحترم

- (۱) اخاک الاکبر (۲) اخاک المؤمن (۳) الاخ المؤمن (۴) الاخاک الکبیر

گزینه ۴ پاسخ صحیح است. اسم مضاف «ال» نمی‌گیرد ← اخاک الکبیر صحیح است.

متوسط

۸۵۸- عین الصحيح عن نوع اعراب الكلمات التي تحتها خط؟ «ذلك القاضي من اصدقاء الحاكم»

- (۱) محلی - تقدیری - اصلی ظاهری (۲) محلی - تقدیری - فرعی
(۳) اصلی ظاهری - تقدیری - محلی (۴) محلی - اصلی ظاهری - اصلی ظاهری

گزینه ۱ پاسخ صحیح است. ذلك: مبنی و محلاً مرفوع ، القاضي: منقوص تقدیراً مرفوع ، اصدقاء: غیر منصرف مجرور (به دلیل مضاف بودن می‌تواند کسره بپذیرد)

متوسط

۸۵۹- فی ائی عبارة ما جاء الاعراب التقديری؟

- (۱) هذه الدنيا مزرعة الآخرة.
(۲) أَخُوكَ يُسَاعِدُكَ عِنْدَ الشَّدَائِدِ.
(۳) الراضی عن نفسه لا يَتَقَدَّمُ.
(۴) أئِمْأَ اَصْلِ الْفَتَىٰ مَا قَدْ حَصَلَ.

گزینه ۲ پاسخ صحیح است. در گزینه ۱ دنیا، در گزینه ۳ الراضی، در گزینه ۴ الفتی دارای اعراب تقدیری هستند.

ساده

۸۶۰- فی ائی عبارة جاءت الجملة الوصفية؟

- (۱) كلمة سراج تُعَبَّرُ عن شيء ذي نورٍ مِنْ ذاتِهِ
(۲) وجدنا المومنات صابراتٍ عند البلياء
(۳) فی الحياة سرٌّ غامضٌ لَتَنبَّهَ الانسان
(۴) هذا كتابٌ يُرشدُنَا الى طريق الحقِّ

گزینه ۴ پاسخ صحیح است. هذا: مبتدا و محلاً مرفوع نکره بوده و جمله ما بعدش جمله وصفیه است.

متوسط

۸۶۱- ميّز المناسب للفراغ: «..... يُدافعون عن المظلومين»

- (۱) المسلمون العالم (۲) مسلمون العالم (۳) مسلمو العالم (۴) مسلمى العالم

گزینه ۳ پاسخ صحیح است. مُسَلِّمُونَ: مبتدا و مرفوع به واو و مضاف، العالم: مضاف اليه و مجرور ...

ساده

۸۶۲- ميّز الصحيح؟

- (۱) هذا فعلٌ ماضٍ. (۲) هذا فعلٌ ماضٍ. (۳) هذا فعلٌ ماضٍ. (۴) هذا فعلٌ ماضٍ.

گزینه ۲ پاسخ صحیح است. کلمه «ماضی» منقوص بوده و در حالت تنوین رفعی و جرّی حرف آخر آن حذف شده و به حرف ما قبلش تنوین جرّ می دهند.

متوسط

۸۶۳- ميّز المناسب للفراغ: «..... المشتركة هي اللغة العربية»

- (۱) لغة المسلمين (۲) اللغة المسلمين (۳) اللغة المسلمون (۴) لغة المسلمون

گزینه ۱ پاسخ صحیح است. «لغة المسلمين» ترکیب اضافی بوده و مضاف بدون ال و تنوین آمده و مضاف اليه مجرور واقع شده است.

ساده

۸۶۴- عين الصحيح عن اعراب «شهر - فَضَّلْتُهُ» في العبارة التالية: « هذا شهرٌ فَضَّلْتُهُ على الشهر»

- (۱) مضاف اليه - خبر (۲) مبتدای مؤخر - خبر (۳) خبر - صفت (۴) خبر - مضاف اليه

گزینه ۳ پاسخ صحیح است. هذا: مبتدا محلاً مرفوع شهر: خبر و مرفوع فَضَّلْتُهُ: جمله وصفیه محلاً مرفوع «الجَمَلُ بعد النكراتِ صفاتٌ»

متوسط

۸۶۵- ما هو الصحيح عن اعراب فعل «لَتَذْهَبُوا»؟

- (۱) مضارع محلاً مجزوم
(۲) مضارع محلاً منصوب
(۳) مضارع مجزوم به حذف نون
(۴) مضارع منصوب به حذف نون

گزینه ۴ پاسخ صحیح است. لتذهبوا فعل معرب و منصوب به صیغه‌ی جمع مذکر مخاطب می‌باشد در ضمن لام جازمه در صیغه‌های غایب و متکلم مضارع کاربرد دارد. پس این لام، ناصبه است.

متوسط

۸۶۶- عین الصحيح عن الافعال المحددة. «قالت العصفورة: راقبوا حركات صاحب المزرعة حتى تُخبروني حين أزعج»

- (۱) مجزوم به حذف نون، منصوب به حذف نون، مرفوع بالضمّة
(۲) مبنی بر ضم، منصوب به ثبوت نون، منصوب بالفتحة
(۳) مبنی بر حذف نون، منصوب به حذف نون، مرفوع بالضمّة
(۴) مبنی بر حذف نون، مجزوم به حذف نون، مرفوع بالضمّة

گزینه‌ی ۳ پاسخ صحیح است. «راقبوا» امر و مبنی است. «حتى تُخبروا» منصوب به حذف نون است. «أزعج» مرفوع بالضمّة می‌باشد.

سخت

۸۶۷- میز الصحيح عن فعل «لم تعرفوا»

- (۱) مبنی بر حذف نون اعراب
(۲) مبنی بر ضم
(۳) مجزوم به حذف نون اعراب
(۴) محلاً مجزوم

گزینه ۳ پاسخ صحیح است. این فعل معرب است و به دلیل آمدن لم مجزوم به حذف نون اعراب است.

متوسط

۸۶۸- عین الخطأ:

- (۱) إِنْ تَدْرُسْ تُنْجَحْ (۲) إِنْ تَدْرُسُوا تُنْجَحُونَ (۳) إِنْ دَرَسْتُمْ نَجَحْتُمْ (۴) إِنْ دَرَسْتَ تُنْجَحْ

گزینه‌ی ۲ پاسخ صحیح است. در گزینه ۲ تنجحون مرفوع آمده است و نادرست است. باید مجزوم شود و درست آن تنجحوا می‌باشد.

متوسط

۸۶۹- میز المناسب للفراغ: «لا تَشْتَعِلُوا بِغَيْرِ ما فی دنیاكُمْ و آخرتِكُمْ»

- (۱) يَنْفَعُكُمْ (۲) يَنْفَعُكُمْ (۳) يَنْفَعُكَ (۴) يَنْفَعُكَ

گزینه‌ی ۱ پاسخ صحیح است. در این جمله کلمه «ما» از نوع موصوله است و فعل ما بعدش مجزوم نمی‌باشد در گزینه‌های ۳ و ۴ ضمیر مفعولی نیز نادرست آمده است.

ساده

۸۷۰- عَيْنَ الصَّحِيحِ وَ الدَّقِيقِ فِي التَّرْجَمَةِ: «عَلَيْنَا أَنْ نَتَمَسَّكَ بِالِاسْتِقْلَالِ وَ الحُرِّيَّةِ وَ القِيمِ الانْسَانِيَّةِ».

(۱) پیوستن به استقلال و آزادگان و ارزش‌های انسانی بر ما لازم است.

(۲) بر ما لازم است که به استقلال و آزادی و ارزش‌های انسانی تمسک جوییم.

(۳) برای رسیدن به استقلال و آزادی و ارزش‌های آسمانی لازم است که تلاش کنیم.

(۴) ما نباید از استقلال و آزادی و ارزش‌های انسانی دوری بجوییم.

گزینه ۲ پاسخ صحیح است. در گزینه ۱ «آزادگان»، در گزینه ۳ «ارزش‌های آسمانی» و «تلاش کنیم» نادرست می‌باشند و در گزینه ۴ «نباید از» و «دوری بجوییم» نادرست می‌باشند.

متوسط

۸۷۱- عَيْنَ الصَّحِيحِ وَ الدَّقِيقِ فِي التَّعْرِيبِ: «ما به ستم‌دیدگان فلسطین کمک می‌کنیم».

(۱) نحنُ نُسَاعِدُ مَظْلُومِيْنَ فِلَسْطِيْنَ.

(۲) نحنُ نُسَاعِدُ مَظْلُومِيْ فِلَسْطِيْنَ.

گزینه ۲ پاسخ صحیح است. اسم مضاف «ال»، «تنوین» نمی‌گیرد و اگر مثنی یا جمع مذکر باشد نون آخر آن نیز حذف می‌شود و اسم غیر منصرف تنوین و کسره نمی‌پذیرد. قاعده فوق در گزینه‌های ۱ و ۳ و ۴ رعایت نشده است.

متوسط

۸۷۲- عَيْنَ الْأَصْحَحِ وَ الْأَدَقِّ فِي التَّرْجَمَةِ: «مَنْ طَلَبَ الْعُلَى سَهَرَ اللَّيَالِي».

(۱) هر کس جویای بزرگی و علو مقام بود شب‌ها بیداری کشید

(۲) هر کس جویای بزرگی و علو مقام باشد شب‌ها بیداری می‌کشید

(۳) هر کس بزرگی و علو مقام را طلبید شب‌ها را باید بیداری بکشد

(۴) هر کس جویای بزرگی و علو مقام باشد شب‌ها بیداری می‌کشد

گزینه ۴ پاسخ صحیح است. جمله شرطیه اگر فعل‌های شرط و جواب شرط آن به صورت ماضی باشند باید به صورت مضارع ترجمه شوند. در گزینه ۱ هر دو فعل به صورت ماضی ترجمه شده است. در گزینه ۲ فعل جواب شرط به صورت ماضی استمراری ترجمه شده است و در گزینه ۳ نیز فعل شرط ماضی ترجمه شده و جواب شرط امری است.

متوسط

۸۷۳- عَيْنَ الْأَصْحَحِ وَ الْأَدَقِّ فِي التَّرْجَمَةِ: «أَسْرَتِي بِحَاجَةِ إِلَى الْمَسَاعَدَةِ، جِئْتُ لِأَتَكَلَّمَ حَوْلَ مَشَاكِلِي فِي الْحَيَاةِ».

(۱) خانواده‌ام نیاز به کمک دارند آمدم تا درباره مشکلاتم در زندگی صحبت کنم.

(۲) خانواده‌ام به نیازمند کمک می‌کنند می‌خواهم درباره مشکلاتم در زندگی صحبت کنم.

(۳) خانواده‌ام به کمک نیاز دارند آمدم درباره مشکلات در زندگی صحبت نمایم.

(۴) خانواده نیازمند به کمک می‌باشد می‌خواهم درباره مشکلات در زندگی صحبت کنیم.

گزینه ۱ پاسخ صحیح است. کلمه المساعدة به صورت فعل مضارع ترجمه شده است و همچنین فعل جئت در گزینه ۲ و ۴ ترجمه نشده است و به جای آن «می‌خواهم» در ترجمه آمده است. در گزینه ۳ عبارت «مشکلاتم در زندگی» به صورت «مشکلات در زندگی» ترجمه شده است.

متوسط

۸۷۴- فی ائّ جملة ما جاء الاعراب الفرعی؟

- (۱) لا تبطلوا صدقاتکم بالمنّ و الآذی.
(۲) تَبَّتْ یدا أبی لهبٍ .
(۳) الحسناتُ یدهبن السیئاتِ .
(۴) قرأتُ القوانینَ بغضّ الأوقاتِ .

گزینه ۴ پاسخ صحیح است. در گزینه‌های ۱ الی ۳ «صدقات - یدا أبی - السیئات» به ترتیب (منصوب به اعراب فرعی کسره - مرفوع به (ا) و مجرور به (ی) - منصوب به اعراب فرعی کسره) هستند در گزینه‌ی ۴ «قوانین - اوقات» جمع سالم نیستند و نمی‌توان گفت که اعراب فرعی دارند بلکه به ترتیب جمع مکسر «قانون - وقت» می‌باشند.

متوسط

۸۷۵- فی ائّ جملة ما جاء الإسم الممنوع من الصرف؟

- (۱) دَخَلَ علیهم رَجُلٌ و هو ذو وجهٍ أَسْمَرٍ .
(۲) و زینا السماءَ الدنیا بمصایحٍ .
(۳) لقد کان فی یوسفَ و إخوته آیاتٌ للسانلین .
(۴) الذی صادق الأشرارَ نحسبُهُ واحداً منهم .

گزینه ۴ پاسخ صحیح است. در گزینه ۱ و ۲ و ۳ به ترتیب «أَسْمَر - مصایح - یوسف» کلمات غیر منصرف هستند اما در گزینه ۴ غیر منصرفی وجود ندارد.

ساده

۸۷۶- عین الصحیح للُفراغین: «لکنّ النبیّ حین شاهده فی مکانه له و أجلسه إلی جانبه و به»
(۱) تَفَسَّحَ - رَحَّبَ (۲) رَحَّبَ - تَفَسَّحَ (۳) مَنَحَ - عَلَّقَ (۴) عَلَّقَ - مَنَحَ

گزینه ۱ پاسخ صحیح است. تَفَسَّحَ به معنی «جا باز کرد» و رَحَّبَ به معنی «خوش آمد گفت» است. ترجمه‌ی جمله: ولی پیامبر هنگامی که او را مشاهده کرد نزد خود برای او جا باز کرد و او را نزد خود نشانده و به او خوش آمد گفت.» معنی سایر کلمات: مَنَحَ (بخشید) - عَلَّقَ (آویزان کرد)

ساده

۸۷۷- عین المفرد؟

- (۱) دُعَاة (۲) قَادَة (۳) نَعْمَاء (۴) آلَاء

گزینه ۳ پاسخ صحیح است. دُعَاة جمع مکسر «داعی» - قَادَة جمع مکسر «قائد»
آلَاء جمع مکسر «ألّی: نعمت» می‌باشد و فقط کلمه (نعماء) مفرد به معنی نعمت است.

ساده

۸۷۸- خبر محصور در کدام جمله بکار رفته است؟

- (۱) ذلک رجلٌ مؤمنٌ .
(۲) تلک آیاتُ الله نثلوها علیک بالحقّ .
(۳) با ایها الناس! أنتم الفقراء إلی الله .
(۴) واللّه غفورٌ رحیمٌ .

گزینه ۳ پاسخ صحیح است. نشانه خبر محصور، داشتن «ال» است در گزینه‌ها به ترتیب «رجل - آیات - الفقراء - غفور» خبرهای مفرد هستند. پس گزینه‌ی ۳ خبر محصور دارد.

متوسط

۸۷۹- در کدام جمله، فعل ماضی، مسلم الوقوع بودن جمله را نشان می‌دهد؟

- (۱) وَفَقَمَكِ اللَّهُ.
(۲) جَزَاكَ اللَّهُ خَيْرًا.
(۳) تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ.
(۴) فَفَزَعَنَا مِنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمِنْ فِي الْأَرْضِ.

گزینه ۴ پاسخ صحیح است. در گزینه‌های ۱ و ۲ و ۳ فعل‌های «وَفَقَمَ»، «تَبَّتْ» و «جَزَى» فعل‌های دعایی هستند. در گزینه ۴ «فَزَعَ» فعل ماضی است که برای بیان توصیف آینده بکار رفته است بنابراین مسلم الوقوع است (پس بترسد هر کس که در آسمان‌ها و در زمین است «روز قیامت»)

ساده

۸۸۰- عَيْنُ الْجُمْلَةِ الَّتِي مَا جَاءَ فِيهَا الْخَطَأُ:

- (۱) سَلَّمْتُ عَلَى فَتَى.
(۲) وَجَدْتُ الدُّنْيَا كَبَيْتٍ لَهَا بَائِثِينَ.
(۳) كُلُّكُمْ رَاعٍ.
(۴) النَّاسُ لَا يُحِبُّونَ الرَّاضِيَ عَنِ نَفْسِهِ.

گزینه ۱ پاسخ صحیح است.

در گزینه ۱، «فَتَى» اسم مقصور نکره و تقدیراً مجرور است و کاملاً صحیح است.

در گزینه ۲، «بائین» مبتدای موخر و مرفوع به «الف» است نه به «ی». «بابان» صحیح است.

در گزینه ۳، «راع» که در اصل «راعی» بوده است، اسم منقوص نکره است که باید به صورت «راع» بیاید.

در گزینه ۴، «الراضی» صحیح است زیرا اسم منقوص منصوب به فتحه است و اعراب تقدیری در حالت نصب ندارد.

سخت

۸۸۱- ما هو المناسب للفراغ؟ «رَأَيْتُ..... فِي الشَّارِعِ.»

- (۱) أَحْمَدُ (۲) مُحَمَّدُ (۳) حَامِدُ (۴) مُحَمَّدُ

گزینه ۱ پاسخ صحیح است. زیرا بقیه‌ی کلمات، منصرف و معرب هستند، پس باید تنوین بگیرند.

ساده

۸۸۲- ما هو اعراب ما أشير إليه بخط: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى»

- (۱) خبر و تقدیراً مرفوع - تقدیراً مجرور
(۲) مضاف الیه و تقدیراً مجرور - محلاً مجرور
(۳) خبر و محلاً مرفوع - تقدیراً مجرور
(۴) مضاف الیه و محلاً مرفوع - محلاً مجرور

گزینه ۳ پاسخ صحیح است. الّذی (خبر مفرد) و محلاً مرفوع است چون موصول است.

(الهدی) اسم مقصور و تقدیراً مجرور به حرف جر است.

متوسط

۸۸۳- عین الصحیح لِتَشْکِیلِ کَلِمَاتِ فِی الْعِبَارَةِ التَّالِیَةِ « یَذْهَبُ کَثِیرٌ مِنَ الْمُسْلِمِینَ فِی ذِی الْحِجَّةِ اِلَى مَكَّةِ الْمَکْرَمَةِ »

(۱) یَذْهَبُ - کَثِیرٌ - الْمُسْلِمِینَ - مَكَّةُ

(۲) کَثِیرٌ - الْمُسْلِمِینَ - مَكَّةُ - الْمَکْرَمَةُ

(۳) یَذْهَبُ - کَثِیراً - الْحِجَّةُ - مَكَّةُ

(۴) الْمُسْلِمِینَ - الْحِجَّةُ - مَكَّةُ - الْمَکْرَمَةُ

گزینه ۲ پاسخ صحیح است. یَذْهَبُ (فعل مضارع بر وزن یَفْعَلُ)، کَثِیرٌ (فاعل و مرفوع)، الْمُسْلِمِینَ (مجرور به اعراب فرعی «ی» که نون آن فتحه دار است)، الْحِجَّةُ (مضاف الیه)، مَكَّةُ (مجرور به اعراب فرعی فتحه)، الْمَکْرَمَةُ (صفت مجرور) است.

متوسط

۸۸۴- عین الصحیح للفراغ: «لما شاهد المكانة الرفیعة للعلماء فی عدیة عَزَمَ علی الذَّهابِ الی فی...»

(۱) محافل - مدارس - خوارزم

(۲) محافل - مدارس - خوارزم

(۳) محافلاً - مدارساً - خوارزم

(۴) محافل - مدارس - خوارزم

گزینه ۲ پاسخ صحیح است. هر سه کلمه غیر منصرف هستند و مجرور به اعراب فرعی فتحه می باشند بنابراین گزینه ۲ صحیح است اسم های غیر منصرف تنوین نمی پذیرند و چنانچه مضاف نباشند و ال نداشته باشند، مجرور به اعراب فرعی فتحه خواهند بود.

متوسط

۸۸۵- عین الاخطأ فی العبارة التالیة: «حین شاهد أحد الحاضرون أخوه المسلم قصداً استهزاءً أخیه»

(۱) أحد - الحاضرون - المسلم

(۲) الحاضرون - أخو - استهزاءً

(۳) أحد - أخو - أخیه

(۴) أحد - المسلم - أخیه

گزینه ۲ پاسخ صحیح است. (الحاضرون) مضاف الیه است و باید مجرور به (ی) شود پس (الحاضرین) صحیح است. (أخو) که مفعول است باید منصوب باشد، پس (أخا) صحیح است. (استهزاء) مفعول به و منصوب است و باید در عبارت منصوب گردد. (استهزاء)

سخت

۸۸۶- کم معرفة فی العبارة التالیة؟ «و تُنَزَّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِینَ»

(۱) ۲

(۲) ۳

(۳) ۴

(۴) ۵

گزینه ی ۳ پاسخ صحیح است. در این عبارت «القرآن - ما - هو- المؤمنین» به ترتیب (ذواللام - موصول عام - ضمیر - ذواللام) می باشد و همگی معرفه اند.

ساده

۸۸۷- عین الجملة الّتی ما جاء فیها «اسم المعرفة»:

- (۱) فَوَقَّعَ ما وَقَّعَ .
(۲) هلْ یَسْتَوِی الذّیْنِ یَعْلَمُونَ وَ الذّیْنِ لا یَعْلَمُونَ .
(۳) انا مدینة العلم و علیُّ بابها .
(۴) ما ذَهَبَ أَحَدٌ لِمُسَاعَدَةِ راع .

گزینه ۴ پاسخ صحیح است.

در گزینه ۱، «ما» موصول عام و معرفه است. «پس واقع شد آنچه واقع شد»

در گزینه ۲، «الذین» موصول خاص و معرفه است.

در گزینه ۳، «أنا، مدینة، العلم، علی، باب، ها» همگی معرفه هستند.

در گزینه ۴، هیچ معرفه‌ای وجود ندارد «مساعدة» اضافه‌ای است که مضاف الیه آن «راع» نکره است پس معرفه نیست.

متوسط

۸۸۸- عین الصحیح للفراغ؟ «إلهی! أنشرْ عَلَینا»

- (۱) بِنُورِ الفَهِمِ
(۲) خَزَائِنِ علومک
(۳) أَبوابِ الرحمتک
(۴) مِنْ ظُلُمَاتِ الوَهْمِ

گزینه ۲ پاسخ صحیح است. پروردگارا! بر ما بگشای، گنجینه‌های دانش‌های خود را.

ساده

۸۸۹- عین الأصحّ و الأدقّ فی التعریب: «من بر تهیه نان تواناتم، ضرورت مرا به خدمت مردم وادار کرده است.»

(۱) انا أَقْدِرُ تَهْيِئَةَ الخُبْزِ، فقد أَلْجَأْتِنِی الضَّرورةَ إلی خدمةِ الناسِ

(۲) انا أَقْدِرُ علی تَهْيِئَةَ الخُبْزِ، فقد أَلْجَأْتِنِی الضَّرورةَ إلی خدمةِ الناسِ

(۳) انا قادرٌ بِتَهْيِئَةِ الخُبْزِ، فقد أَلْجَأَتِ الضَّرورةَ انا إلی خدمةِ الناسِ

(۴) انا أَقْدِرُ علی التَّهْيِئَةِ الخُبْزِ، فقد أَلْجَأَتِ الضَّرورةَ إلی خدمةِ الناسِ

گزینه‌ی ۲ پاسخ صحیح است. من تواناتم (أنا أقدرُ)، به تهیه نان (علی تهيئة الخبزِ)، مرا وادار کرده است (فقد أَلْجَأْتِنِی)، ضرورت (الضرورة)، به خدمت مردم (إلی خدمة الناس).

سخت

۸۹۰- عین الأصحّ الأدقّ فی التّرجمة: «اللّهمّ انْهَجْ لی إلی مُحَبَّتِک سَبیلاً سهلةً»

(۱) پروردگارا برایم راهی آسان نشان ده تا محبت تو را جلب کنم.

(۲) پروردگارا مرا به محبت خودت جلب کن آن هم راهی آسان.

(۳) پروردگارا محبت خودت را در دلم ایجاد کن، تا راهی آسان به سویت بیابم

(۴) پروردگارا برایم راهی آسان را به سوی محبت خودت نشان ده.

گزینه ۴ پاسخ صحیح است. اللهم (پروردگارا)، إنهج (نشان ده)، لی (به من)، الی محبة (به سوی محبت تو)، سبیلًا سهلةً (راهی آسان).

ساده

۸۹۱- عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي التَّرْجُمَةِ لِلْجُمْلَةِ التَّالِيَةِ: «كَسَبْتُ مِمَّنْ رَغِبَ عَنِ الْحَقِّ»

- (۱) از کسانی نیستیم که از حق روی گرداند.
(۲) از کسانی نیستیم که از حق دفاع کند.
(۳) از کسانی نیستیم که به حق تمایل دارند.
(۴) از کسانی که از حق روی گرداند، هستیم.

گزینه‌ی ۱ پاسخ صحیح است.

لَسْتُ (نیستم) - مِمَّنْ (مِنْ + مَنْ: از کسانی که) - رَغِبَ (روی گرداند) - عَنِ الْحَقِّ (از حق)

ساده

۸۹۲- عَيْنَ الصَّحِيحِ:

(۱) كَسَبْتُ أَصْلَبَ مِنْ هَذِهِ الصَّخْرَةِ: سخت‌تر از این صخره نبودم.

(۲) مَحَوْنَا وَصَمَمَةَ الدَّلَّةَ فِينَا: لگه‌ی ننگ در ما محو شد.

(۳) تُوَفِّظُ النَّفُوسَ وَالضَّمَائِرَ: جان‌ها و وجدان‌ها بیدار می‌شود.

(۴) مَزَّقْتُ أَكْفَانَ الدُّجَى: کفن‌های تاریکی شب را پاره کردم.

گزینه‌ی ۴ پاسخ صحیح است. سایر گزینه‌ها بدین صورت اصلاح می‌شوند: (۱) کَسَبْتُ: نیستم. (۲) مَحَوْنَا: محو کردیم، از میان بردیم.

ساده

۸۹۳- عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي التَّعْرِيْبِ: «هر روز چهار ساعت درس می‌خوانم.»

(۱) أَدْرُسُ أَرْبَعَ سَاعَةٍ كُلَّ يَوْمٍ.
(۲) أَدْرُسُ أَرْبَعَ سَاعَاتٍ كُلَّ يَوْمٍ.

(۳) أَدْرُسُ أَرْبَعَةَ سَاعَةٍ كُلَّ يَوْمٍ.
(۴) أَدْرُسُ أَرْبَعَةَ سَاعَاتٍ كُلَّ يَوْمٍ.

گزینه‌ی ۲ پاسخ صحیح است. «درس می‌خوانم»: أَدْرُسُ «چهار ساعت»: أَرْبَعَ سَاعَاتٍ (معدود به صورت جمع و مجرور می‌آید و در جنس، با عدد خود مخالف است. این قاعده برای اعداد ۳ تا ۱۰ می‌باشد. لذا فقط گزینه‌ی ۲ صحیح است.) «هر روز»: كُلَّ يَوْمٍ.

ساده

۸۹۴- عَيْنَ الْمَفْهُومِ الصَّحِيحِ لِهَذِهِ الْآيَةِ: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِّلْتِي هِيَ أَقْوَمٌ.»

- (۱) هدایت‌گری قرآن
(۲) گوش فرا دادن به قرآن
(۳) خواندن دقیق قرآن
(۴) مقاومت در برابر دشمنان قرآن

گزینه‌ی ۱ پاسخ صحیح است. با توجه به ترجمه‌ی آیه، گزینه‌ی ۱ صحیح است. ترجمه: «همانا این قرآن به آنچه (راه و آیینی) که استوارتر است هدایت می‌کند.»

ساده

۸۹۵- عَيْنِ الْأَصْحَحِّ وَالْأَدَقِّ فِي التَّعْرِيبِ: «به من زبان عربی را یاد دادی چون آن زبان قرآن است.»

- (۱) عَلَّمَنِي لُغَةَ الْعَرَبِيَّةِ لِأَنَّهَا لُغَةُ الْقُرْآنِ.
- (۲) عَلَّمْتَنِي اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ لِأَنَّ لُغَةَ الْقُرْآنِ.
- (۳) عَلَّمْتَنِي اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ لِأَنَّهَا لُغَةُ الْقُرْآنِ.
- (۴) تَعَلَّمْتَنِي اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ لِأَنَّ لُغَةَ الْقُرْآنِ.

گزینه‌ی ۳ پاسخ صحیح است. «به من یاد دادی»: عَلَّمْتَنِي. («یاد دادن»، از باب تفعیل است. ضمناً قبل از ضمیر «ی» نونِ زائد که به آن نونِ وقایه می‌گویند قرار می‌گیرد) «زبان عربی»: اللُّغَةُ الْعَرَبِيَّةُ. «زیرا آن»: لِأَنَّهَا «زبان قرآن»: لُغَةُ الْقُرْآنِ.

ساده

۸۹۶- عَيْنِ الْأَصْحَحِّ وَالْأَدَقِّ فِي التَّرْجَمَةِ: «ذَبْحُوا خَرْوْفًا وَفَسَّمُوا لَحْمَهُ إِلَى خَمْسَةِ أَقْسَامٍ.»

- (۱) گوسفندی را ذبح کنید و گوشت آن را به پنج قسمت تقسیم کنید.
 - (۲) گوسفندی ذبح شد و گوشت‌هایش به پنج قسمت تقسیم شد.
 - (۳) گوسفند را ذبح کردند و گوشت آن را چند قسمت کردند.
 - (۴) گوسفندی را ذبح کردند و گوشتش را به پنج قسمت تقسیم کردند.
- گزینه‌ی ۴ پاسخ صحیح است. ذَبْحُوا: ذبح کردند (ماضی است) خَرْوْفًا: گوسفندی را. فَسَّمُوا: تقسیم کردند (ماضی است) لَحْمَهُ: گوشتش را. خَمْسَةَ أَقْسَامٍ: پنج قسمت.

ساده

۸۹۷- عَيْنِ الْأَصْحَحِّ وَالْأَدَقِّ فِي التَّرْجَمَةِ: «لِمَاذَا لَا يَبْحِثُ الْأَطْبَاءُ عَنْ حَلِّ لِهَذِهِ الْمَشْكَلَةِ؟»

- (۱) چرا پزشکان را به خاطر حلّ این مشکل پیدا نمی‌کنند؟
 - (۲) چرا پزشکان به دنبال راه حلّی درباره‌ی این مشکل نمی‌گردند؟
 - (۳) چرا پزشکان درباره‌ی این مشکل بحث نمی‌کنند؟
 - (۴) چرا پزشکان درباره‌ی حلّ این مشکل جستجو نکردند؟
- گزینه‌ی ۲ پاسخ صحیح است. لماذا: چرا. لا يَبْحِثُونَ عَنْ...: به دنبال... نمی‌گردند. الأطباء: پزشکان. هذه المشكلة: این مشکل.

ساده

۸۹۸- عَيْنِ الْأَصْحَحِّ وَالْأَدَقِّ فِي التَّرْجَمَةِ: «عَلَى بَابِ دَارٍ مِّنْ وَقَفْتِ فَأَنَا عِنْدَهُ.»

- (۱) بر درِ منزلِ هر کس توقّف کنی، من نزد او هستم.
 - (۲) بر درِ دروازه‌ی او توقّف کردم و نزد او ماندم.
 - (۳) بر درِ خانه‌ی هر کس توقّف کند، او نزد من است.
 - (۴) بر درِ خانه‌ی هر که توقّف کند، من نزد او هستم.
- گزینه‌ی ۴ پاسخ صحیح است. علی باب: بر در. دار من: خانه‌ی هر کس. توقفت: توقّف کرد، توقّف کند (به شتر برمی‌گردد) أنا عنده: من نزد او هستم.

ساده

- (۱) أَنْتُمْ قُلْتُمْ كَلَامًا وَ نَسِيتُمْ ذَلِكَ!
 (۲) أَنْتَنْ وَعَدْتَنْ و لم تَعْمَلَنْ بِوَعْدِكَنْ.
 (۳) هُمَا دَعَا زُمَلَاءَ هُمَا إِلَى بَيْتِهَا لِمَطَالَعَةِ الدَّرُوسِ.
 (۴) إَهْدِي زَمِيلَاتِكَ إِلَى طَرِيقِ الْحَقِّ يَا مَرْيَمُ.
 گزینه‌ی ۳ پاسخ صحیح است. «دعا» فعل للغائب بوده و با «هما» تناسب ندارد و «دَعَوَا» یا «دَعَتَا» صحیح است.

ساده

۹۰۰- عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنِ الْاِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ كَلِمَةُ «الْمُؤْمِنَاتِ»:

- وعد الله المؤمنين و المؤمنات جنات تجري من تحتها الأنهار.
 (۱) جمع سالم للمؤنث، جامد، معرّف بآل / مبتدا و مرفوع بالضمه
 (۲) جمع سالم للمؤنث، مشتق، معرفه، ممنوع من الصرف / معطوف و مرفوع بالضمه
 (۳) اسم، جمع سالم للمؤنث، معرّف بآل، معرب / معطوف و اعرابه فرعی
 (۴) اسم، جمع سالم للمؤنث، مشتق، صحیح الآخر / عطف بیان و مرفوع
 گزینه‌ی ۳ پاسخ صحیح است.
 گزینه‌ی ۱: جامد (ص: مشتق)، مبتدا و مرفوع بالضمه (ص: معطوف و اعرابه فرعی)
 گزینه‌ی ۲: ممنوع من الصرف (ص: منصرف)، معطوف و مرفوع بالضمه (ص: معطوف و اعرابه فرعی)
 گزینه‌ی ۴: عطف بیان و مرفوع (ص: معطوف و اعرابه فرعی)

ساده

۹۰۱- عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي التَّعْرِيبِ: «بِرَأْيِ فَاطِمَةَ فَضِيلَتِهَا هِيَ اسْتِ كِهَ أَنَّهُمَا رَا دِرَ دِيْغِرَانَ نَمِيْ يَا بِيْمِ.»

- (۱) لِفَاطِمَةَ فَضَائِلٌ لَا تَجِدُهَا فِي الْآخِرِينَ
 (۲) لِفَاطِمَةَ فَضَائِلٌ لَا تَجِدُهَا فِي الْآخِرِينَ
 (۳) لِفَاطِمَةَ فَضَائِلٌ لَا تَجِدُهَا فِي الْآخِرِينَ
 (۴) لِفَاطِمَةَ فَضَائِلٌ لَا تَجِدُهَا فِي الْآخِرِينَ
 گزینه‌ی ۳ پاسخ صحیح است. «فاطمه» مجرور به حرف جرّ با اعراب فرعی فتحه (ـَ) است. «فضائل» مبتدای مؤخر و مرفوع است. و به دلیل غیرمنصرف بودن، تنوین نمی‌گیرد.

ساده

۹۰۲- عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي التَّعْرِيبِ: «خَدَاوَنَدُ كَسَانِي رَا كِهَ بِهَ دِيْغِرَانَ كَمَكُ مِي كِنَنَدُ، دُوسْت دَارَدُ.»

- (۱) اللّهُ يُحِبُّ الَّذِينَ يُسَاعِدُونَ الْآخِرِينَ.
 (۲) اللّهُ يُحِبُّ الَّذِينَ يُسَاعِدُونَ الْآخِرُونَ.
 (۳) اللّهُ يُحِبُّ الَّذِينَ يُسَاعِدُونَ الْآخِرِينَ.
 (۴) اللّهُ يُحِبُّ الَّذِينَ تُسَاعِدُونَ الْآخِرُونَ.
 گزینه‌ی ۳ پاسخ صحیح است. در گزینه‌ی (۱) «يُسَاعِدُونَ» در گزینه‌ی (۲) «الْآخِرُونَ» و در گزینه‌ی (۴) «تُسَاعِدُونَ الْآخِرُونَ» نادرستند.

ساده

۹۰۳- عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي التَّعْرِيبِ: «اگر در کارهایتان تلاش کنید، موفق می‌شوید»

- (۱) اِنْ تَجْتَهِدُوا فِيْ اَعْمَالِكُمْ تَنْجَحُوْا
(۲) اِنْ تَجْتَهِدُوْنَ فِيْ اَعْمَالِكُمْ تَنْجَحُوْنَ
(۳) اِنْ يَجْتَهِدُوا فِيْ اَعْمَالِكُمْ يَنْجَحُوْا
(۴) اِنْ يَجْتَهِدُوْنَ فِيْ اَعْمَالِهِنَّ يَنْجَحُوْنَ

گزینه‌ی ۲ پاسخ صحیح است. در گزینه‌ی (۱) ضمیر «هم» بر غائب دلالت می‌کند و نادرست است. در گزینه‌های (۳) و (۴) فعل‌های جمله بر غائب دلالت دارند. لذا نادرستند. ضمناً ضمیر «هن» در گزینه‌ی (۴) نیز نادرست است.

ساده

۹۰۴- عَيْنُ نَوْعِ الْمَشْتَقِ فِي عِبَارَةِ «اَحْسِنُوْا تِلَاوَتَهُ فَاِنَّهُ اَنْفَعُ الْقَصَصِ.»

- (۱) اسم الفاعل (۲) اسم المفعول (۳) اسم التفضيل (۴) الصفة المشبهة

گزینه‌ی ۳ پاسخ صحیح است. در این عبارت فقط کلمه‌ی «أنفع» مشتق است. این کلمه، اسم تفضیل است.

ساده

۹۰۵- عَيْنُ التَّعْرِيبِ الصَّحِيحِ لِلْعِبَارَةِ التَّالِيَةِ: «مدير به گرمی از او استقبال کرد.»

- (۱) اسْتَقْبَلَهُ الْمَدِيرُ بِحَفَاوَةٍ.
(۲) اسْتَقْبَلَ الْمَدِيرُ بِحَفَاوَةٍ.
(۳) اسْتَقْبَلَهُمُ الْمَدِيرُ بِحَرَارَةٍ.
(۴) اسْتَقْبَلَكَ الْمَدِيرُ بِحَرَارَةٍ.

گزینه‌ی ۱ پاسخ صحیح است. «از او استقبال کرد»: اسْتَقْبَلَهُ. «به گرمی»: بِحَفَاوَةٍ. (البته اصطلاح «بحرارة» نیز در مکالمات عربی به کار می‌رود)

ساده

۹۰۶- عَيْنُ التَّعْرِيبِ الصَّحِيحِ لِلْعِبَارَةِ التَّالِيَةِ: «به شیر نگاه کن! چگونه به دیگران کمک می‌کند.»

- (۱) اُنْظُرْ اِلَى الْاَسَدِ! كَيْفَ سَاعَدَ الْاٰخَرِيْنَ.
(۲) اُنْظُرْ اِلَى اَسَدٍ! كَيْفَ سَاعَدَتِ الْاٰخَرِيْنَ.
(۳) تَنْظُرْ اِلَى الْاَسَدِ! كَيْفَ تُسَاعِدُ الْاٰخَرِيْنَ.
(۴) اُنْظُرْ اِلَى الْاَسَدِ! كَيْفَ يُسَاعِدُ الْاٰخَرِيْنَ.

گزینه‌ی ۴ پاسخ صحیح است. نگاه کن: اُنْظُرْ. شیر: الاسب. کمک می‌کند: يُسَاعِدُ.

ساده

۹۰۷- عَيْنُ التَّعْرِيبِ الصَّحِيحِ لِلْعِبَارَةِ التَّالِيَةِ: «خداوند بر قارون عذاب را نازل کرد.»

- (۱) اَنْزَلَ اللّٰهُ عَلٰى قَارُونَ الْعَذَابَ
(۲) نَزَلَ اللّٰهُ عَلٰى قَارُونَ الْعَذَابَ
(۳) اللّٰهُ يَنْزِلُ الْعَذَابَ عَلٰى قَارُونَ
(۴) اللّٰهُ اَنْزَلَ الْعَذَابَ اِلَى قَارُونَ

گزینه‌ی ۱ پاسخ صحیح است. «نازل کرد»: اَنْزَلَ. «بر»: عَلٰى. ضمناً کلمه‌ی «العذاب» مفعول و منصوب است.

ساده

۹۰۸- عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي تَعْرِيْبِ الْعِبَارَةِ: «خوب گوش کردن را یاد بگیر، همان‌طور که خوب صحبت کردن را یاد می‌گیری.»

- (۱) عَلَّمَ حُسْنَ الْإِسْتِمَاعِ كَمَا تُعَلِّمُ حُسْنَ الْحَدِيثِ. (۲) إِعْلَمَ حُسْنَ الْإِسْتِمَاعِ كَمَا تَعَلَّمُ حُسْنَ الْحَدِيثِ.
(۳) أَعْلَمَ حُسْنَ الْإِسْتِمَاعِ كَمَا تُعَلِّمُ حُسْنَ الْحَدِيثِ. (۴) تَعَلَّمُ حُسْنَ الْإِسْتِمَاعِ كَمَا تَتَعَلَّمُ حُسْنَ الْحَدِيثِ.

گزینه‌ی ۴ پاسخ صحیح است. «یادبگیر»: تَعَلَّمَ. «یاد می‌گیری» تَتَعَلَّمُ. فعل‌ها از باب «تَفَعَّلَ» هستند.

ساده

۹۰۹- عَيْنِ الْمُنَاسَبِ لِلْفَرَاعَيْنِ عَلَى التَّرْتِيبِ: «وَلِمَنْ خَافَ رَبَّهُ»

- (۱) مَقَامٌ - جَنَّتَيْنِ (۲) مَقَامٌ - جَنَّتَانِ (۳) مَقَامٌ - جَنَّتَانِ (۴) مَقَامٌ - جَنَّتَيْنِ

گزینه‌ی ۳ پاسخ صحیح است. جای خالی اول، مفعول‌به و منصوب می‌خواهد و برای جای خالی دوم، مبتدای مؤخر و مرفوع نیاز است «جَنَّتَانِ» مرفوع با «الف» است. ضمناً «لِمَنْ» در اول جمله، خبر مقدم است.

ساده

۹۱۰- عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي التَّعْرِيْبِ:

(۱) آیا می‌دانی وظیفه‌ی ما چیست؟ : هل تَعَلِّمُ ما واجِبِكُمْ؟

(۲) دانش‌آموزان امیدهای آینده هستند: الطُّلَابُ آمَالُ الْمُسْتَقْبَلِ.

(۳) وظیفه‌ی ما درس خواندن است: واجِبِي هُوَ الدَّرَاسَةُ.

(۴) مراسم روز دانش آموز برگزار می‌شود: انْعَقَدَتِ مَرَاثِمُ تَكْرِيمِ الطُّلَابِ.

گزینه‌ی ۲ پاسخ صحیح است. در گزینه‌ی «۱» «واجبکم»، در گزینه‌ی «۳» «واجبی» و در گزینه‌ی «۴» «انعقدت» نادرستند.

ساده

۹۱۱- عَيْنِ الصَّحِيحِ: «هَمَانَا خُوبِي هَا، بَدِي هَا رَا اَز بِيْنِ مِي بَرِنْد.»

(۱) إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ. (۲) إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ.

(۳) إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ. (۴) إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ.

گزینه‌ی ۴ پاسخ صحیح است. «الحسنات»، اسم‌ان و منصوب به اعراب فرعی (کسره). «السَّيِّئَاتِ» مفعول‌به و منصوب است با اعراب فرعی (کسره). جمع مؤنث سالم در حالت نصبی، اعراب فرعی دارد و علامت نصب را نمی‌پذیرد.

ساده

۹۱۲- عَيْنِ الصَّحِيحِ: «هِيْجِ مِيْرَاثِي سُوْدْمَنْدْتَرِ اَز اَدَبِ نِيْسْت.»

(۱) لَيْسَ الْمِيْرَاثُ اَنْفَعُ مِنَ الْاَدَبِ. (۲) لَامِيْرَاثُ اَنْفَعُ مِنَ الْاَدَبِ.

(۳) لَامِيْرَاثًا اَنْفَعُ مِنَ الْاَدَبِ. (۴) لَيْسَ مِيْرَاثٌ اَنْفَعُ مِنَ الْاَدَبِ.

گزینه‌ی ۲ پاسخ صحیح است. برای تعریب «هیج... نیست» از «لا»ی نفی جنس استفاده می‌شود. لذا گزینه‌های ۱ و ۴ رد می‌شوند. اسم «لا»ی نفی جنس، تنوین نمی‌گیرد (ردّ گزینه‌ی ۳)

ساده

۹۱۳- عَيْنِ الصَّحِيحِ:

- (۱) مَنْ خَافَ الْعِقَابَ انصَرَفَ عَنِ السَّيِّئَاتِ: کسی که از کیفر ترسید از بدی‌هایش روی گرداند.
- (۲) بِقَدْرِ الْكُدِّ تُكْتَسَبُ الْمَعَالِي: به مقدار تلاش بزرگی‌ها کسب می‌شود.
- (۳) قَدْ حَالَفَ الْحَقَّ وَ لَا يَبْغِي بِهِ بَدَلًا: با حق هم پیمان شو که ستم جایی ندارد.
- (۴) فِي إِزْيَادِ الْعِلْمِ إِزْغَامُ الْعِدَى: در زیادی دانش، سبقت از بیگانه وجود دارد.

گزینه‌ی ۲ پاسخ صحیح است. ترجمه‌ی صحیح سایر گزینه‌ها: (۱) هر که از کیفر بترسد از بدی‌ها روی می‌گرداند. (۳) با حق هم پیمان شده است و برای آن جایگزینی نمی‌خواهد. (۴) در افزایش علم به خاک افکندن (شکست) دشمنان وجود دارد.

ساده

۹۱۴- عَيْنِ الْأَصْحَحِّ وَالْأَدَقِّ فِي التَّرْجُمَةِ: «فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا.»

- (۱) هر که به دیدار خداوند امید دارد، پس می‌تواند کار نیک انجام دهد.
 - (۲) هر که امیدوار به دیدار پروردگار خود است، کار نیک انجام می‌دهد.
 - (۳) هر که به دیدار پروردگارش امید دارد، پس باید کار نیک انجام دهد.
 - (۴) هر که امیدوار به دیدار پروردگارش بود، قطعاً کار نیک انجام می‌داد.
- گزینه‌ی ۳ پاسخ صحیح است. در گزینه‌ی «۱» (می‌تواند) در گزینه‌ی «۲» (کار نیک انجام می‌دهد) و در گزینه‌ی «۴» «امیدوار بود» و (قطعاً کار نیک انجام می‌دهد) از موارد نادرست است. فعل «فَلْيَعْمَلْ» امر به لام است.

ساده

۹۱۵- عَيْنِ الْأَصْحَحِّ وَالْأَدَقِّ فِي التَّرْجُمَةِ أَوْ التَّعْرِيْبِ: «لَنْ لَمْ تَنْتَهَ لِأَرْجُمَنَّكَ وَ أَهْجُرْنِي مَلِيًّا.»

- (۱) قطعاً به آن (سخنان) پایان ندادی و زمانی کوتاه مرا رها کردی.
 - (۲) قطعاً اگر به آن (سخنان) پایان ندهی تو را رها می‌کنم و مدتی طولانی تو را ترک می‌کنم.
 - (۳) اگر به آن (سخنان) آگاهی نیابی بی‌شک تو را توجیه می‌کنم و مدتی طولانی از من دور شو.
 - (۴) اگر به آن (سخنان) پایان ندهی تو را بی‌شک سنگسار می‌کنم و بسیار از من دور شو.
- گزینه‌ی ۴ پاسخ صحیح است. لَنْ لَمْ تَنْتَهَ: اگر به آن (سخنان) پایان ندهی. لِأَرْجُمَنَّكَ: تو را بی‌شک سنگسار می‌کنم. أَهْجُرْنِي مَلِيًّا: بسیار از من دور شو. مدتی طولانی از من دور شو.

ساده

۹۱۶- عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي التَّعْرِيْبِ: «حَقَّ رَا بَغُو وَ جَزَازِ الْغَنَاهُ نَتْرَس.»

- (۱) قُلِ الْحَقُّ وَ لَا تَخَافِ إِلَّا ذَنْبَكَ.
- (۲) قَوْلِي الْحَقُّ وَ لَا تَخَفِي إِلَّا ذَنْبَكَ.
- (۳) تَقُلِ الْحَقُّ وَ لَا تَخَفْ إِلَّا ذَنْبَكَ.
- (۴) قَوْلِي الْحَقُّ وَ لَا تَخَافِي إِلَّا ذَنْبَكَ.

گزینه‌ی ۴ پاسخ صحیح است. «بگو» قُلْ (مذکر) قَوْلِي (مؤنث) «نترس»: لَا تَخَفْ (مذکر) لَا تَخَافِي (مؤنث)

ساده

۹۱۷- عَيْنَ التَّرْجُمَةِ الصَّحِيحَةَ لِلْعِبَارَةِ: «رُحْتُ نَحْوَ بِنْتِي وَ قَبَلْتُهَا وَ أَجْلَسْتُهَا عِنْدِي.»

- (۱) به سوی دخترش رفت و او را بوسید و او را نزد خود نشاندم.
 - (۲) به سوی دخترم رفتم و او را پذیرفتم و نزد او نشستم.
 - (۳) به سوی دخترم برو و او را بپذیر و او را نزد من بیاور.
 - (۴) به سوی دخترم رفتم و او را بوسیدم و او را نزد خود نشاندم.
- گزینه ی ۴ پاسخ صحیح است. رُحْتُ = رفتم. قَبَلْتُهَا = او را بوسیدم. أَجْلَسْتُهَا عِنْدِي: او را نزد خود نشاندم.

ساده

۹۱۸- عَيْنَ الصَّحِيحِ:

- (۱) «لَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا»: در قلب‌های مان کینه‌ی کسانی را که ایمان آوردند قرار نمی‌دهی.
- (۲) «وَلَا تُطِيعْ كُلَّ حَلَّافٍ مَهِينٍ»: و از هر سخن‌چین ناتوان اطاعت نکن.
- (۳) «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى»: در امر نیک و پرهیزکاری کمک کنیم.
- (۴) «لَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ»: دست خود را به گردن خود بسته قرار مده.

گزینه ی ۴ پاسخ صحیح است. در گزینه ی «۱» (قرار نمی‌دهی) نادرست است. «لَا تَجْعَلْ» یعنی: قرار مده، در گزینه ی «۲» (حلاف) یعنی: بسیارسوگند خورنده. و (مهین) یعنی: (حقیر و دروغگو). در گزینه ی «۳» ترجمه‌ی عبارت داده شده می‌شود: (در نیکوکاری و پرهیزکاری با یکدیگر همکاری کنید).

ساده

۹۱۹- عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي تَعْرِيبِ الْعِبَارَةِ: «خَدَايَا مَرَا مِنْ تَارِيكِي هَاي وَ هَمَّ خَارِجَ كَنْ.»

- (۱) اللَّهُمَّ أَخْرِجْنِي مِنَ الظُّلُمَاتِ الْوَهْمِ.
- (۲) اللَّهُمَّ أَخْرِجْنِي مِنَ الظُّلُمَاتِ الْوَهْمِ.
- (۳) اللَّهُمَّ أَخْرِجْنِي مِنَ ظُلْمَةِ وَهْمِ.
- (۴) اللَّهُمَّ أَخْرِجْنِي مِنَ الظُّلُمَاتِ الْوَهْمِ.

گزینه ی ۲ پاسخ صحیح است. «مرا خارج کن»: أَخْرِجْنِي. «تاریکی‌های وهم»: ظُلُمَاتِ الْوَهْمِ، ظُلُمَاتِ مضاف واقع شده است لذا نمی‌تواند «ال» بگیرد.

ساده

۹۲۰- عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي تَعْرِيبِ الْعِبَارَةِ: «بِنَابِرَايِن كَسِي كَه دَرُوعٍ مِي كَوِيد نَتِيجَهِي دَرُوعٍ خُود رَا مِي بِيِنْد.»

- (۱) قَالَذِي يَكْذِبُ يُشَاهِدُ النَّتِيْجَةَ الْكِذْبِيَه.
- (۲) قَالَذِي يَكْذِبُ يُشَاهِدُ نَتِيْجَةَ الْكِذْبِيَه.
- (۳) قَالَذِي كَذَبْتُ شَاهِدْتُ نَتِيْجَةَ كِذْبِيَه.
- (۴) قَالَذِي يَكْذِبُ يُشَاهِدُ نَتِيْجَةَ كِذْبِيَه.

گزینه ی ۴ پاسخ صحیح است. کلمه‌های «نتیجه و کذب» مضاف هستند، لذا «ال» نمی‌گیرند. (ردّ گزینه‌های ۱ و ۲) در گزینه ی ۳، فعل‌ها به صیغه‌ی مفرد مؤنث غائب آمده‌اند لذا نادرستند.

ساده

۹۲۱- عَيْنُ الْمُنَاسِبِ لِلْفِرَاغِ: «اللَّهُمَّ الْقَائِلُ وَ قَوْلِكَ الْحَقُّ»

(۱) أَنَا (۲) أَنْتُمْ (۳) أَنْتَ (۴) هُوَ

گزینه‌ی ۳ پاسخ صحیح است. با توجه به ترجمه‌ی جمله و ضمیر «ک» که در جمله وجود دارد، باید از «أنت» استفاده شود.

ساده

۹۲۲- عَيْنُ جَمْعِ التَّكْسِيرِ:

(۱) مَدْرَسِينَ (۲) مَسَاكِينَ (۳) مَحْرُومِينَ (۴) مَسْؤُولِينَ

گزینه‌ی ۲ پاسخ صحیح است. «مساکین»، جمع مکسر «مسکین» است.

ساده

۹۲۳- عَيْنُ الْعِبَارَةِ الصَّحِيحَةِ:

(۱) يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ. (۲) يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ.
(۳) يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ. (۴) يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ.

گزینه‌ی ۳ پاسخ صحیح است. يَضْرِبُ (مضارع) اللَّهُ (فاعل و مرفوع) الْأَمْثَالَ (مفعول و منصوب) لِلنَّاسِ (جار و مجرور).

ساده

۹۲۴- عَيْنُ النَّهْيِ لِلْمَخَاطِبِينَ:

(۱) لَا تَظْلِمُوا (۲) لَا يَقْدِرُوا (۳) لَا تَضْحَكُونَ (۴) لَا تَحْمِلُ

گزینه‌ی ۱ پاسخ صحیح است. «لا تظلموا» نهی است زیرا مجزوم شده است و للمخاطبين یعنی «جمع مذکر مخاطب».

ساده

۹۲۵- عَيْنُ الْخَيْرِ فِي عِبَارَةِ «الْعِلْمُ خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ»

(۱) الْعِلْمُ (۲) خَيْرٌ (۳) مِنَ الْمَالِ (۴) الْمَالِ

گزینه‌ی ۲ پاسخ صحیح است. «العلم» مبتدا، و «خير» خبر است.

ساده

۹۲۶- عَيْنُ الْجِنَاسِ:

(۱) نَحْنُ نَعْلَمُ أَنَّهُ لَا يَفِيدُ الْأَمَلَ بِغَيْرِ عَمَلٍ. (۲) وَ هَذَا أَمْرٌ ظَاهِرٌ لِمَنْ هُوَ عَالِمٌ.
(۳) إِرْحَمِ عَلَيْنَا يَا جَلِيلُ فِي يَوْمِ الرَّحِيلِ. (۴) لِحَسَنَاتِنَا الْقَلِيلَةَ وَ سَيِّئَاتِنَا الْكَثِيرَةَ.

گزینه‌ی ۱ پاسخ صحیح است. بین «العلم» و «عمل» جناس ناقص وجود دارد. اما در سه گزینه‌ی دیگر به ترتیب بین «ظاهر» و «عالم» صنعتی وجود ندارد و «جلیل» و «الرحیل» سجع و بین «حسنات» و «سئئات» و «القليلة» و «الكثيرة» طباق وجود دارد.

ساده

۹۲۷- عین التشیبه بلیغاً:

(۱) كان الأنبياء في الناس كالشمس تُعطيهم الرحمة.

(۲) السماء سقف مرفوع و كأنها مصباح فوق رؤسنا.

(۳) الكتاب صديق يرشد الانسان الى طريق النجاح.

(۴) كادت الأم تُثمر زحماتها في تربية أولادها مثل الشجرة.

گزینه‌ی ۳ پاسخ صحیح است. کتاب: مشبه، صديق مشبه به چنان که می بینیم ادات تشبیه و وجه شبه در عبارت وجود ندارد، لذا «بلیغ» می باشد. اما در گزینه های دیگر مجمل هستند، زیرا فقط وجه شبه در آنها محذوف است.

ساده

۹۲۸- عین الخطأ في أسلوب المدح و الذم:

(۱) بئس الشيمة، التكبر. (۲) بئس الانسان، الكاذب. (۳) نعم الرجلان أخواک. (۴) نعمت الطالبة أختک.

گزینه‌ی ۴ پاسخ صحیح است. فعل مدح «نعم» در کتاب درسی فقط به این صورت به کار رفته است.

ساده